



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

علیہ السلام
فی فخر شیخ

علامہ احمد بن حنبل

معدنہ و پاورقی و تعلیمات از

مفتی اعظم ہند

اشارات اشکال
ترانہ - ناخبرہ

بیتنا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاطمه زهرا سلام الله عليها

نویسنده:

عبدالحسین امینی (علامه امینی)

ناشر چاپی:

استقلال

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	فاطمه زهرا سلام الله علیها
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۵	مقدمه کتاب حاضر و حیات مرحوم علامه امینی
۲۵	اشاره
۲۹	گزارش مختصری از حیات مرحوم علامه امینی
۲۹	اشاره
۲۹	نجفقلی ملقب به امین الشرع (جد علامه امینی)
۳۰	شیخ احمد امینی (پدر علامه امینی)
۳۲	عبدالحسین امینی نجفی
۳۳	اولین سفر علامه به نجف اشرف
۳۳	بازگشت به تبریز
۳۴	مهاجرت علامه به نجف اشرف
۳۴	مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی
۳۶	تحقیقات علامه امینی
۴۲	بیماری و وفات علامه امینی
۴۵	کتاب حاضر
۴۷	سخنی در آغاز
۴۹	حضرت فاطمه از دیدگاه قرآن
۴۹	آیه ی تطهیر
۴۹	اشاره
۵۱	آیه ی تطهیر و گفتار پیامبر
۵۸	آیه ی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم

- آیه ی تطهیر و گفتار ائمه ی اطهار و حضرت زهرا ۶۰
- آیه ی تطهیر و گفتار صحابه ۶۱
- آیه ی تطهیر و نظر رجال تفسیر و حدیث ۶۳
- آیه ی مباحله ۶۶
- قتلغی آدم من ربه کلمات فتاب علیه ۷۲
- و اذ ابتلی ابراهیم ربه کلمات فاطمه ۸۱
- آیه ی مودت ۹۰
- آیه ی اطعام ۱۲۳
- آیه ی امانت ۱۳۳
- حضرت فاطمه از دیدگاه روایات ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- زهرا یکی از علل آفرینش ۱۴۲
- درج نام فاطمه بر ساق عرش و در بهشت ۱۴۹
- تصویر زهرا در بهشت ۱۵۵
- اقتدار و توسل به حضرت زهرا ۱۶۱
- جنگ و یا صلح با زهرا مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسنین است ۱۷۴
- فاطمه سیده ی زنان عالم می باشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبر است ۱۸۴
- مقام رکنیت فاطمه نسبت به علی ۱۹۲
- مجاز بودن ورود و توقف فاطمه در مسجدالنبی در همه ی حالات ۲۰۲
- محدثه بودن فاطمه ۲۱۸
- بشارت بهشت رفتن به شیعیان زهرا ۲۳۴
- خلقت پیامبر و زهرا و ائمه از یک نور واحد ۲۴۸
- همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه ۲۷۰
- مقام زهرا در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین یکسان است ۳۰۶
- مقام تقدم و رکوب زهرا در ورود به بهشت ۳۱۲
- فضل صلوات فرستادن بر فاطمه ۳۲۰

۳۲۸	چهل منقبت حضرت فاطمه ی زهرا (مناقب مشترکه)
۳۲۸	اشاره
۳۲۹	منقبت ۰۱
۳۳۰	منقبت ۰۲
۳۳۱	منقبت ۰۳
۳۳۲	منقبت ۰۴
۳۳۳	منقبت ۰۵
۳۳۴	منقبت ۰۶
۳۳۵	منقبت ۰۷
۳۳۶	منقبت ۰۸
۳۳۷	منقبت ۰۹
۳۳۸	منقبت ۱۰
۳۳۹	منقبت ۱۱
۳۴۰	منقبت ۱۲
۳۴۱	منقبت ۱۳
۳۴۲	منقبت ۱۴
۳۴۳	منقبت ۱۵
۳۴۴	منقبت ۱۶
۳۴۵	منقبت ۱۷
۳۴۶	منقبت ۱۸
۳۴۷	منقبت ۱۹
۳۴۸	منقبت ۲۰
۳۴۹	منقبت ۲۱
۳۵۰	منقبت ۲۲
۳۵۱	منقبت ۲۳
۳۵۲	منقبت ۲۴

منقبت ۲۵ ----- ۳۵۳

منقبت ۲۶ ----- ۳۵۴

منقبت ۲۷ ----- ۳۵۵

منقبت ۲۸ ----- ۳۵۶

منقبت ۲۹ ----- ۳۵۷

منقبت ۳۰ ----- ۳۵۸

منقبت ۳۱ ----- ۳۵۹

منقبت ۳۲ ----- ۳۶۰

منقبت ۳۳ ----- ۳۶۲

منقبت ۳۴ ----- ۳۶۳

منقبت ۳۵ ----- ۳۶۵

منقبت ۳۶ ----- ۳۶۶

منقبت ۳۷ ----- ۳۶۷

منقبت ۳۸ ----- ۳۶۸

منقبت ۳۹ ----- ۳۶۹

منقبت ۴۰ ----- ۳۷۰

تعلیقات کتاب فاطمه ی زهرا ----- ۳۷۳

رواات شان نزول آیه ی تطهیر (رواات حدیث کساء) ----- ۳۷۳

اشاره ----- ۳۷۳

رواات قرن ۰۱ ----- ۳۷۳

رواات قرن ۰۲ ----- ۳۷۶

رواات قرن ۰۳ ----- ۴۰۶

رواات قرن ۰۴ ----- ۴۴۶

رواات قرن ۰۵ ----- ۴۶۴

رواات قرن ۰۶ ----- ۴۷۸

رواات قرن ۰۷ ----- ۴۸۸

- روات قرن ۰۸ ۴۸۹
- روات قرن ۰۹ ۴۹۲
- روات قرن ۱۰ ۴۹۳
- روات قرن ۱۱ ۴۹۵
- روات قرن ۱۲ ۴۹۵
- روات قرن ۱۳ ۴۹۶
- روات قرن ۱۴ ۴۹۷
- مناشده ی امیرالمومنین در روز شوری ۴۹۸
- عکرمه بربری (م ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس ۵۰۸
- مختصری درباره ی شخصیت ابوعبدالله عکرمه ی بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس ۵۰۸
- آیا عکرمه از خوارج است؟ ۵۰۹
- اشاره ۵۰۹
- کسانی که معتقدند عکرمه از اباضیه بوده است ۵۱۰
- کسانی که معتقدند عکرمه از صفریه بوده است ۵۱۱
- کسانی که معتقدند عکرمه حروری بوده است ۵۱۲
- نظر عامه درباره ی کذاب بودن عکرمه ۵۱۳
- بعضی از صحابه و تابعین و علمای عامه که به جرح عکرمه پرداخته اند ۵۱۵
- آیه ی امانت و روایتی از امام صادق ۵۳۲
- موقف و مقام فاطمه در محشر (از زبان پیامبر اکرم) ۵۴۲
- بشارت بهشت به شیعیان فاطمه (از لسان امام باقر) ۵۴۹
- روایتی از جابر بن عبدالله انصاری در منقبت فاطمه ۵۵۵
- درباره مرکز ۵۶۳

سرشناسه : امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ .

عنوان و نام پدیدآور : فاطمه زهرا سلام الله عليها/ علامه امینی؛ مقدمه و پاورقی و تعلیقات از محمد امینی نجفی .

مشخصات نشر : تهران: استقلال، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ۵۴۳ ص. : نمونه، عکس .

موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق .

شناسه افزوده : امینی نجفی، محمد، ۱۳۴۱-

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/الف ۸۵ ف ۲۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۲۸۵۲

ص: ۱

اشاره

در مدح و ثنایی که ما از افراد می کنیم دو ضعف عمده وجود دارد: یکی اینکه ما تنها بر مبنای ظاهر افراد قضاوت می کنیم، و دوم اینکه معمولاً- آنگاه که معرف را به صفتی از مکارم و فضایل معنوی متصف می نماییم نقص ما نسبت به آن فضیلت بیش از معرف است.

قضاوت‌های بشری پیوسته با اشتباه و لغزش توأم است. در قضاوت‌های انسان، مبنای احکام صادره ظاهر افراد است. هیچکس را از باطن افراد آگاهی نیست؛ تنها خداوند متعال است که از اسرار مطلع است و تنها اوست که علم ظاهر و باطن تمامی امور نزد او می باشد. همین عدم اطلاع ما از حقیقت افراد است که در بسیاری از موارد شناخت ما را با اشتباه مواجه می سازد. ما در زندگی روزمره ی خود نظرماتن درباره ی افراد همواره در حال تغییر و تغیر است. ما که روزی فردی را صالح می پنداشتیم پس از چندی درمی یابیم که فردی بدطینت است. روزی می گفتیم فلان شخص فرد ریاکاری است و امروز درباره ی همان فرد می گوییم: او شخص بسیار زاهدی است. این تغییر نظرها و این دیدگاه های متعارض یکی از خصوصیت‌های اصلی قضاوت‌های ماست و دلیل عمده ی آن نیز علم ناقص و محدود ما می باشد.

از طرف دیگر قاعده‌ی منطقی همواره بر این بوده و هست که: «معرف باید از معرف اجلی و اوضح باشد». مادامی که ما در فضیلتی از معرف خود رتبه‌ای پایین‌تر داشته باشیم به قضاوت‌های اشتباه مبادرت می‌نماییم. به عنوان مثال ما آنگاه که نسبت به زبانی (نظیر زبان عربی) آگاهی نداریم فکر می‌کنیم اگر کسی کلماتی را به عربی ایراد نماید عالم به این زبان است و لذا او را به عنوان فردی که مسلط بر زبان عربی است معرفی می‌نماییم؛ ولی پس از چندی که اطلاع ما از زبان و ادبیات عرب فزونی گرفت درمی‌یابیم که فرد مزبور در زبان عربی بسیار ناآگاه است و چیز زیادی از این زبان نمی‌داند. علت اصلی اینکه ما در نخستین قضاوت خود اشتباه کرده‌ایم این است که دانش ما نسبت به زبان عربی - در زمان اولین قضاوت - از علم معرف کمتر بوده است.

با توجه به دو موضوعی که بیان شد علمای مذهبی در معرفی انبیا و فرستادگان الهی معمولاً قضاوت‌های شخصی خود را مطرح نمی‌کنند بلکه همیشه به نصوصی استناد می‌کنند که متعلق به ناحیه‌ی وحی می‌باشد.

مهمترین منصب الهی مقام شامخ ولایت است. ولایتی که به معنی اولویت به انفس بوده و بر تمامی مخلوقات جاری و ساری است. چه کسی می‌تواند صاحب این مقام عظیم الهی را بدون نصوص الهی بشناسد؟ و کدام خردمندی آنگاه که نصوص الهی در معرفی وی صادر شد از طاعتش سرپیچد؟ ما آنگاه که از طریق آیات قرآنی و روایات پیامبران اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دریابیم که فرد خاصی صاحب مقام ولایت است مسئولیت عظیمی در قبال آن ولی الهی متوجه ما می‌گردد. صاحب مقام ولایت بودن مستلزم معصوم بودن از هر گناه و لغزش است و بر تمامی احاد بشر واجب است که تا حد توان در شناخت ولی پروردگار که این مقام عصمت را حائز است تلاش نمایند.

یکی از صاحبان مقام شامخ ولایت، سیده‌ی نساء عالمین حضرت فاطمه

زهر را علیهاالسلام می باشد. بانویی که مناقبش چنان محیر العقول است که شناخت و ایمان به آن- اگر از طریق وحی نبود- هرگز قابل تصور و تصدیق نبود. اینکه نور آن وجود مقدس قبل از آفرینش حضرت آدم زینت بخش دایره امکان بوده است؛ اینکه جهان به طفیل وجود او و دیگر چهارده معصوم به دایره ی وجود قدم نهاده اند؛ اینکه نام او را پروردگار برگزیده و از اسم خود نام وی را مشتق نموده است؛ اینکه انبیا به نام او متوسل بوده اند؛ اینکه حضرتش از تمامی ملائکه افضل و اشرف می باشد؛ اینکه ولایت او چون امانتی الهی به بشر عرضه گردیده است؛ اینکه توسل به او موجب استجاب دعا در بارگاه ملکوت می گردد؛ اینکه در تاریخ بشر او را جز علی کفو و همتایی پیدا نمی شود؛ اینکه او بانوی بانوان دو جهان می باشد؛ اینکه در زمان حیات او، فرشتگان افتخار مصاحبت با وی را داشته اند؛ اینکه علم او «علم به ما کان و ما یکون» است؛ اینکه خداوند دوستی او را شرط ایمان و دشمنی با او را نشانه ی کفر می داند؛ اینکه محبت و مودت نسبت به او و خاندانش تنها اجر عظیم رسالت است؛ اینکه جمع کثیری در روز قیامت به شفاعت او از دوزخ رهایی می یابند؛ اینکه حضرتش اولین میهمان بهشت است؛ اینکه رفیع ترین مقام جنت از آن او و خاندان اوست،... و عاقبت اینکه تنها اوست که بگونه ی مطلق «ولیه الله» جهان خلقت است؛ هگی مناقبی است که هر بشری را- در مقابل آن وجود مقدس- به حیرت و تحسین و خضوع وامی دارد. اثبات هر یک از این مناقب بتنهایی کافی است تا انسان در تعدیل و جرح تمامی بشر، مبنای حب و یا بغض نسبت به چنین فردی قرار دهد. چنین است که حب و بغض نسبت به فاطمه سلام الله علیها سنگ محکی برای شناخت مومن از کافر می باشد. او محبوبه بارگاه کبریایی پروردگار احدیت است.

کتاب حاضر- که از تقریرات فرزانه ی عالم تحقیق و عاشق دلباخته ی خاندان عصمت و طهارت و مجتهد مکتب ولایت مرحوم علامه امینی (قدس سره الشریف) می باشد- به اجمال درباره ی مناقب حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام علیهاالسلام بحث نموده است. در این کتاب مناقب فاطمه ی زهرا علیهاالسلام- براساس آیات قرآنی و احادیث و روایات- مورد بررسی قرار گرفته و درباره ی هر منقبت توضیحات بسیار مفید توسط آن مرحوم ایراد گردیده است.

خوانندگان نباید گمان برند که مطالبی که درباره ی حضرت زهرا و ولایت او بیان گردیده است تنها یک موضوع مذهبی و شیعی است. مناقبی که در این کتاب به آنها اشاره شده است عمدتاً با استناد و ارجاع به مصادر و منابع علمای اهل تسنن بیان گردیده و لذا باید اذعان داشت که این مناقب مورد تایید کلیه ی فرق اسلامی بوده و متفق علیه تمامی مسلمانان می باشد.

تذکر این نکته نیز ضروری است که مطالبی را که ما در پاورقی ها بعنوان توثیق علمای عامه- با استناد به اقوال علمای رجال اهل تسنن- آورده ایم صرفاً به منظور احتجاج با طرف مقابل است و به این معنا نیست که نظر ما درباره ی آنان قابل تطبیق با این اقوال مطروحه می باشد.

نسب مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی تا جد چهارم چنین است: عبدالحسین بن شیخ احمد بن شیخ نجفقلی بن شیخ عبدالله (سرمست) بن حاج محمد بن الله یار. نام این خاندان از لقب جد علامه (مرحوم شیخ نجفقلی) گرفته شده است چون لقب وی «امین الشرع» بوده و در روزگار خود از علما و فضیلتی تبریز بشمار می رفته است.

نجفقلی ملقب به امین الشرع (جد علامه امینی)

مرحوم امین الشرع در سال ۱۲۵۷ هجری قمری (۱) بدنیا آمد و مدتی از زندگی خود را در سردها (یکی از توابع تبریز) گذرانید و سپس به تبریز مهاجرت نمود و برای همیشه در آنجا مقیم گشت. وی فردی عالم و صاحب و متقی بود و حیات خویش را مصروف کسب علوم دینی نمود و در شعر و ادب و مکارم اخلاقی به حظی وافر دست یافت. امین الشرع شعر نیز می سرود و قصائدی در مدح ائمه ی اطهار علیهم السلام دارد که هم اکنون در دست است. او در شعر خود

ص: ۲۰

۱- ۱. خوانندگان عنایت داشته باشند که پس از این به جهت اختصار بجای «هجری قمری» به ذکر لفظ «هجری» اکتفا می کنیم؛ لذا هر کجا که لفظ هجری را بطور مطلق دیدید منظور هجری قمری است.

به «واثق» تخلص می کرد و نقش مهر او- آنطوری که در پشت بعضی از رسائلش مشهود است- «الواثق بالله الغنی عبده نجفقلی» بوده است.

وی در سن ۸۳ سالگی در شب جمعه هفتم جمادی الاولی سال ۱۳۴۰ هجری یک ساعت پیش از اذان صبح- دیده از جهان فروبست و بصورت امانت در محل وفات خود (تبریز) دفن گردید. علامه امینی می فرمودند: ۱۲ سال پس از فوت مرحوم جدم (نجفقلی) وقتی که او را از قبرش بیرون آوردیم تا به نجف اشرف منتقل نماییم با نهایت تعجب و شگفتی دیدیم کوچکترین تغییری در جنازه ی این مرد بزرگوار بوجود نیامده است، و حتی مویی از محاسن شریفش نریخته است.

مرحوم امین الشرع پس از انتقال به نجف اشرف در جوار مولای متقیان امیرمومنان- در وادی السلام- بخاک سپرده شد.

شیخ احمد امینی (پدر علامه امینی)

شیخ احمد که پدر مرحوم علامه امینی می باشد در سال ۱۲۸۷ هجری در «سردها» دنیا آمد و در سال ۱۳۰۴ هجری به تبریز مهاجرت نمود. وی از فقها و فضلا و مجتهدین مسلم زمان خویش و در زهد و تقوی زبانزد خاص و عام بود. بقدری سلیم النفس و خلیق بود که کسی او را در طول عمرش- جز در مسائل مذهبی- خشمگین ندیده بود. چنان به آداب اخلاقی متخلق بود که اطرافیان را به اعجاب و امید داشت. با آنکه از مقام علمی شایسته ای برخوردار بود همواره از شهرت و معروفیت دوری می جست و از هرگونه تظاهر و ریا پرهیز می کرد. آیه الله سید میرزا ابوالحسن انگجی تبریزی (متوفای ۱۳۵۷ هجری) که از مراجع عظام زمان خویش بود؛ همواره در مجالس و محافل خود

می گفت: «شیخ میرزا احمد امینی از کسانی است که در زهد و تقوایش شکی نیست و بدون تردید فردی مجتهد است منتها از خوف تظاهر به ریا و از ترس شهرت طلبی همیشه فضائل خویش را مخفی می نماید».

شیخ احمد مقدمات علوم دینی را نزد پدر بزرگوارش در تبریز کسب نمود و سپس از دیگر اساتید موجود در تبریز استفاده کرد و نزد افاضل تبریز نظیر علامه میرزا اسد الله بن حاج محسن تبریزی- که از نوادر فقها و از عالمان جامع معقول و منقول زمان خود بود- به تلمذ پرداخت.

از تالیفات وی- که مرحوم شیخ آقا بزرگ در کتاب نعباء البشر و همچنین عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین نیز به آن اشاره نموده اند- کتاب تعلیق او بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری است. نوشته های دیگری چون تعلیق بر لمعه و رساله ای در فقه نیز از آثار علمی اوست. از جمله علمایی که به او اجازه ی روایت اعطا نموده اند آیات زیر می باشند:

۱- مرحوم آیه الله سید میرزا علی شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۲- مرحوم آیه الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).

۳- مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ هجری).

۴- مرحوم آیه الله سید حسین طباطبائی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ هجری مطابق با ۱۳۴۰ هجری شمسی).

۵- مرحوم آیه الله شیخ میرزا علی ایروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری).

۶- مرحوم آیه الله شیخ میرزا رضی بن محمد حسن زنوزی تبریزی (متوفای ۱۳۶۰ هجری).

۷- مرحوم آیه الله شیخ میرزا احمد مجتهد تبریزی قراچه داغی.

۸- مرحوم آیه الله شیخ میرزا فتاح شهیدی (متوفای ۱۳۷۲ هجری).

۹- مرحوم آیه الله شیخ میرزا خلیل آقا مجتهد بن میرزا حسن (متوفای ۱۳۶۸ هجری). (۱).

مرحوم شیخ احمد- مانند پدرش امین الشرع- در سن ۸۳ سالگی در بیست و نهم ربیع الاول سال ۱۳۷۰ هجری (مطابق با هفدهم دیماه ۱۳۲۹ هجری شمسی) در تهران وفات یافت و در شهر قم در «قبرستان نو» بخاک سپرده شد.

عبدالحسین امینی نجفی

علامه بزرگوار ما مرحوم شیخ عبدالحسین امینی نجفی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی و دوره ی سطح علوم دینی را نزد افاضل تبریز از جمله پدر بزرگوارش فراگرفت. او در این دوره از حیات خود با حضور در مدرسه ی دینی «طالبیه» و همچنین حضور در مجالس علمی دیگر آن زمان موفق به کسب فیض از حضرات آیات و حججی گردید که نام بعضی از آنان از این قرار است:

۱- مرجع تقلید مرحوم آیه الله سید محمد بن عبدالکریم موسوی مشهور به

ص: ۲۳

۱-۲. خوانندگان که مایل به کسب آگاهی از حیات این آیات و همچنین کسب اطلاع از حیات اساتید دیگری که پس از این به نام آنها اشاره خواهد شد می باشند؛ به مقدمه کتاب الغدیر (چاپ ۱۳۹۶ ه / ۱۹۷۶ م تهران) که به قلم استاد گرانمایه حضرت حجه الاسلام و المسلمین شیخ رضا امینی نجفی نگارش یافته مراجعه فرمایند.

مولانا (متوفای ۱۳۶۳ هجری). ۲- مرحوم آیه الله سید مرتضی بن احمد حسینی خسروشاهی (متوفای ۱۳۷۶ هجری). ۳- مرحوم آیه الله شیخ حسین بن عبد علی توتونچی (متوفای ۱۳۶۰ هجری). ۴- مرحوم علامه شیخ میرزا علی اصغر ملکی.

اولین سفر علامه به نجف اشرف

علامه پس از آنکه دوره ی سطح علوم دینی را در تبریز پایان رسانید در عنفوان جوان به نجف اشرف عزیمت نمود تا در جوار مرقد ملکوتی مولی الموحدین امیرمومنان علیه السلام در درس خارج فقهای بزرگوار آن سرزمین مقدس حاضر گردد و به کسب معارف الهی از اکابر و بزرگان شیعه ی آن روز نجف پردازد. آیاتی که در این دوره از حیات علامه به پرورش علمی او همت گماشتند عبارتند از:

۱- مرحوم آیه الله سید محمد بن محمد باقر حسینی فیروزآبادی (متوفای ۱۳۴۵ هجری).

۲- مرحوم آیه الله سید ابوتراب ابوالقاسم خونساری (متوفای ۱۳۴۶ هجری).

۳- مرحوم آیه الله میرزا علی بن عبدالحسین ایروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری).

۴- مرحوم آیه الله میرزا ابوالحسن بن عبدالحسین مشکینی (متوفای ۱۳۵۸ هجری).

بازگشت به تبریز

علامه پس از سالها تحصیل در نجف اشرف به تبریز بازگشت و مدتی را به

تدریس و تحقیق پرداخت ولی دیری نپایید که جذبه دیار ملکوتی نجف اشرف دیگر بار او را به آن سامان کشانید.

مهاجرت علامه به نجف اشرف

علامه به نجف رفت و برای همیشه در آن سرزمین مقدس رحل اقامت افکند. این بار او افتخار تحصیل علوم دینی در محضر نواب مذهب شیعه را یافت و در مجالس درسی نخبگان دین و مراجع تقلید آن روز با استمرار حاضر گشت.

اساتید مهم علامه در این دوره ی عالی تحصیلی وی - که آخرین دوره تلمذ او بود - عبارتند از:

۱- مرحوم آیه الله سید میرزا علی بن مجدد شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۲- مرحوم آیه الله شیخ میرزا حسین نائینی نجفی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۳- مرحوم آیه الله سید ابوالحسن بن سید محمد موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).

۴- مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین بن محمد حسن اصفهانی غروی (متوفای ۱۳۶۱ هجری).

۵- مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین بن علی آل کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ هجری).

مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی

جدیت و تلاش خستگی ناپذیر علامه - به مدد توفیقات الهی - خیلی زود او را به مقام والای اجتهاد رسانید. علامه تیمنا برای پیوستن به جرگه ی حاملان

ص: ۲۵

احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او علیهم السلام و جهت متبرک شدن مرویاتش به اتصال سند و جهت صیانت آنها از قطع و ارسال، مبادرت به اخذ اجازه روایت از بعضی از بزرگان آن روزگار نمود که نام بعضی از آنها بقرار ذیل می باشد:

- ۱- اجازه روایت از مرحوم آیه الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).
- ۲- اجازه روایت از مرحوم آیه الله سید میرزا علی حسینی شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).
- ۳- اجازه روایت از مرحوم آیه الله شیخ میرزا علی اصغر ملکی تبریزی.
- ۴- اجازه روایت از مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی طباطبائی (متوفای ۱۳۶۶ هجری).
- ۵- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۱۳۷۳ هجری).
- ۶- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ محمد علی غروی اردوبادی (متوفای ۱۳۸۰ هجری).
- ۷- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ آقابزرگ (محمد محسن) تهرانی (متوفای ۱۳۸۹ هجری).
- ۸- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ میرزا یحیی بن اسدالله خویی (متوفای ۱۳۶۴ هجری).

علامه پس از آنکه به مرتبه ی رفیع اجتهاد رسید امر تحقیقات شبانه روزی و تالیفات گسترده تمامی اوقات حیات آن مرحوم را به خود اختصاص دارد. از جمله تالیف وی عبارتند از:

۱- تفسیر فاتحه الکتاب

این کتاب در دو بخش است: بخش اول به تفسیر سوره ی حمد و بخش دوم به تحلیل آن از نظر مباحث توحید و قضاء و قدر و جبر و تفویض اختصاص دارد.

تمامی مباحث براساس روایات ماثوره طرح گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۹۵ هجری در تهران بچاپ رسیده است.

۲- شهداء الفضیله

این کتاب ابتکاری و تاریخی حاوی شرح زندگی علمای شیعه از قرن چهارم تا قرن گذشته است که در دفاع از حریم اهل بیت و تشیع به درجه ی رفیع شهادت نائل شده اند. این کتاب در سال ۱۳۵۵ هجری در نجف اشرف بطبع رسیده است.

۳- تصحیح کامل الزیاره

این کتاب اثر فقیه طائفه ی امامیه ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۷ هجری) است که در سال ۱۳۵۶ هجری با تصحیح مرحوم علامه در نجف اشرف بچاپ رسیده است.

این کتاب رساله‌ی موجزی است که در آن به آدابی که شایسته است زائر بقعه‌ی حضرت سید الشهداء علیه السلام آنها را رعایت کند اشاره شده است.

۵- سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته

این کتاب شرح گفتگوی مرحوم علامه درباره‌ی اقامه‌ی مجالس عزای حسینی و سجده بر تربت امام حسین علیه السلام و... است که در شهر حلب انجام شده و توسط علامه گزارش گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۶۲ هجری در نجف بیچاپ رسیده است.

۶- تعالیک بر رسائل شیخ انصاری (مخطوط)

۷- تعالیک بر مکاسب شیخ انصاری (مخطوط)

۸- المقاصد العلیه فی المطالب السنیه (مخطوط)

این کتاب، تفسیر چهار آیه از آیات قرآنی است.

آیه‌ی اول: (قالوا ربنا امتنا اثنتین و احیتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل). (۱).

آیه‌ی دوم: (و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما كانوا یعملون). (۲).

ص: ۲۸

۱- ۱۱. الغدیر ج ۳/ صفحات ر، ز، ه، ج ۸/ صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷.

۲- ۱۰. سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۲.

آیه ی سوم: (و اذا اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم است یربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا كنا عن هذا غافلین). (۱).

آیه ی چهارم: (و کنتم ازواجاً ثلاثه- فاصحاب الیمینہ ما اصحاب الیمینہ- و اصحاب المشئمہ ما اصحاب المشئمہ- و السابقون السابقون- اولئک المقربون). (۲).

۹- ریاض الانس (مخطوط)

این کتاب در دو جلد است. جلد اول ۷۰۰ صفحه و جلد دوم ۱۰۱۲ صفحه دارد و در آن گزیده های کتب تفسیری و حدیث و تاریخ و کلام بصورت کشکول نوشته شده است.

۱۰- رجال آذربایجان (مخطوط)

در این کتاب که مانند دیگر کتب علامه به زبان عربی است شرح زندگانی ۲۳۴ نفر از علما و ادبای آذربایجان بترتیب حروف الفبا آمده است و با نام «ابراهیم بن ابی الفتح زنجانی» شروع می شود و با نام «عزالدین یوسف بن حسن تبریزی حلاوی» خاتمه می یابد.

ص: ۲۹

۱- ۱۱. الغدیر ج ۳/ صفحات ر، ز، ه، ج ۸/ صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷.

۲- ۱۰. سوره ی البقره، آیه ی ۲.

این کتاب در دو جلد است و حاوی یادداشتهای علامه امینی از کتب خطی هند و سوریه می باشد.

۱۲- العتره الطاهره فی الکتاب العزیز (یا: الایات النازلہ فی العتره الطاهره) (مخطوط)

این کتاب حاوی آیاتی می باشد که درباره ی اهل بیت پیامبر نازل گردیده است. در این کتاب به نصوص علمای تفسیر و حدیث و کلام پیرامون این آیات اشاره شده است. این کتاب در بقیه ی مجلدات الغدیر- که تاکنون بچاپ نرسیده- تلفیق شده و در بحث «مسند المناقب و مرسلها» مطرح گردیده است.

۱۳- الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب

این کتاب کارنامه حیات علامه و محصول تمامی تلاشهای علمی اوست. این کتاب نشانگر میزان زحمات علامه و حاکی از مقدار دلباختگی او به خاندان عصمت و طهارت است.

«غدیر» ی کرد بی همتا، چنانچون بیکران دریا

لبالب از رحیق حق، جهان را زو مشامی خوش

از این دریا دل آماده، «غدیری» ایزدی باده

خوش آن رندی کزین مشرب کند شرب مدامی خوش (۱).

ص: ۳۰

علامه برای تالیف کتاب الغدیر، منابع مورد نیاز موجود در کتابخانه های عمومی و خصوصی نجف اشرف را بدقت بررسی نمود و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش به ایران، هند، سوریه و ترکیه سفر کرد و مصادر مربوطه ی موجود در کتابخانه ها را با تلاشی تحسین برانگیز و در عین حال حیرت آور مطالعه و احیانا استنساخ نمود. حدود چهل سال است که از تاریخ تالیف این کتاب می گذرد و کسی نیست که در دنیای تحقیقات اسلامی با نام کتاب الغدیر بیگانه باشد. الغدیر در ۲۰ جلد به زبان عربی- با نثری بسیار پخته و ادبی- نگارش یافته که تاکنون ۱۱ جلد آن به حلیه طبع آراسته شده است. آیه الله سید محسن حکیم و آیه الله سید حسین حمای دربارہ ی این کتاب گفته اند: «لا یاتیہ الباطل من بین یدیہ» (۱) «(۲) و آیاتی چون سید عبدالهادی شیرازی و شیخ محمدرضا آل یاسین و علامه اردوبادی گفته اند: «لاریب فیہ ہدی للمتقین» (۳) «(۴).

علامه خود می فرمود: «من برای نوشتن الغدیر، ۱۰ هزار کتاب را (که ممکن است هر کتاب در چندین مجلد باشد) از بای بسم الله تا تای تمت خوانده ام و به ۱۰۰ هزار کتاب مراجعات مکرر داشته ام». مصادر و منابعی که در کتاب الغدیر مورد استناد قرار گرفته همگی از منابع علمای اهل سنت است و این بدین معنا نیست که کتب اهل سنت در نظر علامه امینی دارای اعتبار، و یا

ص: ۳۱

۱- ۱۰. سوره ی البقره، آیه ی ۲.

۲- ۱۱. الغدیر ج ۳/ صفحات ر، ز، ه، ج ۸/ صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷.

۳- ۱۰. سوره ی البقره، آیه ی ۲.

۴- ۱۱. الغدیر ج ۳/ صفحات ر، ز، ه، ج ۸/ صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷.

کتب علمای مذهب شیعه غیر قابل اعتماد است. یکی از قواعد اساسی منطقی در جدل، احتجاج از طریق ارائه ی مسلمات طرف مقابل است. مرحوم علامه یا عنایت به همین قاعده ی منطقی، مطالب الغدیر را با استناد به اقوال و آراء اهل سنت استوار ساخته اند و خود می فرمایند: «مطالبی که ما در الغدیر گفته ایم مذهبی نیست بلکه اسلامی است»، یعنی مسائلی نیست که فقط مذهب شیعه بدان معتقد باشد بلکه مطالبی است که در میان جمیع مذاهب اسلامی متفق علیه است.

بعضی از افراد تصور باطلی از الغدیر دارند و می پندارند الغدیر باعث تفرقه و جدایی مذهب اسلامی از یکدیگر می گردد. کسانی که این تصور را دارند نه تنها الغدیر را مطالعه نکرده اند بلکه از تاثیر الغدیر در ممالک اسلامی بی اطلاع هستند. اولاً هر کس که الغدیر را بخواند درمی یابد که مولف کتاب از حسن نیت کاملی برخوردار است و منظور وی از تدوین این کتاب تنها اظهار حقایق تاریخ اسلام می باشد. ثانیاً مطالب الغدیر چیزی نیست که نظرات شخصی مرحوم امینی باشد و کثرت منابعی که در الغدیر بدانها اشاره شده است شاهد این مدعاست. تقریباً می توان گفت جمله ای بدون دلیل و بدون ماخذ در الغدیر نوشته نشده است. لذا اگر کسی بخواهد ادعا کند که کتاب مورد بحث دارای تاثیر تفرقه ی کلمه می باشد، باید بپذیرد تمامی کتابهایی که در الغدیر به آنها ارجاع شده است ریشه های اصلی این تاثیر است و ما می دانیم که ماخذ الغدیر عبارت است از امهات کتب اسلامی غیر شیعی از جمله صحاح سته. ثالثاً پس از انتشار الغدیر، مقالات متعددی در مجلات فرهنگی مصر و سوریه و عراق و سایر بلاد اسلامی در تجلیل از این کتاب درج گردید و سیل نامه های تقدیر از سراسر ممالک اسلامی جاری شد. اکثر نویسندگان این نامه ها از علمای بزرگ اهل سنت هستند. از ملوک و وزرای کشورهای اسلامی گرفته تا ائمه ی جمعه و جماعات و

اساتید دانشگاهها برای الغدیر تقریظ نوشتند و به قدردانی از زحمات مولف آن پرداختند. از میان این نامه ها و این تقاریظ، نزدیک به ۵۰ نمونه در مقدمه مجلدات الغدیر درج گردیده است. این نامه ها و این مقالات همگی بیانگر این مطلب است که الغدیر کتابی است که کلیه ی فرق اسلامی بر مطالب مستند آن اتفاق نظر دارند.

بیماری و وفات علامه امینی

«امیر» مرگ چنین شهسوار عرصه ی علم

نه مرگ یک تن، بل مرگ یک جماعت بود

چنین مصیبت عظمی، نبود دانش را

اگر دریغ و اسف بود، اگر مصیبت بود

ز فیض بحر ولایت غریق رحمت باد

که خود ز بحر ولایت، «غدیر» رحمت بود (۱).

مجاهد بزرگوار و دل آگاه ما که در آخرین سالهای حیات خود- از فرط مطالعات بی وقفه و پیگیر- اسیر بستر بیماری گردیده بود، در روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری (مطابق با ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ شمسی) در تهران دار فانی را وداع نمود. او قبل از آنکه به سفر ابدی خویش رود از لحظه ی انتقال خود به محضر دوست آگاه بود؛ از همین روی ابتدا با آبی که با تربت کربلای امام

ص: ۳۳

حسین علیه السلام مخلوط شده بود لبهایش را مرطوب نمود و از فرزند خویش (۱) خواست تا برای او دعای عدیله را قرائت نماید. پس از اینکه دعای عدیله را خواند از فرزندش خواست تا از «مناجات خمس عشره ی» امام سجاد علیه السلام دعای «مناجات المتوسلین» (۲) و «مناجات المعتصمین» (۳) برایش خوانده شود. علامه با صدایی

ص: ۳۴

۱- ۱۳. منظورم استاد گرانمایه محقق ارجمند حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا رضا امینی نجفی است. ایشان زندگینامه ی مرحوم علامه امینی را بصورت مستوفی در مقدمه ی کتاب الغدير (چاپ ۱۳۹۶ هـ / ۱۹۷۶ م تهران) مرقوم فرموده اند.

۲- ۱۴. «مناجات المتوسلین» دهمین دعای خمس عشره ی امام زین العابدین علیه السلام است که متن آن را ذیلا می خوانید: الهی لیس لی وسیله الیک عواطف رافتک، و لا لی ذریعه الیک الا عوارف رحمتک و شفاعه نبیک نبی الرحمه و منقذ الامه من الغمه، فاجعلهما لی سببا الی نیل غفرانک، و صیرهما لی وصله الی الفوز برضوانک، و قد حل رجائی بحرم کرمک، و حط طمعی بفناء جودک، فحقق فیک املی و اخیتم بالخیر عملی، و اجعلنی من صفوتک الذین احللتهم بحبوحه جنتک منازل الصدق فی جوارک، یا من لا یفد الوافدون علی اکرم منه، و لا یجد القاصدون ارحم منه، یا خیر من خلا به وحید، و یا اعطف من آوی الیه طرید الی سعه عفوک، مددت یدی و بذیل کرمک اعلقت کفی، فلاتولنی الحرمان و لاتبلنی بالخیبه و الخسران، یا سمیع الدعاء یا ارحم الراحمین. (بحار الانوار ج ۹۱ / ۱۴۹).

۳- ۱۵. «مناجات المعتصمین چهاردهمین دعای خمس عشره ی امام سجاد علیه السلام است که عبارات آن چنین است: اللهم یا ملاذ اللائذین، و یا معاذ العائذین، و یا منجی الهالکین، و یا عاصم البائسین، و یا راحم المساکین، و یا مجیب المضطربین، و یا کنز المفتقرین، و یا جابر المنکسرین، و یا ماوی المنقطعین، و یا ناصر المستضعفین، و یا مجیر الخائفین، و یا مغیث المکروبین، و یا حصن اللاجین، ان لم اعذ بعزتك فبمن اعوذ، و ان لم الذ بقدرتك فبمن الود، و قد الجاتنی الذنوب الی التشبث باذیال عفوک، و احوجتنی الخطایا الی استفتاح ابواب صفحک و دعتنی الاسائه الی الاناخه بفناء عزک، و حملتنی المخافه من نعمتک علی التمسک بعروه عطفک، و ما حق من اعتصم بحبلک ان یخذل، و لا یلیق بمن استجار بعزک ان یسلم او یهمل، الهی فلاتخلنا من حمایتک، و لاتعزنا من رعایتک، و ذدنا عن موارد الهلکه، فانا بعینک و فی کنفک و لک، اسئلك باهل خاصتک من ملائکتک و الصالحین من بریتک ان تجعل علینا و اقیه تنجینا من الهلکات، و تجنبنا من الافات، و تکننا من دواهی المصیبات، و ان تنزل علینا من سکینتک، و ان تغشی وجوهنا بانوار محبتک، و ان تووینا الی شدید رکنک، و ان تحوینا فی اکناف عصمتک، برافتک و رحمتک یا ارحم الراحمین. (بحار الانوار ج ۹۱ / ۱۵۲). دعای خمس عشره را در مفاتیح الجنان نیز می توانید بیابید).

محزون این دعاها را پس از فرزندش تکرار می کرد و آرام آرام از دیده اشک فرومی ریخت. نزدیک اذان ظهر که شد با دست اشاره نمود که دیگر چیزی برایش خوانده نشود. آنگاه خود بتنهایی- زیر لب- مشغول راز و نیاز با خداوند خویش گشت و آخرین عباراتی که بر لب راند این جملات بود: «اللهم ان هذه سكرات الموت قد حلت فاقبل الی بوجهك الکریم، و اعنی علی نفسی بما تعین به الصالحین علی انفسهم...».

پس از پنجاه سال سعی و تلاش، دریای پرتلاطم علم و ادب و تحقیق آرام گرفت و از فعالیتهای شبانه روزی و بی وقفه ی خویش باز ایستاد. شمع فروزان وجود او خاموش گشت ولی تا ابد همواره بعنوان اسوه ای خستگی ناپذیر نامش بر صفحه ی تاریخ دین و دانش ماندگار خواهد بود.

جنازه ی شریف علامه پس از انتقال به نجف اشرف در کتابخانه ی عمومی امیرالمومنین- که در حقیقت بوستان معرفتی بود که اساس آن را خود آن مرحوم پی ریخته بود- بخاک سپرده شد. (رحمه الله علیه رحمه واسعه).

مرحوم علامه امینی معمولاً تابستانها از نجف اشرف به تهران می آمدند و هنگام اقامت ایشان در تهران، منزلشان مجمع اساتید و پژوهشگرانی بود که به منظور تلمذ و کسب فیض از آن عالم ربانی به دور شمع فروزانش گرد می آمدند. ایشان نیز با تقریراتی که بیان می فرمود عطش این تشنگان معارف الهی را تا حد بسیاری فرومی نشاند. در همان ایام از ایشان خواسته شد مطالبی را در خصوص مناقب و ولایت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بیان فرمایند.

ایشان نیز برای طرح این موضوع مطالبی را یادداشت نمودند و بصورت منسجم و مرتب در پنج جلسه به ایراد سخن درباره ی مناقب حضرت فاطمه علیهاالسلام پرداختند. این تقریرات بر نوار ضبط گردید و عاقبت برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی توسط انتشارات امیرکبیر- بدون کسب اجازه از خانواده ی آن مرحوم- با هیئتی بسیار نامطلوب بچاپ رسید.

۱- مقابله ی متن تقریرات با دستنویسهای مربوطه ای که توسط مرحوم علامه امینی نگارش یافته است.

۲- ارجاع به منابع روایات و اقوالی که در کتاب به آنها اشاره شده است.

۳- معرفی و توثیق و احیانا جرح رجالی که نام آنها در کتاب ذکر گردیده است.

۴- هفت تعلیق در پایان کتاب که در ارتباط با موضوعات کتاب می باشد.

۵- تهیه ی فهرس و قرار دادن عناوین سر فصلها برای تسهیل در مراجعه به کتاب.

در خاتمه آرزو دارم این صفحات که عرض ارادتی خالصانه به پیشگاه حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام است مورد رضای خداوند متعال واقع شود و ذخیر آخرت آیه الله والد، مرحوم علامه ی امینی گردد.

امیدوار بودم این کتاب را پس از طبع به نظر مبارک مربی والامقامم، علویه ی جلیله، والده ی بزرگوارم برسانم و از دعاهای پر خیر و برکتشان بهره مند گردم؛ ولی (انا لله و انا الیه راجعون). در آخرین روزهایی که کتاب آمده ی چاپ می شد ارتحال غیر منتظره ی ایشان موجب تاثر عمیق خاندان گردید. رجاء واثق دارم که وجود شریفشان مورد رحمت و غفران پروردگار قرار گرفته است و روح پاک و بزرگشان همچنان دعاگوی این بنده ی کمترین خواهد بود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی و لوالدی جمیعا و ارحمهما کما ربیانی صغیرا و اجزهما عنی خیرا اللهم اجزهما بالاحسان احسانا و بالسیئات غفرانا

محمد امینی نجفی

۱۳ صفر ۱۴۱۸

۲۹ خرداد ۱۳۷۶

ص: ۳۷

اعتقاد اکثر مردم بر این است و معمولاً چنین می‌پندارند که مناقب و فضائل حضرت صدیقه ی زهرا علیهاالسلام فقط به این جهت می‌باشد که دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، و حال آنکه چنین نیست؛ و این مطلب، موضوع بسیار مهم و گرانبهائی است که شایسته است درباره ی آن مفصلاً بحث و گفتگو بعمل آید.

باید معتقد بود که حضرت فاطمه علیهاالسلام صاحب ولایت کبری است، یعنی همانطور که باید به ولایت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام ایمان داشت، می‌بایست به ولایت حضرت صدیقه ی زهرا علیهاالسلام نیز بهمانگونه اعتراف کرد و معتقد بود.

برای اثبات این موضوع، می‌توان مطالب را از دو نظر تحقیق و بررسی کرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود:

۱- بخش اول: فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه قرآن، و بررسی آیاتی که مربوط به آن حضرت است.

۲- بخش دوم: فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات، و بررسی احادیثی

که در مناقب و فضائل آن حضرت وارد شده است. مناقبی که همردیف مناقبی است که در شأن پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام و اولاد معصوم علیهم السلام اوست.

ص: ۳۹

(انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) (۱).

«خدا چنین می خواهد که رجس (ناپاکی و گناه) (۲) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند».

ص: ۴۰

۱-۱۶. سوره ی الاحزاب، آیه ی ۳۳.

۲-۱۷. رجس در لغت به معنی قذر و ناپاکی است و ابن کلبی در توضیح عبارت قرآنی (فانه رجس) (الانعام/ ۱۴۵) می گوید: «رجس به معنی گناه می باشد». (لسان العرب ج ۵/ ۱۴۸). حافظ حسین بن مسعود بغوی در توضیح این کلمه می گوید: «رجس عبارت است از عملی که انسان را دچار عذاب می نماید». (شرح السنه ج ۷/ ۲۰۳). ابن عباس می گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «... جعل (الله) القبائل بیوتا فجعلنی فی خیرها بیتا و ذلک قوله عز و جل: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)، فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب». (البدایه و النهایه ج ۲/ ۳۱۶، در المنثور ج ۵/ ۱۹۹). «یعنی: خداوند قبیله ها را بصورت بیوتی قرار داد و مرا در بهترین بیت جای نهاد و از این است که می فرماید: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)؛ پس من و اهل بیت من از گناه مطهر (و معصوم) می باشیم». امیرالمومنین علیه السلام نیز آیه ی تطهیر را تلاوت کردند و فرمودند: خداوند ما را از پلیدیها و بدیهای ظاهری و باطنی پاک نموده است و لذا ما بر طریق حق هستیم. بحارالانوار ج ۲۵/ ۲۱۳، ۲۱۴ (به نقل از کنزالفوائد).

برخی را عقیده بر این است که چون این آیه ی شریفه بین دو آیه ای واقع شده که آن آیات درباره ی زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است، بنابراین به همان نسق، این آیه هم باید در شان زوجات آن حضرت باشد، و ما لازم می دانیم که از پنج طریق به این آیه نظر کنیم:

۱- اول بررسی اینکه بعد از نزول این آیه، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی آن نصی (کلام صریحی) هست که آیه ی تطهیر در شان چه کسی نازل شده است؟

۲- دوم اینکه در این موضوع، از خود زندهای پیامبر اکرم کلام معتبر و صریحی وجود دارد که دلالت کند این آیه درباره ی کیست؟ آیا یکی از آنان ادعا کرده است که آیه ی تطهیر در شان ما زنان

ص: ۴۱

پیامبر نازل شده است؟ و یا اینکه عکس این مطلب را اظهار نموده است؟

۳- سوم اینکه آیا علی علیه السلام و یا اولاد امیرالمؤمنین علیهم السلام با این آیه احتجاج و مناشده کرده اند؟ آیا ادعا کرده اند که این آیه در شان ما اهل بیت است و شامل کسی غیر از ما نمی گردد؟ و آیا در مقام احتجاج از صحابه چه شنیده اند؟

۴- چهارم اینکه آیا از خود صحابه کلام معتبر و صریحی در این باره موجود است که آیه ی تطهیر درباره ی چه کسی نازل شده است؟

۵- پنجم اینکه رجال تفسیر و حدیث در این مورد چه می گویند؟ آیا با نظر آن کسانی که می گویند آیه ی تطهیر (مانند دو آیه ی قبل و بعد آن) مربوط به زوجات پیامبر است هم رأی و موافق هستند؟ یا اینکه می گویند نخیر، چون درباره ی شان نزول این آیه، نص (و کلام معتبر و صریحی از پیامبر) وجود دارد، لذا باید تابع آن نص شد.
بنابراین آنچه درباره ی آیه ی تطهیر بیان می شود از این پنج طریق که گفته شد بیرون نیست.

آیه ی تطهیر و گفتار پیامبر

اما آنچه نفس قضیه است این است که: در شأن نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه ی تطهیر در خانه ی ام سلمه (۱) نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم، حضرت

ص: ۴۲

۱-۳۵. ابوبرزه ی نضله بن عبید بن عابد اسلمی متوفای سال ۶۵ هجری. اقوال دیگری نیز در نسب ابوبرزه نقل شده است.

صدیقه، امیرالمؤمنین، و حسنین صلوات الله علیهم حضور داشته اند، جناب ام سلمه خودش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تقاضا می کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کساء (۱) نزد شما خاندان رسالت قرار بگیرم؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (و انت الی خیر) (۲) چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن. (۳).

ص: ۴۳

۱-۳۶. مقداد بن عمرو کندی حضرمی معروف به مقداد بن اسود متوفای ۳۳ هجری.

۲-۳۷. علمای عامه در کتب خویش شأن نزول آیه ی تطهیر را از این صحابه نقل نموده اند و ما در تعلیق شماره ی ۱ منابعی را که این علما احادیث مربوطه را در آن روایت نموده اند بتفصیل درج نموده ایم. لازم به ذکر است از آنجائیکه مبنای عامه بر این است که تمامی صحابه ی پیامبر عادل می باشند دیگر نیازی به توثیق یک یک صحابه نیست و ما نیز به همین ذکر نام آنان بسنده می نماییم ولی در تعلیق شماره ی ۱ هنگامی که نام تابعین و علمای عامه را آورده ایم ابتدا بر اساس کتب رجالی عامه به تعدیل یکایک آنان پرداخته و سپس مصدر مربوط به آیه ی تطهیر را درج نموده ایم.

۳-۳۸. اسناد شأن نزول آیه ی تطهیر در مجلدات دوازدهم به بعد الغدیر آمده و متاسفانه تاکنون طبع نگردیده است. حقیر تا این زمان موفق به زیارت مجلدات مذکور نگردیده ام، ولی آنچه که مسلم است این است که: با توجه به کتبی که پس از فوت مرحوم علامه امینی طبع رسیده، مدارک بیشتری در خصوص شأن نزول آیه ی تطهیر در دسترس می باشد. ما نام ۳۰۰ نفر از روایتی را که شأن نزول آیه ی تطهیر را نقل نموده اند (و شامل تابعین و علمای عامه می باشند) در تعلیق شماره ی ۱ آورده ایم، هرچند که یقیناً آنچه که در این تعلیق ذکر کرده ایم بهیچ وجه ما را از مطالبی که در این باره در الغدیر آمده است بی نیاز نخواهد ساخت. باشد که بزودی چشم شیعیان به بقیه ی مجلدات الغدیر نیز روشن گردد. تنها اشاراتی که در مجلدات مطبوع الغدیر به آیه ی تطهیر شده مطالبی است که در مجلدات ج ۱ / ۵۰، ج ۳ / ۲۴، ۱۹۶، ج ۵ / ۴۱۶، ج ۶ / ۱۷۰، ج ۷ / ۲۳۶، ج ۹ / ۳۴۸ درج است و همگی بصورت اشاره بوده و در نهایت اختصار می باشد.

نام جماعتی از صحابه که شأن نزول این آیه را در خصوص پنج تن نقل کرده اند و روایات آنها متواتر است به این شرح می باشد:

۱- سعد بن ابی وقاص (۱) ۲- انس بن مالک (۲) ۳- ابن عباس (۳) ۴- ابوسعید خدری (۴) ۵- عمر بن ابی سلمه (۵) ۶- واثله بن اسقع (۶) ۷- عبدالله بن جعفر (۷) ۸- ابوحمراء هلال (۸) ۹- ام سلمه ۱۰- عایشه (۹) ۱۱- ابوهریره (۱۰) ۱۲- معقل بن یسار (۱۱) ۱۳- ابوالطفیل (۱۲) ۱۴- جابر بن عبدالله (۱۳) ۱۵- ابوبرزه ی اسلمی (۱۴).

ص: ۴۴

۱- ۳۹. ابوسعید خدری می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزلت هذه الایه فی خمسہ: فی و فی علی و حسن و حسین و فاطمه (انما یرید الله) الایه. (تفسیر طبری ج ۲۲ / ۵، شواهدالتنزیل ج ۲ / ۲ ح ۷۶۹، فرائدالسمطین ج ۲ / ۱۰ ح ۳۵۶، الصواعق المحرقة ص ۲۲۱، تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۵، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۳، مجمع الزوائد ج ۹ / ۶۷، درالمنثور ج ۵ / ۱۹۸، ینابیع الموده ص ۲۹۴). «یعنی: این آیه (انما یرید الله) در شان پنج نفر نازل شده است: من و علی و حسن و حسین و فاطمه».

۲- ۴۰. صحابه ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۶ ماه گزارش شده عبارتند از: (۱)- امیرالمومنین علیه السلام: ینابیع الموده ص ۱۷۴. (۲)- انس بن مالک: معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۶، ج ۲ / ۴۰۲، مسند احمد ج ۳ / ۲۵۹، ۲۸۵، مسند طیالسی ص ۲۷۴ ح ۲۰۵۹، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۸، شواهدالتنزیل ج ۲ / ۲ ح ۶۳۷-۶۳۹، ۶۴۴، ۷۷۳. (۳)- ابوالحمراء هلال: معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۶، ۲۲ / ۲۰۰، شواهدالتنزیل ج ۲ / ۲ ح ۶۹۵، ۶۹۶.

۳- ۴۱. صحابه ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۹ ماه گزارش شده عبارتند از: (۱)- انس بن مالک: شواهدالتنزیل ج ۲ / ۲ ح ۶۴۰-۶۴۲، ینابیع الموده ص ۱۰۸، ۱۷۴. (۲)- ابوالحمراء هلال: مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۸، کفایه الطالب ص ۲۳۲، شواهدالتنزیل ج ۲ / ۲ ح ۷۰۲. (۳)- ابوسعید خدری: شواهدالتنزیل ج ۲ / ۲ ح ۶۶۸، مناقب خوارزمی ص ۲۳.

۴- ۲۵. ابوسعید سعد بن مالک بن سنان انصاری خدری متوفای سال ۷۴ هجری.

۵- ۲۶. عمر بن ابی سلمه بن عبدالاسد مخزومی متوفای سال ۸۳ هجری.

۶- ۲۷. واثله بن اسقع بن عبدالعزی لثی کنانی متوفای سال ۸۳ و یا ۸۵ هجری.

۷- ۲۸. عبدالله بن جعفر بی ابی طالب هاشمی متوفای سال ۸۰ هجری.

۸- ۲۹. ابوحمراء هلال بن حارث (و یا ابن ظفر).

۹- ۳۰. عایشه بنت ابی بکر بن ابی قحافه- از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم- متوفای سال ۵۸ هجری می باشد.

۱۰- ۳۱. ابوهریره دوسی یمانی متوفای ۵۷ یا ۵۸ و یا ۵۹ هجری.

۱۱- ۳۲. معقل بن یسار بن عبدالله مزنی متوفای حدود ۶۵ هجری.

۱۲- ۳۳. ابوالطفیل عامر بن واثله لثی متوفای ۱۰۰ یا ۱۰۲ یا ۱۰۸ و یا ۱۱۰ هجری.

۱۳- ۳۴. جابر بن عبدالله انصاری متوفای ۷۳ یا ۷۴ و یا ۷۸ هجری.

۱۴- ۳۵. ابوبرزه ی نضله بن عبید بن عابد اسلمی متوفای سال ۶۵ هجری. اقوال دیگری نیز در نسب ابوبرزه نقل شده است.

روایاتی که صحابه ی مذکور نقل کرده اند، در این موضوع هم رأی و هم سخن هستند که آیه ی شریفه ی تطهیر در خانه ی ام سلمه نازل شده، و فقط در شأن پنج تن بوده است و هیچیک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. غیر از حضرات صحابه، تقریباً ۳۰۰ نفر دیگر این روایت را نقل کرده اند که در اکثر آنها تصریح شده است که محل نزول آیه خانه ی «ام سلمه» بوده است. و ما مشخصات این ۳۰۰ نفر را که در قرون مختلفه می زیسته اند

ص: ۴۵

۱- ۳۶. مقداد بن عمرو کندی حضرمی معروف به مقداد بن اسود متوفای ۳۳ هجری.

۲- ۳۷. علمای عامه در کتب خویش شأن نزول آیه ی تطهیر را از این صحابه نقل نموده اند و ما در تعلیق شماره ی ۱ منابعی را که این علما احادیث مربوطه را در آن روایت نموده اند بتفصیل درج نموده ایم. لازم به ذکر است از آنجائیکه مبنای عامه بر این است که تمامی صحابه ی پیامبر عادل می باشند دیگر نیازی به توثیق یک یک صحابه نیست و ما نیز به همین ذکر نام آنان بسنده می نماییم ولی در تعلیق شماره ی ۱ هنگامی که نام تابعین و علمای عامه را آورده ایم ابتدا بر اساس کتب رجالی عامه به تعدیل یکایک آنان پرداخته و سپس مصدر مربوط به آیه ی تطهیر را درج نموده ایم.

بطور تفصیل در کتاب «الغدیر» شرح داده ایم. (۱).

بعد از نزول آیه ی تطهیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد که این آیه ی شریفه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: «در شان من، علی، فاطمه، حسنین». (۲).

ص: ۴۶

۱- ۳۸. اسناد شأن نزول آیه ی تطهیر در مجلدات دوازدهم به بعد الغدیر آمده و متاسفانه تاکنون طبع نگردیده است. حقیر تا این زمان موفق به زیارت مجلدات مذکور نگردیده ام، ولی آنچه که مسلم است این است که: با توجه به کتبی که پس از فوت مرحوم علامه امینی بطبع رسیده، مدارک بیشتری در خصوص شأن نزول آیه ی تطهیر در دسترس می باشد. ما نام ۳۰۰ نفر از روایتی را که شأن نزول آیه ی تطهیر را نقل نموده اند (و شامل تابعین و علمای عامه می باشند) در تعلیق شماره ی ۱ آورده ایم، هرچند که یقیناً آنچه که در این تعلیق ذکر کرده ایم بهیچ وجه ما را از مطالبی که در این باره در الغدیر آمده است بی نیاز نخواهد ساخت. باشد که بزودی چشم شیعیان به بقیه ی مجلدات الغدیر نیز روشن گردد. تنها اشاراتی که در مجلدات مطبوع الغدیر به آیه ی تطهیر شده مطالبی است که در مجلدات ج ۱ / ۵۰، ج ۳ / ۲۴، ۱۹۶، ج ۵ / ۴۱۶، ج ۶ / ۱۷۰، ج ۷ / ۲۳۶، ج ۹ / ۳۴۸ درج است و همگی بصورت اشاره بوده و در نهایت اختصار می باشد.

۲- ۳۹. ابوسعید خدری می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزلت هذه الایه فی خمسہ: فی و فی علی و حسن و حسین و فاطمه (انما یرید الله) الایه. (تفسیر طبری ج ۲۲ / ۵، شواهدالتنزیل ج ۲ / ۷۶۹، فرائدالسمطین ج ۲ / ۱۰، ح ۳۵۶، الصواعق المحرقة ص ۲۲۱، تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۵، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۳، مجمع الزوائد ج ۹ / ۶۷، درالمنثور ج ۵ / ۱۹۸، ینابیع الموده ص ۲۹۴). «یعنی: این آیه (انما یرید الله) در شان پنج نفر نازل شده است: من و علی و حسن و حسین و فاطمه».

پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچگونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت» او نیز مراد می باشد. گذشته از اینها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آنرا نقل کرده اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، هر روز (تا زمان وفاتش تقریباً)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه ی نماز صبح به مسجد تشریف می برد، قبل از نماز صبح به در خانه ی حضرت صدیقه علیهاالسلام می آمد و می فرمود:

«السلام علیکم یا اهل البیت، (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)».

«سلام بر شما ای اهل البیت، بدرستی که خدا اراده فرموده است که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزّه نماید».

راوی می گوید: من شش ماه در مدینه بودم و این جریان را هر روز مشاهده کردم. (۱).

ص: ۴۷

۱- ۴۰. صحابه ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۶ ماه گزارش شده است عبارتند از: (۱)- امیرالمومنین علیه السلام: ینابیع الموده ص ۱۷۴. (۲)- انس بن مالک: معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۵۶، ج ۲۲/ ۴۰۲، مسند احمد ج ۳/ ۲۵۹، ۲۸۵، مسند طیالسی ص ۲۷۴/ ح ۲۰۵۹، مشکل الاثار ج ۱/ ۳۳۸، شواهدالتنزیل ج ۲/ ح ۶۳۷-۶۳۹، ۶۴۴، ۷۷۳. (۳)- ابوالحمرء هلال: معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۵۶، ۲۲/ ۲۰۰، شواهدالتنزیل ج ۲/ ح ۶۹۵، ۶۹۶.

در روایات دیگری راوی نقل می کند: من نه ماه در مدینه توقف کردم و هر روز ناظر این صحنه بودم. (۱).

در روایت دیگری راوی اظهار می دارد: من ۱۲ ماه در مدینه ساکن بودم و هر روز شاهد این روش پیامبر بودم و این جریان تا آخرین روز زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشته است.

پس با توجه به مطالب مذکور کاملاً روشن است که آیه ی تطهیر مخصوص بوده است به خانه ی صدیقه علیهاالسلام، و آن اشخاصی که در آنجا ساکن بوده اند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به این روش، به این استمرار، به این استقرار و در این مدت متوالی، هر روز بر در خانه ی زهرا علیهاالسلام می آمد، منظورش این بوده است که اگر کسی سخنان آموزنده و تعیین کننده ی او را نشنیده است امروز

ص: ۴۸

۱ - ۴۱. صحابه ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۹ ماه گزارش شده است عبارتند از: (۱) - انس بن مالک: شواهدالتنزیل ج ۲ / ح ۶۴۰ - ۶۴۲، ینابیع الموده ص ۱۰۸، ۱۷۴. (۲) - ابوالحمرء هلال: مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۸، کفایه الطالب ص ۲۳۲، شواهدالتنزیل ج ۲ / ح ۷۰۲. (۳) - ابوسعید خدری: شواهدالتنزیل ج ۲ / ح ۶۶۸، مناقب خوارزمی ص ۲۳.

باشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای دیگر. همه ی صحابه، چه آنانکه در مدینه حضور داشتند، و چه مسافرینی که وارد شهر می شدند، از این روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آگاه شدند که آیه ی تطهیر فقط و فقط در شأن خاندان پیامبر (پنج تن علیهم السلام) نازل شده است.

آیه ی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم

اینک بررسی اینکه آیا از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی در مورد آیه ی تطهیر ادعائی کرده است یا نه؟ در این مورد شیعیان روایاتی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله ام سلمه نقل کرده اند که آن احادیث را حضرات عامه نیز صحیح و معتبر شمرده اند. یکی از آن روایات که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) می باشد، این است که جناب ام سلمه می فرماید: من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که این آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: درباره ی من، علی، فاطمه و حسنین است و تو هم مشمول این آیه نیستی. (۱).

ص: ۴۹

۱- ۴۲. ام سلمه می گوید: «نزلت هذه الایه فی بی: (انما یرید الله)، و فی البیت سبعة: جبرئیل و میکائیل و رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین، و انا علی باب البیت، فقلت: یا رسول الله، الست من اهل البیت؟ فقال: انک الی خیر، انک من ازواج النبی، و ما قال انک من اهل البیت». (شواهدالتنزیل ج ۲ / ۸۲ / ۷۵۷). «یعنی: آیه ی (انما یرید الله) در منزل من نازل گردید و در خانه فقط هفت نفر بودند: جبرئیل و میکائیل و رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین. من نیز کنار در خانه (ایستاده) بودم. به پیامبر گفتم: ای رسول خدا، آیا من نیز از اهل بیت می باشم؟ پیامبر به من فرمودند عاقت تو بخیر خواهد شد و تو از همسران پیامبری، و حضرت به من فرمود که تو از اهل بیت هستی». ام سلمه در روایت دیگری می گوید: «نزلت هذه الایه (انما یرید الله) فی رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین». (معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۲۷۱، ۲۷۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۲، شواهدالتنزیل ج ۲ / ح ۷۵۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷). «یعنی: این آیه (انما یرید الله) در شأن رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است».

ام سلمه- که پس از خدیجه- سرآمد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است خودش آشکارا اعلام و اقرار می کند که من مشمول این آیه نیستم؛ (۱) ما همسران نبی، مورد خطاب این قضیه نیستیم، و کاملاً واضح است که اگر آیه ی شریفه تطهیر درباره ی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، جناب عایشه آنرا بر پیشانی جمل می نوشت و غوغائی بر پا می کرد، در صورتیکه هیچیک از همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز چنین ادعائی نکرده اند که این آیه درشان آنان بوده است. (۲).

ص: ۵۰

۱- ۴۳. ام سلمه در روایتی می گوید: بعد از نزول آیه من به پیامبر عرض کردم: «و انا؟» یعنی آیا من هم می توانم از اصحاب کساء باشم و مشمول آیه ی تطهیر گردم؟ ام سلمه می گوید: من این سوال را از پیامبر نمودم و به خدا سوگند که حضرت پاسخ مثبت ندادند بلکه گفتند: تو «عاقبت بخیر» خواهی شد. «فقلت: یا رسول الله، و انا؟ قالت: فوالله ما انعم و قال: انک الی خیر». (تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۴).

۲- ۴۴. علاوه بر اینکه چنین ادعایی را هیچیک از همسران پیامبر اظهار نداشته اند عنایت به این نکته نیز ضرورت دارد که بعضی از زنان رسول خدا- که از جمله آنان عایشه می باشد- چنان در معاصی و عصیان بر پروردگار غرق بوده اند که باید آنان را در حقیقت تمثالی از گناه و معصیت دانست و نه نمونه ای از انسان معصوم. اگر بخواهیم درباره ی سیره ی عایشه و حفصه- که هر دو از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند- در اینجا سخن بگوییم و از صدماتی که این دو نفر به پیکره ی اسلام وارد نموده اند بحث نماییم، بی تردید نیازمند به سیاه کردن هفتاد من کاغذ خواهیم بود. فقط جا دارد توجه خوانندگان را به یکی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در صحیح مسلم آمده است جلب کنیم و عایشه را با همین یک روایت به سوی محکمه ی عدالت روانه سازیم. مسلم به سند خویش روایت می کند که پیامبر به علی فرمودند: «ای علی، تو را دوست نمی دارد مگر فرد مومن؛ و تو را دشمن نمی دارد مگر فرد منافق. (لایحیک الا مومن و لایبغضک الا منافق)». (صحیح مسلم- کتاب الایمان، باب ۳۳- ج ۱ / ۸۶ / ۱۳۱). با توجه به روایت فوق و با عنایت به اینکه جنگیدن یک انسان با شخص دیگر بیانگر نهایت درجه ی دشمنی و عناد اوست لذا براحتی می توانیم نتیجه بگیریم که عایشه- و یا بهتر بگوییم پرچمدار جنگ جمل- از چهره های شاخص نفاق در تاریخ اسلام است.

امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه، حسن بن علی، حسین بن علی، حضرت سجاد، حضرت باقر، و حضرت صادق علیهم السلام همگی در هنگام منقبت شماری به این آیه استناد و احتجاج کرده و برهان سخن خویش قرار داده اند. (۱).

ص: ۵۱

۱-۴۵. مستدرک حاکم ج ۳/۱۷۲، کفایه الطالب ص ۳۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۲، ینایع الموده ص ۱۰۸، تفسیر طبری ج ۷/۲۲، مقتل الحسین ج ۲/۶۱، شواهدالتزیل ج ۲/ح ۶۴۹-۶۵۲، ۶۷۲، ۷۰۴، العمده ابن بطریق ص ۳۸، ۵۱، ۵۲، (به نقل از تفسیر ثعلبی)، مناقب خوارزمی ص ۲۲۴.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یوم الشوری برای اثبات گفتار خود به این آیه احتجاج و استنشاد نموده است که آیا آیه ی تطهیر در مورد ما نیست؟ و تمامی صحابه ای که در آنجا حضور داشتند ضمن قبول اظهارات آن حضرت عرض کرده اند: بلی، این آیه در شأن شماست؛ (۱) و این مطلب از مسلمات است.

آیه ی تطهیر و گفتار صحابه

همانطوریکه در قسمت اول این بخش اشاره شد، تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم رای و هم سخن هستند که آیه ی تطهیر در شأن پنج تن است و از آنان کسی که مخالف این عقیده است، فقط و فقط عکرمه (۲) می باشد که داستان «سیاق» از او نقل شده است. (۳).

ص: ۵۲

۱- ۴۶. مناقب خوارزمی ص ۲۲۴. متن کامل این مناشده را در تعلیق شماره ی ۲ آورده ایم.

۲- ۴۷. ابوعبدالله عکرمه بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) فردی است که بتصریح علمای عامه از خوارج بوده و کذاب است. وی به دشمنی با خاندان پیامبر اشتها داشته است. ما در قسمت پایانی این کتاب در تعلیق شماره ی ۳ درباره ی عکرمه بتفصیل سخن خواهیم گفت. آنچه که در اینجا لازم به ذکر است این است که بسیار مضحک می باشد که در مقابل انبوه روایاتی که در خصوص نزول آیه در شأن پنج تن نقل شده است، قول فرد معلوم الحالی مانند عکرمه طرح گردد. خوانندگان سخنان عکرمه را بعنوان یک نظر تفسیری نگاه نکنند بلکه از این گفتار عکرمه دریابند که وی تا چه حد در دروغ و افترا و معاندت با اهل بیت پیامبر اکرم صلوات الله علیهم جسور و بی پرواست. جای دریغ و درد است که علمای عامه در این مورد (و یا موارد دیگر) اراجیف عکرمه را در د یک نظر تفسیری مطرح می کنند. ابن جریر طبری در تفسیر خود می گوید: بعضی معتقدند که آیه ی تطهیر درباره ی پنج تن نازل شده است و بعضی هم معتقدند که درباره ی زنان پیامبر است. طبری سپس برای طرح عقیده ی گروه اول به ۱۶ روایت محکم و صحیح استناد می کند که آن روایتها همگی از صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، یعنی ۱۶ روای از صحابه نقل می کند که آیه ی تطهیر در شأن پنج تن نازل شده است، بعد برای طرح نظر گروه دوم بدون اینکه رایی از صحابه نقل نماید می گوید عکرمه معتقد بوده که این آیه درباره ی زنان پیامبر است. (تفسیر طبری ج ۲۲ / ۵-۸. اگر واقعا بر این نوع استدلال بتوان تفسیر روایی آیات قرآنی نام نهاد، و مراد از وجوه تفسیری یک آیه، امثال همین نقل قولها باشد، باید قبول کنیم که هر فردی در هر دوره ای می تواند مطالبی از خود بر بافد و بعنوان تفسیر به بازار حراج بدهد چنانکه در زمان خلافت بنی العباس نیز گفتند: بنی العباس نیز مشمول این آیه می باشند. (مراجعه بفرمایید به الصواعق المحرقة ص ۲۲۳، ۲۲۴). طرح شان نزول آیه ی تطهیر در خصوص بنی العباس، پیامد طرح نظر امثال عکرمه در تفاسیر است. اگر سخن افرادی چون عکرمه- تحت عنوان وجوه تفسیری آیه- نقل نمی شد دیگر افراد جرات این را بخود نمی دادند که امثال هارون الرشید و متوکل را نیز مشمول آیه ی تطهیر نمایند. اگر قرار باشد این تافهات و خزعلات را بعنوان تفسیر قرآن تلقی نماییم و آنها را حقایق دینی بپنداریم واقعا دیگر چه چیزی از دین باقی خواهد ماند؟!!

۳- ۴۸. منظور از داستان سیاق این است که عکرمه مدعی است که چون آیات قبل از آیه ی تطهیر و همچنین آیه ی بعد آن مربوط به زوجات پیامبر است پس بهمان سیاق آیه ی تطهیر هم درباره ی همسران پیامبر است. پاسخ این است که آیات قبل

از آیه ی تطهیر و یا آیه ی بعد از آیه تطهیر که درباره ی زوجات پیامبر است همگی دارای ضمائر مونث می باشد و حال آنکه دو ضمیر موجود در آیه ی تطهیر مذکر است و لذا از نظر ظاهر کلام امکان ندارد آیه درباره ی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و این موضوعی است که علمای عامه نیز آن را پذیرفته اند.

علما و رجال تفسیر و حدیث پس از بررسی روایات مذکور، همگی متفق القول و هم عقیده اند که سخن عکرمه اعتبار ندارد، و این استدلال سیاق او برهان صحیحی نیست، بملاحظه ی اینکه ضمائر آیه ی شریفه ی تطهیر همه مذکر است و ضمائر دو آیه ی قبل و بعد آن مؤنث می باشد. بنابراین، سیاق آیه ی تطهیر - که در وسط آن دو آیه است - عوض شده و تغییر کرده، در نتیجه امکان ندارد که آیه مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد؛ (۱) و اگر جز آیه ی تطهیر منقبت دیگری در شأن زهرای

ص: ۵۳

۱- ۴۹. ابن حجر هیتمی می گوید: «اکثر مفسرین معتقدند که آیه ی تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است بدلیل اینکه ضمیر در (عنکم) و همچنین در (یطهرکم) مذکر است». (الصواعق المحرقة ص ۲۲۰). ابوالجارود از زید بن علی بن حسین نقل می کند که فرمود: بعضی از مردم جاهل می پندارند که خداوند در آیه ی تطهیر، همسران پیامبر را قصد نموده است. اینان دروغ می گویند، بخدا سوگند که اگر مراد همسران پیامبر بود خدا می فرمود: «لیذهب عنکم الرجس و یطهرکن تطهیرا» و عبارت بصورت تانیث بیان می شد نظیر عبارت دیگر که فرموده است: (و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن)، (و لاتبرجن) و (لستن کاحد من النساء). (تفسیر قمی ج ۲/ ۱۶۸، بحارالانوار ج ۳۵/ ۲۰۷).

اطهر علیها السلام نبود، همین یک آیه برهانی است کافی و نشانگر اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها معصومه است، (۱) و عصمت از جمله شئون و مناصب ولایت است؛ و ما، غیر «ولی» که معصوم باشد سراغ نداریم (۲) از ابتدای خلقت، از آدم تا آخر، هر کسی

ص: ۵۴

۱- ۵۰. ابن حجر هیتمی می گوید: «ثم هذه الایه منبع فضائل اهل البیت النبوی لاشتمالها علی غرر من ماثرهم و الاعتناء بشانهم حیث ابتدئت ب(انما) المفیده لحصر ارادته تعالی فی امرهم علی اذهاب الرجس الذی هو الاثم او الشکک فیما یجب الایمان به عنهم، و تطهیرهم من سائر الاخلاق و الاحوال المذمومه. و سیاتی فی بعض الطرق تحریمهم علی النار، و هو فائده ذلک التطهیر». (الصواعق المحرقة ص ۲۲۳). «یعنی این آیه منبع فضائل اهل بیت نبوی است برای اینکه حاوی درخشان ترین مناقب ایشان و شامل توجه به شأن (رفیع) آنان است چرا که با لفظ (انما) آغاز می گردد، و (انما) افاده ی حصر اراده ی خدای تعالی را در امر منزه نمودن آنان از رجس می نماید، و رجس نیز همان گناه و یا شکک به آن چیزهایی است که ایمان به آنها واجب است. این آیه همچنین بیانگر اراده ی خداوند در تطهیر اهل بیت از جمیع خصوصیات اخلاق و احوال مذموم است؛ و اینکه- در بعضی از طرق روایات که نقل خواهد شد آمده که- آتش و جهنم بر آنان حرام است همانا فائده ی این تطهیر می باشد».

۲- ۵۱. یعنی هم «ولی» باید معصوم باشد و هم معصوم الزاما «ولی» است.

که معصوم است «ولی» است، یا پیامبر است، یا امام است، و یا صدیق (۱) می باشد که صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آنان است.

ص: ۵۵

۱- ۵۲. مرحوم علامه ی مجلسی درباره ی اینکه حضرت زهرا علیهاالسلام صدیقه می باشند می گوید: «معنی صدیقه (که بر وزن فعيله می باشد) مبالغه ی در صدق و تصدیق است. و مراد آن است که فاطمه سلام الله علیها به آنچه که پدرشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جانب پروردگار می آوردند کثیرالتصدیق بوده اند. حضرت صدیقه سلام الله علیها همچنین در اقوالشان نیز صادق بوده اند و با کردار خویش، اقوال خود را تصدیق می نمودند و این دقیقاً به معنی عصمت است...».
(مرآة العقول ج ۵ / ۳۱۵).

(فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين) (۱).

«پس بگو (ای پیامبر) بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباحله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا

ص: ۵۶

۱- ۵۳. سوره ی آل عمران، آیه ۶۱.

این آیه بطور صریح و آشکار ندا می کند بر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که با نصارای نجران مباحله فرمود، (۱) حضرت

ص: ۵۷

۱- ۵۴. ابوالفرج اصفهانی ماجرای آمدن نجرانیان را به مدینه- با سند خویش بطرق متعددی- تفصیلاً نقل نموده که خلاصه ی آن چنین است: گروهی از نصارای نجران که در میانشان اسقف آنان، و عاقب، و ابوحبش، و سید، و قیس، و عبدالمسیح، و فرزند خردسال عبدالمسیح به نام حارث بودند به مدینه آمدند و ابتدا به بیت المدارس یهود (جایی که یهودیان در آن کتب خویش را می خواندند) رفتند و خطاب به آنان گفتند: چطور یک نفر توانسته بر شما غلبه کند؛ عالمان خویش را حاضر کنید تا فردا برای امتحان محمد نزد او برویم. فردای آن روز همگی نزد پیامبر رفتند، ابتدا اسقف نجرانیان آغاز به سخن نمود و گفت: ای ابوالقاسم، پدر موسی کیست؟ حضرت فرمود: عمران. اسقف گفت: پدر یوسف کیست؟ حضرت فرمود: یعقوب. اسقف گفت: پدر تو کیست؟ حضرت فرمود: پدر من عبدالله بن عبدالمطلب است. اسقف گفت: حال بگو پدر عیسی کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاملی فرمود، در این زمان بود که جبرئیل نازل شد و وحی آورد (ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب (آل عمران / ۵۹)). پیامبر آیه را برای اسقف نجرانیان تلاوت نمودند. اسقف گفت: تو فکر می کنی خدا به تو وحی کرده که عیسی (مانند آدم) از خاک خلق شده است و حال آنکه نه بر تو و نه بر ما و نه بر قوم یهود چنین چیزی وحی نگردیده است.... (از آن جهت که نجرانیان از لجاجت خویش دست برنداشتند) خداوند این آیه را نازل نمود (فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساتنا و نساتکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین (آل عمران / ۶۱)). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیه را برای آنان تلاوت نمودند و به آنان گفتند برای آنکه مشخص گردد حق با کیست (من بهمراه فرزندان و زنان و افرادی که به مانند نفس و وجود من هستند بنفرین شما خواهم پرداخت و شما نیز چنین کنید و از خداوند بخواهید که ما را دچار عذاب نماید، هر کدام از طرفین که دچار عذاب الهی شد حقانیت طرف مقابل ثابت می گردد). اسقف نجرانیان گفت: ای منصفانه است. پیامبر فرمودند: فردا با یکدیگر مباحله خواهیم نمود. یهودیان از مباحله منصرف شدند و در میان خود گفتند: (بگذارید نصارا و محمد در حق یکدیگر نفرین کنند) به ما چه مربوط است که خدا نصارا را از بین خواهد برد یا مسلمانان را. مسیحیان نیز وقتی به منازل خود رسیدند به یکدیگر گفتند: ما که می دانیم محمد پیامبر خداست اگر با او مباحله کنیم هلاک خواهیم شد بهتر است دیگر کاری بکار او نداشته باشیم تا او هم کاری با ما نداشته باشد. فردای آن روز- پس از اذان صبح- پیامبر اکرم برای مباحله عازم گردید. پیامبر فقط علی و فاطمه و حسن و حسین را برای مباحله با خود برد. نجرانیان آنگاه که او را با خاندانش دیدند به پیامبر گفتند که از مباحله ی با او منصرف شده اند و از حضرت خواستند که در حق آنان نفرین ننماید. (الآغانی ۱۲ / ۶- ۱۰). حاکم حسکانی در روایتی نقل می کند که: «عاقب» و «سید» هر دو اسقف نجرانیان بودند. عاقب به سید گفت اگر محمد با اصحابش بخواهد با ما مباحله کند یقیناً پیامبر نیست ولی اگر با خانواده اش به مباحله ی با ما مبادرت کند تحقیقاً پیامبر است. زمانیکه پیامبر برای مباحله آماده شد علی را در سمت راست خود، و حسن را در سمت چپ خویش، و حسین را در سمت

راست علی، و فاطمه را در عقب سر خود قرار داد. عاقب وقتی چنین دید به سید گفت: با محمد مباحله نکن چون اگر اینکار را انجام بدهی نه ما نجات می یابیم و نه اعقاب ما.... (شواهدالتنزیه ج ۱ / ح ۱۷۴). همچنین مراجعه بفرمایید به فرائدالسمطین ح ۲/۲۳، ۲۴ / ح ۳۶۵.

صدیقه سلام الله علیها نیز در این مورد شرکت داشت، و او وجود

ص: ۵۸

مقدس‌سی است که میان چهار معصوم دیگر در آیه‌ی مباحله قرار گرفته است، دو معصوم (ابنائنا) حسنین، و دو معصوم (انفسنا) پیامبر و علی، و یک معصومه‌ی ما بین آنان، که از نساء منحصر است به این وجود مقدس. (۱) و با توجه به این مطلب که مباحله (ابتهاال و

ص: ۵۹

۱- ۵۵. بعضی از مصادر شأن نزول این آیه عبارت است از: صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب، ح ۳۲/ ج ۴/ ۱۸۷۱، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/ ۱۷۶، مسند احمد بن حنبل ج ۱/ ۱۸۵ (چاپ احمد محمد شاکر ج ۳/ ۹۷، ۹۸)، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فی مناقب علی بن ابی طالب- ج ۵/ ۶۳۸ ح ۳۷۲۴، تفسیر طبری ج ۳/ ۲۹۹- ۳۰۱، السنن الکبری (بیهقی) ج ۷/ ۶۳، الاغانی ج ۱۲/ ۹، ۱۰، معرفه علوم الحدیث (تالیف حاکم نيسابوری)- نوع ۱۷- ص ۶۳، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۰، شواهد التنزیل ج ۱/ ۱۲۰- ۱۲۹ ح ۱۶۸- ۱۷۶، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ۱۲۰، مناقب ابن مغازلی ص ۲۶۳، کفایه الطالب ص ۲۸- ۲۹، ۵۵، ۵۶، الاصابه ج ۲/ ۵۰۹، فرائد السمطين ج ۱/ ۳۷۷، ۳۷۸ ح ۳۰۷، ج ۲/ ۲۳، ۲۴ ح ۳۶۵، تحفه الاشراف ج ۳/ ۲۹۱، سیر اعلام النبلاء ج ۳/ ۳۸۷، تفسیر ابن کثیر ج ۱/ ۳۷۱، الصواعق المحرقة ص ۱۷۸، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ذخائرالعقبی ص ۲۵، تذکره الخواص ص ۱۴، مناقب خوارزمی ص ۶۰، ۹۷، شرح نهج البلاغه ج ۱۶/ ۲۹۱، اسدالغابه ج ۴/ ۲۶، درالمنثور ج ۴/ ۳۸، المواهب اللدنیه ج ۴/ ۴۳، ینایع الموده ص ۹، ۴۴، ۵۱، ۲۳۲، ۲۸۱، ۲۹۵، الاتحاف ص ۵، درالسحابه ص ۲۶۷. حاکم نيسابوری می گوید: «در تفاسیر اخبار متواتری از ابن عباس و غیر او نقل شده که پیامبر در روز مباحله دست علی و حسن و حسین را گرفت و فاطمه نیز در پشت سر آنان قرار داشت و سپس فرمود: اینان فرزندان و همتایان (انفسنا) و زنان ما می باشند، شما نیز همتایان و فرزندان و زنان خود را بیاورید تا در حق یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». (معرفه علوم الحدیث- نوع ۱۷- ص ۶۳). تذکر این نکته ضروری است که در این آیه از وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام با تعبیر (انفسنا) یعنی عین وجود و نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده است؛ و این خود مقام و منزلتی است که اختصاص به امیرالمومنین دارد و اگر چنانچه ما این کلمه را به همتا ترجمه نمودیم از باب تسامح در ترجمه بوده است.

نفرین کردن) با نصارای نجران یک کار عادی نیست، و با زن و مرد عادی نمی توان اقدام به مباحله کرد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا نمود، بلکه صلاحیت اقدام به چنین امر خطیری را افراد مقدس و شایسته ای دارا هستند که مورد نظر مرحمت حضرت حق تبارک و تعالی بوده باشند، و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آن شخصیتهائی است که مشمول این آیه ی شریفه است و این از مسلمات است.

ص: ۶۰

فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه

سوره ی البقره، آیه ی ۳۷.

«پس حضرت آدم از حضرت حق تبارک و تعالی کلمات را فراگرفت (و آن کلمات را وسیله ی قبول توبه ی خویش قرار داد) و خداوند توبه ی او را پذیرفت».

درباره ی این آیه احادیثی نقل شده است که بسیار فوق العاده است؛ و با توجه به آیه ی مذکور و این روایات، انسان می تواند بخوبی درک نماید که حضرت صدیقه سلام الله علیها یکی از علل خلقت است و یکی از اسباب آفرینش جهان می باشد؛ یعنی همانطور که

ص: ۶۱

رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام سبب خلقتند، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از علل آفرینش است، و معقول نیست کسی علت خلقت باشد و ولایت نداشته باشد.

در این باره دو روایت نقل می کنیم که یکی از جناب امیرالمؤمنین سلام الله علیه و دیگری از جناب ابن عباس. روایتی که از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است و جمعی از حفاظ عامه آن را ذکر کرده اند چنین است:

«سالت النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن قول الله: (فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه)، فقال: ان الله اهبط آدم بالهند، و حواء بجده... حتی بعث الله الیه جبریل، و قال: یا آدم الم اخلقک بیدی؟ الم انفخ فیک من روحی؟ الم اسجد لک ملائکتی؟ الم ازوجک حواء امتی؟ قال بلی. قال: فما هذا البکاء؟ قال: و ما یمنعنی من البکاء؟ و قد اخرجت من جوار الرحمان. قال: فعلیک بهولاء الکلمات، فان الله قابل توبتک و غافر ذنبک؛ قل: «اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد، سبحانک لا اله الا انت، عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفرلی، انک انت الغفور الرحیم». فهولاء الکلمات التي تلقی آدم». (۱).

«امیرالمؤمنین سلام الله علیه می فرماید: از پیامبر اکرم معنای آیه ی

ص: ۶۲

۱- ۵۶. فردوس الاخبار ج ۳ / ۱۶۳ ح ۴۲۸۸، الدرالمنثور ج ۱ / ۶۰، کنز العمال ج ۲ / ۳۵۸ ح ۴۲۳۷، منتخب کنز العمال ج ۱ /

شریفه ی (فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه) را سؤال کردم؛ حضرت فرمود: هنگامی که خدای تعالی، آدم را در هند و حوا را در جده فرود آورد. (بر حضرت آدم مدتها گذشت که اشک غم بر چهره می ریخت) تا اینکه خدای تعالی جبرئیل را بر او نازل کرد و فرمود: یا آدم، آیا من ترا به دست (قدرت) خود نیافریدم؟ آیا از روح خود بر تو ندیدم؟ و ملائک را به سجده کردن بر تو فرمان ندادم؟ و آیا حوا کنیز خودم را به تو تزویج نکردم؟ حضرت آدم عرض کرد: بلی، خطاب آمد: پس این گریه ی مداوم تو از چیست؟ عرض کرد: خدایا، چرا گریه نکنم، که از جوار رحمت تو رانده شده ام. خدای تعالی فرمود: اینک فراگیر این کلمات را که به وسیله ی آن، خدا توبه ی تو را قبول می کند و گناهت را می بخشد؛ بگو یا آدم: «پاک و منزهی تو؛ نیست خدائی جز تو؛ بد کردم و بخود ستم روا داشتم؛ پس به حق محمد و آل محمد، مرا ببخش، بدرستیکه این توئی بسیار بخشنده و مهربان هستی». (پیامبر اکرم در پایان سخن فرمود): این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است».

گویی خدای تعالی حضرت آدم را با این کلمات گرانقدر تسلی داده است که: اگر از جوار رحمت من دور شده ای، اینک ارزش فراگرفتن این کلمات گرانقدر، عوض، هم سنگ و برابر جوار رحمان و هم طراز فردوس و جنان است، و جبران آن نعمتی است که از آن محروم شده ای.

روایت دیگری در همین موضوع جناب ابن عباس از پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«لما خلق الله تعالى آدم و نفخ فيه من روحه عطس، فآلهمه الله: «الحمد لله رب العالمين». فقال له ربه: يرحمك ربك. فلما اسجد له الملائكة تداخله العجب، فقال: يا رب خلقت خلقا احب اليك مني؟! فلم يجب. ثم قال الثانيه فلم يجب. ثم قال الثالثه فلم يجب. ثم قال الله عز و جل له: نعم، و لولا هم ما خلقتك. فقال: يا رب فارنيهم، فاوحى الله تعالى الى ملائكة الحجب، ان ارفعوا الحجب، فلما رفعت، اذا آدم بخمسه اشباح قدام العرش؛ فقال: يا رب من هولاء؟ قال: يا آدم هذا محمد نبيي، و هذا على امير المؤمنين ابن عم نبيي و وصيه، و هذه فاطمه ابنه نبيي، و هذان الحسن والحسين ابنا على و ولدا نبيي، ثم قال: يا آدم، هم ولدك، ففرح بذلك. فلما اقترف الخطيئه، قال: يا رب، اسالك بحق محمد و على و فاطمه والحسن والحسين لما غفرت لي فغفر الله له بهذا، فهذا الذي قال الله عز و جل: (فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه) فلما هبط الى الارض، صاغ خاتما، فنقش عليه «محمد رسول الله و على امير المؤمنين» و يكنى آدم بابي محمد». (1).

ص: ٦٤

۱- ۵۷. ابوالفتح محمد بن على نطنزی (متولد ۴۸۰ هجری) در کتاب الخصائص العلويه حديث مذکور را نقل کرده است. اين روايت- با ارجاع به الخصائص العلويه- در کتاب ارجح المطالب ص ۳۲۰ و الغدير ج ۷ / ۳۰۱ ذکر گردیده است. در کتاب بحار نیز اين روايت را می توانید ببينيد. (بحار الانوار ج ۱۱ / ۱۷۵).

«بعد از آنکه خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و با الهام خدائی «الحمد لله رب العالمین» گفت. خدای تعالی در جواب او فرمود: «یرحمک ربک» رحمت خدا بر تو باد. (خوشا آن بشری که جواب عطسه اش خطاب الهی باشد).

هنگامی که فرشتگان بر حضرت آدم سجده کردند، عجب (و خودپسندی) به او راه یافت و در حالیکه به خود می بالید عرض کرد: پروردگارا، آیا مخلوقی که نزد تو محبوبتر از من باشد، آفریده ای؟ و این سؤال را سه بار تکرار کرد و هر سه بار بی جواب ماند.

سپس از جانب پروردگار خطاب آمد: بلی یا آدم، مخلوقاتی از تو محبوبتر دارم که اگر آنان نبودند ترا نیز نمی آفریدم. عرض کرد: پروردگارا آنان را به من نشان بده.

در آن هنگام خدای تعالی به فرشتگان حاجب درگاه الهی وحی شد: پرده ها را کنار بزنید. (بلی، آفریننده ی جهان در پشت پرده ی غیب موجوداتی دارد که سبب تربیت آدم و اولاد آدمند). چون حجابها برداشته شد، از پشت پرده ی غیب، پنج شبح ظاهر شدند که در پیشگاه عرش ایستاده بودند.

حضرت عرض کرد: پروردگارا اینان کیستند؟

خطاب آمد: این پیامبر من، این علی امیرالمؤمنین پسر عم او، این فاطمه دخترش و این دو، حسن و حسین پسران علی و فرزندان پیامبر من هستند. و پس از معرفی نامهای آنها، خدای تعالی فرمود: یا آدم، اینان مقام اول را دارا هستند و درجاتشان بسیار عالی و مرتبه‌ی تو تالی مقام والای اینان می‌باشد. و بعدها وقتی که حضرت آدم مرتکب و مبتلای آن ترک اولی شد، عرض کرد: پروردگارا، از تو مسئلت دارم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطای من درگذری. پس دعایش مستجاب شد و مشمول عفو و آمرزش خدای تعالی قرار گرفت و این است معنای آیه‌ی شریفه که خدا می‌فرماید: پس آدم کلماتی از پروردگارش فراگرفت که به وسیله‌ی آن کلمات توبه‌ی او مورد قبول واقع گردید.

(ابن عباس، سپس روایت را چنین ادامه می‌دهد که پیامبر فرمود):

هنگامیکه آدم بر زمین فرود آمد، انگشتی برای خود ساخت که نقش آن عبارت مبارک «محمد رسول الله و علی امیرالمؤمنین» بود؛ و «ابومحمد» (پدر محمد) کنیه‌ی او شد.

حافظ ابن نجار (۱) که یکی از بزرگان عامه (سنی) است به سند

ص: ۶۶

۱- ۵۸. حافظ کبیر ابو عبدالله محمد بن محمود بن (حسن بن) هبه الله معروف به محب الدین ابن نجار در سال ۵۷۸ هجری در بغداد زاده شده و در سال ۶۴۳ هجری در همانجا فوت گردیده است. تمامی علمای رجال عامه به تجلیل از مقام علمی وی پرداخته‌اند و ذهبی و ابن العماد حنبلی وی را توثیق نموده‌اند. وی دارای تالیف بسیاری است که «اریخ بغداد» را می‌توان از میان آنها نام برد. این کتاب ذیل «تاریخ بغداد» تالیف خطیب بغدادی است و در ۱۶ جلد می‌باشد که تاکنون بچاپ نرسیده است. وی شافعی مذهب می‌باشد و استماع حدیث را از سن ۱۰ سالگی آغاز نموده و برای کسب علم مسافرت‌های بسیاری از جمله به اصفهان و خراسان و شام و مصر و حجاز داشته است. مراجعه بفرماید به: تذکره الحفاظ ج ۴/ ۱۴۲۸، الوافی بالوفیات ج ۵/ ۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۳/ ۱۳۱، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۸/ ۹۸، شذرات الذهب ج ۵/ ۲۲۶، دول الاسلام ص ۳۵۲.

خودش از ابن عباس روایت می کند:

«سالت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عن الكلمات التي تلقىها آدم من ربه فتاب عليه. قال: سال بحق محمد و علي و فاطمه والحسن والحسين الا تبت علي فتاب عليه». (۱).

«از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال کردم: آیا آن (کلماتی) که حضرت آدم از پروردگار خود فراگرفت و به وسیله ی آن توبه ی او مورد قبول واقع شد، چیست؟ حضرت فرمود: آدم با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبه ی او را بپذیرد: «به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، توبه ی مرا قبول فرما». پس خدای تبارک و تعالی توبه ی او را

ص: ۶۷

۱- ۵۹. سیوطی این حدیث را از حافظ ابن نجار نقل نموده است. (الدرالمنثور ج ۱ / ۶۰، ۶۱). همچنین مراجعه بفرماید به: مناقب ابن مغزلی ص ۶۳، ینایع الموده ص ۹۷، ۲۳۸، ۲۳۹.

این روایت را سیوطی (۱) در «درالمنثور»، بدخشانی (۲) - از

ص: ۶۸

۱- ۶۰. جلال الدین عبدالرحمن بن کمال الدین مصری شافعی متوفای سال ۹۱۱ هجری معروف به سیوطی. او را از آن جهت سیوطی خوانده اند که از اهالی اسیوط (شهری در کناره ی غربی رود نیل در مصر) بوده است. وی از مفسران و حفاظ معروف عامه می باشد که تالیفات بسیاری تدوین نموده است. بعضی شمار تالیفات وی را به ۶۰۰ عنوان رسانیده اند. شعرانی می گوید: «سیوطی در زمان خویش به علم حدیث و فنون رجال و غریب حدیث و متن و سند روایات و همچنین استنباط احکام، از تمامی معاصران خود اعلم بوده است». عبدالحی کتانی درباره ی سیوطی می گوید: «این مرد در قرون اخیر- در حفظ و اطلاع و کثرت تالیف- نادره ای از نوادر اسلام است». ابن العماد حنبلی در کتاب شذرات- پس از تجلیل از سیوطی و پس از ذکر نام کتب وی - می گوید: «سیوطی هفتاد و چند بار پیامبر را در بیداری درک نموده و طی الارض نیز می کرده است!» برای اطلاع از مقام و رتبه ی علمی وی نزد عامه مراجعه بفرمایید به: الطبقات الصغری (شعرانی) ص ۱۷-۳۶، شذرات الذهب ج ۱ / ۵۱-۵۵، فهرس الفهارس ج ۲ / ۱۰۱۰-۱۰۲۲، الاعلام (زرکلی) ج ۳ / ۳۰۱، معجم المؤلفین ج ۲ / ۸۲، الغدیر ج ۱ / ۱۳۳.

۲- ۶۱. میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی (بدخشانی) مولف کتاب «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» و کتاب «نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البی الاطهار» می باشد. این دو کتاب بیانگر وسعت اطلاع مولف از علم حدیث و مهارت وی در شناخت اسناد احادیث است. (الغدیر ج ۱ / ۱۴۳). برای اطلاع بیشتر از شرح احوال بدخشی مراجعه بفرمایید به مقدمه ی کتاب «نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البیت الاطهار».

حافظ کبیر دارقطنی (۱) و از ابن نجار، و ابن مغزلی (۲) در «مناقب» با ذکر سند نقل کرده اند.

و با توجه به مطالبی که گفته شد از این آیه هم استفاده می شود که وجود مقدس حضرت صدیقه علیهاالسلام سبب خلقت عالم و ولیهاالله بوده است.

ص: ۶۹

۱- ۶۲. حافظ علی بن احمد بن عمر دارقطنی متوفای ۳۸۵ هجری. شرح زندگانی وی را می توان در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ یافت. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ج ۱۲ / ۳۴ می گوید: «وی نادره ی زمانه و عصر خویش، و فردی بی نظیر، و از پیشوایان علمی زمان خود بوده است. علم به آثار گذشتگان و شناخت موارد ضعف حدیث و شناسایی اسامی رجال و آگاهی از احوال روات به او منتهی می شود. وی در تمامی این علوم، فردی صادق و امین و فقیه و عادل است. شهادت او مورد قبول، اعتقادش متی و مقبول، و مذهبش بر نهج سلامت بوده، و در علوم غیر حدیث نیز تسلط داشته است». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۶). بعضی از مصادر دیگر شرح زندگانی وی عبارتند از: سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۴۴۹، وفيات الاعیان ج ۳ / ۲۹۷، البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۳۶۲، النجوم الزاهره ج ۴ / ۳۷۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۴۶۳، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۹۱، الارشاد ص ۱۹۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۱۶، العبر ج ۲ / ۱۶۷.

۲- ۶۳. ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب واسطی جلابی مغزلی شافعی معروف به ابن جلابی و ابن مغزلی متوفای ۴۸۳ هجری. کتاب «المناقب» که نوشته ی اوست بخوبی نشانگر تسلط و تضلع وی در علم حدیث و فنون آن است. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۲). همچنین مراجعه بفرمایید به: تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفيات ۴۸۰ الی ۴۹۰ هجری - ص ۱۱۳.

«هنگامی که پروردگار حضرت ابراهیم را با کلماتی امتحان فرمود و آن کلمات را تمام کرد».

همانطوریکه در آیه ی قبل گفته شد که مقصود از «کلمات» چیست، در این آیه نیز مراد از «کلمات» عبارتند از: رسول اکرم، امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه و حسنین علیهم السلام.

در این باره مفضل بن عمر (۱) یکی از بزرگان صحابه ی حضرت

ص: ۷۰

۱- ۶۴. ابو عبدالله (یا ابو محمد) مفضل بن عمر جعفی. درباره ی وی اقوال مختلفی از سوی علمای رجال شیعه مطرح گردیده است که قول غالب و متین حاکی از وثاقت و مقام رفیع او می باشد. وی از اصحاب و خواص امام جعفر صادق علیه السلام بوده است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام برشمرده است. ابن قولویه و شیخ مفید او را توثیق نموده اند و شیخ طوسی وی را از جمله ی وکلای ممدوح ذکر نموده است. شیخ مفید می گوید: «وی از شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و از خواص و نزدیکان حضرت بوده و از ثقات فقهای صالح می باشد. مرحوم آیه الله خوئی می فرمایند: «در جلالت مفضل همین کافی است که امام صادق علیه السلام تنها وی را برای کتابت کتاب معروفش (توحید مفضل) مشخص نموده است، و این همان کتابی است که نجاشی از آن با نام «کتاب فکر» یاد کرده، و این موضوع آشکارا دلالت بر این دارد که مفضل از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و مورد عنایت حضرت بوده است». مرحوم آیه الله خوئی در ادامه می فرمایند: «اینکه نجاشی درباره ی مفضل گفته است که وی «فاسد المذهب و مضطرب الروایه» بوده است قابل اعتنا نیست... چون اینکه می گوید «فاسد المذهب است» با کلام شیخ مفید معارضت دارد... و روایات، کلام شیخ مفید را تقویت می نماید؛ و اما اینکه نجاشی گفته است «وی مضطرب الروایه» می باشد باید بگوییم اگر این کلام حتی درست هم باشد کاشف از عدم وثاقت مفضل نیست... بلکه حاکی از این است که (بعضی از) مصنفات مفضل معلوم نیست که از آن او باشد... و به این معناست که طریقی که به کتب او منتهی می گردد ضعیف است. نتیجه اینکه: مفضل بن عمر فردی جلیل و ثقه می باشد». مراجعه بفرمایید به: رجال الطوسی ص ۳۱۴، ۳۶۰، کتاب الغیبه (شیخ طوسی) ص ۲۱۰، اعیان الشیعه ج ۱۰ / ۱۳۲، معجم رجال الحدیث ج ۱۸ / ۲۹۲، جامع الرواه ج ۲ / ۲۵۸، سفینه البحار ج ۲ / ۳۷۱، معجم الثقات ص ۳۶۱، مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ / ۲۸۱.

صاڢق عله السلام كه حكيم و فقيهى فوق العاده است، روايتى از آن

ص: ٧١

حضرت نقل می کند و می گوید:

«سألته عن قول الله عز و جل (و اذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن) ما هذه الكلمات؟ قال: هي الكلمات التي تلقىها آدم من ربه فتاب عليه، و هو انه قال: «اسالك بحق محمد و علي و فاطمه والحسن والحسين الا تبت علي»، فتاب الله عليه، انه هو التواب الرحيم. قلت له: يابن رسول الله فما يعني عز و جل بقوله: «فاتمهن»؟ قال: يعني اتمهن الى القائم اثني عشر اماما، تسعه من ولد الحسين عليهم السلام». (۱).

«از حضرت صادق عليه السلام معنی آیه ی شریفه ی و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن) را پرسیدم که مقصود خدای تعالی از این کلمات چیست؟ فرمود: این کلمات، همان کلماتی است که حضرت آدم، از خدای تعالی فراگرفت و چنین عرض کرد: «پروردگارا، به حق محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین از تو درخواست می نمایم که توبه ی مرا بپذیری»؛ پس توبه اش مورد قبول واقع گردید، بدرستی که خدا، بسیار توبه پذیر و مهربان است.

(مفضل بن عمر می گوید): سپس از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم مقصود خدای تعالی از (اتمهن) در این آیه

ص: ۷۲

۱- ۶۵. این روایت را از علمای عامه قندوزی در کتاب ینابیع الموده ص ۹۷ نقل نموده است. از میان کتب علمای شیعه نیز می توان به این کتب مراجعه نمود: معانی الاخبار ص ۱۲۶، بحار الانوار ج ۱۱ / ۱۷۶.

چیست؟ فرمود: یعنی نام نه امام دیگر از اولاد حسین بن علی تا قائم آل محمد علیهم السلام را به پنج تن ملحق نمود.»

لذا کلماتی که حضرت ابراهیم به وسیله ی آنها آزموده شد، جامع تر، بالاتر، عالی تر، از کلماتی است که حضرت آدم فراگرفت. این کلمات همان است که حضرت امام هادی سلام الله علیه، در روایتی می فرماید: «نحن الکلمات» (۱) یعنی ماییم آن کلماتی که

ص: ۷۳

۱- ۶۶. خداوند در قرآن می فرماید: (و لو انما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله (لقمان ۲۷)). «یعنی: اگر هر درختی که در زمین است قلم شود و آب دریا به همراه هفت دریای دیگر آن را مرکب (مداد) گردند باز کلمات الهی پایان نمی رسد و نگارش آن ناتمام می ماند». یحیی بن اکثم از امام هادی علیه السلام درباره ی این آیه سوال نمود و پرسید منظور از «کلمات» چیست؟ امام جواب فرمودند: «نحن الکلمات التی لاتدرک فضائلنا و لاتستقصی». «یعنی: ماییم کلمات، (چون) فضائل ما (بطور کامل) قابل درک نیست و به فهم کنه آن راهی نمی باشد». (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴/ ۴۰۴، تحف العقول ص ۴۷۹، احتجاج طبرسی ص ۴۵۴، بحار ج ۴/ ۱۵۱، ج ۲۴/ ۱۷۴، ج ۵۰/ ۱۶۶). در کتاب «در بحر المناقب» که تالیف ابن جمال الدین محمد بن احمد موصلی حنفی مشهور به ابن حسنویه (متوفای ۶۸۰ هجری) می باشد، مولف در قسمتی از یک روایت مفصل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می کند: «... و ان آدم لما رای اسمی و اسم اخی علی و اسم فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام مکتوبا علی ساق العرش بالنور، قال: الهی خلقت خلقا و هو اکرم منی؟ قال: یا آدم لولا- هذه الاسماء لما خلقت سماء مبنیه و لا- ارضا مدحیه و لا ملکا مقربا و لا نبیا مرسلا و لا خلقتک یا آدم. فقال: الهی و سیدی فبحقهم علیک الا غفرت لی خطیئتی. فنحن الکلمات التی قال الله تعالی: (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه)...». (احقاق الحق ج ۵/ ۱۱). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «آنگاه که آدم مشاهده نمود نام من و نام برادرم علی و نام فاطمه و حسن و حسین بر ساق عرش با نور نگاشته شده است، گفت: خداوندا، آیا تو کسی را قبل از من آفریده ای که گرامی تر از من باشد؟ خداوند فرمود: ای آدم اگر این اسماء نبودند من هیچ آسمان استواری را و هیچ زمین گسترده ای را و هیچ فرشته ی مقربی را و هیچ پیامبر مرسلی را خلق نمی کردم و ترا نیز ای آدم نمی آفریدم. آدم گفت: خداوندا، پس به حقی که اینان بر تو دارند از گناه من در گذر. (پیامبر در ادامه فرمود): ماییم آن کلماتی که خداوند درباره ی آن می گوید: (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه)».

خدا در قرآن به آن اشاره می فرماید. چهارده معصوم علیهم السلام را از این جهت «کلمه» نامیده اند که نامهای آنها در عرش نوشته شده است و همچنین به ملاحظه ی آن کلمه ای است که دوبار بر شانه ی آنان نقش بسته است؛ یکبار در رحم مادر، و بار دوم بعد از ولادت.

هنگامی که نطفه ی امام علیه السلام منعقد می شود- بعد از دمیده شدن روح- بر دوش او نوشته می شود: (و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا، لا مبدل لکلماته). (۱).

وقتیکه امام سلام الله علیه از مادر متولد می شود، آنگاه نیز بر شانه ی راستش آیه ی مذکور نقش می بندد. (۲).

ص: ۷۴

۱- ۶۷. سوره ی الانعام، آیه ی ۱۱۵. «از روی راستی و عدالت کلمه ی پروردگارت به اتمام رسید، تبدیل و تغییر در کلمات خداوند راهی ندارد».

۲- ۶۸. در خصوص اینکه چه زمانی این کلمات بر شانه (یا بر بازو، و یا بین دو چشم امام) نوشته می شود روایات مختلفی نقل گردیده که می توان آنها را به نه دسته تقسیم نمود. ما ابتدا بصورت گذرا به مضمون این روایات اشاره می کنیم و سپس نظر مرحوم علامه مجلسی را- درباره ی اختلاف این روایات- نقل می نماییم: (۱)- در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که: چار ماه پس از انعقاد نطفه ی امام این کلمات بر بازو (عضد) امام نقش می بندد. (بصائرالدرجات ص ۴۳۲-۴۳۴، ۴۳۹-۴۴۱، بحارالانوار ج ۲۵/۳۹، ۴۱-۴۳، ج ۴۸/۳، ج ۵۷/۳۵۹). (۲)- در بعضی روایات از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازوی راست (عضد ایمن) امام نقش می بندد. (تفسیر عیاشی ج ۱/۳۷۴، محاسن برقی ج ۲/۳۱۴، ۳۱۵، بصائرالدرجات ص ۴۳۱-۴۳۶، ۴۳۹-۴۴۰، بحارالانوار ج ۲۴/۱۷۸، ج ۲۵/۳۸-۴۲، ۲۶/۱۳۲-۱۳۴، ۱۳۶). (۳)- روایتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود این کلمات در بطن مادر بر بازوی راست (عضد ایمن) امام نوشته می شود. (تفسیر قمی ج ۱/۲۲۱، بحارالانوار ج ۲۵/۳۶). (۴)- روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده که این کلمات پس از تولد امام بین دو چشم امام نوشته می شود. (بصائرالدرجات ص ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶، بحارالانوار ج ۲۵/۳۷، ۴۰، ۴۴، ج ۲۶/۱۳۳). (۵)- در بعضی روایات از امام صادق علیه السلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازو (عضد) امام نقش می بندد. (بصائرالدرجات ص ۴۳۲، بحارالانوار ج ۲۵/۴۰). (۶)- روایاتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از تولد امام، بین دو شانه ی امام (بین کتفیه) نوشته می شود. (بصائرالدرجات ص ۱۳۸، بحارالانوار ج ۲۵/۴۳، ۴۴، ج ۲۶/۱۳۴). (۷)- در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که این کلمات پس از ولادت امام بر شانه ی حضرت (علی منکبه) نقش می بندد. (بصائرالدرجات ص ۴۳۷، ۴۳۸، بحارالانوار ج ۲۶/۱۳۳). (۸)- روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده که این کلمات پس از تولد امام بر شانه ی راست امام (علی منکبه ایمن) نوشته می شود. (بصائرالدرجات ص ۴۴۲، بحارالانوار ج ۲۶/۱۳۵). (۹)- روایتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از ولادت بر هر دو بازوی امام (علی منکبه) نوشته می شود. (بصائرالدرجات ص ۴۳۶، بحارالانوار ج ۲۵/۴۱). علامه ی مجلسی می فرماید: این اخبار با یکدیگر منافات ندارد، زیرا احتمال دارد که کتابت (این کلمات) در تمامی مواضع مذکور و در تمامی اوقاتی که

ذکر شد صورت گرفته باشد حال این (کتابت) چه حقیقی باشد و چه مجازی، بهر حال کنایه از این است که (این شخص امام است که) قابلیت امامت و خلافت را دارد و اوست که محل افاضه ی علوم ربانی است و از حرکات و سکونات اوست که هر علم و حکمتی سرچشمه می گیرد.... (بحارالانوار ج ۲۵ / ۴۰).

درباره ی این کلمات است که حضرت ولی عصر سلام الله علیه

ص: ۷۵

در دعای رجبیه اش می فرماید:

«لا- فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک، فتقها و رتقها بیدک، بدوها منک و عودها الیک، اعضاء و اشهاد، و مناه و ازواد و حفظه و رواد». (۱).

ص: ۷۶

۱- ۶۹. یعنی: «خداوندا، تفاوتی میان تو و آنان نیست جز آنکه آنان بندگان و مخلوقات تو هستند و فتق و رتق (و انجام) امور آنان بدست توست. آغاز ایشان از تو و بازگشتشان به سوی تو می باشد. آنان کمک کاران و شاهدان و میزانها و مدافعان و نگاهبانان و بازرسان تو هستند». عبارات فوق قسمتی از دعای رجبیه ی حضرت ولی عصر علیه السلام است که صاحب اقبال الاعمال آن را به سند خویش از ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید نقل می نماید. (اقبال الاعمال ص ۶۴۶، بحارالانوار ج ۱۹۵ / ۳۹۳). همچنین مرحوم شیخ عباس قمی نیز دعای فوق را در کتاب مفاتیح الجنان در قسمت ادعیه ی ماه رجب آورده است.

هرگز امکان ندارد اشخاصی که در منطق وحی «کلمات الهی» نامیده شوند، و انبیاء به آنان متوسل شده باشند، ولی خودشان عاری از ولایت باشند. و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز داخل این کلمات و جزء این کلمات است؛ کلماتی که معرفت آنها را به حضرت آدم، به حضرت موسی و به حضرت عیسی آموخته اند، و همه ی انبیاء به آنان متوسل شده اند؛ و باز تکرار می کنیم: هرگز معقول نیست که کسی «کلمه الله» باشد، و انبیا به او توسل کنند، ولی مقام ولایت نداشته باشد. لذا این آیه هم از آیاتی است که می توان از آن در اثبات مقام ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها استفاده کرد.

(قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فى القربى) (۱).

«بگو (ای پیامبر) من برای انجام رسالتم پاداشی از شما نمی خواهم، مگر مودت با خویشان نزدیکم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اجر رسالت خودش را از طرف حضرت حق تبارک و تعالی، مودت نزدیکان خویش اعلام می دارد. یعنی فقط مودت خویشان حضرت رسول اکرم را می توان اجر و مزد رسالت عظمای احمدی دانست. (۲).

ص: ۷۸

۱- ۷۰. سوره ی الشوری، آیه ی ۲۳.

۲- ۷۱. حضرت رضا علیه السلام درباره ی این آیه می فرمایند: «خداوند مودت اهل بیت را واجب فرمود مگر بعد از آنکه دانست ایشان هیچگاه از دین خدا روی بر نمی تابند و هیچگاه به ضلالت و گمراهی بازمی گردند».... حضرت رضا علیه السلام سپس فرمودند: «کسی که مودت اهل بیت را داشته باشد و رسول خدا و خاندان او را دوست بدارد، پیامبر خدا دیگر قادر نیست او را دوست نداشته باشد؛ و کسی که مودت اهل بیت را ترک نماید و با آنان دشمنی ورزد، بر رسول خدا واجب است که آن فرد را دشمن بدارد، زیرا آن شخص ترک فریضه ای از واجبات الهی را نموده است.... آنگاه که خداوند آیه ی (قل لا- اسئلكم عليه اجرا الا الموده فى القربى) را بر پیامبر خود نازل فرمود، رسول خدا در میان اصحاب خویش برخاست و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم خداوند درباره ی من وظیفه ای را واجب نموده است، آیا شما آن وظیفه را ادا می نمایید؟ هیچکس پاسخ پیامبر را نداد. پیامبر فرمود: ای مردم، آن وظیفه این نیست که شما طلا- و نقره و خوردنی و نوشیدنی به من بدهید. مردم پرسیدند حال که چنین است بگو که وظیفه ی ما در مقابل تو چیست؟ پیامبر این آیه را (آیه ی مودت را) تلاوت فرمود. مردم گفتند: اگر وظیفه ی ما در مقابل تو تنها همین است آن را می پذیریم». امام رضا علیه السلام می فرماید: «مردم چنین گفتند و اکثر آنان به این عهد خود وفا نمودند. خداوند بر تمامی پیامبرانی که مبعوث نمود وحی کرد که مبادا از قومشان اجری درخواست نمایند، زیرا این خدای متعال است که اجر انبیا را خواهد داد، ولی خداوند مودت اقریبای محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر مسلمانان واجب نمود و به پیامبر امر کرد که اجر رسالت خویش را دوستی اقریبای خویش قرار دهد... پس گروهی به میثاق خویش با خداوند وفا کردند و به (دوستی) آنان متمسک شدند و از طرف دیگر آنانکه اهل اختلاف و نفاق بودند با اقریبای پیامبر معاندت و دشمنی نمودند و از آنان روی گردانیدند و از حدودی که خداوند آن را مشخص نموده بود سر برتافتند و گفتند: منظور از اقریبای پیامبر تمامی عرب و تمامی کسانی هستند که به دعوت پیامبر پاسخ مثبت داده اند. (حتی اگر این گفته ی آنان نیز درست باشد) در هر دو صورت مودت و دوستی اقریبای پیامبر واجب است و آنانکه به پیامبر نزدیکترند در این امر اولویت دارند و هر قدر قرابت به او نزدیکتر باشد مودت نیز بر همان اساس باید بیشتر باشد.... گرچه در اخبار این مطلب ثابت و مسلم است که «اهل بیت» کسانی هستند که مودت آنان لازم است و همانان هستند که خداوند دوستی ایشان را واجب نموده است هر چند که کسی به آنان وفا نمود. این دوستی، مودتی است که اگر کسی آن را دارا باشد و مومن و مخلص نیز باشد خداوند بهش را بر او واجب می گرداند زیرا خداوند فرموده است: (و الذین

آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما يشاؤون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير- ذلك الذي يبشر الله عباده الذين آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم عليه اجرا الا- الموده فی القربى (سوره ی الشوری، آیه ی ۲۲، ۲۳))». آنگاه امام رضا علیه السلام فرمودند: «حضرت امام حسین علیه السلام فرموده اند: (یکبار که) مهاجرین و نصار نزد پیامبر گرد آمده بودند به رسول خدا گفتند: شما برای هزینة ی زندگی خود و هزینة ی کسانی که نزد شما می آیند مخارجی دارید. این اموال ما و خونهای ماست به نیکی در آنها حکم کنید که ماجورید؛ هرچقدر خواستید ببخشید و هرچقدر خواستید بی تکلف آن را برای خویش نگاه دارید. پیامبر فرمود: خداوند روح الامین را فرستاده و وی می گوید: ای محمد (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فی القربى) یعنی اینکه پس از من اقبای مرا دوست بدارید. (آنگاه که) مهاجرین و انصار از نزد پیامبر خارج شدند، منافقانشان گفتند: رسول خدا آنچه را که ما به او عرضه کردیم فقط به این نیت رد کرد که ما را به دوستی با خاندانش - در بعد از (مرگش) - ترغیب نماید، او در این نشست (به خدا) افترا زده است (و این فرمان خدا نیست). این گفته ی منافقان چنان (گناهی) عظیم بود که خداوند این آیه را نازل نمود: (ام یقولون افتراه قل ان افتریته فلا یتملکون لی من الله شیئا هو اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا بینی و بینکم و هو الغفور الرحیم (سوره ی الاحقاف، آیه ی ۸)). پیامبر آنان را طلبیدند و از ایشان سوال کردند: آیا (میان شما) چیزی روی داده است؟ گفتند: بخدا سوگند آری؛ عده ای از ما سخنان تندی گفته اند که ما آن سخنان را ناپسند داشتیم. آنگاه پیامبر آیه ای را که بر او نازل شده بود بر آنان خواند. آنان گریستند و گریه ی ایشان شدت گرفت، خداوند این آیه را نازل فرمود که: (و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات و یعلم ما تفعلون (سوره ی الشوری، آیه ی ۲۵)). (امالی صدوق ص ۴۲۴ - ۴۲۶، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۸۳ - ۱۸۵، تحف العقول ص ۴۳۱ - ۴۳۳، بحار الانوار ج ۲۵ / ۲۲۵ - ۲۲۸).

درباره ی این آیه باید بطور تفصیل بحث و بررسی کرد تا روشن

ص: ۷۹

شود که آیا این آیه ی شریفه در شان کیست. و این مودت ارزنده

ص: ۸۰

مودت چه کسانی است و مقدار و اندازه ی آن چگونه است؟ مودتی که هم سنگ، هم کفه، و هم وزن اجر رسالت محمدی است. به اجماع فریقین (شیعه و سنی) و جمیع مسلمین، این آیه در شان اهل بیت عصمت و قداست نازل شده است یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم.

احمد بن حنبل (۱) در مناقب، حافظ ابن منذر، (۲) حافظ ابن

ص: ۸۱

۱- ۷۲. ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری. نامبرده امام حنبلیان است و شرح زندگانی وی را در بسیاری از مصادر از جمله کتب ذیل می توان یافت: سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/ ۱۷۷، طبقات الحنابله ج ۱/ ۴، حلیه الاولیاء ج ۹/ ۱۶۱، وفيات الاعیان ج ۱/ ۶۳، تاریخ بغداد ج ۴/ ۴۱۲، ثقات ابن حبان ج ۸/ ۱۸، تهذیب التهذیب ج ۱/ ۷۲، النعت الاكمل ص ۳۱، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۱/ ۳۸.

۲- ۷۳. حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیسابوری متوفای ۳۱۸ هجری از حفاظ و فقهای بزرگ عامه می باشد. ذهبی در تذکره الحفاظ می گوید: «ابن منذر کتابهایی نوشته است که نظیر ندارد». وی کتابهای مهمی چون «المبسوط» و «اختلاف القرآن» و «تفسیر القرآن» از خود به جای گذارده است. مراجعه بفرمایید به: تذکره الحفاظ ج ۳/ ۷۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/ ۴۹۰، تهذیب الاسماء و اللغات ج ۲/ ۱۹۶، وفيات الاعیان ج ۴/ ۲۰۷، شذرات الذهب ج ۲/ ۲۸۰، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/ ۱۰۲، الوافی بالوفیات ج ۱/ ۳۳۶.

۱- ۷۴. حافظ ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس بن منذر بن داود بن مهران حنظلی غطفانی رازی معروف به ابن ابی حاتم متوفای ۳۲۷ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در تذکره الحفاظ ج ۳ / ۴۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳ / ۸۲۹) آورده و از وی با عنوان امام و حافظ و ناقد یاد نموده و از قول ابوالولید خلیلی می گوید: «ابن ابی حاتم فردی زاهد و شریف بود». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۱، ۱۰۲). لازم به ذکر است که وی از حفاظ برجسته و علمای جرح و تعدیل می باشد و کتاب «الجرح و التعدیل» از آن اوست. علاوه بر ابوالولید باجی، افراد دیگری نیز او را توثیق نموده اند. شرح زندگانی وی را در کتب ذیل نیز می توانید ببیند: طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱ / ۱۱۱، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۳۲۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۶۳، النجوم الزاهره ج ۳ / ۲۶۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۳۰۸.

۲- ۷۵. حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی شامی متوفای ۳۶۰ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در کتاب تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۲۶ - ۱۳۱ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳ / ۹۱۲) نقل نموده است. ذهبی می گوید: «طبرانی امام و علامه و حجت و محدث (صاحب اسناد) دنیا است. از هزار استاد و یا بیشتر حدیث نقل نموده است، او با صداقت و امانتداری از زبندگان امر روایت بوده است». ابوالعباس شیرازی نیز می گوید: «وی فردی موثق است». (الغدیر) ج ۱ / ۱۰۵. در کتابهای زیر نیز پیرامون شرح حال طبرانی سخن رفته است: تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶ / ۲۴۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۱۱۹، النجوم الزاهره ج ۴ / ۵۹، وفيات الاعیان ج ۲ / ۴۰۷، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۳۲۴، شذرات الذهب ج ۲ / ۳۰۸.

۳- ۷۶. حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصبهانی متوفای ۴۱۶ هجری. ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۳ / ۲۵۲ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳ / ۱۰۵۰) از وی یاد نموده و می گوید: او حافظی دقیق و فردی علامه بود. وی به حدیث آشنا و به علم رجال آگاهی داشت و تحقیقاتی انبوه و تصنیفاتی جذاب و مفید دارد. (الغدیر ج ۱ / ۱۰۸). در این کتابها نیز می توانید شرح زندگانی وی را بیابید: سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۰۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۹۰، الوافی بالوفیات ج ۸ / ۲۰۱، النجوم الزاهره ج ۴ / ۲۴۵.

۱- ۷۷. مفسر کبیر ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن متویه واحدی نيسابوری متوفای ۴۶۸ هجری. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱ / ۳۶۱ (طبع احسان عباس ج ۳ / ۳۰۳) می گوید: «واحدی در علم نحو و تفسیر استاد زمان خویش، و در تصانیف خود موفق بوده است و تمامی مردم بر مفید بودن کتب وی اتفاق دارند و مدرسین در درسهای خود از آنها یاد می نمایند. از جمله تالیفات وی: «الوسیط»، «البسیط» و «الوجیز» می باشد که هر سه تفسیر قرآن است. کتاب اسباب النزول نیز از آن اوست». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۱). در کتب ذیل نیز شرح حال وی آمده است: النجوم الزاهره ج ۵ / ۱۰۴، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۲۸۹، دمیه القصر ج ۲ / ۱۰۱۷، وفیات الاعیان ج ۳ / ۳۰۳، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۳۳۹، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۳۰.

۲- ۷۸. ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نيسابوری، مفسر مشهور متوفای ۴۲۷ و یا ۴۳۷ هجری. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱ / ۲۲ (ط احسان عباس ج ۱ / ۷۹) شرح حال وی را نوشته است و می گوید: «وی در علم تفسیر نادره ی روزگار خویش بوده است و تفسیر کبیری را نوشته است که بر سایر تفاسیر برتری دارد». «فارسی» نیز در «تاریخ نيسابور» از وی یاد کرده و می گوید: «ثعلبی نقلهایش صحیح و قابل اعتماد است. وی از ابوطاهر بن خزیمه و امام ابوبکر بن مهران مقری روایت نقل می کند و شماره ی احادیث و مشایخ حدیثش بسیار است». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۹). در کتابهای زیر نیز شرح زندگانی وی آمده است: تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۹۰، وفیات الاعیان ج ۱ / ۷۹، الوافی بالوفیات ج ۷ / ۳۰۷. سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۴۳۵، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۴ / ۵۸، طبقات اسنوی ج ۱ / ۱۵۹، معجم الادباء ج ۵ / ۳۶، النجوم الزاهره ج ۴ / ۲۸۳.

۳- ۷۹. حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصبهانی مهران متولد ۳۳۶ و متوفای ۴۳۰ هجری. شرح حال و ستایش از او در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ ثبت شده است. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱ / ۲۷ (طبع احسان عباس ج ۱ / ۹۲) می گوید: «ابونعیم از برجستگان محدثین و بزرگان حفاظ موثق می باشد. او حدیث را از فضلا فرا گرفته و دیگران نیز از او حدیث را اخذ کرده و منتفع گشته اند. کتاب «حلیه الاولیاء» که نوشته ی اوست از بهترین کتب می باشد». ذهبی نیز در تذکره الحفاظ ج ۳ / ۲۹۲ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳ / ۱۰۹۲) از قول ابن مردویه می گوید: «ابونعیم کسی بوده که طالبان حدیث برای درک مجلس وی بار سفر می بستند و به سی او می شتافتند و در زیر آسمان احدی در قوه ی حفظ و سندیت کلام مانند او نبوده است. وی حافظ دنیا بود، همه در نزد او گرد می آمدند و هر روز یکی از حاضرین احادیثی را که مایل بود تا نزدیک ظهر برای ابونعیم می خواند». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۹). در کتب ذیل نیز شرح حال او آمده است: طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۴ / ۱۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۴۵، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۲۰۲، الوافی بالوفیات ج ۷ / ۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۴۵۳.

۴- ۸۰. حافظ ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد بن فراء بغوی شافعی متوفای ۵۱۰ و یا ۵۱۶ هجری. ذهبی شرح حال وی ر در تذکره الحفاظ آورده و از وی با عناوینی چون «امام» و «حافظ» و «محبی سنت» یاد نموده است. کتاب «شرح السنه» و تفسیر قرآن وی- به نام «معالم التنزیل»- بسیار معروف است و مورد استناد و استشهاد علمای پس از او قرار گرفته است. تالیفات بسیار مهم دیگری نیز دارد که از جمله ی آنهاست: «المصابیح» و «التهدیب» و «الجمع بین الصحیحین» و «الاربعین حدیثا».

علمای عامه وی را به زهد و دیانت و صلاح توصیف نموده اند. (الغدیر ج ۱/۱۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹/۴۳۹، طبقات السبکی ج ۷/۷۵).

مغازلی از ابن عباس روایت می کنند که می فرماید:

ص: ۸۴

«لما نزلت هذه الايه، قيل: يا رسول الله من قرابتك، هولاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ فقال: على و فاطمه و ابناهما» (١).

ص: ٨٥

١- ٨١. معجم كبير طبراني ج ١١ / ٣٥١ ح ١٢٢٥٩، شواهد التنزيل ج ٢ / ح ٨٢٢-٨٢٩، ذخائر العقبى ص ٢٥، كفايه الطالب ص ٣١، تفسير البحر المحيط ج ٧ / ٥١٦، مناقب ابن مغزلي ص ٣٠٩، فرائد السمطين ج ٢ / ١٣ ح ٣٥٩، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ٢٧، شرح المواهب اللدنيه ج ٣ / ٧، ٢١، مجمع الزوائد ج ٩ / ١٦٨، الصواعق المحرقة ص ٢٥٩، ٣٤٠، احياء الميت ص ٢٣٩، نورالابصار ص ١١٢، اسعاف الراغبين ص ١٠٥، و....

«بعد از نزول این آیه از پیامبر اکرم سؤال شد: خویشاوندان نزدیک تو که مودت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: علی، فاطمه، و دو فرزند آنان (حسن و حسین)».

محب الدین طبری (۱) در ذخائر، زمخشری (۲) در کشف،

ص: ۸۶

۱- ۸۲. ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری محب الدین متوفای ۶۹۴ هجری. سبکی در طبقات الشافعیه ج ۵ / ۹ شرح حال وی را آورده و او را ستوده است. ابن کثیر نیز در تاریخ خود ج ۱۳ / ۳۴۰ از او یاد نموده است. همچنین ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۴ / ۲۶۴ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۴ / ۱۴۷۴) محب الدین طبری را از حفاظ دانست و می گوید: «وی در فقه تسلط داشت و تدریس می کرد و فتوا می داد و کتاب می نوشت و او شیخ شافعیه و محدث حجاز و امامی صالح و زاهد و عالیقدر بود». (الغدیر ج ۱ / ۱۲۲). در کتب ذیل نیز از وی سخن رفته است: شذرات الذهب ج ۵ / ۴۲۵، النجوم الزاهره ج ۸ / ۷۴، ذیل التقیید ج ۲ / ۲۶، معجم المؤلفین ج ۱ / ۱۸۵.

۲- ۸۳. جاراالله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد زمخشری خوارزمی صاحب کتاب «الکشاف» متوفای ۵۳۸ هجری. ابن خلکان در وفيات الاعیان ج ۲ / ۱۹۷ (طبع احسان عباس ج ۵ / ۱۶۸) شرح حال وی را آورده است و می گوید: «زمخشری در تفسیر و حدیث و نحو و علم بیان امام کبیر است. او پیشوای بلا معارض زمان خود بوده و مردم برای استفاده از علم او بار سفر می بستند و به سوی وی می شتافتند. یافعی در مرآة الجنان می گوید: وی در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و بیان دارای اتقان نظر بوده و در این فنون پیشوای زمان خود است. او تالیفات برجسته و بی نظیری دارد که همگی مورد ستایش قرار گرفته است». سیوطی نیز در کتاب بغیة الوعاه ص ۳۸۸ از او یاد نموده می گوید: «وی دائره ی علمش گسترده بود و فضل بسیاری دشت. غایتی بود در ذکاوت، فردی بود خوش قریحه، و در هر علمی استوار، حنفی و معتزلی بود و در مذهب اعتزال قوی و توانا بود و آن را با صراحت بیان می داشت». سیوطی سپس مشایخ و تالیفات زمخشری را ذکر می کند. شرح حال زمخشری را در کتاب الفوائد البهیة ص ۲۰۹ نیز می توان یافت. در آنجا از زمخشری ستایش شده و تالیفاتش ذکر گردیده است. ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۲ / ۲۱۹ از وی یاد کرده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۴). در کتابهای زیر نیز شرح زندگانی وی آمده است: معجم الادباء ج ۱۹ / ۱۲۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفيات ۵۲۱ هجری الی ۵۴۰ هجری - ص ۴۸۶، سیر اعلام الانبلاء ج ۲۰ / ۱۵۱، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۷۴، طبقات المفسرین ج ۲ / ۳۱۴، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۱۸.

۱- ۸۴. شيخ الاسلام ابواسحاق ابراهيم بن سعدالدين محمد بن المويد حمويه خراساني جوینی در سن ۷۸ سالگی در ۷۲۲ هجری فوت شده است. ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۴ / ۲۹۸، (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۴ / ۱۵۰۵) با عباراتی چون: «امام محدث و یگانه ی اکمل» وی را مورد ستایش قرار داده و درباره ی او می گوید: «جوینی به روایت و فراگیری آن توجه زیادی داشت و سلطان غازان توسط او مسلمان شد». ابن حجر نیز شرح حال حموینی را در الدرر الکامنه ج ۱ / ۶۷ آورده و وی را ستوده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۳). در کتب ذیل نیز شرح زندگانی وی آمده است: معجم شیوخ ذهبی ص ۱۲۵، النجوم الزاهره ج ۱۰ / ۹۸، بغیه الوعاه ص ۱۸۶، معجم المؤلفین ج ۱ / ۵۹.

۲- ۸۵. نظام الدین حسن بن محمد بن حسین قمی نيسابوری. وی صاحب تفسیر کبیری است به نام «غرائب القرآن» که در سال ۸۲۸ آن را نوشته است. این کتاب چندین بار در مصر و ایران بچاپ رسیده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۴).

۳- ۸۶. ابوسالم کمال الدین محمد بن طلحه بن محمد قرشی عدوی نصیبینی شافعی متوفای ۶۵۲. وی یکی از ائمه ی فقه شافعی است و در نقل حدیث یکی از بزرگان عامه می باشد. تجلیل و مدح علمای عامه را در خصوص وی می توانید در الغدیر ج ۵ / ۴۱۳-۴۱۷ بیابید.

۱- ۸۷. ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسن فخرالدین رازی شافعی متوفای ۶۰۶ هجری صاحب تفسیر کبیر و مشهور. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۲ / ۴۸ (طبع احسان عباس ج ۴ / ۲۴۸) شرح حال او را ثبت نموده است و می گوید: «وی نادره ی زمان خود و فردی بی نظیر است. او در علم کلام و معقول و علم اوائل بر دانشمندان عصر خویش پیشی جسته است». ابن خلکان سپس تالیفات وی را برمی شمرد. این اثر نیز درباره ی رازی می گوید: «وی در زمان خود امام دنیا بوده است». بن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۵۵ از او یاد نموده است. همچنین سبکی در طبقات الشافعیه ج ۵ / ۳۳ - ۴۰ شرح حال مفصلی از وی ارائه داده است و او را ستوده و بر ذهبی به دلیل اینکه در کتاب میزان الاعتدال علیه رازی سخنانی گفته شدیداً تاخته است. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۸). شرح حال وی را در کتب ذیل نیز می توانید بیابید: سیر اعلام النبلاء ج ۲۱ / ۵۰۰، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۲۴۸.

۲- ۸۸. مولی ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ هجری. وی مولف کتاب معروف «تفسیر ابی السعود» است. او در یکی از روستاهای نزدیک به شهر قسطنطنیه در سال ۸۹۸ هجری بدینا آمد و برای تحصیل علم به بلاد متعددی سفر نمود. ابن العماد در کتاب شذرات خویش از او با عناوینی چون امام و علامه یاد می کند. ابوالسعود از فقهای است که مدتی از زندگانی خویش را به قضاوت پرداخته و آورده اند که وی بارها در ظرف یک روز تعداد ۱۰۰۰ استفتای فقهی را جواب داده است. (شذرات الذهب ج ۸ / ۳۹۸ - ۴۰۰، الاعلام ج ۷ / ۵۹).

۱- ۸۹. ابو عبدالله اثیرالدین محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اندلسی غرناطی نفزی جیانی ابوحیان نحوی شافعی متوفای ۷۴۵ هجری. وی از ادبا مفسرین و محدثین معروف عامه است و کتاب تفسیر «البحرالمحیط» از آن اوست. ذهبی از وی با عناوینی چون «ذوفنون» و «حجت عرب» و «عالم دیار مصر» یاد می نماید. اسنوی او را در نحو و لغت امام می داند و می گوید وی به قرائات سبع و احادیث آشنا بود. (طبقات اسنوی ج ۱ / ۵۱۸، الدرر الکامنه ج ۴ / ۳۰۲).

۲- ۹۰. حافظ الدین ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود نسفی متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری از مفسرین مشهور و فقهایی معروف حنفی مذهب است. وی کتب بسیاری تالیف نموده است که از جمله ی آنها کنزالدقائق، المنار، مدارک التنزیل، و کشف الاسرار می باشد. ابن حجر از وی با عنوان «علامه ی دنیا» و «زاهد» یاد نموده است. (رجوع بفرمایید به الدرر الکامنه ج ۲ / ۲۴۷، الاعلام ج ۴ / ۶۷، معجم المؤلفین ج ۲ / ۲۲۸).

۳- ۹۱. حافظ علی بن بی بکر بن سلیمان ابوالحسن هیشمی قاهری شافعی متولد سال ۷۳۵ و متوفای سال ۸۰۷ هجری. شرح زندگانی وی را سخاوی در کتاب الضوء اللامع ج ۵ / ۲۰۰ آورده و مشایخ و تالیفاتش را برشمرده است. سخاوی ضمن تجلیل فراوان از هیشمی می گوید: «از تقی فاسی چنین نقل است که گفته: هیشمی بخوبی بسیاری از متون و آثار را حفظ کرده و فردی صالح و نیک بود. همچنین اقفهسی (محمد بن محمد شافعی متوفای ۸۴۳) می گوید: هیشمی فردی بود امام، عالم، حافظ، زاهد، متواضع و نسبت به مردم با محبت». سخاوی سپس می گوید: «تدین و زهد و پارسایی و سایر خصوصیات او بسیار قابل ستایش است و این مطلب مورد قبول همگان است». عبدالحی حنبل نیز در شذرات الذهب ج ۷ / ۷۰ وی را ستوده و مشایخ او را به همراه تالیفات وی برشمرده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۸).

مجمع، ابن صباغ مالکی (۱) در فصول و حافظ کنجی (۲) در کفایه الطالب و زرقانی (۳) در شرح المواهب، ابن حجر هیتمی (۴) در

ص: ۹۰

۱- ۹۲. نورالدین علی بن محمد بن احمد (غزی الاصل) مکی مالکی، معروف به ابن صباغ متولد ۸۷۴ و متوفای ۸۵۵ هجری. سخاوی از وی - با اجازه - روایت نقل می کند و شرح حال او را در کتاب الضوء اللامع آورده است. در این شرح حال، مشایخ ابن صباغ در فقه و علوم دیگر یاد شده است. سخاوی می گوید: «ابن صباغ تالیفاتی دارد که از جمله ی آنهاست کتاب الفصول المهمه لمعرفة الاثمه (که منظور از ائمه، دوازده امام است)، و دیگری کتاب العبر فیمن شفه النظر». صفوری در کتاب نزه المجالس و شیخ احمد بن عبدالقادر شافعی در کتاب ذخیره المال و همچنین شبلنجی در کتاب نورالابصار از کتاب فصول المهمه ی ابن صباغ روایت نقل می کنند. (الغدیر ج ۱ / ۱۳۱).

۲- ۹۳. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری صاحب کتاب کفایه الطالب... این کتاب به تنهایی نشانگر تسلط مولف آن در امر حدیث بوده و از علم و فضل گسترده ی وی و همچنین از عنایت و توجه او به امر حدیث و فنون آن خبر می دهد. ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه از کنجی روایت نقل می کند از او با عبارت امام و حافظ یاد می نماید. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۱).

۳- ۹۴. ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی بن یوسف زرقانی مصری مکی در سال ۱۰۵۵ هجری در مصر زاده شد و در سال ۱۱۲۲ هجری وفات یافت. وی آخرین محدث دیار مصر بوده و در انواع علوم تسلط داشته است. مرادی در کتاب سلک الدرر ج ۴ / ۳۲ شرح حال وی را آورده است و مشیخ و تالیفات گرانقدر وی را برشمرده است که از جمله ی آنها می توان کتاب «المواهب اللدنیه» و «شرح الموطا» را نام برد. چلبی نیز در کشف الظنون وی را با عنوان «مولای علامه و خاتم محدثین» ستوده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۴۲). همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۱ / ۴۵۶.

۴- ۹۵. حافظ شهاب الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی سعدی انصاری شافعی متولد ۹۰۹ و متوفای ۹۷۴ هجری در مکه ی مکرمه. ابن عیدروس در النورالسافر ص ۲۸۷-۲۹۲ به تفصیل شرح حال ابن حجر را آورده است و می گوید: «وی شیخ و امام و شیخ الاسلام و خاتمه ی اهل فتوا و تدریس است. او در علم فقه و تحقیق مسائل فقهی دریایی بود که کسی با دلو نمی تواند منزلت آن دریا را دریابد. وی همانطوری که دانشمندان متفقند، امام الحرمین است و فضائلش در میان مردم آشکار و مشهور است. او امامی بود که امامان دیگر به او اقتدا می کردند، بزرگی بود که مردم سرزمین حجاز رو به سوی او می آوردند. نوشته های ابن حجر آیتی است که معاصران وی از نوشتن نظیر آنها عاجزند». ابن عیدروس سپس مشایخ و تالیفات ابن حجر را برمی شمرد و به ستایش از آنها می پردازد. شرح حال ابن حجر را در کتاب البدرالطالع ج ۱ / ۱۰۹ نیز می توان یافت. (الغدیر ج ۱ / ۱۳۴، ۱۳۵). همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۱ / ۳۷۷-۳۴۰.

صواعق، سیوطی در احیاءالمیت (مطبوع در حاشیه ی اتحاف)، شبلنجی (۱) در نورالابصار، و صبان (۲) در اسعاف الراغبین روایت

ص: ۹۱

-
- ۱- ۹۶. سید مومن بن حسن بن مومن شبلنجی شرح حال خود را در آغاز کتاب نورالابصار آورده است و در آنجا به ذکر نام مشایخ خویش در علوم مختلفه پرداخته و برخی از نوشته های خود را نیز برشمرده است. شبلنجی در سال هزار و دوست و پنجاه و اندی چشم به جهان گشوده است (و پس از سال ۱۳۰۸ از دنیا رفته است).... (الغدیر ج ۱ / ۱۴۸).
- ۲- ۹۷. ابوالعرفان شیخ محمد بن علی صبان شافعی متوفای ۱۲۰۶ هجری. وی در مصر بدنیا آمد و در آن دیار بزرگ شد. صبان زیر نظر علمای مصر در علوم عقلی و نقلی به استادی رسید و در تحقیق و دقت نظر مشهور گردید و نامش در مصر و شام پرآوازه گشت. وی نوشته های زیاد و سودمندی دارد که بیش از ده عنوان از آنها بیچاپ رسیده است... (الغدیر ج ۱ / ۱۴۵). همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۲ / ۷۰۵.

مذکور را نقل کرده اند.

قسطلانی (۱) در المواهب اللدنیه می فرماید: «الزم الله موده قریاه کافه و بریته و فرض محبه جمله اهل بیته المعظم و ذریته، فقال تعالی: (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی)». (۲).

«خدای تعالی مودت خویشان نزدیک پیامبر را بر همگان واجب کرده است و درباره ی وجوب محبت اهل بیت معظم حضرت رسول او ذریه ی اوست که خدا می فرماید: بگو ای پیامبر، در مقابل انجام

ص: ۹۲

۱- ۹۸. حافظ شهاب الدین احمد بن محمد قسطلانی مصری شافعی متوفای ۹۲۳ هجری. ابن العماد از وی با عنوان حافظ یاد می نماید. قسطلانی شارح معروف کتاب صحیح بخاری است و کتاب «ارشاد الساری» از اوست. شعرانی در طبقات خویش از وی بسیار تجلیل نموده و می گوید: «او در دنیا زاهدترین مردم بود... و قرآن را به ۱۴ قرائت روایت می کرد. بدرالدین غزی (متوفای ۹۸۴) درباره ی او می گوید: الحافظ المسند ذی الاتقان - احمد المعروف بالقسطلانی مراجعه بفرماید به: الغدیر ج ۱ / ۱۳۴، طبقات شعرانی ص ۵۶، شذرات الذهب ج ۸ / ۱۲۱، فهرس الفهارس ج ۲ / ۹۶۷، معجم المؤلفین ج ۱ / ۲۵۴.

۲- ۹۹. رجوع بفرماید به: شرح المواهب اللدنیه ج ۳ / ۷، ۲۱.

رسالت‌م از شما مزدی نمی‌خواهم به جز مودت خویشان نزدیکم».

در این موضوع روایت دیگری «ملاء» (۱) در سیره اش نقل کرده است که می‌فرماید:

«ان رسول الله قال: ان الله جعل اجری علیکم الموده فی اهل بیتی و انی سائلکم غذا عنهم». (۲).

«رسول خدا فرمود: بدرستی که خدای تعالی مزد رسالت‌م را که بر عهده‌ی شماست مودت خویشان نزدیکم قرار داده است، و من در روز قیامت نسبت به این مودت از شما بازخواست خواهم کرد»، یعنی آنچه در روز قیامت همه در مقابل آن مسئول هستند، عبارت از ولایت چهارده معصوم علیهم السلام می‌باشد که از جمله ولایت حضرت صدیقه علیها السلام است.

روایت دیگری از جابر بن عبدالله نقل شده است که می‌فرماید: «جاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و قال: یا محمد اعرض علی الاسلام. فقال: تشهد ان الا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله. قال: تسألنی علیه اجرا؟ قال: لا، الا الموده فی القربی، قال: قرابتی او قرابتک؟ قال قرابتی. قال: هات، ابایعک، فعلی من لا یحبک و لا یحب قرابتک لعنه الله، فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: آمین». (۳).

ص: ۹۳

۱- ۱۰۰. ابو حفص معین الدین عمر بن محمد بن خضر اردبیلی موصلی معروف به ملاء (به فتح میم) متوفای ۵۷۰ هجری. وی از مشایخ موصل بوده و کتاب «وسیله المعبدین فی سیره سید المرسلین» از آن اوست. در کتب عامه به مراتب زهد و صلاح، و همچنین به مراتب علمی وی اشاره شده است. (کشف الظنون ج ۲ / ۲۰۱۰، ایضاح المکنون ج ۲ / ۷۰۸، هدیة العارفین ج ۱ / ۷۸۴، الاعلام ج ۵ / ۶۰، معجم المؤلفین ج ۲ / ۵۷۳، الغدیر ج ۱ / ۱۱۶).

۲- ۱۰۱. محب الدین طبری در ذخائر العقبی ص ۲۵، ۲۶ و ابن حجر در الصواعق المحرقة ص ۲۶۱ و قندوزی در ینابیع الموده ص ۱۹۴ این روایت را از ملاء نقل کرده‌اند.

۳- ۱۰۲. کفایه الطالب ۳۱.

«یک عرب بادیه نشین آمد حضور پیامبر اکرم و عرض کرد: یا محمد اسلام را به من عرضه بدار، فرمود: شهادت بده به یکتائی خدای تعالی و اینکه محمد بنده و فرستاده ی اوست. اعرابی عرض کرد: یا رسول الله در مقابل این رسالت که مرا هدایت فرمودید آیا از من مزدی هم می خواهید؟ پیامبر فرمود: نه، بجز مودت خویشان نزدیک که اجر رسالت من است. اعرابی گفت: خویشان نزدیک خودم را دوست بدارم یا خویشان تو را یا رسول الله؟ پیامبر فرمود: خویشان نزدیک مرا. اعرابی عرض کرد: یا رسول الله اینک دستت را بدست من بده، تا برای دوستی تو و نزدیکانت با تو بیعت کنم، خدا لعنت کند کسی را که تو را و خویشان تو را دوست ندارد. پیامبر اکرم به این دعای او آمین فرمود».

پس هر کس ایمان و اعتقاد به ولایت و مودت حضرت صدیقه سلام الله علیها نداشته باشد نفرین شده است به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

در روایت دیگری طبری و ابن عساکر (۱) و حاکم حسکانی (۲).

ص: ۹۴

۱-۱۰۳. حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله دمشقی شافعی ملقب به ثقله الدین، معروف به ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری صاحب کتاب مشهور تاریخ دمشق. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱/ ۳۶۳ (طبع احسان عباس ج ۱/ ۳۰۹) شرح حال وی را آورده است. ابن اثیر نیز در کتاب الکامل فی التاریخ ج ۱۱/ ۱۷۷ و همچنین ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۱۲/ ۲۹۴ وی را ستوده اند. ابن کثیر می گوید: «وی یکی از بزرگان حفاظ حدیث است و کسی است که به جهت استماع حدیث و گردآوری و تصنیف آن، و همچنین اطلاع و قوه ی حفظی که در ارتباط با سند و متون حدیث و اتقان اسلوب و فنون آن دارد مورد توجه است. ابن عساکر کتابی دارد به نام تاریخ شام که در هشتاد مجلد است...». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۶). کتب ذیل نیز شرح حال ابن عساکر را آورده اند: سیر اعلام النبلاء ج ۲۰/ ۵۵۴، طبقات الشافعیه ج ۴/ ۲۷۳، العبر ج ۳/ ۶۰، ۶۱، معجم الادباء ج ۱۳/ ۷۳، المنتظم ج ۱۰/ ۲۶۱، الکامل فی التاریخ ج ۱۲/ ۳۵۷.

۲-۱۰۴. حافظ ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسکان حاکم نيسابوری حنفی معروف به ابن حذاء حسکانی متوفای بعد از ۴۷۰ هجری. ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۳/ ۳۹۰ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/ ۱۲۰۰) شرح حال وی را آورده است و می گوید: «حسکانی شیخی بسیار دقیق بود و توجه کاملی به علم حدیث داشت... وی فرد مسنی بود که سند احادیثش عالی (و با واسطه های کمتری) بود، او احادیث را گردآوری و تدوین نموده است. سال وفات وی سالهای بعد از ۴۹۰ هجری می باشد». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۲). ذهبی در تاریخ الاسلام می گوید: «وی همواره در حال استماع حدیث و نقل حدیث و افاده بود». ذهبی همچنین در توصیف او می گوید: «شیخ متقن، ذو عنایه تامه بالحدیث و السماع». سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۲۶۸، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۴۷۱ الی ۴۸۰ هجر - ص ۳۰۵، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۲۰۰.

در شواهدالتنزیل به چند طریق از ابی امامه باهلی (۱) نقل کرده اند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ان الله خلق الانبياء من اشجار شتى و خلقنى و عليا من

ص: ۹۵

۱- ۱۰۵. ابوامامه صدی بن عجلان بن وهب متوفای سال ۸۱ هجری آخرین صحابی پیامبر است که در شام فوت گردیده است.

شجره واحده، فانا اصلها، و علی فرعها، و فاطمه لقاحها، والحسن والحسين ثمرها، فمن تعلق بغصن من اغصانها نجی و من زاغ عنها هوی. و لو ان عبدا عبد الله بين الصفا و المروه الف عام، ثم الف عام، ثم الف عام، ثم لم يدرك صحبتنا، اكبه الله علی منخریه فی النار. ثم تلا: (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى). (۱).

«بدرستیکه خدای تعالی نهال وجود پیامبران را متفاوت و متفرق آفرید، ولی درخت وجود من و علی را جداگانه، واحد، و منحصر بفرد خلق فرمود. (من خود استقلال دارم، کسی در اصالت وجود من شریک من نیست)؛ من اصل آن درختم، علی ساقه ی آن، فاطمه لقاح (مایه ی باروری) آن، و حسن و حسین میوه های درخت وجود من هستند. هر کس شاخه ای از شاخه های آن درخت را دستاویز خود کند نجات یافته است و هر کس از آن دور شود به گمراهی افتد؛ و اگر بنده ای از بندگان خدا سه هزار سال بین صفا و مروه خدا

ص: ۹۶

۱- ۱۰۶. کفایه الطالب ص ۱۷۸، شواهدالتنزیل ج ۲ / ح ۸۳۷. لفظ «صحبتنا» که در کفایه الطالب آمده است در شواهدالتنزیل بصورت «محببتنا» روایت گردیده است. یکی از معانی «صحبت» انقیاد و پیروی است (ر. لسان العرب ج ۷ / ۲۸۷) و در اینجا نیز- با فرض عدم تصحیف- به همین معناست؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: هر کس که متابعت از ما پنج تن ننماید خداوند او را به رو در آتش می افکند.

را عبادت کند ولی از ما پیروی ننماید (۱) خدای تعالی او را به رو در آتش افکند. سپس پیامبر اکرم این آیه را تلاوت فرمود: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى).

بنابراین، اگر بشری، بنده ی خدایی، موحدی، مسلمانی، مقدسی که به خدا و پیامبر او معتقد باشد، و خدا را عبادت کند- نه اینکه بت پرستی نماید-؟؛ کجا عبادت کند؟ بین صفا و مروه- نه در مکان گناه آلوده ای-؛ چه مدت عبادت کند؟ سه هزار سال، لیکن به ولایت پنج تن و در نتیجه به ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها ایمان نداشته باشد، عبادت او بحساب نخواهد آمد و مورد قبول واقع نخواهد شد و جای او در آتش دوزخ است. این مودت، همان است که در آیه ی شریفه به نام «حسنه» عنوان شده است که خدا می فرماید:

(و من یقترف حسنه نزد له حسنا). (۲).

«هر کس حسنه ای را بدست آورد، ما عاقبت بخیری را برای او می افزاییم».

که مراد از حسنه در اینجا مودت است. چنانکه احمد بن حنبل و ابوحاتم (۳) از ابن عباس روایت می کنند که مراد از «حسنه» در آیه ی

ص: ۹۷

۱- ۱۰۷. کفایه الطالب ص ۱۷۸، شواهدالتنزیل ج ۲ / ح ۸۳۷. لفظ «صحبتنا» که در کفایه الطالب آمده است در شواهدالتنزیل بصورت «محبتنا» روایت گردیده است. یکی از معانی «صحبت» انقیاد و پیروی است (ر. لسان العرب ج ۷ / ۲۸۷) و در اینجا نیز- با فرض عدم تصحیف- به همین معناست؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: هر کس که متابعت از ما پنج تن ننماید خداوند او را به رو در آتش می افکند.

۲- ۱۰۸. سوره ی الشوری، آیه ی ۲۳: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى و من یقترف حسنه نزد له فيها حسنا).

۳- ۱۰۹. حافظ ابوحاتم محمد بن ادريس بن منذر بن داود رازی متولد ۱۹۵ و متوفای ۲۷۷ هجری. وی در ری بدنیا آمده و به عراق و شام و مصر سفر کرده و عاقبت در بغداد فوت نموده است. ابوحاتم از مفسرین و از ائمه ی برجسته ی جرح و تعدیل عامه است. خطیب بغدادی می گوید: «ابوحاتم یکی از امامان حافظ و موثق است که به علم مشهور و به فضل معروف است». ذهبی نیز درباره ی او می گوید: «وی از دریاها ی علم است. به سرزمینهای مختلفی سفر کرده و در شناخت متن و سند احادیث به مهارت کامل رسیده است». خطیب بغدادی و نسائی و لالکائی از جمله کسانی هستند که او را توثیق نموده اند. در بسیاری از کتب تراجم عامه مدح و تجلیل از وی را می توان یافت. مراجعه بفرمایید به: الجرح و التعديل ج ۱ / ۳۴۹-۳۷۲، تاریخ بغداد ج ۲ / ۷۳، طبقات الحنابلة (ابن ابی یعلی) ج ۱ / ۳۸۴-۳۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۴۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۶۷، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۳۸۱، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۱، طبقات سبکی ج ۲ / ۲۰۷، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۷۱.

مذکور مودت آل محمد است. (۱).

حافظ ابوالشیخ ابن حیان (۲) در کتاب الثواب از واحدی روایتی از

ص: ۹۸

۱- ۱۱۰. تصریح به اینکه مراد از «حسنه» در (و من یقترف حسنه) مودت آل بیت پیامبر است در این مصادر موجود می باشد: مناقب ابن مغزلی ص ۳۱۶، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹ (به نقل از احمد بن حنبل)، ۳۴۱، الدر المنثور ج ۶/۷ (به نقل از ابن ابی حاتم)، احیاء المیت ص ۲۳۹، رشفه الصادی ص ۲۳.

۲- ۱۱۱. حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصبهانی معروف به ابوالشیخ متوفای ۳۶۹ هجری. وی از حفاظ بسیار معروفی است که علمای عامه از جمله ابن مردویه و خطیب بغدادی و ابوالقاسم سوزجانی وی را توثیق نموده اند. سیر اعلام الانبلاء ج ۱۶/۲۷۶، تذکره الحفاظ ج ۳/۹۴۵، اخبار اصبهان ج ۲/۵۱.

امیرالمؤمنین سلام الله علیه نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«فینا آل حم آیه لا یحفظ مودتنا الا کل مومن، ثم قرا: (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی)». (۱).

«در قرآن آیه ای است که (تنها) در شان ما آل حم است، و مودت ما را نگهداری نمی کند، مگر کسی که مؤمن است. (یعنی هر کس مودت ما آل محمد را محافظت نکند مؤمن نیست، و از او سلب ایمان می شود)؛ و سپس امیرالمؤمنین سلام الله علیه آیه ی: (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) را قرائت فرمود.»

در نتیجه هر کس به ولایت فاطمه سلام الله علیها ایمان نداشته باشد مؤمن به اعتقادات اسلامی نیست.

در آن روز که امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد، حسن بن علی علیهما السلام خطبه ای ایراد نمود و در آن خطبه فضایل امیرالمؤمنین را برشمرد، و از جمله فرمود:

«ایها الناس، لقد فارقکم رجل ما سبقه الاولون و لایدرکه الاخرون، لقد کان رسول الله یعطیه رایه فیقاتل جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره فما یرجع حتی یفتح الله علیه، و لقد قبضه الله فی اللیله التي قبض فیها وصی موسی و عرج بروحه فی اللیله التي عرج فیها

ص: ۹۹

۱-۱۱۲. ابن حجر این روایت را از ابوالشیخ نقل می کند. (الصواعق المحرقة ص ۲۵۹).

بروح عیسی بن مریم...- الی ان قال- (۱) من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن محمد. ثم تلا هذه الايه قول يوسف: (و اتبعته مله آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب). (۲) ثم اخذ فی کتاب الله، ثم قال: انا ابن البشير، و انا ابن النذیر، انا ابن النبی، انا ابن الداعی الی الله باذنه، و انا ابن السراج المنیر، و انا ابن الذی ارسل رحمہ للعالمین و انا من اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، و انا من اهل البیت الذین افترض الله عز و جل مودتهم و ولايتهم؛ فقال فیما انزل علی محمد: (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی). (۳).

«ای مردم امروز مردی را از دست داده اید که به تحقیق کسی از اولین و آخرین به مرتبه ی او نرسیده و از او پیشی نگرفته است. هم او بود که پیامبر اکرم پرچمش رابه دست او می داد، و در هنگام جنگ جبرئیل از طرف راست، و میکائیل از جانب چپ هم‌رزم و

ص: ۱۰۰

۱- ۱۱۳. این قسمت از روایت آنطوری که ابن ابی الحدید نقل نموده چنین است: «... عیسی بن مریم و التی توفی فیها یوشع بن نون، و ما خلف صفراء و لایبضاء الا- سبعمائه درهم من عطائه اراد ان یبتاع بها خادما لاهله؛ ثم خنفته العبره فبکی و بکی الناس معه؛ ثم قال ایها الناس: من عرفنی...».

۲- ۱۱۴. سوره ی یوسف، آیه ی ۳۸.

۳- ۱۱۵. شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید (ط قدیم) ج ۴ / ۱۱، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۴۶، کفایه الطالب ص ۳۲، رشفه الصادی ص ۴۳، نزهه المجالس ج ۲ / ۲۳۱.

همیار او بودند، و هرگز از میدان نبردی مراجعت نمی کرد مگر اینکه خدا به دست او پیکار را پیروزمندانه پایان داده بود. خدا او را در همان شبی که وصی موسی جان سپرد و عیسی بن مریم به آسمان عروج کرد قبض روح فرمود... ای مردم هر کس مرا می شناسد که شناخته است، و اگر نمی شناسد اینک بدانند من حسن فرزند محمدم، سپس این آیه را خواند: (و اتبعت مله آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب). (۱) آنگاه فرمود: منم فرزند پیامبری که بشارت دهنده به رحمت و ترساننده از عذاب الهی بود. او مردم را به اذن خدا بسوی خدا دعوت می کرد. منم فرزند چراغ نورافشان، منم فرزند آن کسی که رحمت خدا در دو جهان است. منم از خاندانی که خدا پلیدیها را از آنان دور گردانیده و منزّه و پاکشان گردانیده است. منم از آن خانواده ای که خدای تبارک و تعالی مودت و ولایت آنان را بر همگان واجب فرموده است، و در شان ما اهل بیت است که خدا بر پیامبرش این آیه را نازل فرموده است: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فى القربى).

روایت مذکور را حافظ بزار، (۲) حافظ طبرانی در معجم،

ص: ۱۰۱

۱- ۱۱۶. سوره ی یوسف، آیه ی ۳۸. این عبارت قرآنی کلام حضرت یوسف است که می گوید: «و من از آئین پدران خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی نمودم».

۲- ۱۱۷. حافظ احمد بن عمرو بن عبدالمخالق ابوبکر بزار مصری متوفای ۲۹۲ هجری صاحب مسند معلل. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بکفداد ج ۴ / ۳۳۴ درباره ی او می گوید: «وی فردی موثق و حافظ بود، کتاب مسند را نوشت و درباره ی احادیث نظر داده، موارد ضعف آنها را روشن نمود». ذهبی نیز در کتاب تذکره الحفاظ ج ۲ / ۲۲۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۲ / ۶۵۳) شرح حال وی را آورده و وثاقت وی را از قول دارقطنی نقل نموده است. (الغدیر ج ۱ / ۹۸). همچنین مراجعه شود به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۵۵۴، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۰۹، میزان الاعتدال ج ۱ / ۵۹.

ابوالفرج (۱) در مقاتل الطالبین، ابن ابی الحدید (۲) در شرح نهج، هیشمی در مجمع، ابن صباغ در فصول، حافظ کنجی در کفایه، حافظ نسائی (۳) از هبیره، (۴) ابن حجر در صواعق، صفوری (۵) در نزهه

ص: ۱۰۲

۱- ۱۱۸. ابوالفرج علی بن حسین بن محمد قرشی اموی اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری. وی مولف کتاب مشهور «الآغانی» است. ابوالحسن بتی می گوید: «ز ابوالفرج اصفهانی کسی موثق تر نبوده است». ذهبی نیز او را توثیق نموده است و می گوید: «وی در نقل مطالب ادبی دریایی بود... و در خصوص انساب و ایام عرب فردی بود بصیر». ابوعلی تنوخی درباره ی او می گوید: «ابوالفرج از شعر و اخبار و آغانی و مسندات و انساب چیزهایی حفظ کرده بود که من هرگز کسی را ندیدم که بمانند او این حفظیات را داشته باشد». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۰۱، وفيات الاعیان ج ۳ / ۳۰۷، الوافی بالوفیات ج ۲۱ / ۲۰، مرآة الجنان ج ۳ / ۹۳، تاریخ بغداد ج ۱۱ / ۳۹۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۹، النجوم الزاهرة ج ۴ / ۱۵).

۲- ۱۱۹. عزالدین عبدالحمید بن هبه الله مدائنی مشهور به ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵ هجری. وی مولف «شرح نهج البلاغه ی» مشهور است و این کتاب به تنهایی بیانگر تسلط وی بر حدیث و کلام و تاریخ و ادب می باشد. ابن ابی الحدید شرح حال خود را در همین کتاب ج ۴ / ۵۷۵ (ط قدیم مصر) آورده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۰). همچنین مراجعه شود به: سیر اعلام النبلاء ج ۲۳ / ۳۷۲، البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۱۹۹، وفيات الاعیان- ذیل نام ابن اثیر- ج ۲ / ۱۵۸ (ط احسان عباس ج ۵ / ۳۹۲)، فوات الوفيات ج ۱ / ۲۴۸.

۳- ۱۲۰. حافظ ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی صاحب سنن متوفای ۳۰۳ هجری. وی هنگام وفات ۸۸ سال داشت. ذهبی در کتاب تذکره الحفاظ ج ۲ / ۲۶۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۲ / ۶۹۸) از قول دارقطنی می گوید: «نسائی در زمان خود افقه مشایخ مصر و اعلم آنها به حدیث بود. ذهبی همچنین از قول ابوعلی نيسابوری می گوید: «نسائی امام بلا معارض است». سبکی در طبقات الشافیه ج ۲ / ۸۴ از ابو جعفر طحاوی نقل می کند که نسائی امامی است از ائمه ی مسلمین، و ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۱۲۳ از قول ابن یونس می گوید: «نسائی در حدیث امام است و فردی است موثق، دقی و حافظ». (الغدیر ج ۱ / ۹۹). برای اطلاع بیشتر از زندگی نسائی مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۱۲۵، العبر ج ۲ / ۱۲۳، وفيات الاعیان (ط احسان عباس ج ۱ / ۷۷)، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۳۹، تذکره ج ۲ / ۶۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۶، طبقات الشافیه (ابن قضی شبهه) ج ۱ / ۸۸، موسوعه رجال الکتب الستة ج ۱ / ۲۷.

۴- ۱۲۱. ابوالحارث هبیره بن یریم شیبانی کوفی از تابعینی است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز روایاتی از وی نقل گردیده است. این حدیث را علاوه بر نسائی، طبرانی نیز به چند طریق- به اختصار- از هبیره نقل می نماید. (معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۷۹- ۸۱ / ح ۲۱۷۱۷- ۲۱۷۲۵). هبیره را احمد بن حنبل و نسائی توثیق نموده اند و ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (مراجعة بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۱۵ / ۵۱۱، تهذیب الکمال ج ۳۰ / ۱۵۰، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۳).

۵- ۱۲۲. عبدالرحمن بن عبدالسلام بن عبدالرحمن صفوری شافعی متوفای ۸۹۴ هجری. وی از مورخین سده ی نهم می باشد و صاحب تالیفاتی است که عنوان یکی از آنها، «نزهة المجالس و منتخب النفایس عن اخبار الصالحین» می باشد. (ایضاح المکنون ج ۲ / ۷۰، هدیه العارفين ج ۱ / ۵۳۳، معجم المؤلفین ج ۲ / ۹۳).

۱- ۱۲۳. ابوبکر بن عبدالرحمن بن محمد بن علی بن عبدالله بن عیدروس بن علی بن محمد بن شیخ شهاب الدین علوی حسینی حضر می شافعی متولد ۱۲۶۲ و متوفای ۱۳۴۲ هجری. وی در حضرموت یمن بدنیا آمده و پس از تلمذ در محضر مشایخ یمن به حجاز و قسطنطنیه و بلاد هند سفر کرد و در هند فوت شد. کتاب خویش «فهرس الفهارس» از وی بسیار تجلیل نموده و از او با عناوینی چون (امام) و (علامه) و (مورخ) و (مسند) و (محقق اصولی) و (فیلسوف) یاد می نماید و به بعضی از شیوخ روایی و همچنین کتب وی اشاره می کند. (فهرس الفهارس ج ۱/ ۱۴۶).

«این روایت را حاکم زرنندی (۱) نیز نقل کرده است و چنین ادامه می دهد که حضرت حسن علیه السلام فرمود:

«انا من اهل البيت الذين كان جبريل عليه السلام ينزل فينا و يصعد من عندنا، و انا من اهل البيت الذين افترض الله تعالى على كل مسلم و انزل الله فيهم: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى و من يقترف حسنه نزد له فيها حسنا)، (۲) و اقراراف الحسنه مودتنا اهل البيت». (۳).

ص: ۱۰۴

۱- ۱۲۴. جمال الدين محمد بن يوسف بن حسن بن محمد زرنندی مدنی حنفی شمس الدين متوفای هفتصد و پنجاه و اندی. «سلامی» که معاصر وی می باشد- بطوریکه در کتاب منتخب المختار ص ۲۱۰ مذکور است- شرح حال وی را آورده و مشایخ او را برشمرده و ملاقات خود را با زرنندی بیان داشته است. زرنندی را ابن حجر در کتاب «الدرر الکامنه ج ۴ / ۲۹۵ یاد نموده است و درباره ی وی می گوید: «زرنندی کتاب دررالسمطین را تالیف کرد و ریاست مدینه را بعد از پدرش در دست گرفت و کتابهای متعددی نوشت و به تدریس فقه و حدیث مشغول شد. سپس به شیراز رفت و در آنجا به قضاوت پرداخت تا آنکه در سال ۷۴۷ یا ۷۴۸ درگذشت...». ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه از او بعنوان شیخ، امام، علامه و محدث حرم شریف نبوی یاد می نماید. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۵).

۲- ۱۲۵. سوره ی الشوری، آیه ی ۲۳.

۳- ۱۲۶. نظم دررالسمطین ص ۲۴.

«من از خاندانی هستم که جبرئیل بر ما نازل می شد و سپس از نزد ما به آسمان صعود می کرد، من از خانواده ای هستم که خدای تعالی مودت آنان را بر همه ی مسلمانان واجب کرده است (یعنی هر کس ادعای مسلمانی کند، باید دارای مودت اهل بیت پیامبر باشد و فردی از افراد مسلمین در این مورد استثناء نشده است)؛ و در شان آنان است که خدا می فرماید: «بگو ای پیامبر، من برای انجام رسالتم مزدی از شما نمی خواهم، بجز مودت خویشان نزدیکم». ما همان خاندانیم که آیه ی (و من یقترب حسنه نزد له فیها حسنا) در شان ما نازل شده است، و کسب حسنه عبارت است از بدست آوردن مودت ما اهل بیت».

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در سفرش به دمشق به آیه ی مودت استدلال کرد و خطاب به یکی از شامیان چنین فرمود:

«... اقراء القرآن؟ فقال: نعم. قال: فقرأت آل حم؟ قال: قرأت القرآن و لم اقرأ آل حم؟!»

قال: ا ما قرأت (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فی القربى)؟ قال: و انکم لانتهم هم؟ قال: نعم». (۱).

«آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آل حم را خوانده ای؟ عرض کرد: چگونه می شود قرآن را قرائت

ص: ۱۰۵

۱- ۱۲۷. تفسیر طبری ج ۱۶/۲۴، شرح المواهب اللدنیه ج ۲۰/۷، تفسیر البحر المحیط ج ۵۱۶/۷، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹، الدر المنثور ج ۷/۶.

کرده باشم و آل حم را نخوانده باشم. حضرت فرمود: آیا آیه ی «بگو ای پیامبر من برای رسالتم پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشان نزدیکم» را نخوانده ای؟ عرض کرد: برآستی شما همان خانواده هستید؟ حضرت در جواب فرمود: بلی».

روایت مذکور را ثعلبی در تفسیرش، ابوحنیفان در تفسیرش، سیوطی در درالمنثور، ابن حجر در صواعق، و زرقانی در شرح المواهب ذکر کرده اند.

طبری (۱) در تفسیرش می نویسد که سعید بن جبیر (۲) و عمروبن

ص: ۱۰۶

۱- ۱۲۸. حافظ ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طبری متوفای ۳۱۰ هجری. شرح حال وی را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده و می گوید: «طبری یکی از علمایی است که براساس گفته های وی حکم می کنند و به دلیل فضل و دانشش از وی نظرخواهی می نمایند». خطیب بغدادی نیز هنگام شرح حال طبری، وی را بسیار مورد ستایش قرار داده است. ذهبی نیز در تذکره الحفاظ ج ۱/ ۲۷۷- ۲۸۳ از او یاد نموده و وی را بعنوان امام و زاهد و تارک دنیا ستوده است. (الغدیر ج ۱/ ۱۰۰). هرچند که بعضی از علمای عامه طبری را تضعیف نموده اند ولی ابن حجر در لسان المیزان به تمامی ایرادات و تضعیفهایی که درباره ی او مطرح شده است بصورت مفصل پاسخ داده و به مدح وی پرداخته است. زندگینامه ی طبری را در مصادر ذیل نیز می توان یافت: تاریخ بغداد ج ۲/ ۱۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/ ۲۶۷، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱/ ۱۰۰، لسان المیزان ج ۵/ ۱۰۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/ ۲۶۷، وفيات الاعیان (ط احسان عباس) ج ۴/ ۱۹۱، شذرات الذهب ج ۲/ ۲۶۰، معجم الادباء ج ۱۸/ ۴۰، طبقات الشافعیه ج ۲/ ۱۳۵، طبقات المفسرین ج ۲/ ۱۱۰.

۲- ۱۲۹. حافظ سعید بن جبیر بن هشام ابومحمد (و یا ابوعبدالله) اسدی و البی کوفی متوفای ۹۵ هجری. ابن حبان و عجلوی وی را توثیق نموده اند، و ابوالقاسم طبری درباره ی وی می گوید: «ثقه امام حجه علی المسلمین»، و ابن حبان تصریح می نماید که وی از عباد مکه و فقهای کوفه بود که بدست حجاج بن یوسف در سن ۴۵ سالگی کشته شد. (مراجعہ بفرماید به: الغدیر ج ۱/ ۶۵، ثقات ابن حبان ج ۴/ ۲۷۵، ثقات عجلوی ص ۱۸۱، ثقات ابن شاهین ص ۱۴۵، طبقات الفقهاء ص ۸۲، مشاهیر علماء الامصار ص ۸۲، الجمع بین رجال الصحیحین ص ۱۶۴، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲/ ۳۲۰، تقریب التهذیب ج ۱/ ۳۴۹، سیر اعلام النبلاء ج ۴/ ۳۲۱، تهذیب الکمال ج ۱۰/ ۳۵۸، تهذیب التهذیب ج ۴/ ۱۱، الطبقات الکبری (شعرانی) ج ۱/ ۴۲).

شعيب (۱) گفته اند: «مراد اين آيه، نزديكان رسول خداست». همين مطلب را ابوحيان در تفسير خود و سيوطي در درالمنثور - از سعيد بن جبير و عمرو بن شيب و سدي (۲) - نقل کرده اند. (۳).

ص: ۱۰۷

۱- ۱۳۰. عمرو بن شعيب محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص ابوابراهيم و ابو عبدالله قرشي سهمي حجازي متوفاي ۱۱۸ هجري. عجلي و نسائي او را توثيق نموده اند و يحيى قطان درباره ي وي مي گويد: اگر افراد موثق از عمرو بن شعيب روايتي را نقل نمايند آن حديث درست و حجت مي باشد. (مراجعه بفرماييد به: ثقات عجلي ص ۳۶۵، سير اعلام النبلاء ج ۵/ ۱۶۵، تهذيب التهذيب ج ۸/ ۴۸، تهذيب الكمال ج ۲۲/ ۶۴، اسعاف المبطل (مطبوع در ذيل موطا) ج ۲/ ۳۴۴).

۲- ۱۳۱. ابو محمد اسماعيل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه حجازي کوفي سدي متوفاي ۱۲۷ هجري. روايات وي در صحيح مسلم و سنن اربعه موجود است و بخاري نيز در كتاب تاريخ خود از وي به نيکي ياد مي نمايد. احمد بن حنبل و ابن حبان و عجلي نيز وي را توثيق نموده اند. (مراجعه بفرماييد به: ثقات عجلي ص ۶۶، ثقات ابن حبان ج ۴/ ۲۰، الجامع في الجرح و التعديل ج ۱/ ۷۵، تاريخ كبير بخاري ج ۱/ ۳۶۱، تاريخ صغير بخاري ج ۱/ ۳۴۸، سير اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۶۴، تهذيب الكمال ج ۳/ ۱۳۲، تهذيب التهذيب ج ۱/ ۳۱۳).

۳- ۱۳۲. تفسير طبري ج ۲۴/ ۱۶، ۱۷، تفسير البحر المحيط ج ۷/ ۵۱۶، الدر المنثور ج ۶/ ۵.

«و انا اقول: آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، هم الذین یوول امرهم الیه فکل من کان امرهم الیه اشد و اکمل کانوا هم الال، و لا شک ان فاطمه و علیا والحسن والحسین، کان التعلق بینهم و بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشد التعلقات و هذا کالمعلوم بالنقل المتواتر و جب ان یکونوا هم الال». (۱).

خلاصه ی کلام اینکه مسلماً علی، فاطمه و حسنین آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشند و قطعاً حب فاطمه علیها السلام ضمیمه اجر نبوت و نشان دهنده ی ولایت اوست.

ص: ۱۰۸

۱- ۱۳۳. تفسیر فخر رازی ج ۷ / ۳۹۰. فخر رازی می گوید: نظر من این است که آل محمد کسانی هستند که امور و (مسئله ی) آنان به (میزان پیوندشان با) پیامبر بازمی گردد و (به او واگذار می شود)، لذا آن کسانی که پیوندشان با پیامبر بیشتر و کاملتر باشد آنان آل او خواهند بود، و تردیدی نیست که ارتباط موجود بین فاطمه و علی و حسن و حسین با رسول خدا بیش از هر کس و هر چیزی بوده است، و این مطلبی است که همچون معلوم (و بدیهی) به نقل متواتر (محرز و مسلم) است، لذا واجب است که اینها «آل» باشند.

(و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا- انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا) (۱).

«آنان در راه دوستی خدا طعام خود را به فقیر و یتیم و اسیر می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداشی و سپاسی هم نمی طلبیم».

از این آیه هم در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها

ص: ۱۰۹

می توان استفاده کرد. این موضوع هم از مسلمات فریقین شیعه و سنی است که یقیناً حضرت صدیقه علیها السلام از جمله اشخاصی است که سوره ی «هل اتی» در شان آنان نازل شده است و هیچکس در این مطلب که این سوره در فضائل اهل بیت است- و حضرت صدیقه علیها السلام نیز یکی از آنان می باشد- هیچگونه اشکالی را عنوان نکرده است.

ما ابتدا حدیثی را که ابن عباس راوی آن است، نقل می کنیم و بعد به بررسی سند روایت و ذکر نام راویان حدیث می پردازیم.

«قال ابن عباس رضی الله عنه: ان الحسن والحسين مرضا، فعادهما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في ناس معه، فقالوا: يا اباالحسن، لو نذرت علي ولدك. فنذر علي و فاطمه و فضه جاريه لهما، ان برئا مما بهما ان يصوموا ثلاثة ايام. فشفيا و ما معهم شئ فاستقرض علي من شمعون الخيبري اليهودي ثلاث اصواع من شعير فطحنت فاطمه صاعا و اختبرت خمسه اقراص علي عددهم فوضعوها بين ايديهم ليفطروا، فوقف عليهم سائل، فقال: السلام عليكم اهل بيت محمد، مسكين من مساكين المسلمين. اطعموني اطعمكم الله من موائد الجنة. فاثروه و باتوا لم يذوقوا الا الماء و اصبحوا صياما، فلما امسوا و وضعوا الطعام بين ايديهم وقف عليهم يتيم، فاثروه، و وقف عليهم اسير في الثالثه، ففعلوا مثل ذلك، فلما اصبحوا اخذ علي - رضی الله عنه بيد الحسن والحسين واقبلوا

الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلما ابصرهم و هم یرتعشون کالفراخ من شده الجوع، قال: ما اشد ما یسوءنی ما اری بکم. و قام، فانطلق معهم، فرای فاطمه فی محرابها قد التصق ظهرها بیطنها، و غارت عیناها، فساء ذلك، فنزل جبریل و قال: خذها یا محمد؟ هناك الله فی اهل بیتک فاقراه السوره». (۱).

«ابن عباس می فرماید: حسنین بیمار شدند، پیامبر با جمعی از مردم به عیادت آنان آمدند. بعضی از افراد پیشنهاد کردند: یا ابوالحسن چه خوب است برای شفای فرزندان نذری بنمایی، آنگاه علی و فاطمه و فضه - که جاریه ی آنان بود - نذر کردند که اگر حسنین شفا یافتند سه روز روزه بگیرند. هنگامیکه حسنین سلامتی خود را بازیافتند در خانه ی علی چیزی برای افطار موجود نبود، لذا امیرالمومنین علیه السلام از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو وام گرفت و فاطمه علیها السلام از یک صاع آن پنج قرص نان پخت و در سفره ی افطار نهاد، هنگامی که آماده ی افطار شدند ندای سائلی برخاست: سلام بر شما ای خاندان

ص: ۱۱۱

۱ - ۱۳۵. شواهدالتنزیل ج ۲ / ح ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۵۱، ۱۰۵۳ - ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۹، ۱۰۶۱، الکشاف ج ۴ / ۱۶۹، مناقب خوارزمی ص ۱۸۸ - ۱۹۴، کفایه الطالب ص ۲۰۱، تفسیر فخر رازی ج ۸ / ۲۷۶، تذکره الخواص ص ۳۱۲ - ۳۱۷، شرح نهج البلاغه (ط قدیم) ج ۳ / ۲۵۷، مناقب ابن مغزلی ص ۲۷۲، اسدالغابه ج ۵ / ۵۳۰، غررالتبیان ص ۵۲۵، الدرالمثور ج ۶ / ۲۹۹، ذخائرالعقبی ص ۸۸، ۱۰۲، الاصابه ج ۴ / ۳۸۷، ینابیع الموده ص ۱۰۷، فرائدالسمطین ج ۲ / ۵۳ - ۵۶ / ح ۳۸۳، نورالابصار ص ۱۲ - ۱۴.

محمد، مسکینی از مساکین مسلمین بر در خانه ی شما آمده است اطعام کنید، خدا از مائده های بهشتی شما را روزی فرماید. خاندان وحی نان افطار خود را ایثار کردند، و فضا نیز تبعیت از آنان نمود و همگی شب را بدون غذا صبح کردند و جز آب چیز دیگری به کامشان نرسید... فردای آن شب را نیز روزه گرفتند و چون شب فرارسید و نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی بر در خانه آمد و باز به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند. روز سوم اسیری از راه رسید و مطالبه ی اطعام کرد، بار سوم نیز آنچه در سفره بود قبل از افطار از طرف خاندان پیامبر ایثار شد. صبح روز چهارم علی سلام الله علیه دست حسنین را گرفت و به سوی رسول خدا روان گردید، پیامبر اکرم هنگامیکه چشمش به حسنین افتاد- که همانند مرغکان از شدت گرسنگی می لرزیدند، فرمود: چه سخت است برای من که شما را به این حال می بینم، رسول خدا فوراً از جای برخاست و همراه آنان به خانه ی حضرت زهرا آمد و او را در محراب عبادتش مشاهده فرمود، (اما چه مشاهده ای) از شدت گرسنگی بطن مبارکش به پشت چسبیده و چشمهایش در گودی نشسته بود. از این منظره پیامبر اکرم بسیار افسرده خاطر گردید، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و چنین گفت: بگیر یا محمد، مبارک باد بر تو این خاندان تو، و سپس سوره ی «هل اتی» را قرائت نمود».

روایتی که نقل شد مورد تائید و تصدیق پیشوایان علمی حضرات سنی و شیعه و عموم مسلمین می باشد، و اینک نام دانشمندانی از اهل

سنت که این روایت را (با الفاظ مختلف) نقل کرده اند:

«ابو جعفر اسکافی متوفای ۲۴۰ هجری، (۱) حکیم ترمذی متوفای بعد از ۲۸۵ هجری، (۲) محمد بن جریر متوفای ۳۱۰ هجری، ابن عبد ربه متوفای ۳۲۸ هجری، (۳) حاکم ابو عبدالله نيسابوری متوفای

ص: ۱۱۳

۱- ۱۳۶. ابو جعفر محمد بن عبدالله سمرقندی اسکافی بغدادی معتزلی متوفای ۲۴۰ هجری. وی از بزرگان معتزله است و فرقه ی اسکافیه از پیروان اویند. ذهبی درباره ی او می گوید: «وی اعجوبه ای در تیزهوشی و وسعت اطلاعات بود و فردی بود متدی و پاکدامن و پارسا». این یزداذ نیز می گوید: «اسکافی عالم و فاضل بود و هفتاد کتاب در کلام نوشته است». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵۵۰، طبقات المعترله ص ۷۸، الاعلام ج ۶ / ۲۲۱).

۲- ۱۳۷. حافظ محمد بن علی بن حسن بن بشر ترمذی صوفی شافعی. وی آنطور که در آغاز کتاب خود (نوادراالاصول) نوشته است در سال ۲۸۵ هجری از یکی از مشایخ خود روایت نقل می کند. حافظ ابونعیم- در کتاب «حلیه الاولیاء» - ترمذی را ستوده است و سبکی در طبقات الشافعیه ج ۲ / ۲۰ شرح حال وی را آورده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۰۱). همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۳۹، حلیه الاولیاء ج ۱۰ / ۲۳۳، صفه الصفوه ج ۴ / ۱۴۱، طبقات شعرانی ج ۱ / ۱۰۶.

۳- ۱۳۸. ابو عمر احمد بن عبدربه قرطبی متوفای ۳۲۸ هجری. ابن خلکان در وفيات الاعیان ج ۱ / ۳۴ شرح حال وی را ثبت نموده است و می گوید: «ابن عبدربه یکی از علمایی است که احادیث زیادی در حفظ داشت و بر اخبار بسیاری از افراد مطلع بود، وی کتاب عقدالفرید را- که کتابی سودمند می باشد- تالیف نموده است». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۲). شرح زندگانی ابن عبدربه را در مصادر ذیل نیز می توانید بیابید: سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۲۸۳، معجم الادباء ج ۴ / ۲۱۱، البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۱۹۳، وفيات الاعیان ج ۱ / ۱۱۰.

۴۰۵ هجری، (۱) حافظ ابن مردویه متوفای ۴۱۶ هجری، ابواسحاق ثعلبی مفسر کبیر متوفای ۴۲۷ هجری، ابوالحسن واحدی مفسر کبیر متوفای ۴۶۸ هجری، حافظ ابو عبدالله اندلسی حمیدی متوفای ۴۸۸ هجری، (۲) ابوالقاسم زمخشری در کشف متوفای ۵۳۸ هجری در «کشاف»، اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۷ هجری، (۳) حافظ ابو موسی متوفای ۵۸۱ هجری، (۴) ابو عبدالله رازی متوفای ۶۰۶ هجری، شرحانی

ص: ۱۱۴

۱- ۱۳۹. حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی حاکم نيسابوری ابن بیع طهمانی شافعی متوفای ۴۰۵ هجری. وی مولف کتاب مشهور «المستدرک علی الصحیحین» می باشد. حاکم در سال ۳۲۱ هجری دنیا آمد و از آغاز کودکی به فراگیری حدیث پرداخت. وی در سال ۳۳۰ (یعنی هنگامی که نه سال بیشتر نداشت) به استماع حدیث پرداخت. خطیب بغدادی و ذهبی و ابن کثیر (در تاریخ بغداد ج ۵/ ۴۷۳، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۲۴۲ و البدایه و النهایه ج ۱۱/ ۳۵۵) وی را توثیق نموده اند. (الغدیر ج ۱/ ۱۰۷). همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۱۶۲، طبقات الشافعیه ج ۴/ ۱۵۵، وفيات الاعیان ج ۴/ ۲۸۰، الوافی بالوفیات ج ۳/ ۳۲۰، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۰۳۹.

۲- ۱۴۰. حافظ عبدالله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبدالله بن فتوح بن حمید بن یصل ازدی حمیدی اندلسی میورقی متوفای ۴۸۸ هجری. وی از اصحاب و شاگردان ابن حزم اندلسی می باشد. ذهبی از او با عناوینی چون «امام» و «متقن» و «حافظ» و «شیخ المحدثین» یاد می نماید و می گوید: وی- در علم و عمل و در عقد و انقیاد- از بقایای اصحاب حدیث بود. تجلیل از ابو عبدالله حمیدی را در بسیاری از کتب رجالی عامه می توان یافت. (رجوع بفرمایید به: تذکره الحفاظ ج ۴/ ۱۲۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹/ ۱۲۰، النجوم الزاهره ج ۵/ ۱۵۶، شذرات الذهب ج ۳/ ۳۹۲).

۳- ۱۴۱. حافظ ابوالموید و ابو محمد موفق بن احمد بن ابی سعید اسحاق بن موید مکی حنفی معروف به اخطب خوارزم متوفای ۵۶۷ هجری. وی از فقهای برجسته ی حنفی مذهب است و در نقل روایت از حفاظ بشمار می رود. خوارزمی در سیره و تاریخ و شعر و ادب نیز دست داشت. از آنجائیکه وی یکی از غدیریه سرایان قرن ششم می باشد شرح حالش- بصورت نسبتا مبسوط- در کتاب الغدیر ج ۴/ ۳۹۸-۴۰۷ درج گردیده است.

۴- ۱۴۲. حافظ ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن موسی مدینی اصبهانی شافعی متولد سال ۵۰۱ و متوفای ۵۸۱ هجری. وی از محدثین برجسته ای است که حفاظ پس از او به تجلیل از وی پرداخته و از او بعنوان حافظ یاد نموده اند. جهت اطلاع از شرح زندگانی وی می توانید به کتب ذیل مراجعه بفرمایید: الغدیر ج ۱/ ۱۱۶، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱/ ۱۵۲، وفيات الاعیان ج ۱/ ۴۸۶ (ط احسان عباس ج ۴/ ۲۸۶)، تذکره الحفاظ ج ۴/ ۱۳۳۴، العبر ج ۴/ ۲۶۴، شذرات الذهب ج ۴/ ۲۷۳.

متوفای ۶۴۳ هجری، (۱) محمد بن طلحه ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری، (۲) عزالدین عبدالحمید

ص: ۱۱۵

۱- ۱۴۳. حافظ تقی الدین ابوعمرو عثمان بن (صلاح الدین) عبدالرحمن بن عثمان بن موسی کردی شهرزوری موصلی شافعی شرحانی متوفای ۶۴۳ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و کتاب «علوم الحدیث» او از مشهورترین کتبی است که درباره ی علم الحدیث نوشته شده است. در بسیاری از کتب رجالی عامه که پس از عصر وی تالیف شده است می توان شرح حال او را یافت. ذهبی از ابن الصلاح با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «شیخ الاسلام» یاد می کند. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۳ / ۱۴۰، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۴۳۰، طبقات اسنوی ج ۲ / ۴۱، طبقات ابن شهبه ج ۲ / ۱۱۲، طبقات سبکی ج ۸ / ۳۲۶).

۲- ۱۴۴. ابوالمظفر شمس الدین یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی عونیهییری بغدادی حنفی معروف به سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری. وی سبط حافظ ابن جوزی حنبلی است و نام مادر وی رابعه (دختر ابن جوزی) می باشد. یافعی در مرآه الجنان ج ۴ / ۱۳۶ شرح حال وی را آورده است. ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۱۹۴ زندگینامه ی وی را آورده و علم و فضل و حسن خطابه ی او را ستوده است. ابوالحسنات نیز در الفوائدالبهیة ص ۲۳۰ از او یاد نموده است و می گوید: «سبط بن جوزی تفقه نمود و در فقه مسلط گردید، او عالم و فقیه و واعظ خوش معاشرتی بود». ابوالمعالی سلامی نیز در منتخب الاخبار ص ۲۳۴ می گوید: وی استادی است صالح و به تفسیر و حدیث و فقه عالم است. او تفسیر مفصلی تدوین نموده که در ۲۹ جلد است». سلامی سپس در کتاب خود مشایخ و تالیفات ابن جوزی را برمی شمرد. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۰). در کتب ذیل نیز از سبط بن جوزی یاد شده است: سیر اعلام النبلاء ج ۲۳ / ۲۹۶، النجوم الزاهره ج ۷ / ۶۶، شذرات الذهب ج ۵ / ۲۸۶.

متوفای ۶۵۵ هجری، حافظ ابو عبدالله کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، قاضی ناصرالدین بیضاوی متوفای ۶۸۵ هجری، (۱)
حافظ محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ابو محمد بن ابی جمره ی ازدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری، (۲)
حافظالدین نسفی متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری شیخ الاسلام حموئی متوفای ۷۲۲ هجری، نظام الدین قمی نیشابوری مفسر
معروف متوفای قرن هشتم هجری، علاءالدین علی بن محمد خازن بغدادی متوفای ۷۴۱ هجری، (۳) قاضی عضدالدین ایجی
متوفای ۷۵۶ هجری، (۴) حافظ ابن حجر متوفای

ص: ۱۱۶

۱- ۱۴۵. قاضی ابوالخیر ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی شافعی متوفای ۶۸۵ هجری. وی در زمینه ی اصول دین کتابهای
«الطوالع» و «المصباح»، در فقه کتاب «غایه القصوی»، در تفسیر کتاب «مختصر الکشاف»، و در حدیث کتاب «شرح المصباح»
را تدوین نموده است. سبکی در کتاب طبقات الشافعیه ج ۵ / ۵۹ می گوید: «بیضاوی امامی مبرز، صاحب نظری صالح و
عابدی زاهد بود. در شیراز به تصدی مقام قضاوت پرداخت و به تبریز رفت». ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۳۰۹ وی را
ستوده است و می گوید: «بیضاوی در تبریز فوت شده است». (الغدیر ج ۱ / ۱۲۲). همچنین مراجعه شود به: طبقات سبکی ج ۸ /
۱۵۷، شذرات الذهب ج ۵ / ۳۹۲، الاعلام ج ۴ / ۱۱۰، معجم المؤلفین ج ۲ / ۲۶۶.

۲- ۱۴۶. حافظ ابو محمد عبدالله بن سعد بن سعید بن ابی جمره ی ازدی اندلسی متوفای ۶۹۵ و یا ۶۹۹ هجری. وی از اکابر
محدثین مالکیه است و کتابهای «جمع النهایه»، «بهجه النفوس» و «المرائی الحسان» از جمله آثار اوست. اصل او از اندلس می
باشد و در مصر وفات نموده است. ابن کثیر درباره ی او می گوید: و كان قوالا- بالحق، امارا بالمعروف و نهاءا عن المنکر.
(مراجعه بفرمایید به: البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۴۰۸، الاعلام ج ۴ / ۸۹، معجم المؤلفین ج ۲ / ۲۳۴).

۳- ۱۴۷. ابوالحسن علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن خلیل شیخی بغدادی معروف به خازن متوفای ۷۴۱ هجری.
وی از علمای تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه عامه می باشد و آثار متعددی را تدوین نموده است. (الدرر الکامنه ج ۳ / ۹۷،
شذرات الذهب ج ۶ / ۱۳۱).

۴- ۱۴۸. قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی شافعی متوفای ۷۵۶. سبکی در طبقات الشافعیه ج ۶ / ۱۰۸ می گوید: «وی در
معقولات امام بود و با قرآن و سنت و معانی و بیان و نحو آشنایی داشت. ایجی در فقه نیز دست داشت و در علم کلام کتابی
دارد به نام «المواقف». ابن حجر نیز در الدرر الکامنه ج ۲ / ۳۲۲ از ایجی یاد نموده و تالیفات او را برشمرده و وی را مورد
ستایش قرار داده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۶).

۸۵۲ هجری، (۱) حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، ابوالسعود عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ هجری، شیخ اسماعیل بروسوی متوفای ۱۱۳۷ هجری، (۲) شوکانی متوفای ۱۱۷۳ هجری، (۳) محمد

ص: ۱۱۷

۱- ۱۴۹. حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن محمد عسقلانی مصری شافعی معروف به ابن حجر متولد سال ۷۷۳ و متوفای سال ۸۵۲ هجری. وی صاحب کتاب «الاصابه» و «تهذیب التهذیب» است. سخاوی در کتاب الضوء اللامع ج ۲ / ۳۶ - ۴۰ بتفصیل درباره ی او و مشایخ و تالیفات وی سخن گفته و به تجلیل از وی پرداخته است. سخاوی می گوید: ابن حجر امام امامان است، قدماء به حفظ و وثاقت و امانت و اطلاعات وافیه و ذهن وقاد و تیزهوشی و معلومات گسترده ی وی در تمامی فنون شهادت داده اند و شیخ او (عراقی) درباره ی وی شهادت داده است که اعلم اصحاب او در حدیث، ابن حجر است. سخاوی سپس می گوید: تقی فاسی و برهان حلبی درباره ی ابن حجر گفته اند: ما مثل ابن حجر را ندیده ایم. عبدالحی نیز در کتاب شذرات الذهب ج ۷ / ۲۷۰ - ۲۷۳ می گوید: ابن حجر در فقه و عربیت تبحر یافت و «حافظ الاسلام» گردید؛ عبدالحی سپس در کتاب خویش به ستایش بسیار از ابن حجر می پردازد و تالیفات وی را - با تمجید از آنها - برمی شمارد. (الغدیر ج ۱ / ۱۳۰). شرح زندگانی و بررسی تالیف ابن حجر بتفصیل در کتاب «بغیه العلماء و الرواه» ص ۷۵، فهرس الفهارس ج ۱ / ۳۲۱، ذیل التقیید ج ۱ / ۳۵۲، تعجیل المنفعه (مقدمه) ص ۷ آمده است.

۲ - ۱۵۰. ابوالفداء اسماعیل بن حقی بن مصطفی استانبولی حنفی خلوتی بروسوی متوفای ۱۱۲۷ و یا ۱۱۳۷ هجری. وی از مفسران و متصوفان کثیرالتالیف عامه است. تفسیر ده جلدی وی به نام «روح البیان» از تفاسیر مشهور عامه در قرون اخیر می باشد که به نام «تفسیر حقی» نیز معروف است. از جمله آثار دیگر او کتابهای «تسهیل طریق الاصول لتیسیر الوصول»، «کتاب التوحید»، «کتاب النجاه» و «شرح الاربعین» است. (مراجعه بفرمایید به: الاعلام ج ۱ / ۳۱۳، معجم المؤلفین ج ۱ / ۳۶۲).

۳ - ۱۵۱. قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی. وی در مقدمه ی کتاب بدرالطالع به نقل از پدرش نوشته است که در سال ۱۱۷۳ بدنیآ آمده است. تاریخ وفات او را نیز ۱۲۵۰ ثبت کرده اند. فقیهی است مسلط، بر علوم دیگر نیز احاطه دارد و به فضائل آراسته است. او صاحب تالیفات بسیار و مفیدی است. شرح حال کامل او به قلم خودش در مقدمه ی کتاب بدرالطالع ج ۲ / ۲۱۴ - ۲۱۵ ثبت است. وی در آنجا مشایخ و اساتید خود را در حکمت و کلام و فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان و علوم عربیت برمی شمرد و کتابها و رسالاتی را که نوشته است - و بالغ بر یکصد عنوان می شود - نام می برد. تاکنون بسیاری از نوشته های وی چاپ شده است و همگی آنها حاکی از این است که وی به فنون و علوم شریعت - اعم از قرآن و سنت و آنچه که وابسته ی به این علم از معرفت مشایخ و مسانید است - تسلط دارد. حسین بن محسن سبعی نیز شرح حال وی را در مقدمه ی یکی از کتابهای شوکانی به نام نیل الاوطار (جلد ۸ ط بولاق) نوشته است. (الغدیر ج ۱ / ۱۴۶، ۱۴۷). همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۲ / ۱۰۸۲ - ۱۰۸۸ که حاوی مطالب نسبتا مبسوطی درباره ی شوکانی است.

سلیمان محفوظ از علمای قرن دوازدهم، و علاوه بر آنان جماعتی دیگر از علمای عامه این حدیث شریف را در ذیل آیه ی مذکور آورده اند.

ص: ۱۱۸

(انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا) (۱).

آیه ی مذکور نیز از آیاتی است که در اثبات ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها می توان از آن استفاده کرد. امانتی که خدای تعالی به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرده است و از آنها خواسته تا آن را بپذیرند، و این امانت همان ولایت پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین

ص: ۱۱۹

۱- ۱۵۲. سوره ی الاحزاب، آیه ی ۷۲.

و فاطمه و حسين و ائمه عليهم السلام بعد از آنان مى باشد.

مفضل بن عمر مى گويد حضرت صادق سلام الله عليه فرمود:

«ان الله تبارك و تعالى خلق الارواح قبل الاجساد بالفى عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و على و فاطمه والحسن والحسين والائمة بعدهم صلوات الله عليهم فعرضها على السموات و الارض و الجبال، فغشيها نورهم، فقال الله تبارك و تعالى للسموات و الارض و الجبال: هولاء احبائي و اوليائي و حججى على خلقى و ائمه بريتي، ما خلقت خلقا احب الى منهم، و لمن تولاهم خلقت جنتي، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت نارى... الى ان قال- فولايتهم امانه عند خلقى، فايكم يحملها باثقالها و يدعيها لنفسه دون خيرتى؟ فابت السموات و الارض و الجبال ان يحملنها و اشفقن من ادعاء منزلتها و تمنى محلها من عظمه ربها. فلما اسكن الله آدم و زوجته الجنة قال لهما: «كلا منها رغدا حيث شتتما ولا تقربا هذه الشجرة» يعنى شجرة الحنطه (فتكونا من الظالمين) (1) فنظرا الى منزله محمد و على و فاطمه والحسن والحسين والائمة بعدهم فوجداها اشرف منازل اهل الجنة، فقالا: يا ربنا لمن هذه المنزله؟ فقال الله جل جلاله: ارفعا رؤوسكما

ص: ١٢٠

الی ساق عرشى، فرعاً رؤوسهما فوجدا اسم محمد و على و فاطمه والحسن والحسين والائمة صلوات الله عليهم مكتوبه على ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله، فقالا: يا ربنا ما اكرم اهل هذه المنزله عليك! و ما احبهم اليك! و ما اشرفهم لديك! فقال الله جل جلاله: لولا هم ما خلقتكما، هولاء خزنه علمى و امنائى على سرى... الى ان قال الصادق عليه السلام:- فلما اراد الله عز و جل ان يتوب عليهما جاءهما جبرئيل فقال لهما: انكما ظلمتما انفسكما بتمنى منزله من فضل عليكما، فجزاء كما ما قد عوقبتما به من الهبوط من جوار الله عز و جل الى ارضه، فسلا ربكما بحق الاسماء التى رايتموها على ساق العرش حتى يتوب عليكما، فقالا: اللهم انا نسالك بحق الاكرمين عليك: محمد و على و فاطمه والحسن والحسين والائمة الاتبت علينا و رحمتنا. فتاب الله عليهما، انه هو التواب الرحيم. فلم تزل انبياء الله بعد ذلك يحفظون هذه الامانه و يخبرون بها اوصياءهم و المخلصين من اممهم... الى ان قال:- و ذلك قول الله عز و جل: (انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا)». (١).

ص: ١٢١

١- ١٥٤. مراجعه بفرماييد به: معانى الاخبار ص ١٠٨-١١٠، البرهان ج ٣/ ٣٤٠، غايه المرام ص ٣٩٦، ٣٩٧، بحارالانوار ج ١١/ ١٧٢-١٧٤. از آنجائیکه مرحوم علامه این روایت را باختصار نقل فرموده اند لذا بعضی از قسمتهای حدیث را که ما با علامت نقطه چین مشخص نموده ایم ذکر نکرده اند. متن چنین بطور کامل در تعلیق شماره ی ٤ آمده است. همچنین در تعلیق ٤ پس از نقل حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام، به بررسی معانی و دلالت آیه ی مذکور پرداخته شده است. خوانندگانى که مایل به کسب آگاهی بیشتر از وجوه تفسیری در این آیه در روایات اهل بیت هستند می توانند به بحار ج ٥٧/ ٢٧٨ مراجعه بفرمایند.

«خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدن‌ها آفرید، و- (از اولین و آخرین، از آدم ابوالبشر تا روز قیامت)-، شریفترین و برترین روحها را، ارواح محمد علی فاطمه و حسنین و ائمه نه گانه از نسل حسین بن علی (یعنی چهارده معصوم) قرار داد و آنان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فراگرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی به آسمانها و زمین خطاب آمد که: اینانند دوستان و اولیاء من، و اینان هستند حجت‌های من بر همه ی مخلوقاتم. (لذا حضرت صدیقه سلام الله علیها حجت و ولیه الله است به نص خود حضرت احدیت جلت عظمته). هیچیک از آفریدگانم نزد من محبوبتر از آنان نیست؛ بهشتم را برای دوستان آنان، و آتش دوزخم را برای مخالفین و اذیت کنندگان آنان آفریده‌ام؛ پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم. بجز این برگزیدگان من، آیا کیست که بتواند این بار امانت را با تمام سنگینی اش بر دوش کشد و یا مدعی این مقام باشد؟ هنگامی که

خدای عز و جل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساکن گردانید و آنان به مکان و منزلت چهارده معصوم صلوات الله علیهم نظر افکندند و مشاهده کردند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است؟ خطاب آمد که سربلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا، هنگامی که سر به سوی عرش الهی بلند کردند و مشاهده کردند که نام محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین و ائمه ی بعد از آنان با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است؛ عرض کردند:

پروردگارا، این چه کرامتی است که به این چهارده تن داده ای، و این مقام و منزلتی است که به آنان عطا فرموده ای؟ خدایا، سبب چیست که این موجودات در نزد تو شریفترین و محبوبترین مخلوقاتند؟ خدای عز و جل فرمود: یا آدم اگر این چهارده تن نبودند، تو و همسرت را نمی آفریدم؛ اینان خزانه داران علم من و امینان اسرار من هستند».

(بنابراین حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام یکی از گنجوران دانش و امانت داران اسرار خدائی است. در ادامه ی روایت شریفه پس از اینکه حضرت صادق علیه السلام (موضوع ارتکاب ترک اولای آدم و حوا را شرح می دهد چنین می فرماید:

«هنگامی که خدای عز و جل اراده فرمود توبه ی آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد و خطاب به آنان چنین گفت: شما بر نفس خود ستم روا داشتید، اینک از پروردگار خود بخواهید که به

حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید توبه ی شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین معروض داشتند: پروردگارا، از تو درخواست می کنیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه علیهم السلام که نزد تو از همه گرامی ترند، توبه ی ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی؛ و بعد از آنکه آدم و حوا این دعا را خواندند و این توسل بجای آوردند، خدای تعالی توبه ی آنان را قبول فرمود؛- بدرستیکه اوست بسیار توبه پذیر و مهربان-».

در ادامه ی حدیث، حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«بعد از این جریان، فرستادگان الهی (در سایه ی ولایت چهارده معصوم علیهم السلام) نگهدارنده ی این امانت و معرف آن بوده اند، و به اوصیاء خود و مخلصین امت خویش نیز این موضوع را بیان می کردند...».

در نتیجه حضرت صدیقه ی زهرا علیها السلام نیز ولیه ی انبیا بوده است چنانکه پیامبر اعظم و علی و یازده امام دیگر علیهم السلام ولی آنان بوده اند، یعنی همه ی انبیا به خضوع و فروتنی در مقابل این چهارده وجود مقدس ایمان و اعتقاد داشته اند، چنانکه در بعضی از احادیث آمده است که از جمله ی اعمال حضرت موسی و حضرت عیسی در زمان نبوت آن دو پیامبر، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است، و این خود نشان دهنده ی اعتراف به ولایت چهارده معصوم می باشد... و سپس اضافه می نماید که این ولایت همان است که خدا می فرماید: (انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما

جهولا).

از امام سلام الله عليه سؤال می کنند که منظور از صلوات چیست؟ حضرت می فرماید: «صلوات اعتراف به ولایت محمد و آل محمد است». (۱).

این بود هفت آیه ای که برای شناسایی مقام والای حضرت صدیقه سلام الله علیها می توان از آنها استفاده کرد.

ص: ۱۲۵

۱-۱۵۵. علی بن ابراهیم قمی روایت می کند که حضرت آیه ی (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما) را تلاوت کردند و سپس فرمودند: «صلوات الله علیه تزکیه له و التصدیق و الاقرار بفضله، و قوله: (و سلموا تسلیما) یعنی سلموا له باللولایه و بما جاء به». (تفسیر قمی ج ۲ / ۱۷۰، بحارالانوار ج ۱۷ / ۲۷).

چنانکه گفته شد، اخبار و احادیث مردود اطمینان که از فریقین شیعه و سنی در منقبت حضرت صدیقه علیهاالسلام وارد شده است، به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول: احادیثی که در ذیل آیات شریفه نقل شده است و ما آنها را تحت عنوان «فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات» بررسی و تشریح کرد. این احادیث دو دسته است: یک دسته اشتراکی است، یعنی روایاتی در منقبت حضرت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام می باشد که حضرت زهرا علیهاالسلام نیز در آن مناقب اشتراک دارد.

دسته ی دوم احادیث اختصاصی است، یعنی روایاتی که مخصوص است به مدایح و فضایل حضرت صدیقه علیهاالسلام، و ما اخبار دسته ی اول را در پانزده موضوع رده بندی و مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

ص: ۱۲۷

در این موضوع اخبار بسیاری از فریقین شیعه و سنی روایت شده است که به موجب آنها ثابت می شود حضرت صدیقه علیهاالسلام سبب آفرینش عالم بوده است، همانگونه که پدر بزرگوارش، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام علت خلقت بوده اند. ما برخی از اخبار مربوط به این موضوع را در بخش اول در ذیل آیات شریفه ذکر کردیم و اینک حدیثی در اثبات این مطلب که راوی آن ابوهریره است:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لما خلق الله تعالى آدم ابالبشر و نفخ فيه من روحه، التفت آدم يمنه العرش فاذا فى النور خمسه اشباح سجدا و ركعا. قال آدم: هل خلقت احدا من طين قبلى؟ قال: لا يا آدم.

قال: فمن هولاء الخمسه الاشباح الذين اراهم فى

هیبتی و صورتی؟ قال: هولاء خمسه من ولدك، لولا هم ما خلقتك، هولاء خمسه شققت لهم خمسه اسماء من اسمائی، لولا هم ما خلقت الجنة و النار، و لا العرش، و لا الكرسي، و لا السماء و لا الارض و لا الملائكه، و لا الانس، و لا الجن. فانما المحمود و هذا محمد، و انا العالی و هذا علی، و انا الفاطر و هذه فاطمه، و انا الاحسان و هذا الحسن، و انا المحسن و هذا الحسين.

آلیت بعزتی ان لا- یاتینی احد بمثقال ذره من خردل من بغض احدهم الا- ادخله ناری، و لا ابالی یا آدم. هولاء صفوتی بهم انجیهم و بهم اهلكهم فاذا كان لك الی حاجه فبهولاء توسل. فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: نحن سفینه النجاه، من تعلق بها نجی و من حاد عنها هلك، (۱) فمن

ص: ۱۲۹

۱- ۱۵۶. مضمون «نحن سفینه النجاه، من تعلق بها نجی و من حاد عنها هلك» در بسیاری از روایات با الفاظ مختلف ضبط گردیده است، که از جمله آنها حدیث معروف: «مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق (او هلك)» می باشد. حدیث سفینه را در مصادر ذیل می توانید ببینید: معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴۵، ۴۶ ح ۲۶۳۷، عیون الاخبار (ابن قتیبه) ج ۱/ ۲۱۱، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۱، تاریخ بغداد ج ۱۲/ ۹۱، المعارف (ابن قتیبه) ص ۲۵۲، حلیه الاولیاء ج ۴/ ۳۰۶، کنز العمال ج ۱۲/ ۹۸ ح ۳۴۱۶۹، ۳۴۱۷۰، منتخب کنز العمال ج ۵/ ۹۲، نظم درر السمطین ۲۳۵، فرائد السمطین ج ۱/ ۳۶ ح ۱، ذخائر العقبی ص ۲۰، مناقب ابن مغزلی ص ۱۳۲، کفایه الطالب ص ۲۳۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱/ ۲۱۸، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۶۸، احیاء المیت ص ۱۱۳، الصواعق المحرقة ص ۲۸۲، رشفه الصادی ص ۷۹، درالسحابه ص ۲۶۸، ینابیع الموده ۲۷. لازم به ذکر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیگر امامان معصوم را نیز به «کشتی نوح» تشبیه فرموده اند. در روایتی به نقل از ابن عباس آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: «مثلک و مثل الائمہ من ولدک بعدی مثل سفینه نوح، من ركب فيها نجا، و من تخلف عنها غرق». (فرائد السمطین ج ۱/ ۲۴۴ ح ۵۱۷). یعنی: «ای علی مثل تو و مثل ائمه ی پس از من که فرزندان تو هستند مثل «کشتی نوح» است، هر کس که بر آن کشتی سوار گردد نجات می یابد و هر کس که از آن تخلف ورزد غرق می شود».

كان له الى الله حاجه، فليسال بنا اهل البيت». (١).

«رسول خدا فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده ام. عرض کرد: پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می بینم چه کسانی هستند؟»

خدای تعالی فرمود: این پنج تن از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفریدم، نامهای آنان را از اسامی

ص: ۱۳۰

۱-۱۵۷. فرائد السمطين ج ۱ / ۳۷ ۳۶ ح ۱، ارجح المطالب ص ۴۶۱، الغدير ج ۲ / ۳۰۰، ۳۰۱.

خود مشتق کرده ام (و من خود آنان را نامگذاری کرده ام)، اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می آفریدم و نه عرش و کرسی را، نه آسمان و زمین را خلق می کردم و نه فرشتگان و انس و جن را.

منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطر و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است، و منم محسن و این حسین است. به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره ی بسیار کوچکی کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افکنم... یا آدم، این پنج تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می خواهی، به آنان توسل کن.

ابوهریره می گوید، پیامبر اکرم در ادامه ی سخن فرمود: ما پنج تن کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد پس به وسیله ی ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید.

این روایت را شیخ الاسلام حموینی در فرائد حافظ خوارزمی در مناقب و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند. همچنین دانشمندان بزرگ شیعه این حدیث شریف را روایت نموده اند، [\(۱\)](#) و با بررسی آن بطور خلاصه، می توان به شش مطلب و یا شش منقبت

ص: ۱۳۱

پی برد، که هر یک از پنج تن در آن مناقب و فضائل بطور یکنواخت و همدیف، مشترک هستند.

مطلب اول: خلقت پنج تن و انوار آنان قبل از آفرینش آدم بوده است و غیر از روایت مذکور احادیث بسیاری نیز از فریقین شیعه و سنی در این باره وارد شده است. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به مدت زمانی که پنج تن قبل از آدم بوجود آمده اند روایاتی منقول است که در برخی دو هزار سال و در بعضی به طور مختلف ذکر گردیده است که گمان می رود این ارقام تقریبی است نه قطعی (و یا اینکه به اعتبارات مختلف است).

مطلب دوم: پنج تن سبب و علت آفرینش بوده اند.

مطلب سوم: اسامی آنان از نام خدای تعالی مشتق شده است.

مطلب چهارم: جزای دشمنی و کینه توزی نسبت به آنان سوختن در آتش قهر الهی است.

مطلب پنجم: پنج تن برگزیدگان حضرت حق تبارک و تعالی هستند و هلاک و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد.

مطلب ششم: هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنان را وسیله استجاب دعا قرار داد و به آنان متوسل شد.

با توجه به این شش مطلب که بیان شد اگر اشخاصی واجد این شش منقبت بوده باشند می توان معتقد بود و یقین کرد که آنان یک بشر عادی نیستند، افرادی که خدای تعالی از همان ابتدای خلقت به

آدم ابوالبشر معرفی و نشان داده است که علت خلقت تو و اولاد تو اینان هستند، اگر حاجتی داری باید به در خانه ی اینان بروی، اینان برگزیدگان من هستند، من خود اینان را نامگذاری کرده ام. بنا بر آنچه گفته شد، پنج تن در شش منقبت مذکور هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و در این مورد هیچ تفاوتی میان پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم السلام با حضرت صدیقه علیهاالسلام وجود ندارد. همه در این مناقب هم رتبه و یکنواخت و هم درجه هستند، اگر چه از جهات و اعتبارات دیگر ممکن است قائل به فضیلت و برتری برخی بر بعضی باشیم. مثلاً پیامبر اکرم منصبی دارد که دیگران ندارند.

اگر در شان پنج تن بجز این شش منقبت نبود، همردیف بودن آنان در این مناقب نشان می دهد که: هر یک از پنج تن، از همه ی پیامبران، از همه ی صدیقین، از آدم تا خاتم خلاصه از جمیع مخلوقات خدای تبارک و تعالی افضل و برترند. زیرا اگر آنها آفریده نمی شدند، این خوان رحمت، و این سفره ی خلقت گسترده نمی شد. هر کس که به عالم هستی پا نهاده است، یعنی هر بزرگی، هر شریفی، هر نبیی، هر وصیی، هر خلیفه ای، هر امامی، هر عالمی که به وجود آمده است، در حقیقت کنار سفره ی رحمت آنها نشسته و از وجودشان برخوردار گشته، و نان خور و پرورش یافته و عائله ی رحمت و برکت وجود پنج تن بوده است. از این جهت است که حضرت سجاد علیه السلام در یکی از ادعیه ی شریفه اش که ائمه را معرفی می کند می فرماید:

«نحن رحمه من استرحمك، و غوث من استغاث بك».

«مائیم رحمتی که مردم از تو می طلبند، ماییم غوث و پناه کسی که از تو پناه می جوید».

آری آنان در پیشامدها پناه، و در طلب حوائج ملجا همه ی مردم هستند. انبیا- از آدم تا خاتم- در هنگام مشکلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده اند و از آبرومندی آنان در نزد خدا حاجت روا گشته اند. آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند، برگزیدگان خدا هستند، و با توجه به اینکه پنج تن در مناقب گفته شده، هم درجه و همردیف هستند، حضرت صدیقه علیهاالسلام نیز در این مورد کوچکترین فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است.

ص: ۱۳۴

درج نام فاطمه بر ساق عرش و در بهشت

موضوع دوم از فضائل مشترک این است که نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس بر همه ی فرشتگان معرفی شده اند و ملائک آنان را دیده و شناخته اند.

ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود: «لیله عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنه مکتوبا: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، الحسن والحسین صفوه الله، فاطمه خیره الله، علی مبغضیهم لعنه الله». (۱).

ص: ۱۳۵

۱- ۱۵۹. تاریخ بغداد ج ۱ / ۲۵۹، مناقب خوارزمی ص ۲۱۴، کفایه الطالب ص ۲۷۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴ / ۱۷۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۱۳۰، مسند الفردوس (ج ۳ / ۱۱۸ مخطوط، به نقل از احقاق الحق ج ۲۴ / ۴۳۲). از میان مصادر شیعی که این روایت را- با تفاوت اندکی- نقل کرده اند می توان به امالی طوسی ج ۱ / ۳۶۶، کشف الغمه اربلی ج ۱ / ۹۴ و بحارالانوار ج ۲۷ / ۴ اشاره نمود.

«در شب معراجم به سوی آسمان، این کلمات را دیدم که بر در بشهت نوشته شده بود: نیست خدائی جز خدای بی همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، و فاطمه و حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر کسانی که کینه و دشمنی آنان را دارند».

این روایت را جمعی از علمای شیعه، و از رجال عامه: خطیب بغدادی (۱) در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، حافظ کنجی در

ص: ۱۳۶

۱- ۱۶۰. حافظ احمد بن علی بن ثابت ابوبکر خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری. این اثر در الکامل فی التاریخ ج ۱۰ / ۲۶ می گوید: «خطیب بغدادی در عصر خود امام دنیا بود». سبکی در طبقات الشافعیه شرح زندگانی وی را آورده و او را مورد ستایش بسیار قرار داده است و از قول ابن ماکولا می گوید: «از کسانی که ما از حیث معرفت و حفظ و اتقان و ضبط حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تسلط در تشخیص ضعف حدیث و سندهای آن و تشخیص احادیث صحیح و غریب و فرد و منکر و مطروح مشاهده نمودیم ابوبکر (خطیب بغدادی) آخرین شخصیت بود و در میان اهالی بغداد بعد از دارقطنی کسی مانند وی یافت نمی شد». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۱). برای اطلاع بیشتر از زندگانی خطیب بغدادی می توانید به کتب ذیل نیز مراجعه بفرمایید: سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۲۷۰، معجم الادباء ج ۱ / ۲۴۷ (۴ / ۱۳)، المنتظم ج ۸ / ۲۶۵، وفيات الاعیان ج ۱ / ۲۷ (ط احسان عباس ج ۱ / ۹۲)، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۱۳، العبر ج ۵ / ۲۵۳، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۱۳۵، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۲۴۰.

کتاب کفایه اش، حافظ خوارزمی در کتاب مناقبش، بدخشانی در مفتاح النجاش، و جماعتی دیگر از دانشمندان نقل کرده اند.

درباره ی «فاطمه خیره الله» حدیث دیگری حافظ عاصمی (۱) در کتاب زین الفتی (۲) آورده است که پیامبر اکرم خطاب به امیرالمؤمنین فرمود:

«ان الله عز و جل اشرف على الدنيا فاختارني منها على رجال العالمين، ثم اطلع الثانية فاختار ك علي رجال العالمين بعدى، ثم اطلع الثالثة فاختار الاثمه من ولدك علي رجال العالمين، ثم اطلع الرابعة فاختار فاطمه علي نساء العالمين» (۳).

«خدای تبارک و تعالی به دنیا (یعنی جمیع بشر) نظری افکند و از همه ی مردان عالم مرا انتخاب کرد، آنگاه بار دوم نظر فرمود و از جمیع مردان جهان تو را برگزید، و بار سوم ائمه ای که از فرزندان تو هستند انتخاب فرمود، سپس بار چهارم از جمیع زنهای عالم، فاطمه

ص: ۱۳۷

۱- ۱۶۱. ابو محمد احمد بن محمد بن علی عاصمی یکی از بزرگان قرن پنجم هجری. وی صاحب کتاب «زین الفتی فی شرح سوره هل اتی» می باشد. این کتاب حاکی از تسلط او بر تفسیر و حدیث و ادب است، هر چند که گریز شدید وی از تشیع را نیز نشان می دهد. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۲).

۲- ۱۶۲. این کتاب هنوز به طبع نرسیده است. یک نسخه ی خطی از این کتاب در اختیار مرحوم علامه بوده است.

۳- ۱۶۳. ینابیع الموده ص ۲۴۷. همچنین در روایتی که خوارزمی نقل نموده است قریب به مضامین این روایت را می توان یافت. (مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۶۷).

۱-۱۶۴. درباره ی اینکه حضرت فاطمه سلام الله عليها سيده ی بانوان جهان می باشند روایات بسیاری توسط عامه نقل است که بعضی از آنها را ذیلا می خوانید: بخاری در صحیح خود روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه عليها السلام فرمودند: «یا فاطمه اما ترضین ان تكونی سيده نساء اهل الجنة او نساء المومنین». (صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام- ج ۵ / ۹۲ / ح ۲۱۰، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹). مسلم در صحیح خود نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه عليها السلام فرمودند: «یا فاطمه اما ترضین ان تكونی سيده نساء المومنین او سيده نساء هذه الامه». (صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی عليها الصلاه و السلام، ح ۹۷، ۹۹- ج ۴ / ۱۹۰۴، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹). ابونعیم اصفهانی روایت خود را چنین نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه عليها السلام فرمودند: «یا فاطمه اما ترضین ان تكونی سيده نساء العالمین- او نساء هذه الامه-». (حلیه الاولیاء ج ۲ / ۴۲). و در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی فاطمه عليها السلام می فرماید: «اما انها سيده نساء القيامة»، (حلیه الاولیاء ج ۲ / ۴۲). روات بسیاری هم روایت کرده اند که پیامبر اکرم فرمود: «فاطمه سيده نساء اهل الجنة». (الصواعق المحرقة ص ۲۹۰). روایات سیادت فاطمه عليها السلام بر زنان عالم را در مصادر ذیل نیز می توانید بخوانید: مسند طیالسی ص ۱۹۶، ۱۹۷ / ح ۱۳۷۳، خصائص امیرالمومنین ص ۱۱۶-۱۲۰، طبقات ابن سعد ج ۸ / ۲۶، ۲۷، المستدرک ج ۳ / ۱۵۶، حلیه الاولیاء ج ۲ / ۳۹، مقتل الحسین ج ۱ / ۵۴، ۷۹، مشکل الآثار ج ۱ / ۴۸، ذخائر العقبی ص ۴۲، الاصابه ج ۴ / ۳۷۸، اسدالغابه ج ۵ / ۵۲۲، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۷، ینابیع الموده ص ۲۶۰.

«به طرق متعدد از حضرت صادق سلام الله علیه درباره ی این روایت سؤال شده است که آیا مراد از جمله ی «علی نساءالعالمین» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی فاطمه بانوی بانوان جهان از اولین و آخرین می باشد. راوی گوید که سؤال شد: آیا در زمان خودش؟ حضرت فرمود: بانوی بانوان در عصر خودش حضرت مریم بود، ولی فاطمه سیده ی زنان جهان، و مهین بانوی عالم است از اولین و آخرین. (۱).

در نتیجه، حدیث مذکور به ما می آموزد که چهارده معصوم برگزیدگان خدا هستند و در این مقام، هم درجه و یکسان می باشند.

روایت دیگری از حضرت رسول اکرم نقل شده است که می فرماید:

«لما خلق الله تعالى آدم و عطس، فاستوى جالسا، قالت الملائكة: یرحمک الله یا ابا محمد. فرغ راسه

ص: ۱۳۹

۱- ۱۶۵. «عن المفضل بن عمر، قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: اخبرنی عن قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی فاطمه: (انها سیده نساءالعالمین)، اهی سیده نساء عالمها؟ فقال: ذاک لمریم کانت سیده نساء عالمها، و فاطمه سیده نساءالعالمین من الاولین و الاخرین». (معانی الاخبار ص ۱۰۷). همچنین مراجعه بفرماید به علل الشرایع ص ۱۸۲، العمده (ابن بطریق) ص ۳۸۸، بحارالانوار ج ۱۴/۲۰۶، ج ۳۷/۶۸، ۸۵، ج ۴۳/۲۶، ۷۸.

فاذا هو مكتوب على ساق العرش: لا اله الا الله، محمد رسول الله، على حب الله، والحسن والحسين صفوه الله، فاطمه خيره الله». (۱)

«هنگامی که خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و نشست، فرشتگان به او گفتند: رحمت خدا بر تو باد ای پدر محمد». هنگامی که حضرت آدم سر مبارکش را بلند کرد، این کلمات را مشاهده کرد که بر ساق عرش نوشته شده است:

نیست خدایی جز خدای بی همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، حسن و حسین و فاطمه برگزیدگان خدا هستند».

به این ترتیب به آدم آموخته شد که این پنج تن انتخاب شده از جانب خدا هستند، و فرشتگان نیز به هر سوی که می نگرستند، نام مبارک پنج تن را مشاهده می کردند. این هم منقبتی است که هر یک از پنج تن به طور یکسان در این رتبه مشترکند.

ص: ۱۴۰

۱- ۱۶۶. زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی) (ارجاع به این ماخذ به نقل از دستنویسهای مرحوم علامه امینی است که برای این گفتار تهیه شده است).

سومین منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و فرزنداناش اشتراک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او.

انس از حضرت رسول اکرم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«ان آدم صلوات الله علیه نظر فی الجنه فلم یر صوره مثل صورته فقال: الهی لیس فی الجنه صوره مثل صورتی؟ فاخبره الله تعالی و اشار الی جنه الفردوس، فرای قصر من یاقوته بیضاء فدخلها فرای خمس صور مکتوب علی کل صوره اسمها: انا محمود و هذا احمد، انا الاعلی و هذا علی، انا الفاطر و هذه فاطمه، انا المحسن و هذا حسن، انا ذوالاحسان و هذا حسین» (۱).

«حضرت آدم چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را

ص: ۱۴۱

۱- ۱۶۷. زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی).

به شکل و قیافه ی خود نیافت، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره ی من نیافریده ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هر یک از آنان به این شرح نوشته شده بود: من محمود و این احمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، من ذوالاحسانم و این حسین است».

حدیث دیگری در همین موضوع شیخ عبدالرحمان صفوری در نزهه المجالس، و مولی محمد مبین در معارج النبوه، از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می کنند که آن حضرت فرمود:

«کان آدم و حواء جالسين فجائهما جبرئيل و اتى بهما الى قصر من ذهب و فيه سرير من ياقوت حمراء و على السرير قبه من نور فيها صوره، على راسها تاج، و فى اذنها قرطان من لولو، و فى عنقها طوق من نور، فتعجب من نورها حتى ان آدم نسي حسن حواء فقال: ما هذه الصوره؟ قال (جبرئيل): فاطمه، و التاج ابوها، و الطوق زوجها، و القرطان الحسن والحسين. فرفع آدم راسه الى القبه فوجد خمس اسماء مكتوبه من نور: انا المحمود و هذا محمد، و انا الاعلى و هذا على، و ان الفاطر و هذه فاطمه، و انا المحسن

ص: ۱۴۲

و هذا الحسن، و منى الاحسان و هذا الحسين. فقال جبرئيل: يا آدم احفظ هذه الاسماء فانك تحتاج اليها، فلما هبط آدم بكى ثلاثمائة عام ثم دعا بهذه الاسماء و قال: يا رب بحق محمد و على و فاطمه و الحسن و الحسين، يا محمود، يا اعلى، يا محسن، يا فاطر اغفر لى و تقبل توبتى، فاوحى الله اليه يا آدم لو سئلتنى فى جميع ذريتك لغفرت لهم». (۱).

«آدم و حوا در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل به نزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصرى از طلا برد، در آنجا تختى از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه ای بود نورافشان، و در میان آن قبه چهره ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لولو در گوشش، و گردن بندى از نور بر گردنش آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم زیبائی همسرش حوا را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبائی بی سابقه و حسن بی نظیری بود)، لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردن بندش حیدر نما و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست. آنگاه حضرت آدم سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید: من محمودم و این محمد است، من اعلى هستم و این على است، من فاطرم و

ص: ۱۴۳

این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، و احسان از من است و این حسین است.

پس از قرائت این نامها جبرئیل گفت: یا آدم، این نامها را بخاطر بسیار که بعدها یقینا به آنها نیازمند می شوی، و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود. بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (بیاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت:

پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، یا محمود، یا اعلی، و یا محسن، یا فاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) در خواست می کردی که گناهان همه ی فرزندان را بیامرزم هر آینه همه ی آنان را می بخشیدم».

آری برای خدای متعال هرگز سنگینی ندارد که از برکت این دعا جمیع گناهان ما را نیز ببخشد، لذا جا دارد که ما نیز بگوئیم:

«یا رب بحق محمد، و علی، و فاطمه، والحسن والحسین، یا محمود یا اعلی یا فاطر یا محسن اغفر لنا و تقبل توبتنا».

حدیث مفصل دیگری جناب سلمان نقل می کند که حضرت رسول اکرم فرمود:

«اشتق الله لنا من اسمائه اسماء، والله محمود و انا محمد، و الله الاعلی و اخی علی، و الله فاطر و ابنتی فاطمه،

«خدای تعالی از اسامی خودش نامهای ما را مشتق فرموده است: خدا محمود است و من محمدم، خدا اعلی است و نام برادرم علی است، خدا فاطر است و اسم دخترم فاطمه است، خدا محسن است و نام دو فرزندم حسن و حسین است».

روایت فوق را نظری (۲) در الخصائص العلویه، و عده ای دیگر از دانشمندان بزرگ شیعه و سنی نقل فرموده اند، و اگر بجز این روایت، حدیث دیگری در دست ما نباشد از همین خبر، مطالب

ص: ۱۴۵

۱- ۱۶۹. الخصائص العلویه (تالیف نظری)، فرائد السمطین ج ۱ / ۴۱، احقاق الحق ج ۳ / ۵. این روایت در کتب شیعه هم ضبط گردیده است که برای نمونه به بحار الانوار ج ۹ / ۱۵ می توان مراجعه نمود. لازم به یادآوری است: روایت اشتقاق اسامی پنج تن که ابوهریره نقل نموده بود در ذیل موضوع اول: (زهرها علیها السلام یکی از علل آفریش) ذکر گردید.

۲- ۱۷۰. ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم نظری متولد ۴۸۰ هجری. سمعانی درباره ی او می گوید: «وی در لغت و ادب و شعر از تمامی اهل خراسان و عراق فاضل تر است. او در سال ۵۲۱ هجری به مرو آمد و من مقدار قابل توجهی از ادبیات را نزد وی خواندم و از او و دریای علمش استفاده ی بسیار نمودم. بعدها او را در همدان دیدم، چندین بار هم در طول اقامتم در بغداد نزد ما آمد و من هر بار که او را دیدم تقریرات وی را نوشتم و از او بهره بردم... در مرو نیز از او استماع حدیث کرده ام». (مراجعه بفرمایید به: الانساب سمعانی ج ۵ / ۵۰۵، الغدیر ج ۱ / ۱۱۵).

مهمی را می توان استفاده کرد؛ و با توجه به این که بعد از سیصد سال اشک ریختن،- در هنگام درماندگی و احتیاج- این نامهای مقدس مشکل گشا و نجات بخش آدم ابوالبشر بوده اند، کاملاً واضح است که تمام فرزندان آدم در سختی ها نیازمند آنان بوده و در طلب حاجت و رفع گرفتاریها با توسل به این اسماء مبارک کامروا خواهند بود. (۱).

ص: ۱۴۶

۱- ۱۷۱. در این باره نظر خوانندگان را ب روایت شریفه ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جلب می نمایم. «... عن معمر بن راشد، قال: سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: اتى يهودى النبى صلى الله عليه و آله و سلم فقام بين يحد النظر اليه، فقال: يا يهودى ما حاجتك؟ قال: انت افضل ام موسى بن عمران بن عمران النبى الذى كلمه الله و انزل عليه التوراه و العصا و فلق له البحر و اظله بالغام؟ فقال له النبى صلى الله عليه و آله و سلم انه يكره للعبد ان يركى نفسه ولكنى اقول: ان آدم عليه السلام لما اصاب الخطيئه كانت توبته ان قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما غفرت لى، فغفرها الله له. و ان نوحا لما ركب فى السفينه و خاف الغرق، قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى من الغرق، فنجاه الله عنه. و ان ابراهيم عليه السلام لما القى فى النار، قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى منها، فجعلها الله على بردا و سلاما. و ان موسى لما القى صاه و اوجس فى نفسه خيفه قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما آمنتنى، فقال الله جلالة: لا تخف انك انت الاعلى. يا يهودى ان موسى لو ادركنى ثم لم يومن بى و بنوتى ما نفعه ايمانه شيئاً و لانفعته النبوه. يا يهودى و من ذريتى المهدى اذا خرج نزل عيسى بن مريم عليه السلام لنصرته قدمه و صلى خلفه». (بحار الانوار ج ۲۶ / ۳۱۹، ۳۲۰). خلاصه ی روایت فوق این است که امام صادق علیه السلام می فرمایند که روزی یک یهودی از پیامبر سوال کرد که آیا شما افضل هستید یا موسی؟ پیامبر فرمودند: آنگاه که آدم مرتکب خطا گردید با این جملات توبه نمود: «خدایا، به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم که مرا بیامرزی»، و خدا نیز او را آمرزید. نوح نیز آنگاه که بر کشتی نشست و از غرق شدن ترسید، به خدا عرض کرد: «خداوندا، من از تو می خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا از غرق شدن نجات دهی»، خدا هم او را نجات داد. ابراهیم نیز آنگاه که در آتش انداخته شد چنین گفت: «خداوندا، به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم که مرا از این آتش نجات دهی»، و خداوند نیز آتش را برای او سرد و بی ضرر قرار داد. موسی نیز زمانیکه عصای خویش را انداخت ترس قلب او را فراگرفت و در آن حال گفت: «خداوندا، به حق محمد و آل محمد مرا (از این اژدها) در امان دار». خدا نیز به موسی فرمود: نترس تو بر آن مسلط خواهی بود و به من و به نبوت من ایمان نمی آورد ایمانش و نبوتش هیچ نفعی برای او نداشت. ای یهودی، مهدی از ذریه من است و آنگاه که خروج نماید عیسی بن مریم برای نصرت او خواهد آمد و مهدی را مقدم خواهد داشت و پشت مهدی نماز خواهند گزارد». همچنین در روایی از امام صادق علیه السلام نقل شده است زمانیکه یوسف توسط برادرانش در چاه انداخته شد، جبرئیل نزد او آمد و به وی گفت که خداوند امر نموده که (برای نجات از چاه) این جملات را بگویی: «اللهم انى اسئلك، فان لك الحمد كله، لا اله الا انت، الحنان المنان، بدیع السماوات و الارض، ذوالجلال و الاكرام، و صل على محمد و آل محمد، و اجعل لى من امرى فرجا و مخرجا، و ارزقنى من حيث احتسب و من حيث لا احتسب، فدعا ربه فجعل الله له من الجب فرجا، و من كيد المراه مخرجا، و آتاه ملك مصر من حيث لا يحتسب». (تفسیر قمی ج ۱ / ۳۵۵، بحار الانوار ج ۱۲ / ۲۴۷، ۲۴۸).

اقتدار و توسل به حضرت زهرا

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است، در اهتدا و اقتدا و تمسک است، یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنان.

انس بن مالک روایت می کند:

«صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوه الفجر، فلما نقتل من الصلوه اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر المسلمین، من افتقد الشمس فليستمسک بالقمر، و من افتقد القمر فليستمسک بالزهرة، و من افتقد الزهرة، فليستمسک بالفرقدین. فقیل: یا رسول الله، ما الشمس و القمر، و ما الزهرة و ما الفرقدین؟ فقال: انا الشمس و علی القمر و فاطمه الزهرة و الحسن و الحسین الفرقدان،

ص: ۱۴۷

«روزی پیامبر اکرم با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر

ص: ۱۴۸

۱- ۱۷۲. العرائس (مخطوط). (رجوع بفرمایید به حقائق الحق ج ۲۴ / ۲۵۰). در معانی الاخبار شیخ صدوق این حدیث به دو طریق بصورت‌های زیر آمده است: (۱) - احمد بن ابی جعفر البیهقی، عن علی بن جعفر المدینی، عن ابی جعفر المحاربی، عن ظهیر بن صالح العمری، عن یحیی بن تمیم، عن المعتمر بن سلیمان، عن ابیه، عن یزید الرقاشی، عن انس بن مالک، قال: «صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، فلما انفتل من صلاته اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالزهرة، و من افتقد الزهره، فليتمسك بالفرقدین. قيل: یا رسول الله، مالشمس و القمر و الزهره و الفرقدان؟ فقال: انا الشمس و علی القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسین الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (۲) - محمد بن عمر (و) بن علی البصری، عن عبدالله بن علی الکرخی، عن محمد بن عبدالله، عن ابیه، عن عبدالرزاق الصنعانی، عن معمر، عن الزهری، عن انس، قال: «صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، فلما انفتل من الصلاه اقبل علينا بوجهه الکریم علی الله عز و جل، ثم قال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالزهرة، و من افتقد الزهره، فليتمسك بالفرقدین. ثم قال رسول الله: انا الشمس، و علی القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسین الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵).

زهره را نیابد به دو ستاره ی فرقدان پناه آورد. از پیامبر اکرم سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان (دو ستاره نورافشان چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین هستند. آنان با کتاب خدا دو دستاویز بشرند و همواره بهم پیوسته اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند».

روایت فوق را ابو اسحاق ثعلبی در عرائس نقل کرده است.

نظری نیز در الخصائص العلویه این روایت را بدینگونه نقل می نماید که حضرت رسول فرمود:

«اطلبوا الشمس، فاذا غابت، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر فاطلبوا الزهره، و اذا غابت الزهره، فاطلبوا الفرقدين. قلنا: یا رسول الله، من الشمس؟ قال: انا. و من القمر؟ قال: علی. فمن الزهره؟ قال فاطمه. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين».^(۱)

«آفتاب را بیابید، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتیکه ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره ناپدید شد دو ستاره ی فرقدین را بجویید. سؤال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدین چه کسانی هستند؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسین دو ستاره فرقدان».

این روایت را صاحب «روضه الصفاء»^(۲) و «حیب السیر»^(۳) با

ص: ۱۴۹

۱- ۱۷۳. الخصائص العلویه، فرائد السمطين ج ۲ / ۱۶ ح ۳۶۱، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۹۲۲.

۲- ۱۷۴. کتاب «روضه الصفاء» تالیف محمد بن خاوندشاه بن محمود معروف به میرخواند متوفای ۹۰۳ یا ۹۰۴ هجری می باشد.

۳- ۱۷۵. کتاب «تاریخ حیب السیر فی اخبار افراد بشر» تالیف غیاث الدین بن همام الدین شیرازی معروف به خواندمیر متوفای ۹۴۱ هجری است.

عبارات دیگر از جابر بن عبدالله نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود:

«اهتدوا بالشمس، فاذا غابت الشمس فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهرة، و اذا غابت فاهتدوا بالفرقدین. فقيل: يا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. من القمر؟ على بن ابی طالب، من الزهرة؟ الزهراء سلام الله علیها. و الفرقدان؟ هما الحسنان».

(۱).

روایت مورد بحث را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از جابر بن عبدالله نقل کرده اند. (۲) شیخ صدوق رحمه الله علیه نیز در معانی الاخبار

ص: ۱۵۰

۱- ۱۷۶. روضه الصفاء جلد ۱ / جزء ۳ / ذیل احوال حضرت حسین بن علی علیهما السلام، حبيب السیر ج ۱ / ۳۵. همچنین مراجعه بفرمایید به: شواهد التنزیل - آیه ی (اهدنا الصراط المستقیم) - ج ۱ / ح ۹۱، و مقتل الحسين خوارزمی ج ۱ / ۱۱۰. ترجمه ی فارسی این روایت چنین است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «راه راست را با خورشید بیابید؛ آنگاه که خورشید پنهان گردید راه راست را با ما بیابید؛ و آنگاه که ماه پنهان گردید راه راست را با ستاره ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره ی زهره پنهان شد راه راست را با ستاره ی زهره پنهان شد راه راست را با دو ستاره ی فرقدین بیابید. به رسول خدا عرض شد که: یا رسول الله منظور از خورشید چیست؟ فرمود: منظور من هستم. ماه کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. زهره کیست؟ فرمود: زهرا، و فرقدین نیز حسنین می باشند».

۲- ۱۷۷. معانی الاخبار ص ۱۱۴-۱۱۵، امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱، بحار الانوار ج ۲۴ / ۷۴، ۷۵. شیخ طوسی در امالی روایت جابر را با عباراتی آورده است که نظر به اهمیتی که دارد ما آن را در اینجا عینا نقل می کنیم: «جماعه، عن ابی المفضل، عن الحسن بن علی بن زکریا، عن محمد بن صدقه، عن موسی بن جعفر، عن ابیه، عن جدّه، عن جابر الانصاری، قال: صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، ثم انفتل و اقبل علينا یحدثنا، ثم قال: ایها الناس، من فقد الشمس فلیتمسک بالقمر، و من فقد القمر فلیتمسک بالفرقدین. قال: فقمت انا و ابویوب الانصاری و معنا انس بن مالک، فقلنا: یا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. فاذا هو صلی الله علیه و آله و سلم قد ضرب لنا مثلا، فقال: ان الله تعالی خلقنا، فجعلنا بمنزله نجوم السماء کما غاب نجم طلع نجم، فانا الشمس، فاذا ذهب بی فتمسکوا بالقمر. قلنا: فمن القمر؟ قال: اخی و وصی و وزیر و قاضی دینی و ابوولدی و خلیفتی فی اهلی علی بن ابی طالب. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسین. ثم مکث ملیا، فقال: هولاء و فاطمه و هی الزهره عترتی و اهل بیتی، هم مع القرآن، لایفترقان حتی یردا علی الحوض». (امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱). یعنی: جابر روایت می کند که «رسول خدا نماز صبح را با ما خواند و پس از اتمام نماز رو به ما نمود و با ما سخن گفت. حضرت فرمود: ای مردم، هرکس که خورشید را از دست دهد باید به ماه تمسک جوید، و هرکس ماه را از دست دهد باید به فرقدان متمسک شود. جابر می گوید: من و ابویوب انصاری برخاستیم - انس بن مالک نیز بود - به پیامبر عرض کردیم: ای رسول خدا منظور از خورشید چیست؟ فرمود: خورشید، من هستم؛ آنگاه پیامبر برای ما مثالی زد، فرمود: خدای تعالی ما را خلق نمود؛ آنگاه ما را بمنزله ی ستارگاه آسمان قرار داد، هرگاه ستاره ای پنهان گردد ستاره ی دیگری طلوع می نماید؛ پس (بدانید که) من خورشیدم و آنگاه که من رفتم به ماه متمسک گردید. گفتیم: منظور از ماه کیست؟ پیامبر فرمود: ماه، برادر و

وصی و وزیر و پرداخت کننده ی دیون من و پدر فرزندان من و جانشین من در میان خاندانم یعنی علی بن ابی طالب می باشد. گفتیم: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود: منظور حسن و حسین هستند. آنگاه پیامبر لحظه ای درنگ نمود و سپس فرمود: آنان و فاطمه- که زهره می باشد- خاندان و اهل بیت من هستند؛ آنان با قرآنند، و قرآن و اهل بیت من تا (روز قیامت که) بر من در کنار حوض (کوثر) وارد می گردند از یکدیگر جدا نمی شوند.

این حدیث را ذکر نموده است با این تفاوت که بجای کلمه ی «اهتدوا»

ص: ۱۵۱

کلمه ی «اقتدوا» آورده است. (۱) در اکثر این روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیامبر با این جمله خاتمه می یابد: «کتاب خدا و عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند» (۲) و خود این مطلب موضوع بسیار فوق العاده و مهمی است. (۳).

ص: ۱۵۲

۱- ۱۷۸. معانی الاخبار ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲- ۱۷۹. العرائس (مخطوط)، امالی طوسی ج ۲/ ۱۳۰، ۱۳۱، معانی الاخبار ص ۱۱۴-۱۱۵، بحارالانوار ج ۲۴/ ۷۴-۷۶.

۳- ۱۸۰. علاوه بر روایات فوق که ب نقل از انس بن مالک و جابر بن عبدالله انصاری بود روایتی نیز به همی مضمون از جناب سلمان نقل است که صاحب کفایه الاثر آن را بدینگونه نقل می نماید: «حدثنا محمد بن عبدالله بن المطلب و ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن الحسن بن عباس الجوهري، جميعا قالوا: حدثنا (محمد بن) لاحق اليماني عن ادریس بن زیاد، قال: حدثنا اسرائيل بن يونس بن ابی اسحاق السبيعي، عن جعفر بن الزبير، عن القاسم (بن سليمان)، عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: معاشر الناس، اني راحل عنكم عن قريب و منطلق الى المغرب، اوصيكم في عترتي خيرا، و اياكم والبدع، فان كل بدعه ضلاله و كل ضلاله و اهلها في النار. معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالفرقدين، و من افتقد الفرقدين فليتمسك بالنجوم الزاهره بعدى، اقول قولى و استغفر الله لى و لكم. قال: فلما نزل عن المنبر صلى الله عليه وآله وسلم تبعته حتى دخل بيت عائشه، فدخلت عليه قلت: بابي انت و امي يا رسول الله، سمعتك تقول: اذا افتقدتم الشمس فتمسكوا بالقمر، و اذا افتقدتم القمر فتمسكوا بالفرقدين، و اذا افتقدتم الفرقدين فتمسكوا به بعدى و اما الفرقدان فالحسن و الحسين، فاذا افتقدتم القمر فتمسكوا بهما، و اما النجوم الزاهره فالائمه التسعه من صلب الحسين عليه السلام و التاسع مهديهم. ثم قال: انهم هم الاوصياء و الخلفاء بعدى، ائمه ابرار، عدد اسباط يعقوب و حوارى عيسى. قلت: فسمهم لى يا رسول الله، قال: اولهم و سيدهم على بن ابى طالب، و سبطى، و بعدهما زين العابدين على بن الحسين، و بعده محمد بن على باقر علم النبیین، و جعفر الصادق ابن محمد، و ابنه الكاظم سمي موسى بن عمران، و الذى يقتل بارض خراسان على ابنه، ثم ابنه محمد، و الصادقان على و الحسن، و الحجة القائم المنتظر فى غيبته، فانهم عترتي من دمی و لحمی، علمهم علمى، و حكمهم حكمى، من آذانى فيهم فلا- اناله الله تعالى شفاعتى». (كفایه الاثر ص ۴۰-۴۲).

یعنی: «سلمان فارسی می گوید: روزی رسول خدا برای ما سخنرانی نمود و در آن فرمود: ای مردم، من بزودی از میان شما بسوی (عالم) غیب خواهم رفت، به شما وصیت می کنم که با خاندان من بخوبی رفتار نمایید، از بدعتها بپرهیزید که هر بدعتی، گمراهی و ضلالت است و اهل هر ضلالتی جایگاهش آتش است. ای مردم، هر کس خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید به فرقدان تمسک نماید، و هر گاه که فرقدان را از دست داد باید به ستارگان درخشان بعد از ماه متمسک گردد. سخنم را می گویم و از خداوند برای خودم و شما طلب مغفرت می نمایم. سلمان می گوید: آنگاه که پیامبر از منبر پایین آمدند به دنبال حضرت رفتم تا به منزل عایشه داخل گردیدم، من نیز داخل گردیدم و به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا پدر و مادرم بفدایت باد، شنیدم که فرمودی: «هر کس که خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید به فرقدان تمسک نماید، و هر گاه که فرقدان را از دست داد باید به ستارگان درخشان بعد از من متمسک گردد»، منظور شما از خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان چیست؟

پیامبر فرمودند: خورشید، من هشتم و ماه، علی است؛ آنگاه که مرا از دست دادید پس از من به او متمسک گردید. فرقدان نیز حسن و حسین هستند، آنگاه که ماه را از دست دادید به آن دو متمسک شوید؛ ستارگاہ درخشان نیز نه امامی هستند که از فرزندان حسین می باشند و نهمین آنان مهدی ایشان است. پیامبر سپس فرمودند: آنان اوصیا و خلفای بعد از من می باشند؛ آنان امامانی نیک به تعداد فرزندان یعقوب و حواری عیسی هستند. سلمان می گوید: عرض کردم: یا رسول الله نام آنان را ذکر بفرمایید. حضرت نیز نام آنان را برای من ذکر فرمودند و گفتند: اولین آنان که آقا و سرور آنان می باشد علی بن ابی طالب است، سپس دو نوه ی من (حسن و حسین)، و پس از آن دو زین العابدین علی بن حسین، و بعد از او محمد بن علی باقر علم انبیا، و جعفر صادق فرزند محمد، و فرزندش کاظم که به نام موسی بن عمران نامیده می شود، و فرزندش علی که در سرزمین خراسان به قتل خواهد رسید، و پس از او فرزندش محمد، و سپس، آن دو (امام) صادق یعنی علی و حسن، و بعد از آنان حجت قائم که در غیبتش به انتظار او می نشینند؛ اینان عتر (و خاندان) من هستند و از خون و گوشت من می باشند؛ علم آنان بمانند علم من، و حکم آنان بمانند حکم من است، کسی که مرا- با آزار آنان اذیت می نماید- خداوند با شفاعت من یاریش نفرماید.

از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه

ص: ۱۵۳

سلام الله عليها در مراتب و مناقب گفته شده، هم ردیف رسول

ص: ۱۵۴

اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است و در مقام تمسک، اهتدا و اقتدا همانند آنان می باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم، علی، و حسنین نبود، امر هدایت یافتن، و پیروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گزاف می بود. حضرت زهرا علیها السلام یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می فرماید:

«انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی». (۱).

«من در میان شما دو وزنه ی سنگین باقی می گذارم، کتاب خدا و

ص: ۱۵۵

۱- ۱۸۱. این روایت که به حدیث «ثقلین» مشهور است با عبارات مختلفی بیان گردیده است و در تواتر آن هیچ تردیدی نمی توان نمود. ما ذیلا به بعضی از مصادر این روایت از کتب عامه اشاره می نماییم: صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب - ج ۴ / ۱۸۷۳ ح ۲۴۰۸، صحیح ترمذی - کتاب المناقب، باب الکبری ج ۲ / ۱۹۴، مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۳۶۶، ۳۶۷، سنن دارمی - کتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرا القرآن - ج ۲ / ۴۳۱، ۴۳۲، المستدرک ج ۳ / ۱۰۹، ۱۴۸، ۵۳۳، نظم درالسمطین ص ۲۳۲، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۵، ۲۰۶، تفسیر ابن کثیر ج ۴ / ۱۱۳، ذخائرالعقبی ص ۱۶، مناقب ابن مغزلی ص ۲۳۴، ۲۳۵، مقتل الحسین ج ۱ / ۱۰۴، فرائدالسمطین ج ۲ / ۲۷۲ - ۲۷۵ ح ۵۳۸، ۵۳۹، اسد الغابه ج ۲ / ۱۲، شرح العقیده الطحاویه ج ۲ / ۷۳۷، ۷۳۸، احیاء المیت ص ۱۱۴، الصواعق المحرقة ص ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۳، الدرالمنثور ج ۲ / ۶۰، ج ۶ / ۷، ۳۰۶، ینایع الموده ص ۳۰، ۳۸، ۴۱، ۳۷۰، ۱۸۳.

و حضرت صدیقه سلام الله علیها یک تن از عترت پیامبر، و زهره ای است که در مدار عصمت و ولایت، با شمس و قمر و فرقدین هم رتبه و هم درجه است، اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد و با وجود خورشید و ماه نمی توان نور زهره را مشاهده کرد، و گوئی پیامبر اکرم با تقدم و تاخر اسامی پنج تن در همه ی روایات و با ترتیب مشخص و معین می خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین علیه السلام از زهرا علیها السلام افضل است، و مقام زهرا تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا ذکر شود.

ترتیب اسماء پنج تن، در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده و یا مورد خطاب خدایی بوده اند به همین سبک و نسق بوده است. رسول خدا در هر جا که سخن از پنج تن است، ابتدا نام خودش را ذکر می کند، بعد امیرالمؤمنین و سپس حضرت صدیقه را، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است، لذا معلوم می شود که مقام حضرت زهراء علیها السلام تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است، اگر چه، پنج تن در مناقب و فضائل و مطالبی که گفته شد، هم ردیف، هم درجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدراج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققا از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم دارای عالیترین مقام، و امیرالمؤمنین پس از

پیامبر، و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از او، حسنین پس از فاطمه، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند.

و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا علیهاالسلام از یازده امام دیگر افضل تر و برتر می باشد، و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری در شان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم برای امت خود، نمونه ها و یادگارهای پاینده ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگارهای پاینده ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگارهایی که در هر زمان و مکان، در زمینه های علمی، عملی، تمسکی، اقتدایی، و اهتدایی و... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابی طالب مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست، عینا حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانگونه است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین.

ص: ۱۵۷

جنگ و یا صلح با زهرا مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسنین است

موضوع پنجم که از موضوعهای دیگر مهمتر است، عبارت از این است که حضرت زهرا سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است، و «جنگ و یا صلح با فاطمه و دوستی و دشمنی نسبت به او» عینا همانند «حرب و یا سلم با علی و حسنین، و حب و یا بغض نسبت به آنان» است. (روایاتی که در

ص: ۱۵۸

این خصوص نقل گردیده است به شرح زیر است):

۱- زید بن ارقم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند: «قال رسول الله لعلی و فاطمه والحسن والحسین: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم».

«پیامبر اکرم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود: من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی در آید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود».

این روایت با عبارات مختلف نقل شده است؛ گاه آن حضرت می فرمود:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم»،

در موقع دیگر چنین فرماید:

«انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتهم»،

و در جای دیگر می فرماید:

«انا حرب لمن حاربتهم و سلم لمن سالمتم»،

یا اینکه می فرماید:

«انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم».

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، بغوی در مصابیح، خطیب تبریزی (۱) در مشکاه المصابیح، جصاص در احکام القرآن،

ص: ۱۵۹

۱- ۱۸۲. ابو عبدالله ولی الدین محمد بن عبدالله عمری معروف به خطیب تبریزی متوفای بعد از ۷۳۷ هجری. وی از علمای حدیث است و از تحریر کتاب معروف «مشکاه المصابیح» خود در سال ۷۳۷ هجری فارغ گردیده است. زرکلی تاریخ وفات وی را سال ۷۴۱ هجری ثبت نموده است. (الاعلام ج ۶/ ۲۳۴، معجم المؤلفین ج ۳/ ۴۳۷).

ابن کثیر (۱) در البدایه و النهایه، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ابن اثیر (۲) در اسد الغابه، ترمذی (۳) در جامع صحیح، ابن عساکر در

ص: ۱۶۰

۱- ۱۸۳. حافظ عمادالدین اسماعیل بن عمر بن کثیر شافعی قیسی دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری. ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامه و همچنین در کتاب انباء الغمر از او تجلیل فراوان نموده و ذهبی از وی بعنوان محدثی صاحب فتوا یاد کرده است. ابن حبیب درباره ی او می گوید: «ریاست در علم تاریخ و حدیث و تفسیر به او منتهی می گردد». کتاب معروف البدایه و النهایه از جمله آثار معروف اوست. (الغدیر ج ۱/ ۱۲۶، الدرر الکامه ۱/ ۳۷۳، انباء الغمر ج ۱/ ۴۵).

۲- ۱۸۴. حافظ عز الدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی معروف به ابن اثیر جزری متوفای ۶۳۰ هجری. وی مولف کتاب معروف «الکامل فی التاریخ» و «اسد الغابه» می باشد. ذهبی از وی با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «اخباری» و «ادیب» یاد می نماید و می گوید: «منزل ابن اثیر ماوای طالبان علم بود». ابن خلکان درباره ی او می گوید: «ابن اثیر در حفظ حدیث و شناخت مطالب مربوط به آن، امام بوده و در خصوص تاریخ قدما و متاخرین حافظ می باشد». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲/ ۳۵۳، تذکره الحفاظ ج ۴/ ۱۳۹۹).

۳- ۱۸۵. حافظ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابو عیسی متوفای ۲۷۹ هجری. کتاب سنن وی یکی از کتب صحاح سته می باشد و علمای عامه در وثاقت او اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن حبان ج ۹/ ۱۵۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/ ۲۷۰، تهذیب الکمال ج ۲۶/ ۲۵۰، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۳۸۷، البدایه و النهایه ج ۱۱/ ۷۷).

تاریخ شام، ابن ماجه (۱) در سنن، ابن صباغ در فصول، طبرانی در معجم، و جمعی دیگر از علمای شیعه و سنی نقل کرده اند.
(۲).

ص: ۱۶۱

۱- ۱۸۶. حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید ربیع معروف به ابن ماجه قزوینی متوفای ۲۷۳ هجری. وی نویسنده ی کتاب «السنن» است که یکی از صحاح سته محسوب می شود. ابن ماجه در تفسیر و تاریخ نیز تالیف دارد. وی به عراقین (بصره و کوفه) و بغداد و مکه و شام و مصر و ری مسافرت نموده و محضر مشایخ حدیث را در این بلاد درک کرده است. ابویعلی دربارہ ی او می گوید: «ابن ماجه موثق بزرگ است و توثیق او مورد اتفاق همگان می باشد، او کسی است که به وی (و روایاتش) می توان احتجاج نمود». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/ ۲۷۷، تذکره الحفاظ ج ۲/ ۶۳۶، تهذیب الکمال ج ۲۷/ ۴۰، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۵۳۰، شذرات الذهب ج ۲/ ۶۴).

۲- ۱۸۷. معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴۰، ۲۶۱۹، ۲۶۲۰، معجم اوسط طبرانی ج ۳/ ۴۰۷-۴۰۸، ح ۲۸۷۵، ج ۶/ ۸-۹، ح ۵۰۱۱، ج ۸/ ۱۲۸، ح ۷۲۵۵، سنن ابن ماجه ج ۲/ ۵۲، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۴۹، البدایه و النهایه ج ۸/ ۴۰، ذخائر العقبی ص ۲۳، اسد الغابه ۳/ ۱۱، ۵/ ۵۲۳، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج ۵/ ۶۹۹، الاصابه ج ۳/ ۱۷۵، ۱۷۶، تاریخ بغداد ج ۷/ ۱۳۷، تلخیص المستدرک ۳/ ۱۴۹، تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۳/ ۲۱۸، ج ۱۴/ ۱۵۷، ۱۵۸، الرياض النضرة ج ۳/ ۱۵۴، الصواعق المحرقة ص ۲۸۲، فرائد السمطین ج ۲/ ۳۸، ح ۳۷۲، کفایه الطالب ص ۱۸۸، ۱۸۹، کنز العمال ج ۱۲/ ۹۶، ح ۳۴۱۵۹، منتخب کنز العمال ج ۵/ ۹۲، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/ ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی ص ۹۱، الفصول المهمه ص ۲۶، در السحابه ص ۲۶۹، ینایع الموده ص ۳۵، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۰۷. از جمله مصادر شیعی نیز می توان به کتابهای امالی طوسی ج ۱/ ۳۴۵، کشف الغمه ص ۲۸، ۱۵۸، بشاره المصطفی ص ۱۷۸، بحارالانوار ۳۷/ ۴۳، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۴۳/ ۳۰۶ مراجعه نمود.

۲- زید بن ارقم در روایت دیگری می گوید:

«کنا مع رسول الله و هو فی الحجره، یوحی الیه و نحن ننتظره حتی اشتد الحر فجاء علی بن ابی طالب، و معه فاطمه والحسن والحسین علیهما السلام، فقعدا فی ظل حائط ینتظرون رسول الله، فلما خرج رسول الله صلی الله علیه و آله رأهم فاتاهم، و وقفنا نحن مکاننا، ثم جاء الینا و هو یظلم بثوبه ممسکا بطرف الثوب و علی ممسک بطرفه الاخر، و هو یقول: اللهم انی احبهم فاحبهم، اللهم انی سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم، فقال ذلك ثلاث مرات». (۱).

«روزی همراه پیامبر اکرم بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابی طالب و همراه او فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه ی دیواری بحال انتظار

ص: ۱۶۲

۱- ۱۸۸. شرح نهج البلاغه ج ۳ / ۲۰۷، ۲۰۸.

نشستند، تا نزول وحی به پایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید. وقتی که پیامبر اکرم از اطاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول لباس (عبای) خودش را بر بالای سر آنان سایبان کرد، با دست مبارکش از یکطرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود:

خدایا، من اینان را دوست می دارم پس تو نیز دوستشان بدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود».

۳- روایت دیگری به این شرح از ابوبکر نقل شده است که می گوید:

«رایت رسول الله ختم خیمه و هو متکی ء علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه والحسن والحسین، فقال: معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لایحبهم الا سعید الجد طیب المولد، و لایبغضهم الا شقی الحد ردی ء الولاده». (۱)

ص: ۱۶۳

«روزی پیامبر اکرم را دیدم که خیمه ای برپا کرد و بر یک کمان عربی تکیه نمود. در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین حضور داشتند. آن حضرت رو به حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم؛ و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود؛ من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی دارم مگر آن خوشبخت و سعادت‌مندی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است؛ و دشمن نمی دارم مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد».

این روایت را حافظ طبری نیز در ریاض النضره ذکر کرده است.

۴- صبیح (۱) می گوید:

«كنت بباب النبي صلى الله عليه وآله وسلم فجاء علي و فاطمه والحسن والحسين، فجلسوا ناحيه، فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الينا فقال: انكم علي خير، و عليه كساء خيري، فجللهم به و قال: انا حرب لمن حاربكم، سلم لمن سالمكم» (۲).

ص: ۱۶۴

۱- ۱۹۰. صبیح مولی ام سلمه از کسانی است که علمای عامه وی را در عداد صحابه ذکر کرده اند. (اسد الغابه ج ۳ / ۱۱، الاصابه ج ۳ / ۱۷۵).

۲- ۱۹۱. المعجم الاوسط ج ۳ / ۴۰۷-۴۰۸ ح / ۲۸۷۵، اسد الغابه ج ۳ / ۱۱، الاصابه ج ۳ / ۱۷۵، تهذيب الكمال ۳ / ۱۱۳، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۹. طبرانی این حدیث را- به همین گونه که از صبیح در متن آمده- در معجم اوسط نقل کرده و سپس می گوید: سدی این روایت را از قول صبیح به زید بن ارقم نسبت داده است. (روایت سدی را که طبرانی به آن اشاره می نماید در این مصادر می توانید ببینید: سنن ابن ماجه- باب ۱۱- ج ۱ / ۵۲، اسد الغابه ۳ / ۱۱، ۵ / ۵۲۳، کفایه الطالب ص ۱۸۸).

«روزی در انتظار پیامبر اکرم بر در خانه ی آن حضرت بودم که علی، فاطمه، حسن و حسین از راه رسیدند و در کناری نشستند. وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنان فرمود: شما پیوسته در خیر هستید؛ و سپس عبای خبیری خودش را بر سر آنان سایبان کرد و فرمود: من، با هر کسی با شما بجنگد، در جنگ هستم، و با هر کسی که با شما در صلح و صفا باشد من نیز در سلم و آشتی می باشم».

روایت فوق را طبرانی در المعجم الاوسط، جصاص در احکام القرآن، هیثمی در مجمع، ابن اثیر در اسد الغابه، ابن حجر در اصابه و عده ای دیگر از دانشمندان نقل کرده اند.

۵- ابوهریره می گوید:

«نظر النبی الی علی و فاطمه والحسن والحسین، فقال: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم».^(۱)

ص: ۱۶۵

۱- ۱۹۲. معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴ ح ۲۶۲۱، البدایه و النهایه ج ۸/ ۴۰، ۲۲۳، تاریخ بغداد ۷/ ۱۳۷، تلخیص المستدرک ۳/ ۱۴۹، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۴۹، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج ۵/ ۶۹۹، سنن ابن ماجه ۱/ ۵۲، کفایه الطالب ص ۱۸۹، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۶۹، مسند احمد بن حنبل ج ۲/ ۴۴۲، مناقب مغزلی ص ۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳/ ۲۱۸، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/ ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی ص ۹۰، ۹۱، کنز العمال ج ۱۲/ ۹۷ ح ۳۴۱۶۴، منتخب کنز العمال ج ۵/ ۹۲، ۲۱۶/ ۶، ینابیع الموده ص ۲۶۱.

«پیامبر اکرم نظر به سوی علی، فاطمه، حسن و حسین افکند و سپس فرمود: من، با هر کسی که با شما بجنگد در ستیزم؛ و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد من نیز در صلح و صفا هستم».

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، خطیب در تاریخ بغداد، امام حنابله در مسند، هیشمی در مجمع، ابن عساکر در تاریخ دمشق، و طبرانی در معجم آورده اند. همچنین عده ای از دانشمندان شیعه آن را روایت نموده اند. (۱).

روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل، دقت و بررسی دارد، و باید توجه داشت: بشری که در حال غضبش، در هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاریش، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جمیع اطوار و حالاتش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه ی مردم باشد؛ و تمام افراد بشر موظف به خضوع و تسلیم در برابر او باشند؛ و محبت به او دوستی با پیامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او اطاعت از پیامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد؛ تحقیقا اگر در صفات، هم ردیف پیامبر نباشد، هرگز این احکام درباره ی او

ص: ۱۶۶

۱- ۱۹۳. از میان کتب شیعه می توان به: العمده ص ۵۱، و بحارالانوار ۲۲ / ۱۴۱ اشاره نمود.

جاری نمی شود، و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی، در فضائل و مکارم اخلاقی، در صفات نفسانی، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزنند، و همه ی مردم به فرمان خدا و رسولش مامور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات هم ردیف و همتای پیامبر اکرم نباشد.

بلی، آن انسانی که هرگز کلمه ای، حرفی، حرکتی- در هیچ مورد- جز به فرمان و اجازه ی خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی برندارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش بحساب آورد؛ و کاملاً روشن است که فاطمه ی زهرا سلام الله علیها صاحب آن نفس پاک انسانی، و آنهمه صفات ربانی، یقیناً باید در شئون ولایت هم ردیف و هم درجه و یکسان با پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم السلام باشد.

ص: ۱۶۷

فاطمه سیده ی زنان عالم می باشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبر است

موضوع ششم از مناقب مشترک حضرت زهرا با پیامبر اکرم و امیرالمومنین و حسنین علیهم السلام، تقریبا نظیر آن فضائلی است که در موضوع پنجم بیان شد.

ابن عباس روایت می کند:

«ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان جالسا ذات يوم، و عنده على و فاطمه والحسن والحسين، فقال: اللهم انك تعلم ان هؤلاء اهل بيتي، و اكرم الناس على، فاحبب من احبهم، و ابغض من ابغضهم، و وال من والاهم، و عاد

ص: ۱۶۸

من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرين من كل دنس، معصومين من كل ذنب، و ايدهم بروح القدس منك، ثم قال: يا علي، انت امام امتي و خليفتي عليها بعدى، و انت قائد المومنين الى الجنة، و كانى انظر الى ابنتى فاطمه قد اقبلت يوم القيامه على نجيب من نور، عن يمينها سبعون الف ملك، و بين يديها سبعون الف ملك، و عن يسارها سبعون الف ملك، و عن خلفها سبعون الف ملك، تقود مومنات امتى الى الجنة... الى ان قال:- (١) و انها السيده نساء العالمين. فقيل يا رسول الله: اهى سيده نساء عالمها؟ فقال صلى الله عليه و آله و سلم: ذاك مريم بنت عمران، فاما ابنتى فاطمه فهى سيده نساء العالمين من الاولين و الاخرين، و انها لتقوم فى محرابها فيسلم عليها سبعون الف ملك من الملائكه المقربين، و ينادونها- بما نادت به الملائكه مريم- فيقولون: يا فاطمه، ان اله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمين. ثم التفت الى على عليه السلام فقال: يا على ان فاطمه بضعه منى، و هى نور عينى، و ثمره فوادى، يسوونى ما اساءها و يسرنى ما سرها، و انها اول من

ص: ١٦٩

١- ١٩٤. عباراتى كه از اين قسمت روايت ذكر نگرديده چنين است: «... فايما امراه صلت فى اليوم و الليله خمس صلوات، و صامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام، و زكت مالها، و اطاعت زوجها، و والت عليا بعدى دخلت الجنة بشفاعه ابنتى فاطمه، و انها...».

يلحقني من اهل بيتي، فاحسن اليها بعدى...- الى ان قال:- (١) اللهم اني اشهدك اني محب لمن احبهم، و مبغض لمن الغضهم، و سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم، و ولي لمن والاهم». (٢).

«روزی پیامبر اکرم نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز حضور داشتند، دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود: بارالها، تو خوب می دانی که اینان خاندان من، و عزیزترین مردم نزد من هستند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانشان را اعانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکیها پاک و مبرا بدار، از جمیع گناهان بر کنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود به روح القدس تاییدشان فرما...»

(روایات بسیار از ائمه ی اطهار سلام الله علیهم در موارد مختلف نقل شده است که می فرماید: معصومین روحی دارند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح - که در جمیع اخبار آن را روح القدس می نامند- با آنان هم ردیف نیست.

ص: ۱۷۰

۱- ۱۹۵. عبارتهایی که از این قسمت روایت ذکر نشده چنین است: «... و اما الحسن و الحسین فهما ابنای و ریحاتتای و هما سیدا شباب اهل الجنة فليكرما عليك كسمعك و بصرک. ثم رفع صلى الله عليه و آله و سلم یده الى السماء، فقال: اللهم...».

۲- ۱۹۶. امالی شیخ صدوق ص ۳۹۳، ۳۹۴، بحار الانوار ج ۴۳ / ۲۴، ۲۵.

روح القدس همان روحی است که در سایه ی آن پیامبر اکرم صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی سلام الله علیه، حضرت امام حسن و امام حسین و امامان دیگر از اولاد حسین علیهم السلام بر همه ی مردم ولایت دارند. این همان روح است که به تایید پیامبر اکرم، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده ی آن است و با داشتن این روح، آن حضرت هم ولیها الله می باشد).

ابن عباس روایت را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین ادامه می دهد:

یا علی، بعد از من، جانشین من و امام و رهبر امت من هستی. تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی؛ و گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر ناقه ای از نور است، در حالیکه هفتاد هزار ملک از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهیش می کنند. او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می روند.

... یا علی، تو پیشوای مردان مؤمن امت من می باشی، و دخترم فاطمه سالار زنان باایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، بدرستیکه او بانوی بانوان جهان است. عرض شد: یا رسول الله، آیا بانوی بانوان در زمان خودش؟ پیامبر فرمود: سیده ی زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنان عالم از اولین و آخرین است.

ص: ۱۷۱

این فاطمه است که آنگاه که در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته ی مقرب بر او سلام و درود می فرستند و- همانگونه که مریم را مخاطب قرار دادند- ندا می کنند: یا فاطمه، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنان عالم انتخاب کرد، و تو را از همه ی آلودگیها پاک و منزّه گردانید. آنگاه رسول اکرم رو به سوی علی کرد و فرمود: یا علی، بدرستیکه فاطمه پاره ی تن و جان من است؛ اوست نور چشم من و میوه ی قلب من؛ آنچه زهرا را ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است؛ و آنچه او را مسرور کند، مرا هم شاد و خرسند می نماید. او نخستین کسی است که از خاندانم به من خواهد پیوست. یا علی بعد از من، تا توانی به او نیکی کن... سپس پیامبر اکرم این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می گیرم، که دوست می دارم آن کسی را که اینان را دوست بدارد و دشمن می دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند؛ هر فردی با اینان از در صلح و آشتی درآید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود؛ و هر کس که با این چهار تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم؛ من دشمن کسانی هستم که با اینان دشمنی کند، و دوست کسانی هستم که آنان را دوست بدارد».

بار دیگر تکرار می کنیم، با در نظر گرفتن روایت شریفه ی مذکور، حضرت صدیقه سلام الله علیها بطور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست که دشمنی و یا دوستی با او همانند عدوات و یا محبت نسبت به پیامبر باشد و آنچه فاطمه را غمگین و یا مسرور می گرداند، حضرت رسول را نیز محزون و یا شاد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد.

و اگر حضرت صدیقه سلام الله علیها در ولایت، در عصمت، و در جمیع حالاتش ردیف پدر و همسر و دو فرزندش نمی بود هرگز پیامبر اکرم مطالب مذکور را بیان نمی کرد. رسول خدا که سخن بی حساب و گزاف و بیهوده نمی گوید، تمام گفتارش (ما ینطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی) (۱) است، آنچه می گوید وحی الهی است، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می دهد.

گویی پیامبر اکرم از جانب خدا مامور به ابلاغ این مراتب و فضائل است، که خدا را در گفتار خویش گواه می گیرد، چنانکه در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است؛ و از مردم نیز اقرار و اعتراف می خواهد، و می پرسد و خواستار جواب صریح آنان می باشد: «... هل بلغت؟... بلی بلغت». سؤال می فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟ و سپس جواب می شنود: بلی ابلاغ کردی. همانگونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه خدا را شاهد می گیرد و از مردم اعتراف و اقرار می خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش... (۲) چنین بنظر می رسد که وجود مقدس پیامبر پیوسته خود را مسئول و مامور ابلاغ ولایت فاطمه علیها سلام نیز می داند، و گوئی احساس می کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک و تعالی

ص: ۱۷۳

۱- ۱۹۷. سوره ی النجم، آیه ی ۳ و ۴. یعنی: پیامبر هیچگاه از روی هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی نیست.

۲- ۱۹۸. رجوع بفرمایید به جلد اول الغدیر.

است که آیا ولایت زهرا علیها السلام را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت بطور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می گیرد که بارالها شاهد باش: آیا ولایت زهرا را ابلاغ کردم؟ آیا پیغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم؟

نتیجه ی دیگری که می توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول در قسمتی از سخنانش خطاب به علی چنین می فرماید:

«انها اول من يلحقني من اهل بيتي (۱) ... فاحسن اليها...».

«یعنی یا علی، اولین کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد. دخترم فاطمه است، پس تا توانی به او نیکی بنما» و این ودیعه ی رسالت را نگهداری کن، لذا می بینیم قصد امیرالمؤمنین سلام الله علیها

ص: ۱۷۴

۱- ۱۹۹. این اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اینکه اولین فردی که پس از وی به او ملحق خواهد شد فاطمه می باشد در مصادر بسیاری درج گردیده است که از جمله ی آنهاست: صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام، و باب مناقب قرابه رسول الله و منقبه فاطمه علیها السلام- ج ۵/ ۵۵، ۹۲/ ح ۱۲۶، ۲۱۰، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی حنبل ج ۶/ ۷۷، ۲۴۰، ۲۸۲، طبقات الکبری ج ۲/ ۲۴۷، مشکل الاثار ج ۱/ ۴۸، ذخائر العقبی ص ۳۹، فرائد السمطین ج ۲/ ۳۵، ۸۶/ ح ۳۷۱، ۴۰۳، کنز العمال ج ۱۲/ ۱۰۸/ ح ۳۴۲۱، در السحابه ص ۲۷۴، و....

همیشه و در تمام حالا-تش برآوردن خواهش پیامبر اکرم و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرای اطهر است؛ البته نه تنها از این جهت که همسر والامقام او دختر گرامی رسول خدا است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام الله علیها ولیهاالله است و علی خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می داند و متقابلاً حضرت زهرا نیز نسبت به امیرالمؤمنین که ولی الله است عیناً همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعلی دارا می باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگری کمال سعی و کوشش را به کار برده اند. لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام الله علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین سلام الله علیه بی نظیر و بسیار فوق العاده بوده است؛ و تحقیقاً اگر پیامبر اکرم نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین را مؤکداً به زهرا علیهاالسلام سفارش می کرد- که سفارش فرموده است-، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه علیهاالسلام امکان پذیر نبود.

از خود گذشتگی، و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین بی نظیر بود. زهرا سلام الله علیها در این راه وجود خود را کاملاً فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی علیه السلام، و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منیع ولایت بود؛ و همین توجه بی نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه نسبت به شئون ولایت همسر عالی مقامش نشانگر مرتبه ی عالی ولیهااللهی خود آن حضرت می باشد.

مقام رکنیت فاطمه نسبت به علی

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام الله علیها است با رسول اکرم در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب سلام الله علیه.

جابر بن عبدالله چنین روایت می کند که پیامبر اکرم به علی فرمود:

«سلام علیک ابا الریحانتین، اوصیک بریحانتی من الدنیا من قبل ان ینهد رکناک، و الله خلیفتی علیک. فلما مات النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال (علی): هذا احد الرکنین الذین قال رسول الله. فلما ماتت فاطمه قال: هذا الرکن الثانی

ص: ۱۷۶

الذی قال رسول الله». (۱).

«سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه ی من، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می کنم قبل از آنکه هر دو رکن تو از بین برود، تو را به خدا می سپارم که او نگهدارنده ی توست.

(جابر بن عبدالله روایت را چنین ادامه می دهد):

پس از رحلت پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین فرمود: این بود یکی از دو رکن من که رسول خدا می فرمود، و اینک منهدم گردید؛ و هنگامی که فاطمه سلام الله علیها چشم از جهان فرو بست، علی فرمود: این بود همان رکن دومی که به قول پیامبر اکرم، امروز از دست دادم».

این حدیث را عده ای از علما به این شرح نقل کرده اند:

حافظ ابو نعیم در حلیه الاولیاء، حافظ ابن عساکر در تاریخ

ص: ۱۷۷

۱- ۲۰۰. حلیه الاولیاء ج ۳ / ۲۰۱، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۶۲، ذخائر العقبی ص ۵۶، فرائد السمطین ج ۱ / ۳۸۲، ۳۸۳ ح / ۳۱۴، نظم درر السمطین ص ۹۸، الریاض النضره ج ۳ / ۱۰۵، کفایه الطالب ص ۹۳، ۹۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴ / ۱۶۶، ۱۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۱۲۰، کنز العمال ج ۱۱ / ۶۲۵ ح / ۳۳۰۴۴، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۳۵. محب الدین طبری قبل از نقل این روایت می گوید: «رسول خدا کنیه ی «ابوالریحانتین» را (هم) بر علی گذارده بود». (الریاض النضره ج ۳ / ۱۰۴).

شام، حافظ محب الدین طبری در ریاض و ذخائر، امام احمد بن حنبل (امام حنابله)، حافظ کنجی شافعی در کفایه، ابوالمظفر سبط بن جوزی در تذکره، حافظ سیوطی در جامع کبیر و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین.

در اینجا لازم است رکن بودن به علی علیه السلام را دقیقاً بررسی کنیم که آیا مراد از این «رکنیت» چیست؟ و حقیقت این رتبه‌ی معنوی که مقام بسیار والا- و بزرگی است چگونه می‌باشد. آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنایی که در شان پیامبر اکرم تصور شود عیناً بهمانگونه و بهمان ترتیب در شان حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد است، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها السلام در مقام رکنیت مثل و همانند پیامبر اکرم، و در این منقبت هم‌تا و شریک و برابر با رسول خدا می‌باشد.

یقیناً مقصد از رکن علی بودن، این نیست که فاطمه علیها السلام اداره‌کننده‌ی امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه‌ی علی، و گرداننده‌ی چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است. مهم این است و رمز عظمت زهرا‌ی اطهر آنجاست که با وجود آیه‌ی (الرجال قوامون علی النساء) (۱) که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر تعیین می‌نماید، پیامبر اکرم در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه را رکن علی می‌خواند، بهمانگونه که خودش را. رسول خدا به هر معنی و مفاد،

ص: ۱۷۸

و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی محسوب می شود، فاطمه سلام الله علیها نیز به همان ترتیب، به همان نسق، و به همان وضع، رکن مساوی و همتای دیگر در این منقبت است.

در اینجا می توان گفت که این رکن بودن به علی از مقام شامخ ولایت سرچشمه می گیرد، و از شئون ولایت است که هر یک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می باشد، و این موضوع امکان پذیر نیست مگر اینکه فاطمه سلام الله علیها نیز در مقام ولایت همتا و همانند و برابر با پیامبر اکرم و علی بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا رکن ولایت، اساس اسلام، و اصل مودتی است که خدا آن را اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا علیها السلام نیز در این شئون شریک، برابر، و همتای او است و به همین مناسبت است که پیامبر اکرم می فرماید:

«لو لم یخلق الله علی بن ابی طالب، ما کان لفاطمه کفو» (۱).

«اگر خدا علی ابن ابی طالب را نمی آفرید فاطمه شبیه و نظیری در عالم نداشت».

در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی می فرماید:

«لولاک یا علی لما کان لفاطمه کفو علی وجه

ص: ۱۷۹

۱- ۲۰۲. این روایت به همین لفظ در ینابیع الموده ص ۲۳۷ موجود است. همچنین در فردوس الاخبار ج ۳ / ۴۱۸ ح ۵۱۷۰ (به لفظ: لو لم یخلق علی ما کان لفاطمه کفو)، و در مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۶۶ (به لفظ: لو لم یکن علی ما کان لفاطمه کفو) آمده است.

«یا علی اگر تو نبودی، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود».

مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کفو که در این روایات و احادیث دیگر در شان حضرت زهرا بکار برده است، چیست؟ آیا منظور آن حضرت، کفو در مال، همانند در فقر و غنا، و یا همتایی در خلقت ظاهری است؟ بطور یقین نه؛ بلکه مقصود کفو و همانند در مقام ولایت و صفات و فضائل است. بلی، فاطمه علیها السلام در شئون ولایت همتای علی است، همانگونه که خود پیامبر اکرم چنین است. چنانکه رسول خدا رکن ایمان، رکن اسلام، رکن توحید، رکن منطلق و بیان، و رکن حقیقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا و ائمه ی اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند.

در زیارت مبعث، (۲) علی علیه السلام را بعنوان رکن بودن چنین خطاب می کنیم:

ص: ۱۸۰

۱- ۲۰۳. متن روایت چنین است: «عوتب النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی امر فاطمه، فقال: لو لم یخلق الله علی بن ابی طالب ما کان لفاطمه کفو، و فی خبر: لولاک لما کان لها کفو علی وجه الارض». بحارالانوار ج ۴۳ / ۱۰۷.

۲- ۲۰۴. منظور دعایی است که در روز مبعث بهنگام زیارت بارگاه ملکوتی امیرالمومنین علیه السلام می خوانیم. بنابر قول مشهور در بین علمای شیعه روز مبعث، بیست هفتم رجب می باشد.

«... و صل علی عبدک و امینک الاوفی... و رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء...» (۱).

که رکن و پایه و ستون و تکیه گاه جمیع اولیا و اصفیا می باشد، رکن و تکیه گاهش بفرمایش پیامبر حضرت صدیقه سلام الله علیها است.

در یکی از زیارات مطلقه نیز حضرت امیرالمومنین «سید الاوصیاء و رکن الاولیاء» نامیده شده است، (۲) و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین چنین عرضه می داریم:

«اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المومنین»؛ (۳).

ص: ۱۸۱

۱- ۲۰۵. این قسمت از زیارت امیرالمومنین علیه السلام که مخصوص روز مبعث می باشد چنین است: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، و صل علی عبدک و امینک الاوفی، و عروتک الوثقی، و یدک العلیا، و کلمتک الحسنی، و حجتک علی الوری، و صدیقک الاکبر، سید الاوصیاء و رکن الاولیاء، و عماد الاصفیاء، امیرالمومنین، و یعسوب الدین، و قدوه الصدیقین، و امام الصالحین...». (مصباح الزائر ص ۹۵-۹۶، مزار الشهد ص ۳۲، بحار الانوار ج ۹۷ / ۳۷۹).

۲- ۲۰۶. قسمتی از این زیارت مطلقه ی امیرالمومنین که از امام صادق علیه السلام روایت شده و مرحوم شیخ مفید آن را نقل نموده است چنین است: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، و صل علی امیرالمومنین عبدک المرتضی، و امینک الاوفی، و عروتک الوثقی، و یدک العلیا، و جنبک الایلی، و کلمتک الحسنی، و حجتک علی الوری، و صدیقک الاکبر، و سید الاوصیاء، و رکن الاولیاء، و عماد الاصفیاء، امیرالمومنین، و یعسوب الدین، و قدوه الصالحین، و امام المخلصین...». (مصباح الزائر ص ۷۸-۷۹، بحار الانوار ج ۹۷ / ۳۰۷).

۳- ۲۰۷. مصباح المتهدج ص ۶۶۴، بحار الانوار ج ۹۸ / ۲۰۰.

و در زیارت عید فطر و قربان (۱) و همچنین در زیارت اربعین حسین علیه السلام (۲):

«اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المسلمین، و معقل المؤمنین»؛

و در زیارت جامعه ی کبیره:

«... و ساسه العباد، و ارکان البلاد، و ابواب الایمان». (۳).

ص: ۱۸۲

-
- ۱- ۲۰۸. مصباح الزائر ص ۱۷۲، مزار الشہید ص ۱۸۴، بحار الانوار ج ۹۸ / ۳۵۳.
- ۲- ۲۰۹. مصباح الزائر ص ۱۵۴، مزار الشہید ص ۲۱۱، المزار الکبیر ص ۱۷۲، بحار الانوار ج ۹۸ / ۳۳۲.
- ۳- ۲۱۰. عیون الاخبار ج ۲ / ۲۷۷، بحار الانوار ج ۹۹ / ۱۲۷ - ۱۲۸. همچنین در یکی از زیارت‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «... اشهد انک و الائمه من ولدک سفینه النجاه، و دعائم الاوتاد، و ارکان البلاد، و ساسه العباد...». (المزار الکبیر ص ۷۶، ۷۷، بحار الانوار ج ۹۷ / ۳۴۲، ۱۴۸)؛ و در یکی از دعا‌های روز عید غدیر می‌خوانیم: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، الائمه القاده، و الدعاه الساده، و النجوم الزاهره، و الاعلام الباهره، و ساسه العباد، و ارکان البلاد...». (اقبال الاعمال ص ۴۹۲، بحار الانوار ج ۹۵ / ۳۲۰)؛ و در توفی شریف حضرت که برای استشفاع به محمد و آل محمد علیهم السلام است می‌خوانیم: «... قد اتاکم الله یا آل یاسین خلافته و علم مجاری امره فیما امره فیما قضاه و دبره و رتبه و اراده فی ملکوته، فکشف لکم الغطاء، و انتم خزنته و شهداوه و علماوه و اناوه، ساسه العباد و ارکان البلاد و قضاه الاحکام...». (بحار الانوار ج ۹۱ / ۳۷. همچنین مراجعه کنید به مصباح الزائر ص ۲۲۳، ۲۲۴، بحار الانوار ج ۹۹ / ۹۳).

آری چهارده معصوم علیهم السلام همگی ارکان توحید و ایمان و اسلام هستند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین. حضرت صدیقه سلام الله علیها در این مقام- نظیر و همانند و همتای رسول اکرم- رکن است برای امیرالمؤمنین سلام الله علیه.

حضرت صادق علیه السلام در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده اند:

«لولا ان الله عز و جل خلق امیرالمؤمنین، لم یکن لفاطمه کفو علی وجه الارض، آدم فمّن دونه»^(۱).

«اگر خدای عز و جل امیرالمؤمنین را نمی آفرید،- از اولین و آخرین- فاطمه را بر روی زمین نظیر و همتائی وجود نداشت».

علی و فاطمه هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایمانند.

امام ششم به عبارت دیگری می فرماید:

«لولا ان امیرالمؤمنین تزوجها، لما کان لها کفو الی یوم القیامه علی وجه الارض، آدم فمّن دونه»^(۲).

ص: ۱۸۳

۱- ۲۱۱. بحارالانوار ج ۴۳ / ۱۰۷.

۲- ۲۱۲. مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب علل الشرائع و خصال و امالی صدوق و دلائل الامامه طبری نقل می کند و سپس می گوید: «این امکان وجود دارد که بتوان به این روایت استدلال کرد و گفت که علی و فاطمه علیهماالسلام اشرف از تمامی انبیاء اولوالعزم- بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم- هستند» (بحارالانوار ج ۴۳ / ۱۰، ۱۱). اعتقاد مرحوم علامه امینی نیز همین بوده است چنانکه در منقبت سی و دوم از مناقب چهل گانه ی حضرت زهرا علیهاالسلام که پس از این خواهید خواند می گویند: «اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام بر جمیع انبیا (جز پدر بزرگوارش) کافی بود».

تشخیص «رکن بودن» و یا «کفو و همتا بودن» بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است، و تنها خدای تعالی (والله يعلم ما خلق) که از ضمائر مخلوقات خویش آگاه است می داند و می تواند معین کند چه کسی کفو و نظیر و همانند کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدامست.

لذا اختیار فاطمه علیهاالسلام برای همسری علی علیه السلام، یک انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهرا علیهاالسلام زوجی را که کفو و همتای اوست برمی گزیند و در این عقد آسمانی خود خطبه می خواند، و شهود این ازدواج مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل و فرشتگان هستند؛ و باید اینچنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می داند کفو و همانند زهرا علیهاالسلام کیست، زهرائی که همتا ندارد و هیچ بشری جز علی شبیه و نظیر او نیست، و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا علیهاالسلام است

که می بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه علیهاسلام می شوند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب آنان چنین می فرماید: فاطمه از آن خداست و من در این مورد هیچ گونه اختیاری ندارم (الله يعلم ما خلق)، و تنها خدا که خالق زهراست می داند کفو و همسر و زوج شایسته ی او کیست، و من و دخترم اگرچه صاحب مقام ولایتیم، ولی خدای تعالی بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه علیهاالسلام امری است خدائی.

مجاز بودن ورود و توقف فاطمه در مسجدالنبی در همه ی حالات

موضوع هشتم اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با پدر و همسر و فرزندان سلام الله علیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمیع حالاتشان.

مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به تمام مساجد امتیازی خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نفساء و حائض می تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنابت و حیض و نفاس از مسجدالنبی عبور نماید و این حکم، علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام مستثنی هستند. آنان می توانند در هر حالتی که باشند از مسجد الرسول عبور کنند؛ و نه تنها می توانند از آنجا عبور کنند، بلکه می توانند در آن ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی حضرت

زهره‌ها علیها السلام مجاز است که فرزندانش را در آن مکان مقدس و مطهر بدنیا آورد؛ و این امتیاز مطلب بسیار مهم و فوق العاده‌ای است و شایان دقت و بررسی است. (ما ابتدا به ذکر چند روایت از علمای عامه می‌پردازیم و پس از نقل آنها پیرامون این منقبت زهره‌ها علیها السلام سخن خواهیم گفت):

۱- حافظ نسائی از ابن عباس روایتی نقل کرده است که سیوطی آن را از قول وی بدین صورت ذکر می‌نماید:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي: ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذريته و اني سالت الله ان يطهر لك و لذريتك من بعدك...» (۱).

ص: ۱۸۷

۱- ۲۱۳. این حدیث از روایاتی است که توسط نسائی نقل گردیده است. ادامه‌ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الي ابي بكر ان سد بابك فاسترجع، و قال: سمعا و طاعة، فسد بابه. ثم الي عمر ذلك. ثم صعد المنبر، فقال: ما انا سددت ابوابكم و لافتحت باب علي ولكن الله سد ابوابكم و فتح باب علي». (اللئالی المصنوعه ج ۱ / ۳۴۷). سیوطی در اللئالی، حسن (و یا حسین) بن عبیدالله ابزاری (متوفای ۲۹۵ هجری) را متهم به وضع این حدیث نموده است که در جواب باید بگوییم: اولاً: کسانی که ابزاری را جرح نموده‌اند مستند اقوالشان طعنی می‌باشد که احمد بن کامل در خصوص ابزاری کرده است. آنچه که از کتب رجالی برمی‌آید این است که قاضی کوفه احمد بن کامل بن شجره‌ی بغدادی (متوفای ۳۵۰ هجری) به بسیاری از علماء بیهوده جسارت و توهین می‌نموده و این خود به دلیل تکبر و خودپسندی وی بوده است. دارقطنی درباره‌ی احمد بن کامل می‌گوید: «اهلكه العجب»، یعنی: این کامل را کبر و غرور از بین برد. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۳۵۸، لسان المیزان ج ۱ / ۲۴۹). دارقطنی در جای دیگر می‌گوید: احمد بن کامل برای هیچیک از فقهای زمان خویش ارزشی قائل نبود. (سیر اعلام النبلاء ۱۵ / ۵۴۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۳۳۱ الی ۳۵۰ - ص ۴۳۵). ثانیاً: چنین می‌نماید که بعضی از علمای رجال عامه از آنجائیکه «ابزاری» بیشتر به ذکر مناقب اهل بیت می‌پرداخته، طعن وی را که توسط احمد بن کامل صورت گرفته است بعنوان مستمسکی جهت جرح کامل «ابزاری» اتخاذ نموده‌اند و از این طریق هر روایتی را که وی درباره‌ی مناقب اهل بیت نقل کرده است از موضوعات «ابزاری» قلمداد کرده‌اند که از جمله‌ی آنها همین حدیث مورد بحث یعنی «حدیث سد الابواب» می‌باشد که سیوطی آن را از جعلیات «ابزاری» برشمره است، و حال آنکه نقل این حدیث اختصاصی به «ابزاری» ندارد. لازم به ذکر است که روایت دیگری با این عبارت از ابن عباس نقل است: «ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم امر (بسد) الابواب کلها، فسدت الا باب علی رضی الله عنه». (الدره الثمینة ص ۱۶۱). یعنی: «پیامبر امر به بستن درهای (منازل) افراد که به مسجد منتهی می‌شد) نمودند، لذا تمامی درها بسته شده بجز در (منزل) علی».

«حضرت رسول به امیرالمؤمنین فرمود: موسی از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه ی او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندان از خدا خواستار شدم...».

۲- روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین نقل شده است که آن حضرت فرمود:

ص: ۱۸۸

«اخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيدي فقال: ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده بهارون و انى سالت ربي ان يطهر مسجدي بك و بذريتك...» (۱).

این روایت را حافظ بزار، حافظ هیثمی، حافظ سیوطی و حلبی (۲) در السیره الحلبیه نقل کرده اند.

۳- حافظ بیهقی (۳) در سنن کبری از پیامبر اکرم چنین روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«الا ان مسجدي حرام على كل حائض من النساء و كل جنب من الرجال، الا لرسول الله و اهل بيته: على و

ص: ۱۸۹

۱- ۲۱۴. مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۱۴، ۱۱۵، السیره الحلبیه ج ۳/ ۳۷۴، كتر العمال ج ۱۳/ ۱۷۵، ح ۳۶۵۲۱. ادامه ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الى ابى بكر ان سد بابك فاسترجع، ثم قال: سمعا و طاعه، فسد بيه. ثم ارسل الى عمر، ثم ارسل الى العباس بمثل ذلك. ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما انا سددت ابوابكم و فتحت باب على ولكن الله فتح باب على و سد ابوابكم».

۲- ۲۱۵. ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی متوفای ۱۰۴۴ هجری. وی صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می باشد. او از ادبا و مورخین مشهور عصور متاخر عامه است و تالیفات بسیاری دارد. وی در حلب زاده شد و در مصر فوت نمود. (الاعلام ج ۴/ ۲۵۱، معجم المؤلفین ج ۲/ ۴۳۶).

۳- ۲۱۶. حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی خسروجردی خراسانی بیهقی متوفای ج ۴۵۸ هجری. وی مولف کتاب معروف «السنن الکبری» می باشد. کتابی که ذهبی درباره اش می گوید: «کسی به مانند آن را ننوشته است». بیهقی کتب بسیاری تدوین نموده که نام بعضی از آنها را در سیر اعلام النبلاء می توانید بیابید. سبکی درباره ی او می گوید: «بیهقی یکی از ائمه ی مسلمین است». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۰، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۱۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۱۶۳، طبقات سبکی ج ۴/ ۸، طبقات الحفاظ ص ۴۳۲).

فاطمه والحسن والحسين». (۱).

«آگاه باشید، بدرسیتیکه ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده ام علی، فاطمه، حسن و حسین».

و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده اند.

۴- بخاری در تاریخ کبیرش حدیثی از عایشه نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«لا اهل المسجد لحائض ولا لجنب الا لمحمد و آل محمد». (۲).

«ورود به این مسجد به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آل محمد».

۵- در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی است حافظ بیهقی می نویسد که حضرت رسول فرمود:

«الا- لا- یحل هذا المسجد لجنب و لا- لحائض الا لرسول الله و علی و فاطمه والحسن والحسين، الا قد بینت لكم الاسماء ان لا تضلوا». (۳).

«ای مردم آگاه باشید که ورود به این مسجد برای اشخاص

ص: ۱۹۰

۱- ۲۱۷. سنن بیهقی ج ۷ / ۶۵، السیره الحلویه ۳ / ۳۷۵، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۸ ح ۳۶۸، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۱ ح ۳۴۱۸۲، ۳۴۱۸۳.

۲- ۲۱۸. التاريخ الكبير ج ۲ / ۶۷.

۳- ۲۱۹. سنن بیهقی ج ۷ / ۶۵، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴ / ۱۶۶.

جنب و حائض حلال نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین؛ آگاه باشید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم، تا دچار اشتباه و گمراهی نشوید».

در اینجا نکته‌ی مهم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تعیین اسامی و مشخص نمودن افراد منظور، و گفتن نام پنج تن بطور وضوح، می‌خواهند برای همگان کاملاً روشن شود که در این مورد، مقصود از آل محمد چه کسانی هستند تا همانند شان نزول آیه‌ی تطهیر عده‌ای مغرضانه نگویند- چنانکه جمعی از علمای اهل سنت گفته‌اند- مراد از آل محمد زنان پیامبرند، و یا مقصود از آل هر مردی، خانواده‌ی اوست که در خانه‌اش با هم زندگی می‌کنند؛ و با این منطقی و استدلال نادرست بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند و فضائل مسلم آل محمد را نادیده انگارند.

«قد بینت لكم الاسماء ان لاتصلوا»؛

یعنی ای مردم خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضیلت هستند و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) هم رای و هم عقیده‌اند. (۱).

ص: ۱۹۱

۱- ۲۲۰. قبلاً به مصادر عامه اشاره گردید. از جمله‌ی مصادر شیعی نیز که حدیث سد الابواب را نقل کرده‌اند منابع زیر می‌باشد: امال صدوق ص ۲۷۳، ۲۷۴، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۲، علل الشرائع ص ۲۰۱، ۲۰۲، البرهان ج ۲/ ۱۹۳، تفسیر الامام العسکری ص ۱۷- ۲۰، مناقب آل ابی طالب ج ۲/ ۱۹۴، ۳۷۳، کشف الغمه ص ۹۸، ۳۳۱، ۳۳۲، الطرائف ص ۶۰- ۶۳، العمده ص ۱۷۵- ۱۸۵، بحار الانوار ۱۹/ ۳۹- ۳۵.

یک دسته از علمای عامه ضمن اینکه تصدیق می کنند در حکم مسجد النبی فقط پنج تن علیهم السلام استثنا شده اند، ولی می گویند: چون علی در خانه اش به مسجد پیامبر باز می شد، لذا در هر حالتی اجازه ی عبور از آن مسجد را داشته است. جواب مسئله این است که اولاً «حق اجتياز»، عبور از مسجد را جایز می داند، آن هم نه برای مسجدالنبی، و نه ساکن شدن و یا جنب شدن در آنجا را.

ثانیا در خانه ی عده ای از اصحاب پیامبر همانند خانه ی علی به مسجد النبی باز می شد و اگر استدلال مذکور درست می بود بایستی به آنها هم حق اجتياز (عبور) از مسجد داده می شد؛ در صورتیکه می بینیم، پیامبر اکرم دستور فرمود تمام درهایی که به مسجد باز می شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه ی افراد به خانه ها، باید خارج از محوطه ی مسجد انجام پذیرد، مگر علی و اولاد علی علیهم السلام. پس از ابلاغ این فرمان الهی غوغایی برپا شد و عده ای بخدمت رسول خدا آمدند و تقاضا می کردند راهی به سوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیامبر به آن حضرت عرض کرد: من حاضرم در خانه ام را ببندم، ولی خواهش می کنم اجازه بدهید دریچه ای به سوی مسجد داشته باشم؛ ولی رسول اکرم فرمود: اختیار بسته یا باز بودن در خانه ها به سوی مسجد، به دست من نیست؛ و من از جانب خدا مامور ابلاغ این حکم هستم و هرگز اجازه نمی دهم که حتی یک دریچه به جانب مسجد باز باشد و این فضیلت مخصوص است به

جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند چنین اظهار نظر می کنند: علت اینکه علی و خانواده ی او مجازند از مسجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و یاسکونت کنند و از سایر مردم استثناء شده اند، این است که شرایط اجرای حکم در آنان موجود نیست؛ زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب می شوند و نه حائض و نساء و از این جهت است که فاطمه سلام الله علیها را طاهره ی مطهره نامیده اند، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم وارد شده استنباط کرده اند. (از جمله ی این احادیث، روایات زیر است):

۱- قرمانی (۲) در اخبارالدول از عایشه چنین روایت می کند: «إذا اقبلت فاطمه كانت مشيتها مشيه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و كانت لا تحيض قط، لأنها خلقت من تفاحه الجنة، و لقد وضعت الحسن بعد العصر و طهرت من نفاسها فاغتسلت و صلت المغرب، و لذلك سميت الزهراء».

«راه رفتن فاطمه همانند مشی رسول خدا بود، او هیچگاه مثل زنان

ص: ۱۹۳

۱- ۲۲۱. در خصوص این تقاضای عباس بن عبدالمطلب و پاسخی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وی داده اند به مصادر ذیل مراجعه بفرمایید: معجم کبیر طبرانی ج ۲ / ۲۴۶ ح ۲۰۳۱، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۱۷، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۷۴، نزل الابرار ص ۳۵، فتح الباری ج ۷ / ۱۴، ۱۵، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۱۵.

۲- ۲۲۲. ابوالعباس احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی متوفای ۱۰۱۹ هجری. وی از مورخین نیمه ی دوم سده ی دهم هجری دمشق است و کتاب معروف اخبارالدول و آثار الاول از آن اوست. (کشف الظنون ج ۱ / ۲۶، هدیة العارفین ج ۱ / ۱۵۹، معجم المطبوعات العربیه ج ۲ / ۱۵۰۵، معجم المؤلفین ج ۱ / ۳۲۷).

دیگر ناپاکی ماهانه نداشت، و این پاکیزگی از سیبی است بهشتی که مایه ی خلقت زهرا بوده است...».

این همان سیب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد هدیه فرمود، و از آن نطفه ی مطهر فاطمه منعقد گردید. (۱) پیامبر اکرم همواره سینه و دست و چهره ی زهرا را می بوسید و می بوئید، و می فرمود: یا فاطمه هرگاه من مشتاق بهشت می شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می کنم، و عطر سیب بهشتی از تو به

ص: ۱۹۴

۱- ۲۲۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه می فرمایند: «یا عائشه ليله اسرى بي الى السماء فادخلني جبرئيل عليه السلام الجنة ناولني تفاحه فاخذتها فاكلتها فصارت نطفه و نورا في صلبی فنزلت فواقعت خديجه، ففاطمه منها. فكلما اشتقت الى الجنة قبلتها یا عائشه، فاطمه حوراء انسيه. (فرائد السمطين ج ۲ / ۵۰، ۵۱ / ح ۳۸۱). یعنی: «ای عایشه، شبی که من به آسمان (معراج) رفتم جبرئیل علیه السلام مرا به بهشت وارد نمود و سیبی به من داد؛ من آن سیب را گرفتم و خوردم. آن سیب نطفه و نوری در صلب من شد؛ آنگاه که (از آسمان) فرود آمدم با خدیجه نزدیکی نمودم؛ و فاطمه از همان سیب بهشتی است. ای عایشه، من هرگاه که مشتاق بهشت می گردم فاطمه را می بوسم. او حوریه ی بهشتی زنان عالم است». مصادر دیگری نیز از عامه موجود است که خوانندگان می توانند بعضی از آنها را در کتاب احقاق الحق ج ۲۵ / ۴-۷ بیابند. در بحارالانوار ج ۴۳ / ۴۲ این روایت از کتاب شرف المصطفی (تالیف خرکوشی) نقل گردیده است. همچنین مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات- ذیل آیه ی (و یومئذ یفرح المومنون- بنصر الله (الروم / ۴، ۵)- ص ۳۲۱ / ح ۴۳۵، علل الشرائع ص ۱۸۴.

عایشه که خود این فرمایشات حضرت را شنیده است چنین استنباط و اجتهاد می نماید که مطهر بودن فاطمه علیهاالسلام از ناپاکیهای ماهانه ی زنانه، به سبب آن سبب بهشتی است که خمیر مایه ی خلقت اوست، و از حق نمی توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است!

عایشه سخنش را چنین ادامه می دهد:

«... هنگامی که حسن بن علی از فاطمه تولد یافت، در همان

ص: ۱۹۵

۱- ۲۲۴. این جملات با عبارات مختلفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل گردیده است که از جمله ی آنهاست: «فانا اذا اشتقت الى الجنة، ادنيتها فشممت ريح الجنة»، یا «فكلما اشتقت رائحة الجنة، شممت رائحة ابنتي فاطمه»، یا «انا اشم منها (ای فاطمه) رائحة الجنة»، یا «فما قبلتها (ای فاطمه) الا وجدت رائحة شجرة طوبى منها» و عبارات دیگری که به همین مضمون است. مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی ج ۲۲ / ۴۰۰- ح ۱۰۰۰، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۳-۱۵۴، مجمع الزوائد ج ۹ / ۲۰۲. این روایت در کتب بسیاری از علمای شیعه نیز موجود است، که از جمله ی آنهاست: علل الشرائع ص ۱۸۳، ۱۸۴، تفسیر فرات ص ۷۶، ۲۱۱ / ح ۴۹، ۲۸۶، عیون الاخبار ج ۱ / ۹۴، ۹۵، توحید صدوق ص ۱۱۸، احتجاج طبرسی ص ۴۰۹، کشف الغمه ص ۱۳۷، ۱۳۸، بحارالانوار ج ۸ / ۱۱۹، ۱۵۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ج ۴۳ / ۴-۶.

ساعت زهرا از نفاس پاک شد غسل کرد و نماز مغربش را بجا آورد، و بدین جهت است که او را زهرا نامیده اند.

بلی، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه علیهاالسلام را از عبادت باز دارد، او محبوبه ی خداست، و باید همیشه در حال حضور بوده، و درگاه الهی، حتی یک ساعت از وجود زهرا نباید خالی باشد.

۲- ام سلمه می فرماید:

«ولدت فاطمه بالحسن فلم ارلها دما، فقلت یا رسول الله انی لم ارلها دما فی حیض و لا نفاس، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: اما علمت ان ابنتی طاهره مطهره لا یری لها دم فی طمث و لا ولاده». (۱).

«بعد از اینکه حسن از فاطمه (سلام الله علیها) متولد گردید، هیچ گونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم، و موضوع را از پیامبر اکرم سوال نمودم، آن حضرت فرمود: مگر نمی دانی که دخترم فاطمه پاک و پاکیزه است، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است».

حدیث فوق را حافظ محب الدین طبری در ذخائر العقبی روایت کرده است.

۳- انس بن مالک از مادرش (۲) چنین نقل می کند.

ص: ۱۹۶

۱- ۲۲۵. ذخائر العقبی ص ۴۴، نزهة المجالس ج ۲/ ۲۲۷، ارجح المطالب ص ۲۴۷.

۲- ۲۲۶. نام مادر انس بن مالک، «ام سلمه بنت ملحان» می باشد.

«ما رات فاطمه دما فی حیض و لا نفاس» (۱).

«فاطمه علیها السلام هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را مشاهده نمود».

۴- امیرالمؤمنین سلام الله علیه می فرماید:

«سئل رسول الله: ما البتول؟ فانا سمعناک یا رسول الله تقول ان مریم بتول و فاطمه بتول. فقال صلی الله علیه و آله و سلم: البتول، التی لم تر حمرة قط، ای لم تحض، و ان الحیض مکروه فی بنات الانبیاء» (۲).

«از پیامبر اکرم سؤال شد معنای بتول چیست؟ ما از شما شنیده ایم که فرمودید مریم و فاطمه بتول بوده اند؟ رسول خدا در جواب فرمود: بتول آن زنی را می گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود؛ همانا حالت حیض شدن در دختر پیامبران مکروه می باشد».

لغت بتل در زبان عرب معنی انقطاع را می دهد، و در وجه تسمیه ی حضرت صدیقه سلام الله علیها به نام بتول علمای عامه احادیث مختلف یا مطالب گوناگونی نقل کرده اند، از جمله:

(۱)- ابن اثیر (۳) می گوید:

ص: ۱۹۷

۱- ۲۲۷. روایات ام سلیم در احقاق الحق ج ۱۰ / ۳۰۹، ۳۱۰ به نقل از تاریخ کبیر بخاری و التدوین (تالیف رافعی) آمده است.

۲- ۲۲۸. ارجح المطالب ص ۲۴۱، ۲۴۷.

۳- ۲۲۹. ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن اثیر شیبانی جزری شافعی متوفای ۶۰۶ هجری. وی مولف کتاب معروف «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر» و «جامع الاصول» می باشد. برادر وی که صاحب کتاب «الکامل» است شرح حال وی را در کتاب خویش آورده است و می گوید: «برادرم مجدالدین ابوالسعادات در چند علم از جمله فقه و اصولین و نحو حدیث و لغت عالمی برجسته بود و تصانیفی مشهور در تفسیر و حدیث و نحو و حساب و غریب الحدیث دارد، همچنین رساله هایی را تدوین نموده است. او نویسنده ی بسیار حاذق و موفق بود بطوریکه در میان مردم ضرب المثل شد. فردی بود متدین و متین، و ملازم راه و طریق مستقیم، خدایش رحمت کند و از او راضی باشد. او تحقیقا از نیکان زمان بود. شاید کسی که در روزگار ما هستند و او را شناخته اند می دانند که من در تجلیل از او کوتاهی نمودم». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱ / ۴۸۸، شذرات الذهب ج ۵ / ۲۲، البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۶۵، الکامل فی التاریخ ج ۱۲ / ۲۸۸، طبقات سبکی ج ۵ / ۳۶۶).

«سمیت فاطمه بالبتول لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا». (۱).

«فاطمه را به سبب انقطاع از زنان دیگر بتول گفته اند، مقام او در فضل و شرف و حسب و نسب و عوالم دینی از جمله ی بانوان عالم جدا و متمایز است».

(۲) - ابن اثیر وجه تسمیه ی فاطمه علیهاالسلام به بتول را چنین ذکر می کند:

«لانقطاعها عن الدنيا ای الله». (۲).

ص: ۱۹۸

۱- ۲۳۰. النهایه- ذیل کلمه ی «بتل»- ج ۱/ ۹۴.

۲- ۲۳۱. النهایه- ذیل کلمه ی «بتل»- ج ۱/ ۹۴.

«فاطمه، بتول نامیده شده است چون دل از دنیا گسسته و به خدا دل بسته است».

(۳) - عایشه می گوید پیامبر به من فرمودند:

«... یا حمیراء، ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون» (۱).

«... ای عایشه، بدرستی که فاطمه همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی شود».

(۴) - ابو عبید هروی (۲) در کتاب الغریبین می نویسد:

ص: ۱۹۹

۱- ۲۳۲. این روایت را طبرانی در معجم کبیر خود آورده است و متن کامل آن چنین است: «حدثنا عبدالله بن سعید بن یحیی الرقی، ثنا احمد بن ابی شیبہ الرهاوی، ثنا ابوقتاده الحرانی، ثنا سفیان الثوری، عن هشام بن عروه، عن ابیه، عن عائشه، قالت: کنت اری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقبل فاطمه، فقلت: یا رسول الله، انی اراک تفعل شیئا ما کنت تفعله من قبل. فقال: یا حمیراء انه لما کان لیلہ اسری بی الی السماء ادخلت الجنه، فوقع علی شجره من شجر الجنه ام ار فی الجنه شجره هی احسن منها حسنا، و لا- ایض منها ورقه، و لا- اطیب منها ثمره، فتناولت ثمره من ثمرتها فاکلتها، فصارت نطفه فی صلبی، فلما هبطت الارض واقعت خدیجه، فحملت بفاطمه، فاذا انا اشتقت الی الجنه شممت ریح فاطمه، یا حمیراء ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون». (معجم کبیر طبرانی ج ۲۲ / ۴۰۰ - ۴۰۱ / ح ۱۰۰۰، مجمع الزوائد ج ۹ / ۲۰۲. همچنین مراجعه بفرماید به فرائد السمطین ج ۲ / ۶۱ / ح ۳۸۶).

۲- ۲۳۳. ابو عبید احمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن هروی شافعی متوفای ۴۰۱ هجری. وی از علمای برجسته ی لغت می باشد و کتاب «الغریبین» او که در خصوص غریب القرآن و غریب الحدیث می باشد بسیار معروف است. ذهبی از او با عنوان «علامه» یاد می کند و ابن خلکان درباره ی «الغریبین» وی می گوید: «این کتاب در تمامی عالم منتشر شده و از کتب سودمند می باشد». (وفیات الاعیان ج ۱ / ۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۱۴۶، طبقات سبکی ج ۴ / ۸۴، النجوم الزاهره ج ۴ / ۲۲۸).

«سمیت فاطمه بتولا لانها بتلت عن النظیر».

«فاطمه را از این جهت بتول می گویند که منقطع النظیر است، بی مثل و مانند، و بی همتاست».

۵- حضرت باقر سلام الله علیه می فرماید:

«انما سمیت فاطمه بنت محمد الطاهره لطهارتها من کل دنس و طهارتها من کل رفث، و ما رات قط یوما حمره ولا نفاسا». (۱).

«به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به طاهره موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک و منزه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است».

جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که همین پاک و منزه بودن فاطمه علیها السلام علت مجاز بودن اوست در همه حالات (در نشستن و برخاستن، خوابیدن و سکونت کردن) در مسجد النبی.

جصاص فقیه بسیار معروفی که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب احکام القرآن خودش مطالبی می گوید که مضمون و حاصل آن چنین است: مجاز بودن پیامبر اکرم، علی ابن ابی طالب، فاطمه و حسنین در جمیع حالاتشان به ورود، نشستن، خوابیدن و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیه ی تطهیر است که

ص: ۲۰۰

در شان آنان نازل شده است، و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبی بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال، به روی آن موجودات مقدس باز است. (۱).

پنج تن علیهم السلام که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزّه و پاکیزه اند مساجد همانند خانه های آنهاست؛ و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برساند و اسامی یک یک آنان را اعلام نماید؛ و هرگز کسی به هیچ بهانه ای نمی تواند در این مورد به جمع آنان ملحق گردد.

ص: ۲۰۱

۱- ۲۳۵. اصل عبارت جصاص چنین است: «انما تطهیر مسجد رسول الله لعلی و فاطمه و ابنیها نتیجه آیه التّطهیر، فمن طهره الجلیل فهو طاهر مطهر یحل له ان یحل کل موضع قدس و کرامه و شرف و عز».

منتخب نهم اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومش، در محدث بودن (یعنی شنیدن حدیث فرشتگان).

منصبهای الهی سه قسم است: نبوت، رسالت، و امامت.

علمای عامه در کتب خود نقل کرده اند که عبدالله بن عباس آیه ی (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی) (۱) را بدینگونه قرائت می کرده است: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا

ص: ۲۰۲

۱- ۲۳۶. (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذا تمنى القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته و الله علیم حکیم) سوره ی الحج، آیه ی ۵۲.

نبی و لا محدث» (۱).

دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود محدث در اسلام می باشند و معتقدند که بعد از پیامبر اکرم یقیناً بشری محدث (الهام گیرنده و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدائی است.

هم صحبت و هم راز چنین فردی، آن فرشته ای است که واسطه ی فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گیرد با کمال فرمان پذیری به آنها عمل می کند.

اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه ی اطهار همگی محدث می باشند. (۲).

دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم بشری

ص: ۲۰۳

۱- ۲۳۷. صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵ / ۷۸- ۷۹، تفسیر قرطبی ج ۱۲ / ۷۹، الدر المنثور- ذیل آیه ی ۵۲ از سوره ی الحج- ج ۴ / ۳۶۶.

۲- ۲۳۸. اصول کافی ج ۱ / ۱۷۶، ۲۴۳، الاختصاص ۳۲۸، ۳۲۹، بصائر الدرجات ص ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۷۲، کنز الفوائد ص ۱۷۶، خصال صدوق ج ۲ / ۴۷۴، ۱۰۶، معانی الاخبار ص ۱۰۲، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۶۹، الغیبه (نعمانی) ص ۶۰، الغیبه (طوسی) ص ۹۲، ۹۳، ۹۷، بحار الانوار ج ۲۵ / ۷۷، ۱۱۶، ج ۲۶ / ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ج ۳۶ / ۲۷۲، ج ۳۶ / ۲۸۲، ۳۸۳، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۹، ۱۵۲ / ۳۹....

محدث باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند. علمای عامه می گویند، کسی را که- بعد از رسول خدا- هم صحبت فرشتگان است خود پیامبر اکرم معین فرموده است و آن شخص، عمر است! (۱).

لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص محدث بعد از پیامبر وجود مقدس علی سلام الله علیه است. (۲).

در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت- که در آنها به کلمه ی محدث اشاره شده است- ذکر می کنیم:

بخاری در صحیحش در مناقب عمر بن خطاب می گوید:

«قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: لقد كان فيمن كان قبلكم من بني اسرائيل رجال يكلمون من غير ان يكونوا انبياء فان يكن (۳) من امتي منهم احد فعمر». (۴).

ص: ۲۰۴

۱- ۲۳۹. صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵ / ۷۸- ۷۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳- ج ۴ / ۱۸۶۴ ح ۲۳۹۸، مشکل الاثار ج ۲ / ۲۵۷، الرياض النضرة ج ۲ / ۲۸۷، اعلام الموقعين ج ۴ / ۱۸۲، الدر المنثور- ذیل آیه ی ۵۲ از سوره ی الحج- ج ۴ / ۳۶۶ و بسیاری از مصادر دیگر.

۲- ۲۴۰. الاختصاص ص ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، كنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱- ۳۲۴، ۳۶۶، ۳۶۷، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۲۶ / ۶۷- ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ج ۳۸ / ۲۱۶، ج ۳۹ / ۱۵۲، ج ۴۰ / ۱۴۱- ۱۴۲، ۴۷ / ۷۵.

۳- ۲۴۱. علمای عامه درباره ی عبارت «فان یکن» می گویند: این عبارت به معنای تردید و شك در محدث بودن عمر نیست بلکه به معنای تاکید و اختصاص است، و مانند این است که شما بگویید «ان كان لی صديق فهو زيد» یعنی اگر من دوستی داشته باشم همانا زيد است. در اینجا منظور این است که گوینده درباره ی دوستی زيد تردید و شك دارد بلکه می خواهد از مقوله ی مبالغه خصوصیت دوستی زيد را نشان دهد». (مراجعه بفرمایید به: الجامع الصغير ج ۴ / ۵۰۷، الغدير ج ۵ / ۴۴، ۴۵).

۴- ۲۴۲. صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵ / ۷۸- ۷۹.

پیامبر اکرم فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل محدث بوده اند، بدون اینکه از انبیا باشند، و از امت من عمر محدث می باشد.»

مسلم (۱) در صحیحش در فضائل عمر تقریباً با همین مفهوم، از رسول خدا روایت می کند:

«قد كان في الامم قبلكم محدثون، فان يكن في امتي منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم.» (۲).

موضوع محدث بودن یک مسئله ی اسلامی است نه مذهبی، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم رای و هم سخن هستند، و

ص: ۲۰۵

۱- ۲۴۳. حافظ ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نيسابوری متوفای ۲۶۱ هجری. وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می باشد.

۲- ۲۴۴. صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳- ج ۴ / ۱۸۶۴ ح ۲۳۹۸.

طبق روایاتی که ذکر شد، و احادیث دیگر به وجود شخص محدث از طرف علما سنی نیز کاملاً تصریح شده است، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت می باشد، این است که در پایان تمام این روایات، راویان سنی، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث بوده است یا علی، کار بسیار سهل و آسانی است، زیرا نمونه ی گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشنگر این مسئله می باشد.

کسی که در بستر احتضار پیامبر به رسول خدا می گوید:

«ان الرجل لیهجر» (۱).

ص: ۲۰۶

۱- ۲۴۵. ابوحامد غزالی و سبط بن جوزی حنفی چنین روایت می کنند: «و لما مات رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال قبل وفاته بیسیر: ائتونی بدواه و بیاض لا کتب لکم لا تختلفوا فیه بعدی. فقال عمر: دعوا الرجل فانه لیهجر» (یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمی پیشتر از وفاتش فرمود: برای من دوات و کاغذ بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از من با یکدیگر اختلاف نکنید. عمر گفت: این مرد را رها کنید او هذیان می گوید). (سر العالمین و کشف ما فی الدارین ص ۲۱ (ط النعمان)، تذکره الخواص ص ۶۲). جسارتی که عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده بقدری شیطانی و فضاحت بار است که محدثین عامه- بدون آنکه منکر اصل واقعه گردند- به انحاء گوناگون سعی در کتمان عبارت وی نموده اند و معمولاً می گویند: «عمر چیزی به پیامبر گفت که معنایش این بود که درد بر پیامبر غلبه نموده است». (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ / ۵۱، (ط قدیم: ج ۲ / ۲۰)). ابن ابی الحدید پس از نقل این ماجرا می گوید: این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح های خود نقل کرده اند و محدثین همگی بر صحت آن اتفاق نظر دارند. مسلم در صحیح و احمد بن حنبل در مسند خود بدون اینکه به نام عمر اشاره کنند می گویند: در پاسخ پیامبر گفتند: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم یهجر» (رسول خدا هذیان می گوید). (صحیح مسلم- کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، حدیث ۲۱- ج ۳ / ۱۲۵۹ ح ۱۶۳۷، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۳۵۵). بخاری آنگاه که می خواهد کلام عمر را نقل کند می گوید: عمر گفت: «غلب علیه الوجع» درد بر پیامبر غلبه نموده است (به عبارت دیگر یعنی سخنانی که پیامبر می گوید از شدت درد است و گفتارش تحت کنترل عقل او نیست). بخاری این روایت را در سه موضع از کتاب خود نقل می کند: (۱)- صحیح بخاری- کتاب الاعتصام...، باب کراهیه الخلاف- ج ۹ / ۲۰۰. (۲)- صحیح بخاری- کتاب المغازی، باب مرض النبی وفاته- ج ۶ / ۲۹. (۳)- صحیح بخاری- کتاب المرضی و الطب، باب قول المریض «قوموا عنی»- ج ۷ / ۲۱۹. مسلم این عبارت عمر را به سه گونه نقل می کند: (۱)- در نخستین روایت می گوید: افراد پس از دستور پیامبر گفتند: «ما شانه؟ ا هجر؟» (او را چه شده است؟ آیا هذیان می گوید؟). (۲)- در روایت دوم می گوید: افراد گفتند: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم یهجر» (رسول خدا هذیان می گوید). (۳)- مسلم در روایت سوم عاقبت نام هم را می آورد ولی از طرف دیگر عبارت او را بخیال خود چنین تعدیل شده نقل می کند: عمر گفت: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قد غلب علیه الوجع» (درد بر پیامبر غلبه نموده است). (صحیح مسلم- کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، احادیث ۲۰، ۲۱، ۲۲- ج ۳ / ۱۲۵۷ الی ۱۲۵۹ ح ۱۶۳۷). مساجرای که به آن اشاره شد چهار روز قبل از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه اتفاق افتاده است. حفاظ عامه بطرق مختلف

روایت کرده اند که ابن عباس می گریست و از این ماجرا با عبارت «رزیه یوم الخمیس» (مصیبت روز پنجشنبه) یاد می نمود. بعضی از علمای عامه بقدری جاهلانه در توجیه این گفته های عمر برآمده اند که باید نام آن توجیحات را عذرهای بدتر از گناه گذارد. محمد فواد عبدالباقی در حاشیه ی صحیح مسلم می گوید: «علمایی که درباره ی این حدیث سخن گفته اند عبارت عمر را (یعنی جسارت وی به پیامبر را) نشانه ی علم و فضیلت و دقت نظر عمر می دانند، چون عمر ترسید از اینکه پیامبر مطالبی بنویسد که ای بسا آنان از انجام آن عاجز باشند و لذا مستحق عقوبت گردند، چون اگر پیامبر می نوشت، آن اوامر نص می شد و دیگر در مقابل آنها نمی شد اجتهاد کرد!» (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، ذیل حدیث ۲۰- ج ۳/ ۱۲۵۷/ ح ۱۶۳۷).

«یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می گوید»، گفتارش

ص: ۲۰۷

بخوبی نشان می دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان.

کلینی رحمه الله علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می کند که فرق میان رسول و نبی و محدث چیست، و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص کننده ی این سه منصب الهی است ذکر می نماید. حضرت امام باقر سلام الله علیه در ذیل این آیه چنین می فرماید: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانبی» (۱) و

ص: ۲۰۸

۱- ۲۴۶. سوره ی الحج، آیه ی ۵۲.

لا محدث». (۱) رسول کسی است که فرشته‌ی واسطه‌ی نزول وحی الهی با او سخن می‌گوید، و او ملک را می‌بیند و می‌شناسد و با فرشته گفتگو می‌کند. و این رتبه بسیار عالی است. محدث کسی است که هنگام گفتگو فرشتگان آنها را نمی‌بیند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می‌شود:

«ان اوصیاء محمد محدثون»، (۲).

ص: ۲۰۹

۱- ۲۴۷. این قرائت در روایات بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است، که از جمله‌ی آنها می‌توان منابع زیر را برشمرد: روایت امام زین العابدین در اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰، کنز الدرجات ص ۱۷۶، ۱۷۷ و بحارالانوار ج ۲۶ / ۸۱، ۸۲ درج است (همچنین مراجعه بفرمایید به بصائر الدرجات ص ۳۶۹). روایت امام باقر علیه السلام در اصول کافی ج ۱ / ۱۷۶، ۱۷۵، بصائر الدرجات ص ۳۲۴، ۳۶۸-۳۷۰، الاختصاص ص ۳۲۸، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸ و بحارالانوار ج ۱۱ / ۴۱، ج ۲۶ / ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷-۸۰، ج ۴۰ / ۱۴۲ موجود است. روایت امام صادق علیه السلام را نیز در اصول کافی ج ۱ / ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۷۰، ۳۷۱، الاختصاص ص ۳۲۹ و بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۸ می‌توان یافت.

۲- ۲۴۸. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل است که: «ان اوصیاء محمد (علیه و علیهم السلام) محدثون». (اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰). همچنین امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «... ان الاوصیاء محدثون». (رجال الکشی ص ۱۷۸ / ح ۳۰۸، بحارالانوار ج ۲۶ / ۸۱)؛ و در روایت دیگری می‌فرماید: «ان اوصیاء علی محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۲۱، بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۲). امیرالمومنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «انی و اوصیائی من ولدی مهدیون کلنا محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۷۲، بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۹). شیخ مفید آخرین روایت را بدینگونه از امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده است: «انی و اوصیائی من ولدی ائمه مهتدون کلنا محدثون». (الاختصاص ص ۳۲۹). همچنین روایتی از امیرالمومنین نقل است که حضرت فرمودند: «انا و احد عشر من صلبی ائمه محدثون». (الغیبه (طوسی) ص ۹۳).

«بدرستی که اوصیاء محمد همگی محدث بوده اند».

«الائمة علماء صادقون، مفهمون، محدثون»، (۱).

«ائمة همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد، و محدث می باشند».

«المحدث یسمع الصوت و لا یری شیئا»، (۲).

ص: ۲۱۰

۱- ۲۴۹. اصول کافی ج ۱ / ۲۷۱، بصائر الدرجات ص ۳۱۹. این روایت از فرمایشات امام رضا علیه السلام می باشد و به این صورت نیز نقل شده است: «الائمة علماء، حلماء، صادقون، مفهمون، محدثون». (بحارالانوار ج ۲۶ / ۶۶: به نقل از امالی طوسی). همچنین روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمودند: «من اهل بیتی اثنا عشر نقیبا محدثون مفهمون، منهم القائم بالحق، یملا الارض عدلا کما ملئت ظلما و جورا». (مناقب آل ابی طالب ج ۱ / ۳۰۰، بحارالانوار ج ۳۶ / ۲۷۱).

۲- ۲۵۰. بصائر الدرجات ص ۳۷۰، بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۵، ۷۶. این عبارت بصورت‌های مختلفی در روایات نقل شده است که ما بعضی از آنها را ذیلا ذکر می نمایم: «المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا». «المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری الصورة». «المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا». «المحدث فهو الذی یسمع کلام الملك و لا یری و لا یاتیه فی المنام». «المحدث الذی یسمع کلام الملائکه و حدیثهم و لا یری شیئا بل ینقر فی اذنه و ینکت فی قلبه». «المحدث فهو الذی یسمع و لا یعاین و لا یوتی فی المنام». «(الامام) یسمع الصوت و لا یری و لا یعاین الملك». «الامام هو الذی یسمع الکلام و لا یری الشخص». «انهم (ای الاوصیاء) لا یرون ما کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یری، لانه کان نبیا و هم محدثون». «المحدث فهو الذی یحدث فیسمع و لا یعاین و لا یری فی منامه». «(الامام) یسمع الصوت و لا یری و لا یعاین». مراجعه بفرمایید به: اصول کافی ص ۱ / ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳، بصائر الدرجات ص ۳۲۲، ۳۶۸-۳۷۴، الاختصاص ص ۳۲۸، ۳۲۹، کنز الفوائد ص ۱۷۷، بحارالانوار ج ۱۱ / ۴۱، ج ۲۶ / ۷۴-۸۲.

«محدث آن کسی است که صدای فرشته را می شنود، ولی چیزی را نمی بیند».

«کان علی علیه السلام محدثا»، (۱).

ص: ۲۱۱

۱- ۲۵۱. مراجعه بفرمایید به: اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰، ۲۷۱، امالی طوسی ج ۲ / ۲۱، ۲۲، الاختصاص ص ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، کنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱-۳۲۳، ۳۶۶، ۳۷۲، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۲۶ / ۶۷-۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱ ج ۳۸ / ۲۱۶، ج ۳۹ / ۱۵۲، ۴۰ / ۱۴۱-۱۴۲، ۴۷ / ۷۵.

«علی علیه السلام محدث بوده است».

از حضرت صادق سؤال می شود، مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمود:

«یاتیہ ملک فینکت فی قلبہ کیت کیت». (۱).

«محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود و نکات وحی را بر قلب او عرضه می دارد (بدون اینکه ملک را مشاهده کند)».

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده اند.

حضرت صادق می فرماید:

«فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله کانت محدثه و لم تکن نبیه، انما سمیت فاطمه محدثه، لان الملائکه کانت تهبط من السماء فتنادیها- کما تنادی مریم بنت عمران-: یا فاطمه (ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین)، یا فاطمه (اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراجعین) (۲) فتحدثهم

ص: ۲۱۲

۱- ۲۵۲. امالی طوسی ج ۲ / ۲۱، ۲۲، بحار الانوار ج ۲۲ / ۳۲۷.

۲- ۲۵۳. اصل آیه ی قرآنی چنین است: (یا مریم ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین - یا مریم اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراجعین) سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۲، ۴۳.

و یحدثونها، فقالت لهم ذات ليله: اليست المفضله على نساءالعالمين مريم بنت عمران؟ فقالوا: لا، ان مريم كانت سيده نساء عالمها و ان الله عز و جل جعلك سيده نساء عالمك و عالمها و سيده نساءالاولين و الاخرين». (۱).

«فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او - همانگونه که با مريم بنت عمران گفتگو داشتند - این چنین سخن می گفتند: یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی ترا پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم ترا برگزید.

(حضرت صادق به سخن چنین ادامه می دهند): شبی حضرت صدیقه سلام الله علیها به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است مريم بنت عمران نیست؟ جواب دادند: نه، زیرا مريم فقط سیده ی زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی تو را - هم در زمان مريم، و هم در بین زنان دیگر از اولین و آخرین، در تمام زمانها - بانوی بانوان جهان قرار داده است».

ص: ۲۱۳

۱- ۲۵۴. علل الشرائع ج ۱۸۲، بحارالانوار ج ۱۴ / ۲۰۶، ج ۴۳ / ۷۸، ۷۹. همچنین مراجعه بفرمایید به: بصائر الدرجات ص ۳۷۲، الاختصاص ص ۳۲۹، بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۹.

این روایت را عده ای از دانشمندان نقل کرده اند. در برخی از احادیث تصریح شده است به اینکه: جبرئیل هم صحبت حضرت صدیقه سلام الله علیها بوده است. روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم از خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا علیهاالسلام، فرشتگان را هم صحبت و مانوس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق می فرماید:

«... ان فاطمه مكثت بعد رسول الله خمسة و سبعين يوما و قد كان دخلها حزن شديد على ابیها، و كان جبرئیل یاتیها فیحسن عزایها علی ابیها، و یطیب نفسها، و یخبرها عن ابیها و مكانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها، و كان علی یكتب ذلك فهذا مصحف فاطمه» (۱).

«فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت، و تسلی بخش خاطر غمین زهرا بود؛ و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردید خبر می داد؛ و امیرالمؤمنین سلام الله علیه نیز آنچه جبرئیل املاء می کرد همه را به رشته ی تحریر در

ص: ۲۱۴

۱- ۲۵۵. اصول کافی ج ۱ / ۲۴۱، بصائر الدرجات ص ۱۵۳، ۱۵۴، بحارالانوار ج ۲۲ / ۵۴۶، ج ۲۶ / ۴۱، ج ۴۳ / ۷۹، ۸۰، ۱۵۶، ۱۹۴.

می آورد، و مجموعه ی این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید».

روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق سلام الله علیه به این شرح نقل شده است:

«ان الله تبارك و تعالی لما قبض نبيه دخل علی فاطمه من وفاته من الحزن ما لا يعلمه الا الله عز و جل، فارسل اليها ملكا يسلي منها غمها و يحدثها؛ فاخبرت بذلك امير المؤمنين فقال لها: اذا احسست بذلك و سمعت الصوت، قولي لي، فاعلمته فجعل يكتب كل ما سمعت حتى اثبت من ذلك مصحفا، قال: ثم قال: اما انه ليس من الحلال والحرام، ولكن فيه علم ما يكون». (۱).

«هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا را در مصیبت پدرش فراگرفت، جز خدای عز و جل کسی آگاه نبود. به این جهت حق تعالی فرشته ای را مونس زهرا سلام الله علیها فرمود که تسلی بخش غمهای او و هم صحبت او در تنهایی او باشد. فاطمه سلام الله علیها این مطلب را به علی علیه السلام بازگو نمود؛ و حضرت فرمود هرگاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن. از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، مصحف فاطمه فراهم آمد، که علی درباره ی آنها فرمود: در

ص: ۲۱۵

این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست بلکه دانشی است از آنچه که (واقع شده و یا) بوقوع خواهد پیوست».

محدثه بودن فاطمه سلام الله علیها از مسلمات است، بطوریکه در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است:

«السلام علیک ایتها التقیه النقیه، السلام علیک ایتها المحدثه العلیمه». (۱).

در نتیجه، حضرت صدیقه سلام الله علیها در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و یازده معصوم دیگر علیهم السلام شریک می باشد، و احراز این مقام جز برای آن کس که «ولی» است امکان پذیر نیست، و چون فاطمه سلام الله علیها ولیها الله است، در سایه ی مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می گویند. پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده اند، هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز امیرالمؤمنین، فاطمه، و حسن و حسین و اولاد معصومین علیهم السلام او را اولیاء پس از خویش قرار داده است، و دارا بودن این مرتبه ی والای محدث بودن در امت رسول خدا جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست، و تمام حرکات، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام الله علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.

ص: ۲۱۶

بشارت بهشت رفتن به شیعیان زهرا

چنانکه رسول اکرم به شیعیان امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته اند، نسبت به شیعیان زهرا علیهاالسلام نیز عینا با ذکر همان مناقب مژده ی بهشت داده اند. شیعه یعنی تابع و پیرو و اقتداکننده. شیعه ی علی کسی است که از علی علیه السلام هدایت می یابد و همراه او و متمسک و دست به دامن اوست. شیعه ی فاطمه علیهاالسلام در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی است. گاه پیامبر اکرم در مدح شیعیان امیرالمؤمنین سخن می گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام الله علیها و همین روش رسول خدا نشانگر این است که حضرت

ص: ۲۱۷

زهره علیها السلام خود استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می باشد.

اینک حدیثی از پیامبر اکرم در شان آن حضرت:

«عن جابر بن عبدالله مرفوعا لا اذا كان يوم القيامة تقبل ابنتی فاطمه علی ناقه من نوق الجنة... خطامها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسك الاذفر، عیناها یاقوتتان حمراوان، علیها قبه من نور، یری ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمها الله، علی راسها تاج من نور، للتاج سبعون ركنًا، کل ركن مرصع بالدر و الیاقوت. یضی ء كما یضی ء الكوكب الدری فی افق السماء علی یمینها سبعون الف ملك، و عن شمالها سبعون الف ملك، و جبرئیل آخذ بخطام الناقه، ینادی باعلی صوته:

غضوا ابصاركم حتی تجوز فاطمه بنت محمد؛ فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا شهید الا غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمه فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله... فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: یا حبیبتی و ابنه حبیبی، سلینی تعطی، و اشفعی تشفعی.... فتقول: الهی و سیدی ذریتی و شیعتی، و شیعه ذریتی و محبی، و محبی ذریتی. فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: این ذریه فاطمه و شیعتها و محبوها

ص: ۲۱۸

و محبو ذریتها، فیقبلون و قد احاط بهم ملائکه الرحمه، فتقدمهم فاطمه، حتی تدخلهم الجنة» (۱).

جابر بن عبدالله از رسول خدا روایت می کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرارسد، دخترم فاطمه سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی وارد عرصه محشر می شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان و چهارپای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه ای (خیمه ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است. فضای داخل آن قبه، انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است. و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نورافشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته است- و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است- با صدای بلندی ندا می کند: نگاه خود را فراسوی خویش گیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می کند. در آن هنگام، حتی انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب، دیده فرومی گیرند؛ تا اینکه فاطمه عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می شود: ای محبوبه ی من، و ای دختر حبیب من، بخواه از من آنچه می خواهی؛ تا عطایت کنم و شفاعت کن

ص: ۲۱۹

هر که را مایلی تا قبول فرمایم.

در جواب عرضه می دارد: ای خدای من، و ای مولای من، دریاب ذریه ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا، و دوستان ذریه ی مرا. بار دیگر از جانب حق خطاب می رسد: کجا هستند ذریه فاطمه و پیروان او؟ کجایند دوستدارانش، و دوستداران ذریه ی او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می گیرند. و فاطمه علیهاالسلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد می فرماید.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقف متعدد است؛ و اینکه در احادیث وارد، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست. زیرا هر مرکبی که بیان شده است با مشخصات معین در موقف معین بوده و همه اش درست جای اختلاف نیست؛ و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت است که هنگامی که فاطمه علیهاالسلام به سوی عرش الهی سیر می کند مرکب خاصی دارد، و قتیکه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر؛ و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای رحمت الهی - همانند جعفر طیار - دارای مرکبهای خاص و گوناگون می باشد. در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه ی بهشتی زهرا سلام الله علیها را در روز محشر می گیرد. می توان گفت که جبرئیل،

ص: ۲۲۰

نماینده‌ی خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقفی است و در برخی از آیات و روایات که جمله‌ی «خدا آمد» بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده‌ی حق تبارک و تعالی نموده اند؛ لذا هنگام ورود فاطمه علیها السلام به عرصه‌ی محشر، آن یکتا کنیز برگزیده‌ی خدا و بانوی بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته‌ی اوست که مهار مرکبش را جبریل امین بگیرد و با افتخار ندا کند:

«غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد». (۱)

در یک روایت دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است که فرمود:

«... ینادی مناد من بطنان العرش، یا اهل القیامه غضوا ابصارکم، هذه فاطمه بنت محمد، تمر علی الصراط، فتمر فاطمه علیها و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق

ص: ۲۲۱

۱- ۲۵۹. یعنی: (چشمان خود فرودبندید تا فاطمه عبور نماید). این جمله در روایات متعدد با عبارات مختلفی ایراد گردیده است، که از آن قبیل است: «غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه الصدیقه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و من معها». «غضوا ابصارکم کم لتجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سیده نساء العالمین علی الصراط». «غضوا ابصارکم نکسوا روسکم». «غضوا ابصارکم تمر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا ابصارکم حتی تعبر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه بنت حبیب الله صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا ابصار فان هذه فاطمه تسیر». «غضوا ابصارکم فهذه فاطمه بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمر علی الصراط». «نکسوا روسکم و غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه علی الصراط». «طاطاوا الروس و غضوا ابصار، فان هذه فاطمه تسیر الی الجنة». حاکم نیسابوری درباره‌ی روایت فوق می گوید: «این حدیث- علی شرط الشیخین (یعنی بر مبنای شرط بخاری و مسلم)- صحیح است». (مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳). ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۹/ ۱۹۳ پس از نقل این روایت چنین می گوید: «و هذا من الاحادیث الصحیحه، و لیس من الاخبار المستضعفه». یعنی این روایت از احادیث صحیحه می باشد و از جمله احادیث ضعیف نیست. بعضی از مصادر این روایت در کتب عامه از این قرار است: معجم کبیر طبرانی ج ۱/ ۱۰۸ ح ۱۸۰، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳، ۱۶۱، اسد الغابه ج ۵/ ۵۲۳، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۵۳، فرائد السمطین ج ۲/ ۴۹ ح ۳۸۰، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹، کنز العمال ج ۱۲/ ۱۰۵، ۱۰۶ ح ۳۴۲۰۹-۳۴۲۱۱، ص ۱۰۸ ح ۳۴۲۱۹، ص ۱۰۹، ۱۱۰ ح ۳۴۲۲۹، ینابیع الموده ص ۱۸۲، الاتحاف ص ۴۶. این روایت در کتب شیعه نیز موجود است که از جمله می توان به مصادر ذیل مراجعه نمود: تفسیر الامام العسکری- ذیل تفسیر سوره ی البقره، آیه ی ۹۳- ص ۴۳۴، کنز الفوائد ص ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، تفسیر فرات ص ۴۳۷، ۴۳۸ ح ۵۷۸. کسانی که مایل به بررسی بیشتر روایات شیعی در این باره هستند مراجعه بفرمایند به: بحارالانوار ج ۷/ ۳۳۶، ج ۳۲/ ۶۱۰، ج ۳۷/ ۷۰، ج ۴۳/ ۵۲، ۵۳، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸ ح ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸ ح ۵۹/ ۶۸.

«روز قیامت منادی از میان عرش الهی ندا می کند: ای اهل محشر چشمان خود فروگیرید، این فاطمه دختر محمد است که از صراط عبور می کند، آنگاه فاطمه با شیعیان بسرعت برق از صراط می گذرند».

در حدیث دیگری از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود:

«... ثم يقول جبرئيل: يا فاطمه سلى حاجتك. فتقولين: يا رب شيعتى. فيقول الله عز وجل: قد غفرت لهم. فتقولين: يا رب شيعه ولدى. فيقول الله: قد غفرت لهم. فتقولين: يا رب شيعه شيعتى. فيقول الله: انطلقى فمن اعتصم بك فهو معك فى الجنة. فعند ذلك يود الخلائق انهم كانوا فاطميين، فتسيرين و معك شيعتك و شيعه ولدك و شيعه اميرالمومنين آمنه روعاتهم...» (۲).

«پس آنگاه جبرئیل عرض می کند: ای فاطمه، هر چه می خواهی از خدای خویش طلب کن. فاطمه عرض

ص: ۲۲۲

۱- ۲۶۰. بحار الانوار ج ۴۳ / ۲۲۳.

۲- ۲۶۱. تفسیر فرات ص ۴۴۴-۴۴۷ / ح ۵۸۷، بحار الانوار ج ۸ / ۵۴، ۲۲۷ / ۴۳. این حدیث که توسط امیرالمومنین از پیامبر اکرم نقل گردیده است نسبتاً طویل است و در آن به بعضی از مناقب حضرت زهرا علیها السلام- خصوصاً به موقف و مقام حضرت صدیقه در محشر- اشاره گردیده که ما بدلیل اهمیت آن، متن کامل روایت را در تعلیق شماره ی ۵ آورده ایم.

می کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب. خطاب می رسد: همه ی شیعیان تو را آمرزیدم. عرضه می دارد: پروردگارا، شیعه ی فرزندانم را نیز نجات بده. ندا می آید: همه ی آنان را بخشیدم؛ یا فاطمه، اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپس به سخنان چنین ادامه داد: در آن هنگام همه ی مردم آرزو می کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم. یا فاطمه، در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیرالمومنین در پی تو به سلامت وارد بهشت می شوند».

جناب جابر در یک حدیث مفصل از حضرت باقر سلام الله علیه نقل می کند که فرمود:

«... والله يا جابر انها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها و محبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الحب الرديء، فاذا سار شيعتها معها عند باب الجنة، يلقي الله في قلوبهم ان يلتفتوا، فاذا التفتوا فيقول الله عز و جل: يا احبائي ما التفاتكم؟ فقد شفعت فيكم فاطمه بنت حبيبي. فيقولون: يا رب احبينا ان يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم. فيقول الله: يا احبائي ارجعوا و انظروا من احبكم لحب فاطمه، انظروا من اطعمكم لحب فاطمه، انظروا من كساكم لحب فاطمه، انظروا من سقاكم شربه في حب فاطمه، انظروا من رد عنكم غيبه في حب فاطمه، خذوا بيده و ادخلوه الجنة. قال ابو جعفر: والله لا يبقى في

«به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می کند چنان مرغی که دانه های خوب را از بد جدا می سازد. و چون همراه فاطمه شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنند؛ آنگاه که به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی خطاب می شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیبم محمد را درباره ی شما پذیرفتم. عرض می کنند: پروردگارا دوست می داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود. پس، از جانب خدای تعالی خطاب می شود: ای دوستان من برگردید، برگردید (به صحنه ی محشر)، نظر افکنید (در میان آن جماعت و) هر کس را که برای دوستی فاطمه شما را دوست داشته است هر کس را که به خاطر زهرا به شما دوستانان فاطمه اطعام کرده؛ نیکی نموده، و با جرعه ی آبی سیرابتان کرده، و یا از غیبت افراد درباره ی شما مانع شده است: دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید، سپس حضرت ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جده ام زهرا کسی بر جای نمی ماند جز آنکسی که نسبت به مقام والای آل محمد تردید داشته و یا کافر و یا منافق باشد».

ص: ۲۲۴

در «تفسیر فرات بن ابراهیم» روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که آن حضرت فرمود:

«... تدخل فاطمه ابنتی الجنة و ذریتها و شیعتها...، و ذلك قوله تعالى: (لا یحزنهم الفزع الاکبر) (۱).

... (و هم فی ما اشتتھ انفسهم خالدون) (۲)؛ هی والله فاطمه و ذریتها و شیعتها...» (۳).

«دخترم فاطمه با ذریه و شیعیانش وارد بهشت می شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می فرماید: هرگز فرع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی سازد... و با هر چه که بدان تمایل دارند برای همیشه متنعمند...».

آری، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می شود که حضرت زهرا دارای شیعه ی مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصیت می باشد.

عاصمی در کتاب زین الفتی - در بخش «الشراط الساعه» - از سلمان چنین روایت می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«یا سلمان و الذی بعثنی بالنبوه لاخذن یوم القیامه بحجزه

ص: ۲۲۵

۱- ۲۶۳. سوره ی الانبیاء، آیه ی ۱۰۳.

۲- ۲۶۴. سوره ی الانبیاء، آیه ی ۱۰۲.

۳- ۲۶۵. این عبارت در دو روایت نقل شده است که هر دو در کتاب تفسیر فرات آمده است. مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات ص ۲۶۹، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۸ ح ۳۶۲، ۵۷۸، بحار الانوار ج ۷/ ۳۳۶، ج ۴۳/ ۶۳، ج ۶۵/ ۶۰.

جبرئیل، و علی اخذ بحجزتی، و فاطمه آخذه بحجزته، والحسن آخذ بحجزه فاطمه، والحسین آخذ بحجزه الحسن، و شیعتهم اخذه بحجزتهم. فاین تری الله ذاهبا برسول الله؟ و این تری رسول الله ذاهبا باخیه؟ و ان تری اخا رسول الله ذاهبا بزوجه؟ و این تری فاطمه ذاهبه بولدها؟ این تری ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذاهبین بشیعتهم؟ الی الجنة و رب الکعبه یا سلمان، الی الجنة و رب الکعبه یا سلمان، عهد عهد به جبرئیل من عند رب العالمین». (۱).

«ای سلمان، قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است، در روز قیامت، من دامان جبرئیل (نماینده ی خدای عز و جل را می گیرم، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی را، و حسن دامان فاطمه را، و حسین دامان حسن را، و شیعیان نشان دست به دامان آنها هستند. یا سلمان، آیا گمان می کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده ی خود را) کجا می برد؟ و پیامبر، برادرش علی را؟ و علی همسرش زهرا را؟ و فاطمه دو فرزندش را؟ و آنها شیعیان نشان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم سه بار تکرار فرمودند: ای سلمان قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می برند؛ و این پیمانی است

ص: ۲۲۶

۱- ۲۶۶. زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (نسخه ی مخطوط این کتاب در نجف اشرف در اختیار مرحوم علامه امینی بوده است).

که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است».

اعتراف و ایقان به ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است: «خدایا شاهد باش که من از شیعیان زهرا و از دوستان اویم و معتقد به ولایت آن حضرت هستم».

با توجه به اینکه حضرت فاطمه صدیقه سلام الله علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره ی شیعیانش از پیامبر اکرم نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالی و لیهالله نباشد.

مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام الله علیها به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است می توان استفاده کرد. فاطمه اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است: «انا الفاطر و هذه فاطمه».

در کتاب ذخائر العقبی می خوانیم:

«قال رسول الله صل الله علیه و اله و سلم لفاطمه: یا فاطمه تدرین لم سمیت فاطمه؟ قال علی: یا رسول الله لم سمیت فاطمه؟ قال: ان الله عز و جل قد فطمها و ذریتها عن النار یوم

ص: ۲۲۷

«پیامبر اکرم به فاطمه فرمود: آیا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟ علی عرض کرد: یا رسول الله خودتان بفرمایید سبب این تسمیه چیست. پیامبر اکرم فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است».

روایت مذکور را محب الدین طبری در ذخائر العقبی از ابن عساکر نقل کرده است و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز در مسند خود ذکر کرده است. محب الدین طبری می گوید حضرت رضا در کتاب مسندش چنین می فرماید:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: ان عز و جل فطم ابنتی فاطمه و ولدها و من احبهم من النار فلذلک سمیت فاطمه» (۲).

«پیامبر اکرم فرمود: بدرستی که خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندانش را و هر کسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را فاطمه

ص: ۲۲۸

۱- ۲۶۷. ذخائر العقبی ص ۲۶، ینابیع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵. نسائی و خطیب بغدادی روایت می کنند که پیامبر فرمود: «ان ابنتی فاطمه حوراء آدمیه، لم تحض و لم تطمث، انما سماها فاطمه لان الله فطمها و محبها عن النار» (الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۹ / ح ۳۴۲۲۶).

۲- ۲۶۸. ذخائر العقبی ص ۲۶، ینابیع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵.

علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده اند، از جمله عبیدی مالکی (۱) در عمده التحقيق این مطلب را ذکر کرده است. (۲) قسطلانی که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در مواهب اللدنیه چنین نقل می کند:

«روی النسائی و الخطیب مرفوعا: (انما سمیت فاطمه لان الله فطمها و محییها عن النار). (۳) و (سمیت بتولا لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا. و قیل لانقطاعها عن الدنيا الى الله تبارک و تعالی) قاله ابن الاثیر». (۴).

«نسائی و خطیب بغدادی از پیامبر روایت کرده اند که

ص: ۲۲۹

۱- ۲۶۹. ابراهیم بن عامر علی عبیدی مصری مالکی متوفای ۱۰۹۱ هجری. وی دارای تالیفات متعددی است که یکی از آنها کتاب «عمده التحقيق فی بشائر آل الصدیق» می باشد. (ایضاح المکنون ج ۱/ ۵۲، هدیه العارفین ج ۱/ ۳۳، معجم المؤلفین ج ۱/ ۳۳).

۲- ۲۷۰. عبیدی این روایت را عینا از کتاب ذخائر العقبی نقل می نماید. (عمده التحقيق ص ۱۵، ذخائر العقبی ص ۲۶). همچنین دیلمی نقل می کند که پیامبر فرمود: «انما سمیت ابنتی فاطمه لان الله فطمها و محییها عن النار». (فردوس الاخبار ج ۱/ ۴۲۶، الصواعق المحرقة ص ۲۳۵).

۳- ۲۷۱. المواهب اللدنیه ج ۱/ ۳۹۴. همچنین مراجعه بفرماید به: الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، فرائد السمطین ج ۲/ ۴۸، ۵۷، ۵۸/ ح ۳۷۹، ۳۸۴، کنز العمال ج ۱۲/ ۱۰۹/ ح ۳۴۲۲۶.

۴- ۲۷۲. المواهب اللدنیه ج ۱/ ۳۹۴، ۳۹۵. همچنین مراجعه بفرماید به النهایه- ذیل کلمه ی «بتل»- ج ۱/ ۹۴.

فرمود: (فاطمه به این دلیل فاطمه نامیده شده که خدای تبارک و تعالی او را و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است)؛ و ابن اثیر می گوید: (او را بتول نامیده اند، زیرا از نظر تدین و فضیلت و اصالت از تمام زنان عصر خویش جدا و ممتاز بوده است؛ همچنین گفته شده که تسمیه ی او به بتول به این دلیل است: که فاطمه دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است)».

هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام الله علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است، چرا فاطمه اش نامیده اند؟ چرا او را بتول گفته اند، و چرا اسمش را عذرا نهاده اند؟

چنانکه گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاکی از این است که حضرت فاطمه و فرزندش و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند. خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد، ان شاء الله.

خلقت پیامبر و زهرا و ائمه از یک نور واحد

منقبت دیگر، اشتراک خاتون محشر فاطمه ی اطهر علیهاالسلام با رسول اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه ی معصومین علیهم السلام در مبدا خلقت بودن، در خوی و سرشت، و در شئون دیگر آفرینش است. مزیتی که محمد و آل محمد علیهم السلام در کیفیت خلقت نسبت به عموم بشر دارند مقام ولایت آنان را ثابت می کند، زیرا بدون داشتن آن مقام شامخ دارا بودن این امتیاز مخصوص در آفرینش امکان ندارد، و از این مطلب، افضلیت آنان بر جمیع مخلوقات استفاده می شود.

رسول اکرم و ائمه ی اطهار صلوات الله علیهم این موضوع را مبنای استدلال برتری خودشان بر تمام انبیا و فرشتگان قرار داده اند؛ و با در نظر گرفتن اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها در این فضیلت،

ص: ۲۳۱

هم ردیف و هم شان پیامبر اکرم می باشد، و با بررسی اخبار وارده در این موضوع، کاملاً واضح و ثابت می شود که حضرت فاطمه سلام الله علیها - همانند معصومین دیگر - از جمیع انبیا و ملائک افضل است؛ و اگر نسبت به این مطلب در اخبار تصریحی نداشته باشیم (که تصریح داریم)، کیفیت آفرینش ممتاز و شئون خلقت آن حضرت حاکی از مقام ولایت و برتری رتبه ی آن وجود مقدس بر کافه ی مخلوقات خداوند تبارک و تعالی (از انس و جن و ملک) می باشد و در این باره ما به بررسی چند روایت می پردازیم:

روایت اول حدیثی است از مفضل بن عمر، که از حضرت صادق سلام الله علیه سؤال می کند که ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها چگونه بوده است. آن حضرت در ابتدای کلام می فرماید: «نعم...». گفتن کلمه ی نعم (بلی، آری) در شروع سخن نشانگر عظمت موضوع و موید این است که طرح این سؤال بسیار ارزنده و قابل بحث و گفتگو است و این مطلبی است گفتنی و داستانی است شنیدنی. نعم، بلی چه ولادتی، چه مولودی... چه داستان عجیبی...

«نعم، ان خدیجه لما تروج بها رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم هجرتها نسوه مکه؛ فکن لا یدخلن علیها و لا یسلمن علیها و لا یترکن امراه تدخل علیها. فاستوحشت خدیجه لذلک و کان جزعها و غمها حذرا علیه. فلما حملت بفاطمه کانت فاطمه تحدثها من بطنها و تصبرها؛ و کانت تکتّم ذلک من رسول الله.

فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوما فسمع خديجه تحدث فاطمه، فقال لها يا خديجه من تحدثين؟ قالت: الجنين الذى فى بطنى يحدثنى و يونسنى. قال يا خديجه، هذا جبرئيل يخبرنى انها انثى، و انها النسله الطاهره الميمونه؛ و ان الله تبارك و تعالى سيجعل نسلى منها و سيجعل من نسلها ائمه و يجعلهم خلفاء فى ارضه بعد انقضاء وحيه. فلم تزل خديجه على ذلك الى ان حضرت ولادتها فوجهت الى نساء قريش و بنى هاشم ان تعالين لتلين منى ما تلى النساء من النساء.

فارسلن اليها: انت عصيتنا ولم تقبلى قولنا؛ تزوجت محمدا يتيم آل ابى طالب فقيرا لا مال له. فلسنا نجى ء و لا نلى من امرك شيئا. فاعتمت خديجه لذلك فيينا هى كذلك اذ دخل عليها اربع نسوه سمر طوال كانهن من نساء بنى هاشم، ففرغت منهن لما راتهن. فقالت احديهن: لا تحزنى يا خديجه، فانا رسل ربك اليك و نحن اخواتك، انا ساره، و هذه آسيه بنت مزاحم، و هى رفيقتك فى الجنه-، و هذه مريم بنت عمران، و هذه كلثوم اخت موسى بن عمران، بعثنا الله اليك لئلى منك ما تلى النساء من النساء، فجلست واحده عن يمينها، و اخرى عن يسارها، و الثالثه بين يديها، و الرابعه من خلفها، فوضعت فاطمه طاهره مطهره.

فلما سقطت الى الارض، اشرق منها النور و دخل

عشر من الحور العين، كل واحده معها طست من الجنه، و ابريق من الجنه، و فى الابريق ماء من الكوثر فتناولتها المراه التى كانت بين يديها فغسلتها بماء الكوثر؛ و اخرجت خرقتين بيضاوين اشد بياضا من اللبن، و اطيب ريحا من المسك و العنبر؛ فلفتها بواحد و قنعتها بالثانيه، ثم استنطقتها، فنطقت فاطمه بالشهادتين، و قالت: اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابى رسول الله سيد الانبياء، و ان بعلى سيد الاوصياء و ولدى ساده الاسباط؛ ثم سلمت عليهن، و سمت كل واحده منهن باسمها، و اقبلن يضحكن اليها و تابشرت الحورالعين؛ و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولاده فاطمه و حدث فى السماء نور زاهر لم تره الملائكه قبل ذلك، و قالت النسوة: خذيها يا خديجه، طاهره مطهره زكيه ميمونه بورك فيها و فى نسلها، فتناولتها فرحه مستبشره، و القمتها ثديها فدر عليها...» (١).

«بعد از آنکه خديجه با پیامبر اکرم ازدواج کرد، زنهاى مکه از او دورى جسته و ديگر به خانه ي او نمى آمدند و در هنگام ملاقات با خديجه از سلام کردن به او خوددارى مى کردند و از ورود زنان به خانه ي او جلوگيرى مى نمودند، به اين جهت قلب خديجه را غم و

ص: ٢٣٤

١- ٢٧٣. امالى صدوق ٤٧٥، ٤٧٦، بحارالانوار ج ١٦ / ٨٠، ٨١ ج ٤٣ / ٢-٤. همچنين مراجعه بفرماييد به مناقب ابن شهر آشوب ج ٣ / ٣٤٠.

وحشت فراگرفت، (البته نه از ترس جان خودش بلکه) برای خطری که جان پیامبر را تهدید می کرد.

هنگامیکه خدیجه به فاطمه علیهاالسلام باردار شد، حضرت فاطمه در بطن او مونس و هم صحبت مادر بود و با او سخن می گفت و خدیجه را به صبر و بردباری دعوت می کرد. جناب خدیجه این موضوع را از پیامبر اکرم مخفی داشت، تا اینکه یک روز غفلتاً رسول خدا وارد خانه شد و سخن گفتن فاطمه را با خدیجه بشنید، از خدیجه سوال فرمود: با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: این کودکی که در بطن من است، هم صحبت من و مونس تنهائی من است. پیامبر اکرم فرمود: ای خدیجه، اینک جبرئیل به من خبر می دهد که این کودک، دختر است. بدرسیتیکه اوست اصل و ریشه ی نسب مبارک و پاکیزه ی من، که خدای تبارک و تعالی سلسله ی اولاد مرا از او قرار داده است، و از نسل اوست ائمه ی طاهرین و خلفای روی زمین، بعد از انقضاء دوران وحی من.

حضرت فاطمه تا هنگام ولادتش با خدیجه سخن می گفت، و مونس و هم صحبت مادر بود، وقتیکه میلادش نزدیک شد، خدیجه (همانگونه که بین سایر زنان مرسوم است) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است، به نزد من آید، و مرا در ولادت نوزادم یاری و مساعدت نمائید. ولی آنان چنین پاسخ دادند:

ای خدیجه، چون تو در امر ازدواج گفتار ما را قبول نکردی، و از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد یتیم آل ابی طالب را

که فقیری تهیدست است به همسری برگزیدی ما نیز به نزد تو هرگز نمی آیم و در هنگام زادن، یار و پرستارت نخواهیم بود. حضرت خدیجه از جواب رد آنان سخت غمگین و آزرده شد. در آن بین، ناگهان چهار زن، همانند زنان بنی هاشم، به خانه ی جناب خدیجه وارد شدند، در حالی که خدیجه از دیدار آنان هراسان شده بود، یکی از آن چهار زن به او گفت: ای خدیجه غم مخور پروردگار تو ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم، من «ساره» هستم، این «آسیه دختر مزاحم» رفیق بهشتی تو است، این «مریم دختر عمران» است، و این «کلثم (۱) خواهر موسی بن عمران» است، خدا ما را برای کمک تو فرستاده است، تا (در این حالت که هر زنی معمولاً به کمک زنان دیگر نیازمند است) یار و پرستار تو باشیم. یک نفر از آن چهار زن در سمت راست خدیجه، دومی در طرف چپ او، سومی در پیش رویش، و چهارمی در پشت سر او (به ترتیبی که برای تولد نوزاد مرسوم است) نشستند.

فاطمه علیهاالسلام پاک و پاکیزه تولد یافت؛ و چون آن مولود مقدس بر زمین فرود آمد، نوری از طلعت او ساطع شد که پرتو آن در تمام خانه های مکه وارد گردید، و در شرق و غرب زمین محلی نماند که از آن نور بی بهره باشد. در آن هنگام ده نفر حورالعین، که در دست

ص: ۲۳۶

۱- ۲۷۴. خوانندگان عنایت داشته باشند که در زبان عربی نام «کلثوم» را فقط برای مردان بکار می برند و برای نام گذاری زنان زن نامهای: «ام کلثوم» و «کلثم» استفاده می شود. (مراجعه بفرمایید به لسان العرب ج ۱۲ / ۱۳۹، معجم اسماء العرب ج ۲ / ۱۴۶۸).

هر یک ابریقی بهشتی، پر از آب کوثر و یک طشت بهشتی بود وارد شدند و به خدمت آن بانوئی که در پیش روی حضرت خدیجه نشسته بود تقدیم کردند، و آن بانو، حضرت فاطمه را (نه با آبهای دنیا بلکه) با آب کوثر شست و شو نمود، و سپس در میان پارچه ای که از شیر سپیدتر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود بیچید و از همان پارچه، مقنعه ای برای سر مبارک او ترتیب داد؛ آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام چنین به سخن آغاز فرمود:

شهادت می دهم که خدائی جز الله نیست. و اینکه پدرم فرستاده ی خدا و سید و سالار پیامبران است، و اینکه همسر سید اوصیا، و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند (این کلمات، نخستین سخن حضرت صدیقه سلام الله علیها بعد از تولد اوست). و سپس فاطمه به هر یک از آن چهار زن با ذکر نامش سلام فرمود، و آنان شاد و خندان به سلام او پاسخ گفتند.

حوران بهشتی که در آنجا حضور داشتند ولادت حضرت زهرا را به یکدیگر مبارکباد گفتند، و دامنه ی این شور و سرور به آسمانها کشیده شد، و اهالی آسمان هر یک در بشارت و تهنیت بر دیگران پیشی می گرفت، نور بسیار درخشانی در میلاد حضرت فاطمه در آسمانها حادث شد. (نوری که قبل از آن هرگز فرشتگان نظیر آن را مشاهده نکرده بودند، (نوری که بشارت دهنده ی این مطلب بود: که عالم از طلعت این نوزاد چراغان است و جهان از پرتو رحمت نور باران).

آن چهار بانو نوزاد را به خدمت خدیجه آوردند و گفتند: ای

خدیجه بگیر فرزند خود را؛ که پاکیزه و مطهر و مبارک است و برکات بی پایان الهی در وجود او و نسل اوست. حضرت خدیجه- با کمال سرور و شادمانی- نوزاد را در آغوش گرفت و برای نوشیدن شیر بر سینه اش نهاد...».

آنچه گفته شد، صفات و خصوصیات بشری است که ولی الله باشد، و این کیفیت ولادت، مخصوص اولیاء خداست، و این شئون منحصر است به کسانی که دارای مقام ولایتند و اولی به نفس دیگران می باشند. خلق شدن از نوری که پیامبر اکرم و علی سلام الله علیه از آن نور آفریده شده اند، و به سبب همان نور نیز بر جمیع فرشتگان و جبرئیل برتری یافته اند.

پیامبر اکرم خود این مطلب را تصریح می فرماید و هنگامی که از او پرسیده شد: «یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل؟ فرمود: من.

ابن عباس (پسر عموی پیامبر) سؤال کرد: چرا یا رسول الله؟ در جواب فرمود: خدای تعالی مرا آفریده است «من نور مخزون مکنون فی علم الله» از نوری که جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. خدای تعالی کلامی فرمود که از آن نوری حاصل شد، و سپس کلام دیگری فرمود که از آن نیز نور دیگری حادث گشت، آنگاه آن دو نور بهم پیوستند، از نور اول ارواح ما و از نور دوم پیکرهای ما بوجود آمدند». (۱).

ص: ۲۳۸

۱- ۲۷۵. روایتی به همین مضمون از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که در بحارالانوار ج ۱۸ / ۳۴۵، ج ۲۶ / ۳۳۵، ج ۵۷ / ۳۰۳ موجود می باشد.

پیامبر اکرم و امام سلام الله علیه در اثر همان نور است که در رحم مادر- بعد از انعقاد نطفه آنان و دمیده شدن روحشان- از همه جا باخبر هستند، بر همه جا احاطه دارند، و همه چیز را می دانند.

حضرت صدیقه ی زهرا سلام الله علیها نیز عینا چنین است، و مراتب مذکور از خصوصیات نبوت و امامت نیست بلکه از شئون ولایت و اولی به نفس بودن بر جمیع بشر است، و از برکات همان مقام است که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در هنگام ولادتش، بمحض اینکه بر زمین فرود می آید از همه چیز آگاه است، دیگر تمام و کمالش به بزرگی و کوچکی سن او وابسته نیست، همانگونه که در ولادت پیامبر اکرم بر شانه ی مبارکش کلمات (و تمت کلمه ربك صدقا و عدلا) (۱) نقش می بندد، حضرت زهرا نیز در نخستین لحظات میلادش، از نبوت پدر خود خبر می دهد و به یکتایی خدا و رسالت محمد شهادت می دهد؛ علم او در روز ولادتش با دانش او در هنگام شهادتش هیچ فرقی ندارد؛ از همه چیز آگاه است، به اوضاع جهان بیناست، از تمام قضایا خبردار است. اسامی فرشتگان، نامهای حور العین و اهل جنت، اسم دشمنانش، و اسامی تمامی انبیا را می داند؛ از اولین و آخرین، چیزی بر او پوشیده نیست؛ او در بطن مادر و در روز ولادتش دارای همان علم خدادادی بوده است که پدرش و امیرالمؤمنین واجد آن بوده اند؛ در نتیجه جای هیچگونه

ص: ۲۳۹

اشکال نیست اگر در میلادش شهادت به رسالت محمد می دهد چنانکه علی بن ابی طالب نیز در هنگام ولادتش این شهادت را می دهد (۱) و قرآن تلاوت می فرماید. (۲) تمام اینها از شئون ولایت سرچشمه می گیرد، و در اثر آن نور مبارکی است که مایه ی آفرینش او بوده است، نوری که «مخزون مکنون فی علم الله» است، و جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. نوری که مانند آئینه ای تمام نما، همه ی عوالم ملکوت در آن منعکس است.

ص: ۲۴۰

۱- ۲۷۷. در روایت مفصلی از جابر بن عبدالله انصاری آمده است که پیامبر فرمود: هنگامی که علی علیه السلام بدنیا آمد بر زمین سجده نمود و این جملات را گفت: «اشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله، و اشهد ان علیا وصی محمد رسول الله، و بمحمد یختم النبوه و بی یتم الوصیه، و انا امیرالمومنین». (روضه الواعظین ج ۱ / ۷۹، بحارالانوار ۱۴ / ۳۵).

۲- ۲۷۸. روایت شده که امیرالمومنین علیه السلام پس از ولادت- هنگامی که رسول خدا برای اولین بار بر او وارد شدند- این آیات را تلاوت نمود: (بسم الله الرحمن الرحیم- قد افلح المومنون- الذین هم فی صلاتهم خاشعون-...) تا آخر سوره ی المومنون. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز سوره را از ابتدا تا (اولئک هم الوارثون- الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون (المومنون ۱۰، ۱۱)) تلاوت فرمودند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: «انت والله امیرهم (امیرالمومنین)، تمیرهم من علومهم فیمتارون، و انت والله دلیلهم و بک یرهتدون». (امالی طوسی ج ۲ / ۳۱۹، بحارالانوار ۱۸ / ۳۵، ۳۷، ۳۸). در روایت دیگری نیز از پیامبر اکرم نقل است که امیرالمومنین علیه السلام پس از ولادت خود قرآن را از ابتدا تا انتها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواندند. (روضه الواعظین ج ۱ / ۸۴، بحارالانوار ج ۲۲ / ۳۵).

نوری که در برابر لوح محفوظ و لوح محو و اثباتی - که ملک حامل اوست، و در مقابل اسرافیل و دیگر فرشتگان، و روبروی جمع عوالم خلقت - از ابتدا تا انتها قرار گرفته است و با احاطه ی علمی همه چیز را بی کم و کاست در بردارد. نوری که پیامبر اکرم درباره اش می فرماید: آنگاه که خدای تعالی آن نور را آفرید، به سه بخش تقسیمش فرمود، و از آن سه قسمت: من و علی و فاطمه بوجود آمدیم.

عمار می گوید:

«... شهادت علی بن ابی طالب و قد ولج علی فاطمه، فلما بصرت به نادت: ادن لاحدثک بما کان و بما هو کائن و بما لم یکن الی یوم القیامه حین تقوم الساعه؛ قال عمار: فرایت امیر المؤمنین علیه السلام یرجع القهقری، فرجعت برجوعه اذ دخل علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم، فقال له: ادن یا ابالحسن، فدنیت، فلما اطمأن به المجلس، قال له: یا علی تحدثنی ام احداثک؟

قال امیر المؤمنین سلام الله علیه: الحدیث منک احسن یا رسول الله فقال: کانی بک قد دخلت علی فاطمه، و قالت لک کیت و کیت فرجعت. فقال علی علیه السلام: نور فاطمه من نورنا؟ فقال: او لا تعلم؟ فسجد علی شکر الله تعالی.

قال عمار: فخرج امیر المؤمنین و خرجت بخروجه، فولج علی فاطمه و ولجت معه.

ص: ۲۴۱

فقلت: کانک رجعت الی ابی فاخبرته بما قلته لک؟

قال: کان کذالك یا فاطمه. فقلت: اعلم یا ابالحسن؛ ان الله تعالى خلق نوری و کان یسبح الله جل جلاله، ثم اودعه بشجره من شجر الجنة، فاضاءت، فلما دخل ابی الجنة اوحى الله الیه الهاما ان اقتطف الثمر من تلک الشجره و ادرها فی لهواتک ففعل، فاودعنی الله سبحانه طلب ابی، ثم اودعنی خدیجه بنت خویلد فوضعتنی، و انا من ذلک النور؛ اعلم ما کان و ما یکون و ما لم یکن؛ یا ابالحسن، المومن ینظر بنورالله». (۱).

«امیرالمؤمنین سلام الله علیه را دیدم که به منزل صدیقه زهرا علیهاالسلام وارد شد، هنگامی که فاطمه علیهاالسلام آن حضرت را مشاهده نمود، عرض کرد: به نزدیک من آی، تا از آنچه در گذشته بوقوع پیوسته است، و از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست، با تو سخن گویم. سپس عمار چنین به سخن ادامه می دهد: دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام بدون اینکه پاسخی به زهرا بگوید، به عقب برگشت، من نیز با او به عقب برگشتم. (این سکوت علی در برابر زهرا، و بازگشتن او، بدون اینکه پاسخی بگوید، نشانگر عظمت موضوع، و نمودار مقام رفیع زهرا، و برای معرفت و آشنایی با شئون والای آن حضرت است، و گرنه چهارده معصوم علیهم السلام نسبت به مقامات یکدیگر آگاهی کامل

ص: ۲۴۲

امیرالمؤمنین از نزد حضرت زهرا به حضور پیامبر اکرم شتافت و بمحض ورود او، رسول خدا فرمود: یا ابالحسن، نزدیکتر بیا، و چون علی جلوس نمود، پیامبر اکرم به او فرمود: یا علی، من داستان را بازگو کنم، یا که تو خود می گویی؟

امیرالمؤمنین سلام الله علیه عرض کرد: اگر شما لب به سخن بگشایید، نیکوتر و زیباتر است. پیامبر اکرم فرمود: گوئی من همراه تو بودم که بر حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها وارد شدی، و او چنین و چنان گفت، و تو از آنجا (به نزد من) بازگشتی (و مطلب را با من در میان گذاشتی).

علی علیه السلام عرض کرد: بلی یا رسول الله، و سپس افزود: آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر اکرم فرمود: مگر این موضوع را نمی دانی؟ آنگاه علی سجده ی شکر بجای آورد. (طرز سوال و جواب، نشان می دهد که این پرسش و پاسخ فقط برای تفهیم موضوع به دیگران است «آیا نور فاطمه از نور ماست؟- آری، مگر تو خود نمی دانی؟» در اینجا ندانستن مطرح نیست، و علی نمی گوید نه نمی دانم، بلکه همانطوریکه گفته شد این گفت و شنود برای تشریح موضوع، جهت آگاهی دیگران است و بس). عمار می گوید: امیرالمؤمنین از حضور پیامبر اکرم به سوی فاطمه روان شد و من نیز همراه او وارد خانه ی زهرا علیهاالسلام شدم.

حضرت فاطمه عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، از اینجا به حضور پدرم برگشتی و آنچه را که من به تو گفته بودم به آن حضرت

بازگو نمودی.

علی فرمود: بلی، اینچنین بود یا فاطمه.

حضرت زهرا عرض کرد: یا ابالحسن، هنگامی که خدای تعالی، نور وجود مرا آفرید، این نور پیوسته خدا را تسبیح و ستایش می کرد، سپس پروردگار آن را به درختی از درختهای بهشتی امانت داد، و این نور همواره پرتوافکن و روشنائی بخش بود، تا اینکه پدرم به بهشت وارد گردید، و از جانب خدا به او الهام شد، که از میوه آن درخت برگیرد، در آن هنگام، نور مرا خدای سبحان به صلب پدرم، و بعدا به رحم خدیجه بنت خویلد منتقل فرمود، تا اینکه از او متولد شدم، من از همان نورم، و از آنچه در گذشته واقع شده است و یا در آینده واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست باخبرم، یا ابالحسن، مومن با نور خدائی نظاره می کند.

این حدیث که به کیفیت خلقت ائمه ی اطهار و حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها اشاره نموده است، نشان می دهد که نور چهارده معصوم علیهم السلام نور واحد است، و دانش خداداد آنان نیز از همین نور سرچشمه می گیرد، نوری که نزد خدای تبارک و تعالی مخزون و مکنون است و جز او کسی از کیفیت آن آگاه نیست، و علم اولین و آخرین در آن نور منعکس است.

روایت دیگری نیز از حضرت رسول اکرم در این زمینه نقل شده است که می فرماید:

«لما خلق الله الجنة، خلقها من نور وجهه ثم اخذ ذلك

ص: ۲۴۴

النور فقذفه، اصابنی ثلث النور، و اصاب فاطمه ثلث النور، و اصاب علیا و اهل بینه ثلث النور، فمن اصابه ذلك النور، اهتدی الی ولایه آل محمد و من لم یصبه من ذلك النور، ضل عن ولایه آل محمد». (۱).

«آنگاه که خدای متعال بهشت را از نور جمالش آفرید، آن نور را باز پس گرفت و ثلث آن را بر وجود من افکند، ثلث دیگرش را بر فاطمه، و ثلث آخرین را بر علی و اولاد علی. بر هر کس پرتوی از آن نور افکنده شود به ولایت آل محمد راه یابد، و هر کس از آن نور بی بهره ماند، دور از ولایت آل محمد به گمراهی و تباهی افتد».

بر هر یک از شیعیان نیز شعاعی از این نور تابیده است که درباره ی آنان، فرموده اند: «شیعتنا... خلقوا من فضل طینتنا». (۲).

ص: ۲۴۵

۱- ۲۸۰. بحارالانوار ۴۳/۴۴.

۲- ۲۸۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «شیعتنا جزء منا خلقوا من فضل طینتنا، یسوهوم ما یسونا و یسرهم ما یسرنا؛ فاذا ارادنا احد فلیقصدهم فانهم الذی یوصل منه الینا». (امالی طوسی ج ۱/ ۳۰۵، بحارالانوار ج ۲۴/ ۶۵). یعنی «شیعیان ما جزئی از ما هستند و از باقیمانده ی طینت ما خلق شده اند. آنچه که ما را غمگین کند آنان را نیز اندوهگین می نماید و آنچه که ما را شادمان کند آنان را نیز مسرور می نماید؛ لذا هر کس که می خواهد به ما رو کند به شیعیان ما رو نماید چرا که آنان وی را به ما می رسانند». همچنین ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «یا علی شیعتک هم الفائزون یوم القیامه، فمن اهان واحدا منهم فقد اهانک، و من اهانک فقد اهاننی، و من اهاننی ادخله الله نار جهنم خالدا فیها و بس المصیر. یا علی انت منی و انا منک، روحک من روحی، و طینتک من طینتی، و شیعتک خلقوا من فضل طینتنا؛ فمن احبهم فقد احبنا، و من ابغضهم فقد ابغضنا، و من عاداهم فقد عادانا، و من ودهم فقد ودنا. یا علی ان شیعتک مغفور لهم علی ما کان فیهم من ذنوب و عیوب. یا علی انا الشفیع لشیعتک غدا اذا قمت المقام المحمود، فبشرهم بذلك. یا علی شیعتک شیعه الله، و انصارک انصار الله، و اولیاءک اولیاء الله، و حزبک حزب الله. یا علی سعد من تولاک، و شقی من عاداک. یا علی لک کنز فی الجنه و انت ذو قرنیها». (امالی صدوق ص ۲۳، ۲۴، بشاره المصطفی ص ۱۸، ۱۶۲، بحارالانوار ج ۶۵، ۷). یعنی: پیامبر به امیرالمومنین فرمودند: «ای علی شیعیان تو در روز قیامت رستگارانند. هر کس به یکی از شیعیان تو اهانت نماید به تو اهانت نموده است، و هر کس به تو اهانت نماید به من اهانت کرده است، و هر کس که به من اهانت نماید خداوند او را برای همیشه به جهنم - که جایگاهی بس ناگوار است - خواهد برد. ای علی، تو از من هستی و من از تو می باشم، روح تو روح من است و طینت تو طینت من می باشد و دوست بدارد ما را دوست داشته، و هر کس که با آنان دشمنی ورزد با ما دشمنی نموده است؛ هر کسی که با عداوت نماید با ما عداوت نموده و هر کس که با آنان مودت ورزد با ما مودت نموده است. ای علی، همانا شیعیان تو - حتی با گناهان و عیوبی که دارند - آمرزیده شده اند. ای علی، من فردای (قیامت) آنگاه که در «مقام محمود» قرار گیرم شفیع شیعیان تو خواهم بود؛ پس، این بشارت را به آنان بده. ای علی، شیعه ی تو شیعه ی خداست و یاران تو یاران پروردگارند، دوستان تو دوستان خدا و حزب تو حزب خدا است. ای علی هر که دوستی تو را پیشه نمود به نیکبختی دست یافت و هر کس که با تو دشمنی نمود نگون بخت گردید. ای علی، تو را در بهشت گنجی است؛ و تو ذوالقرنین بهشت می باشی». از امام باقر نیز حدیث بسیار مفصلی نقل است که در آن به این موضوع «که شیعیان از

باقیمانده ی طینت ائمه هستند» اشاره شده است. (بحارالانوار ج ۶۴ / ۱۰۵). در بصائر الدرجات روایتی در این خصوص نقل شده است که متن آن چنین است: امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان الله خلق محمدا من طينه من جوهره تحت العرش، و انه كان لطينته نضح فجبيل طينه اميرالمومنين عليه السلام من نضح طينه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و كان لطينه اميرالمومنين عليه السلام نضح فجبيل طينتنا من فضل طينه اميرالمومنين عليه السلام، و كانت لطينتنا نضح فجبيل طينه شيعتنا من نضح طينتنا، فقلوبهم تحن الينا، و قلوبنا تعطف عليهم تعطف الوالد على الولد نحن خير لهم و هم خير لنا، و رسول الله لنا خير و نحن له خير». (بصائر الدرجات ص ۱۴، بحارالانوار ۸ / ۲۵). یعنی: «خداوند محمد را از طینت و سرشتی که از گوهری در زیر عرش بود خلق فرمود، و طینت محمد را تراوشی بود که خداوند طینت امیرالمومنین را از همان تراوش طینت رسول خدا خلق نمود. و طینت امیرالمومنین را نیز تراوشی بود که خداوند طینت ما را از باقیمانده ی طینت امیرالمومنین را خلق کرد، و برای طینت ما نیز تراوشی بوده که خداوند شیعیان ما را از همان تراوش طینت ما خلق فرموده است. دل‌های شیعیان ما مشتاق ما هستند و دل‌های ما نیز - بمانند مهربانی و شفقت پدر به فرزند - به آنان توجه دارد. ما برای شیعیانمان بهترین‌ها هستیم و شیعیان ما برای ما بهترین‌ها هستند؛ رسول خدا نیز برای ما بهترین است و ما هم برای او بهترین‌ها هستیم». از میان علمای عامه نیز ابن حسنویه در «در بحر المناقب» چنین می نویسد: «و بالاسناد يرفعها الي عمار بن ياسر رضی الله عنه، قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ليله اسرى بي الى السماء اوحى الله الي: يا محمد على من تخلى امتك؟ قال: اللهم عليك. قال: صدقت انا خليفتك على الناس اجمعين يا محمد. قلت: ليبيك و سعديك يا رب. قال: اني اصطفتك برسالاتي و انت اميني على وحيي، ثم خلقت من طينتك الصديق الاكبر خير الاوصياء جعلت له الحسن والحسين، انت يا محمد شجره و على غصنها و فاطمه ورقها والحسن و الحسين ثمرها، خلقتكم من طين في عليين، و جعلت شيعتكم من بقيه طينتكم، فلاجل ذلك قلوبهم و اجسادهم تهوى اليكم». (در بحر المناقب ص ۶۵ مخطوط (به نقل از احقاق الحق ج ۴ / ۳۴۱، ج ۱۸ / ۴۲۹، ۴۳۰)). یعنی: «عمار بن ياسر می گوید: رسول خدا چنین فرمودند: شامگاهی که مرا به معراج آسمانها بردند خداوند به من وحی نمود که: ای محمد، امت خویش را به چه کسی می سپاری؟ گفتم: خداوندا به تو می سپارم. خدا گفت: درست گفתי، من جانشین تو بر امت تو می باشم ای محمد. گفتم: پروردگارا، من در طاعت و خدمت تو هستم. خداوند گفت: من تو را برای رسالت از سوی خود برگزیدم و تو امین وحی من می باشی. ای محمد، تو درختی هستی که علی شاخه ی آن و فاطمه برگ آن و حسن و حسین میوه های آن می باشد. من شما را از گلی که در «علیین» است خلق نمودم و از باقیمانده ی گل شما شیعیان شما را آفریدم؛ از همین روست که شیعیان شما قلبها و جسمهایشان رو سوی شما دارد». روایت اخیر را با الفاظ دیگر نیز می توانید در بحارالانوار ج ۵ / ۲۲۵، ج ۸ / ۱۰، ج ۲۶ / ۱۳۰، ج ۶۴ / ۷۷، ۱۲۹، ببینید.

«شیعیان ما از ته مانده ی خمیرمایه ی خلقت ما آفریده شده اند.».

ص: ۲۴۶

پیامبر اکرم در توصیف نور مذکور، آن را با تعبیرات

ص: ۲۴۷

مختلف: «نور وجه الله»، «نور عظمه الله»، «نور الجلال»، و «نور الجمال»، و «نور الكمال» نامیده است و سپس چنین به سخن ادامه

ص: ۲۴۸

می دهد: «نور مخزون مکنون فی علم الله» «نوری است پوشیده و پنهان در علم خدائی».

همانطور که بیان شد این نور به سه قسمت مساوی تقسیم شده است که از یک قسمت آن محمد بن عبدالله، از یک ثلثش فاطمه، و از یک سوم دیگرش علی و اولاد علی آفریده شده اند، همانند میوه ای که بطور مساوی بین سه نفر تقسیم شود، بهره ی هر یک از سه نفر بدون کم و زیاد با دیگران برابر بوده است.

آنچه پیامبر اکرم، به اقتضای خلقتش از آن نور مبارک - در شئون آفرینش، در عالم اظله، در عالم الست، در عالم ارواح، در عالم جنین، در این جهان، در قبر، در برزخ، در حشر، و در جنت - دارد، عینا حضرت صدیقه ی زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤمنین و اولاد معصومش علیهم السلام دارا می باشند. در تمام عوالمی که آنها سیر کرده اند همه یک نسق، و به یک وضع، و به یک ردیف بوده است. بعنوان مثال: اگر در هنگام ولادت پیامبر اکرم، از نور او جمیع خانه های مکه و تمام عوالم بالا و پائین روشن می شود، و فرشتگان ولادت او را بشارت می دهند، (۱) - به اقتضای آفرینش از

ص: ۲۴۹

۱- ۲۸۲. بعضی از روایات مربوط به این موضوع را در کتب زیر می توانید ببینید: مسند احمد بن حنبل ج ۴/ ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵/ ۲۸۲، تهذیب تاریخ دمشق ج ۱/ ۲۸۳، تاریخ الاسلام ذهبی - قسمت سیره ی نبویه - ص ۴۲، البدایه و النهایه ج ۲/ ۳۲۳، ۳۲۴، کنز العمال ج ۱۱/ ۴۲۶، ۴۴۹، ۴۵۰. در این خصوص برای اطلاع از روایات منقوله ی شیعه نیز مراجعه فرمایید به کتاب بحارالانوار ج ۱۵/ ۲۵۴ الی ۳۳۱.

همان نور مقدسی که بیان شد- در میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها نیز این چنین است. (۱) آن نور خدائی، سرچشمه ی علم و تقوی، زهد و صفا، رحمت و عظمت، و سیر در عوالم معنوی است.

اینکه در روایات مختلف، خلقت چهارده معصوم علیهم السلام، دو هزار سال، ده هزار سال، شانزده هزار سال، و یا بیست هزار سال قبل از آفرینش بشر نقل شده است (۲) هدف اصلی این مطلب بوده است

ص: ۲۵۰

۱- ۲۸۳. مراجعه بفرمایید به موضوع سوم همین کتاب. همچنین مراجعه کنید به: بحارالانوار ج ۴۳ / ۲- ۵، ۸.

۲- ۲۸۴. در روایات عدیده ای که توسط علمای عامه نقل شده است به موضوع «خلقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از حضرت آدم» تصریح گردیده است. از جمله ی این روایات دو حدیث زیر است: پیامبر می فرمایند: «کنت اول الناس فی الخلق و آخرهم فی البعث». (تفسیر طبری ج ۲۱ / ۷۹، فردوس الاخبار ج ۱۳ / ۳۳۱ ح ۴۸۸۳، کنز العمال ج ۱۱ / ۴۰۹، ۴۵۲، ۴۵۳). در روایت دیگر حضرت می فرمایند: «کنت نبیا و آدم بین الروح و الجسد». (فردوس الاخبار ج ۳ / ۳۳۳ ح ۴۸۸۷، کنز العمال ج ۱۱ / ۴۰۹، ۴۵۰. همچنین مراجعه کنید به سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل النبی- ج ۵ / ۵۸۵ ح ۳۶۰۹، حلیه الاولیاء ج ۹ / ۵۲، مجمع الزوائد ج ۱ / ۷۱). با توجه به احادیث منقوله در کتب عامه این موضوع نیز که «خلقت پنج تن چندین هزار سال (با اختلافی که در ضبط آنهاست) قبل از خلقت آدم روی داده است» نزد عامه محرز و مسلم می باشد. بعضی از روایات که از طریق فریقین نقل شده بود در قسمتهای قبلی همین کتاب ذیل آیه ی سوم (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه) و آیه ی چهارم (و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن) و آیه ی هفتم (انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا-) و همچنین در همین بخش (حضرت فاطمه از دیدگاه روایات)، ذیل موضوع اول نقل گردید.

که همه بدانند این چهارده تن قبل از خلقت فرشتگان و آدمیان آفریده شده اند، نه اینکه تعداد دقیق سنوات مذکور اراده شده باشد. آنان نور واحدند، که - هم ردیف و یکنواخت - تمام عوالم معنوی را با هم سیر کرده اند، و همین یک منقبت و اخبار یاد شده در این موضوع، ایجاب می کند که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها همانند پیامبر اکرم و علی و اولاد معصومش، صاحب ولایت کبری بوده باشد.

ص: ۲۵۱

موضوع دوازدهم در حقیقت تابع و حاصل موضوع یازدهم است. کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم علیهم السلام، ایجاب می کند که در تمام شئون ولایت نیز ردیف یکدیگر باشند؛ لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سر پیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می شود:

«اخذ الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم بید الحسن والحسین،

فقال: من احبني و احب هذين و اباهما و امهما كان معي في درجتي يوم القيامة». (۱).

ص: ۲۵۳

۱- ۲۸۵. مسند احمد حنبل ج ۱/ ۷۷ (طبع احمد محمد شاکر: ج ۲/ ۲۵، ۲۶/ ح ۵۷۶)، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب ۲۱- ج ۵/ ۶۴۱، ۶۴۲/ ح ۳۷۳۳، معجم صغیر طبرانی ص ۳۹۹/ ح ۹۶۱، معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۵۰، ح ۲۶۵۴، تاریخ بغداد ج ۱۳/ ۲۸۷، ۲۸۸، الرياض النضرة ج ۳/ ۱۸۹، ذخائر العقبی ص ۲۳، ۹۱، نظم درر السمطين ص ۲۱۰، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳/ ۱۹۶، فرائد السمطين ج ۲/ ۲۵، ۲۶/ ح ۳۶۶، مختصر تاریخ دمشق ج ۷/ ۱۱، تهذیب الکمال ج ۲۹/ ۳۵۹، ۳۶۰، اسد الغابه ج ۴/ ۲۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/ ۱۳۵، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰- ص ۵۰۸، اسنی المطالب ص ۱۲۱، ۱۲۲، تهذیب التهذیب ج ۱۰/ ۴۳۰، الصواعق المحرقة ص ۲۱۳، ۲۶۴، ۲۸۴، نزهة المجالس ۲/ ۲۳۲، کنز العمال ج ۱۲/ ۹۷، ح ۳۴۱۶۱، ۱۰۳/ ح ۳۴۱۹۶، ج ۱۳/ ۶۳۹، ح ۳۷۶۱۳، منتخب کنز العمال ج ۵/ ۹۲، در السحابه ص ۲۶۹، رشفه الصادی ص ۴۴. یکی از روایات این حدیث نصر بن علی بن نصر جهضمی است. عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: «زمانیکه نصر بن علی این حدیث را نقل نمود متوکل دستور داد او را هزار تازیانه بزنند. جعفر بن عبدالواحد با متوکل صحبت کرد و پیوسته به او گفت: این مرد (یعنی نصر بن علی) از اهل سنت است. جعفر بن عبدالواحد آنقدر این سخن را گفت تا متوکل از او دست برداشت». (تاریخ بغداد ج ۱۳/ ۲۸۸، تهذیب الکمال ج ۲۹/ ۳۶۰، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰- ص ۵۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/ ۱۳۵، تهذیب التهذیب ج ۱۰/ ۴۳۰). خطیب بغدادی نیز می گوید: «متوکل از آنجائیکه پنداشت نصر بن علی رافضی است دستور زدن او را داد، ولی زمانیکه دانست او از اهل سنت است وی را رها نمود». (تاریخ بغداد ج ۱۳/ ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/ ۱۳۵، تهذیب الکمال ج ۲۹/ ۳۶۰). ذهبی پس از نقل ماجرای نصر بن علی با متوکل می گوید: «متوکل سنی بود ولی در او نصب (یعنی دشمنی با علی) نیز بود». ذهبی سپس می گوید: «نصر بن علی از امامان ثابت قدم (و مورد اعتماد) اهل سنت است». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/ ۱۳۵).

«رسول خدا دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا، و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من هم درجه خواهد بود».

هم درجه بودن با پیامبر اکرم مطلبی است که جا دارد بطور تفصیل درباره ی آن بحث و بررسی بعمل آید تا کاملاً موضوع بر همگان روشن گردد.

آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم درجه باشد؟ مگر بشری می تواند به درجه ی رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه ی والای امیرالمومنین دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول یک سر مگو، و یک راز نگفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می خواهد بگوید: هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه ی مؤمنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف موالیان و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه ی متفاوت و مخصوص به خود می باشد، چنان که موحدان و افراد باایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بشمار می آید، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه ی آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه ی مؤمنین به ولایت با محمد

بن عبدالله هم صف، هم ردیف، هم دین، و هم درجه اند، و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده ای به درجه ی شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه ی شهادت همه- با نسبت‌های مختلف- مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم صف و هم ردیف.

باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلاً جمیع موحدین اگر چه به «درجه التوحید» نائل شده و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم درجه اند، لیکن خود این درجه، انبیا دارد، اوصیا دارد، علما دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یک را مقام و مرتبه ی بسیار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحد بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است «درجه الولایه» و «درجه المحبه».

روایت مورد بحث را عده ای از علماء سنی در کتابهای خود نقل کرده اند که از جمله ی آنان: احمد بن حنبل در مسند احمد، ترمذی در جامع صحیح- که یکی از صحاح ششگانه است-، خطیب بغدادی در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، جزری (۱) در اسنی المطالب، ابن اثیر در اسدالغابه، ابوالمظفر در تذکره، محب الدین طبری در «ریاض» و «ذخائر»، ابن حجر عسقلانی در «تهذیب» و

ص: ۲۵۵

۱- ۲۸۶. شمس الدین محمد بن محمد بن محمد ابوالخیر دمشقی مقری شافعی معروف به ابن جزری متوفای ۸۳۳ هجری. شرح حال او را بصورت مبسوط می توان در کتاب الضوء اللامع ج ۹ / ۲۵۵- ۲۶۰ یافت. در آنجا صاحب کتاب، مشایخ وی را در فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان برشمرده و می گوید: افرادی بوده اند که به او اجازه ی افتاء و تدریس و اقراء داده اند. سپس تصانیف ابن جزری را در علوم مختلف ذکر می کند و از آنها تجلیل می نماید. از جمله کتبی که صاحب الضوء اللامع برای او برمی شمرد کتاب «اسنی المطالب فی مناقب آل ابی طالب» می باشد. شرح حال ابن جزری را در کتاب الشقایق النعمانیه ج ۱ / ۳۹- ۴۹، و در تعالیق الفوائد البهیة ص ۱۴۰ نیز می توان یافت. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۹).

ابن حجر هیتمی در تشریح حدیث مذکور می فرماید:

«لیس المراد بالمعیه هنا المعیه من حیث المقام، بل من جهة رفع الحجاب...» (۱).

این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می گوید- در اینجا که پیامبر اکرم می فرماید: هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم حسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است- مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می دهد، و پرده ها برداشته می شود، در این مقام رفع حجاب، و بی پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر هم صف و همراه است.

ابن حجر آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد:

«... نظیر ما فی قوله تعالی: (فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین، و حسن اولئک رفیقاً)» (۲). (۳).

ص: ۲۵۶

۱- ۲۸۷. الصواعق المحرقة ص ۲۱۳.

۲- ۲۸۸. سوره ی النساء، آیه ی ۶۹.

۳- ۲۸۹. الصواعق المحرقة ص ۲۱۳.

«چنانکه خدای تعالی می فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین - که خدا نعمتهای خویش را به آنان عطا فرموده است - همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی؛» و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست بلکه مراد برابر بودن همه ی اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه گاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. و گرنه هر یک از انبیا، صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصون را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود می باشد. پنج تن آل عبا علیهم السلام را نیز مرتبه و مقامی است بی نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن بطور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.

روایات دیگری در این مورد علمای سنی و شیعه نقل کرده اند که برخی از آنها ذکر می شود:

حضرت رسول اکرم می فرماید:

«من احب هولاء (یعنی الحسن والحسین و فاطمه و علیا) فقد احبنی و من ابغضهم فقد ابغضنی» (۱).

ص: ۲۵۷

۱ - ۲۹۰. زید بن ارقم می گوید: «كنت عند رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم جالسا، فمرت فاطمه عليها السلام، و هي خارجة من بيتها الى حجره نبي الله صلى الله عليه و آله و سلم و معها ابناها: الحسن و الحسين، و علي في آثارهم، فنظر اليهم النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال: من احب هولاء فقد احبني، و من ابغضهم فقد ابغضني». (تاریخ مدینه دمشق - قسم ترجمه الحسین ع - ص ۹۱، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۲۰، ۱۲۱، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۴). یعنی «من نزد پیامبر اکرم نشسته بودم که فاطمه - در حالیکه حسن و حسین با او بودند و علی نیز در پی آنان روان بود - از خانه ی خود به سوی حجره ی پیامبر آمد. رسول خدا فرمود: هر کس که اینها را دوست بدارد مرا دوست دارد و هر کس که با اینان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است». در اینجا توجه خوانندگان را به قسمتی از یک روایت «سلمان» جلب می نمایم. جناب سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود: «یا سلمان من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنه معی، و من ابغضها فهو فی النار...». (فرائد السمطین ج ۲ / ۶۷ ح ۳۹۱). یعنی «ای سلمان هر کس که دخترم فاطمه را دوست بدارد در بهشت با من خواهد بود و هر کس که بغض و دشمنی فاطمه را در دل داشته باشد در آتش جای خواهد گرفت...».

«هر کس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است».

و درباره ی حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام می فرماید:

«... من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله، (۱)».

ص: ۲۵۸

۱- ۲۹۱. این قسمت از روایت در کتب عامه نیز موجود است. «مجاهد بن جبر» این حدیث را به این صورت نقل می نماید: «خرج النبی صلی الله علیه و آله و سلم و هو آخذ بید فاطمه، فقال: من عرف هذه فقد عرفها، و من لم یعرفها فهی فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و هی بضعه منی، و هی قلبی و روحی التي بین جنبی، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد اذی الله». (الفصول المهمه ص ۱۳۹، نزهة المجالس ج ۲ / ۲۲۸، نور الابصار ص ۴۱).

«وذلك قوله تعالى (ان الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والاخره...)» (١). (٢).

«هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، و هر مرا اذیت کند گویی خدا را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می فرماید: (همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است)»؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم آزار حضرت صدیقه سلام الله علیها برابر است با ایذاء نسبت به خدا و رسول او.

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم در این موضوع بیان می شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

«فاطمه بضعه منی، من اغضبها اغضبني»،

«فاطمه پاره ی تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است».

«فاطمه بضعه منی، یوذینی ما آذاها، و یغضبني ما اغضبها»،

ص: ۲۵۹

۱- ۲۹۲. سوره ی الاحزاب، آیه ی ۵۷.

۲- ۲۹۳. متن کامل این روایت که در تفسیر قمی درج است چنین است: «من آذاها فی حیاتی کمن آذاها بعد موتی، و من آذاها بعد موتی کمن آذاها فی حیاتی، و من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله، و ذلك قول الله (ان الذين يؤذون الله ورسوله...) الایه». (تفسیر قمی ج ۲ / ۱۷۰، ۱۷۱، بحار الانوار ج ۴۳ / ۲۵).

«فاطمه پاره ی تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می کند».

«فاطمه بضعه منی، یقبضنی ما یقبضها، بیسطنی ما بیسطها».

«فاطمه پاره ی تن من است، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می نماید».

«فاطمه بضعه منی، یوذینی ما آذاها، و ینصبنی (۱) ما انصبها».

«فاطمه پاره ی تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می نماید».

علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم با مفهومی تقریباً همانند احادیث مذکور- ولی با عبارات مختلف- نقل کرده اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یاد آور می شویم:

«فاطمه بضعه منی، یسعفنی (۲) ما یسعفها».

«فاطمه شجنه (۳) منی، بیسطنی ما بیسطها، و یقبضنی ما

ص: ۲۶۰

۱- ۲۹۴. زبیدی در توضیح این کلمه چنین می گوید: «و فی الحدیث: (فاطمه بضعه منی، ینصبنی ما انصبها) ای یتعبنی ما اتعبها، و النصب التعب، و قیل المشقه...». (تاج العروس ج ۱ / ۴۸۵).

۲- ۲۹۵. زبیدی می گوید: «ما روی فی الحدیث: (فاطمه بضعه منی، یسعفنی ما یسعفها) ای ینالنی ما یالها، و یلم بی ما یلم بها». (تاج العروس ج ۶ / ۱۳۹).

۳- ۲۹۶. شجنه: به معنی شاخه ی درخت و به معنی هر چیزی است که پاره و شعبه ای از کل یک چیز باشد. (تاج العروس ج ۹ / ۲۵۰).

يقبضها»،

«فاطمه مضغه منى، من آذاها فقد آذانى»،

«فاطمه مضغه منى، يقبضنى ما قبضها، و يبسطنى ما بسطها»،

«فاطمه مضغه منى، يسرنى ما يسرها».

هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عینا همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملا اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است.

ما در اینجا نام عده ای از دانشمندان سنی که روایت «فاطمه بضعه منى...» را (با اختلاف الفاظی که بیان شد) در طول سیزده قرن در کتابهای خویش ثبت کرده اند نقل می کنیم:

ابن ابی ملیکه متوفای ۱۱۷ هجری، (۱) ابن دینار مکی متوفای

ص: ۲۶۱

۱- ۲۹۷. حافظ عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه زهیر بن عبدالله ابوبکر و ابومحمد قرشی تیمی مکی متوفای ۱۱۷ هجری. وی از محدثین برجسته ی مورد وثوق عامه است و علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد. مراجعه بفرمایید به: (ثقات عجلی ص ۲۶۸، ثقات ابن حبان ج ۲ / ۵، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۸۸، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۳۰۶، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۳۰۹).

۱۲۵ هجری، (۱) لیث بن سعد مصری متوفای ۱۷۵ هجری، (۲) ابومحمد بن عیینه متوفای ۱۹۸ هجری، (۳) ابوالنضر بغدادی متوفای

ص: ۲۶۲

۱- ۲۹۸. ابومحمد عمرو بن دینار مکی اثرم جمحی متوفای ۱۲۵ و یا ۱۲۶ هجری. علمای عامه در توثیق عمرو بن دینار اتفاق نظر دارند. احادیث وی را در جمیع صحاح سته می توان یافت. ابن ابی نجیح می گوید: «کسی در میان ما از عمرو بن دینار فقیه تر و عالمتر نبود». مسعر نیز می گوید: «قاسم بن عبدالرحمن و عمرو بن دینار متقن ترین افراد در نقل حدیث هستند». سفیان بن عیینه می گوید: «عمرو بن دینار موثق است، موثق است، موثق است، و یک حدیث که من از او می شنوم بهتر از استماع ۲۰ حدیث از دیگر اشخاص است». (طبقات ابن سعد ج ۵ / ۴۷۹، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۶۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰۰، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۸).

۲- ۲۹۹. ابوالحارث لیث بن سعد بن عبدالرحمن فهمی مصری متوفای ۱۷۵ هجری. روایات وی در جمیع صحاح سته موجود است. بسیاری از بزرگان عامه به تجلیل و توثیق وی پرداخته اند. افرادی چون ابن سعد و احمد بن حنبل و نسائی و یحیی بن معین و علی بن مدینی و یعقوب بن شیبه از جمله کسانی هستند که وی را توثیق نموده اند. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۵۱۷، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۶۰، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۱۳۶، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۲۵۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۴۵۹، شذرات الذهب ج ۱ / ۸۵).

۳- ۳۰۰. حافظ ابومحمد سفیان بن عیینه بن ابی عمران هلالی کوفی متوفای ۱۹۸ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و روایاتش بوفور در صحاح سته موجود است. ابن خلکان پس از آنکه از وی با عناوینی چون «امام» و «عالم» و «زاهد» یاد می کند می گوید: «صحت احادیث و روایات او مورد قبول همگان است». مدح و تجلیل از سفیان بن عیینه و اشاره ی به وثاقت و مراتب علمی وی در بسیاری از کتب رجال عامه درج است. (الغدیر ج ۱ / ۸۰، تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۷۴، وفيات الاعیان ج ۲ / ۳۹۱، طبقات ابن سعد ج ۵ / ۴۹۷، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۶۲، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۱۱۷، تهذیب الکمال ج ۱۱ / ۱۷۷، شذرات الذهب ج ۱ / ۳۵۴).

۲۰۵ هجری، (۱) احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری، (۲) حافظ ابوالولید طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری، (۳) ابوالمعمر هذلی متوفای

ص: ۲۶۳

۱- ۳۰۱. حافظ ابوالنضر هاشم بن قاسم لیثی خراسانی بغدادی ملقب به قیصر متوفای ۲۰۵ و یا ۲۰۷ هجری. ذهبی از وی با عناوینی چون «حافظ» و «امام» و «شیخ المحدثین» یاد می نماید. علمای جرح و تعدیل عامه در وثاقت وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۵۴، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۵۴۵، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۸).

۲- ۳۰۲. حافظ ابو عبدالله احمد بن عبدالله بن یونس بن عبدالله بن قیس تمیمی کوفی معروف به احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری. وی از ائمه و روای بسیار معروف عامه می باشد و احادیثش در کلیه صحاح سته یافت می شود. احمد بن حنبل از او با عنوان «شیخ الاسلام» یاد می کند. ابوحاتم و نسائی و عثمان بن ابی شیبه و ابن سعد و عجلی و ابن حبان و ابن قانع و ذهبی از جمله کسانی هستند که احمد بن یونس را توثیق نموده اند. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۴۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۴۵۷، تهذیب الکمال ج ۱ / ۳۷۵، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۵۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۵۹).

۳- ۳۰۳. حافظ ابوالولید هشام بن عبدالملک باهلی بصری طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری. ذهبی از وی با عناوین «امام» و «حافظ» و «ناقد» و «شیخ الاسلام» یاد می نماید. تمامی صاحبان صحاح سته روایات او را در کتب خویش ذکر کرده اند. ابوزرعه درباره ی وی می گوید: «ابوالولید امام زمان خود بود و در میان مردم فردی بود جلیل القدر». احمد بن حنبل و ابن سعد و ابن حبان و ابن قانع از جمله کسانی هستند که ابوالولید را توثیق نموده اند. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۰۰، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۵۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۳۴۱، تهذیب الکمال ج ۳۰ / ۲۲۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۴۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۶۲).

۱- ۳۰۴. حافظ ابومعمر اسماعیل بن ابراهیم بن معمر بن حسن هذلی هروی بغدادی قطیعی متوفای ۲۳۶ هجری. ذهبی از وی با عنوان «حافظ کبیر» و «امام» یاد می نماید. عبید بن شریک بزار می گوید: وی آنچنان در سنی گرد قوی بود که می گفت: «حتی اگر قاطر من به سخن گفتن پردازد اظهار خواهد داشت که سنی است». ابن سعد و ابن قانع وی را توثیق کرده اند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ثبت نموده است. روایات ابومعمر در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۵۹، تاریخ بغداد ج ۶ / ۲۶۶، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۷۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۶۹، تهذیب الکمال ج ۳ / ۱۹، شذرات الذهب ج ۲ / ۸۶).

۲- ۳۰۵. ابورجاء قتیبه بن سعید بن جمیل بن طریف ثقفی بغلانی بلخی متوفای ۲۴۰ هجری. یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی و حاکم نیشابوری او را توثیق نموده اند و در تمامی صحاح سته روایات وی موجود است. ذهبی از وی با عنوان «روایه الاسلام» یاد می نماید و بتفصیل او را ستوده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۳، معجم البلدان ج ۱ / ۴۶۷، تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۵۲۳، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۳۵۸، الغدیر ج ۱ / ۹۰).

۳- ۳۰۶. عیسی بن حماد بن مسلم بن عبدالله بن تجیبی ابوموسی مصری زغبه متوفای ۲۴۸ و یا ۲۴۹ هجری. ذهبی از وی با عنوان «امام» و «محدث عمده» یاد می نماید. وی از مشایخ مسلم بن حجاج (صاحب صحیح) است و ابوحاتم و ابوداود و نسائی و دارقطنی او را توثیق نموده اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۹۴، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۰۹، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۵۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۰۶، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۱۸).

حنابله - متوفای ۲۴۱ هجری، حافظ عبدالله بخاری - صاحب صحیح معروف - متوفای ۲۵۶ هجری، مسلم در صحیحش که یکی از صحاح سته است - متوفای ۲۶۱ هجری، حافظ ابو عبدالله ابن ماجه (متوفای ۲۷۳ هجری) سنن - که یکی از صحاح سته است -، حافظ ابوداود سجستانی (متوفای ۲۷۵ هجری) (۱) در سنن - که یکی از صحاح سته است -، حافظ ابو عیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹ هجری) در صحیحش - که یکی از صحاح سته است -، حکیم ابو عبدالله ترمذی متوفای ۲۸۵ هجری، حافظ ابو عبدالرحمن نسائی (متوفای ۳۰۳ هجری) که صاحب یکی از صحاح ششگانه است، ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری، حاکم ابو عبدالله نيسابوری متوفای ۴۰۵ هجری، حافظ ابونعیم اصفهانی

ص: ۲۶۵

۱- ۳۰۷. حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد بن عمرو سجستانی از دی متوفای ۲۷۵ هجری. وی صاحب کتاب «سنن» می باشد که یکی از صحاح سته محسوب می شود. ابوداود مورد وثوق تمامی علمای عامه است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۰۳، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۰۱).

متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ ابوبکر بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری، ابوزکریا خطیب تبریزی متوفای ۵۰۲ هجری، حافظ ابومحمد بغوی متوفای ۵۱۰ هجری، قاضی ابوالفضل قاضی عیاض متوفای ۵۴۴ هجری، (۱) اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالقاسم سهیلی متوفای ۵۸۱ هجری، (۲) ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۵۸۶ هجری، ابوالفرج ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری، (۳) ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هجری،

ص: ۲۶۶

۱- ۳۰۸. حافظ قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی بن عیاض یحصبی اندلسی سبئی مالکی متوفای ۵۴۴ هجری. وی از اکابر محدثین زمان خویش بوده و دارای تالیف بسیار است. ذهبی از او با عنوان «حافظ یگانه» و «امام» و «شیخ الاسلام» یاد می نماید. (الغدیر ج ۱/ ۱۱۴، تذکره الحفاظ ج ۴/ ۱۳۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۲۰/ ۲۱۲، شذرات الذهب ج ۴/ ۱۳۸).

۲- ۳۰۹. حافظ ابوزید عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن اصبح خثعمی سهیلی مالقی متوفای ۵۸۱ هجری. ذهبی وی را در تسلط بر زبان عربی امام می داند و او را از حفاظ حدیث برمی شمارد. ابوجعفر بن زبیر می گوید: «سهیلی اطلاعات زیادی داشت و فردی بود عالم؛ در نحو سرآمد بود و بر لغت و واژه شناسی تسلط داشت. وی به تفسیر و حدیث عالم بود و به رجال و انساب نیز آشنایی داشت. وی به تفسیر و حدیث عالم بود و به رجال و انساب نیز آشنایی داشت. علم کلام و اصول فقه را می دانست و نسبت به تاریخ پیشینیان و حدیث حافظ بود. فردی بود زیرک و هوشیار با نوآوری ها و استنباطات عمیق و عجیب». (تذکره الحفاظ ج ۴/ ۱۳۴۸، شذرات الذهب ج ۴/ ۲۷۱، معجم المؤلفین ج ۲/ ۹۴).

۳- ۳۱۰. حافظ عبدالرحمن بن علی بن محمد ابوالفرج ابن جوزی بکری بغدادی حنفی متوفای ۵۹۷ هجری. وی نسبش به ابوبکر (خلیفه ی اول) می رسد. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱/ ۳۰۱ می گوید: «وی علامه ی زمان خود، و در حدیث و فن وعظ، امام روزگار خویش بوده است. ابوالفرج در رشته های متعددی کتاب نوشته است...». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۷). شرح زندگانی ابن جوزی در مصادر زیر نیز موجود است: سیر اعلام النبلاء ج ۲۱/ ۳۶۵، البدایه و النهایه ج ۱۳/ ۲۸، وفیات الاعیان (طبع احسان عباس) ج ۳/ ۱۴۰، الکامل فی التاریخ ج ۱۲/ ۱۷۱، تذکره الحفاظ ج ۴/ ۱۳۴۲، المقصد الارشد ج ۲/ ۹۳، شذرات الذهب ج ۴/ ۳۲۹.

ابوسالم ابن طلحه ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، سبط ابن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، حافظ محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ازدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری، حافظ ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ هجری، (۱) قاضی ایجی معروف متوفای ۷۵۶ هجری، جمال الدین زرنندی متوفای بعد از ۷۵۰ هجری، ابوالسعادات یافعی متوفای ۷۶۸ هجری، (۲) زین الدین

ص: ۲۶۷

۱- ۳۱۱. حافظ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبدالله ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ هجری. وی از اکابر علمای رجال و حدیث عامه است. ذهبی کتب بسیاری تالیف نموده که همواره مورد استناد علمای پس از او قرار گرفته است. شمار شیوخ ذهبی را به هزار و سیصد نفر رسانیده اند. ابن کثیر از او با عنوان «حافظ کبیر» و «مورخ اسلام» و «شیخ المحدثین» یاد می نماید. کتانی نیز از وی با عنوان «امام حفاظ» یاد می کند. (الغدیر ج ۱/ ۱۲۴، مقدمه ی سیر اعلام النبلاء، طبقات سبکی ج ۹/ ۱۰۰، شذرات الذهب ج ۶/ ۱۵۳، فهرس الفهارس ج ۱/ ۴۱۷).

۲- ۳۱۲. عقیف الدین ابوالسعادات عبدالله بن اسعد بن علی یافعی شافعی یمنی مکی متوفای ۷۶۸ هجری. اسنوی در طبقات خویش از وی تجلیل فراوان نموده و می گوید: «وی امامی است که توسط علومی که دارا بود مرشد و مقتدا گردید». ذهبی نیز او را امامی مفتی و محدثی توانا و فقیه خوانده است. سبکی که خود در منی وی را ملاقات نموده درباره ی او می گوید: «یافعی مردی صالح بود و مصنفات بسیاری تالیف نموده است». (الغدیر ج ۱/ ۱۲۶، طبقات سبکی ج ۱۰/ ۳۳، طبقات اسنوی ج ۲/ ۳۳۰، شذرات الذهب ج ۶/ ۲۱۰، الدرر الکامنه ج ۲/ ۲۴۷، الاعلام ج ۴/ ۷۲، معجم المؤلفین ج ۲/ ۲۲۹).

عراقی متوفای ۸۰۶ هجری، (۱) حافظ نورالدین هیثمی متوفای ۸۰۷ هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای ۹۲۳ هجری، حافظ قاضی دیار بکری متوفای ۹۶۶ هجری، (۲) ابن حجر هیثمی متوفای ۹۷۴ هجری، زین الدین مناوی

ص: ۲۶۸

۱- ۳۱۳. حافظ زین الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمن بن ابی بکر عراقی متوفای ۸۰۶ هجری. وی یکی از بزرگان برجسته ی محدثین عامه است و دارای تالیفات بسیاری از جمله در علم الحدیث می باشد و از کسانی است که در قرن هشتم از او با لقب مجدد یاد شده است. ابن حجر عسقلانی که خود یکی از شاگردان عراقی است درباره ی وی می گوید: «او از سال ۷۹۶ شروع به املاء حدیث کرد و خداوند بوسیله ی او سنت را زنده نمود». بسیاری از علمای عامه به ذکر شرح زندگانی وی پرداخته و به ستایش از او مبادرت نموده اند. (فهرس الفهارس ج ۲/ ۸۱۴، انباء الغمر ج ۵/ ۱۷۰، الاعلام ج ۳/ ۳۴۴، معجم المؤلفین ج ۲/ ۱۳۰).

۲- ۳۱۴. قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار بکری متوفای حدود ۹۶۶ هجری. وی از علمای تاریخ و فقه عامه بوده و در مکه مدتی به قضاوت اشتغال داشته است، دیار بکری نویسنده ی کتاب معروف «تاریخ الخمیس» می باشد. (الاعلام ج ۲/ ۲۵۶، معجم المؤلفین ج ۱/ ۶۳۴).

۱- ۳۱۵. زین الدین محمد عبدالرووف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین حدادی شافعی مناوی قاهری متوفای ۱۰۳۱ هجری. محبی در کتاب خلاصه الاثر ج ۲ / ۴۱۲ به تفصیل شرح حال وی را آورده است و می گوید: «مناوی امام کبیر و حجت و موثق و مقتداست. بدون شک او فرد برتر دانشمندان سرزمین خویش بود و فردی بود امام و فاضل و زاهد و عابد و در مقابل خداوند متواضع و خاشع؛ وجودش نافع بود و با نیکبهاش عزیز شده بود، همواره در حال تسبیح و ذکر پروردگار خود بود و همواره صبر و صداقت می ورزید. در شبانه روز بیش از یک وعده غذا نمی خورد و از میان علوم و معارف مختلف و احیانا علمی که با یکدیگر چندان مرتبط نبود به مطالبی آشنا شده بود که کسی از معاصرانش به همانندی او نمی رسید». محبی سپس در کتاب خویش به ذکر مشایخ مناوی در فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیات و طریقت و انزوا پرداخته و تالیفات وی را برشمرده و از آنها بسیار تجلیل نموده است. (الغدیر ج ۴ / ۱۳۸). همچنین مراجعه بفرمایید به: الاعلام ۶ / ۲۰۴، معجم المطبوعات العربیه و المعربه ج ۲ / ۱۷۹۸، معجم المؤلفین ج ۳ / ۴۱۰.

۲- ۳۱۶. مصادر روایات مورد بحث (فاطمه بضعه منی) عبارت است از: مسنداحمد ۴ / ۵، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۲، صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب قرابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و منقبه فاطمه علیها السلام- ج ۵ / ۹۲ ح ۲۰۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۱۵) فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاه و السلام ح ۹۳، ۹۴- ج ۴ / ۱۹۰۲، ۱۹۰۳، سنن ابی داود- کتاب النکاح، باب ما یجمع بینهن من النساء- ج ۲ / ۲۲۶ ح ۲۰۷۱، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب ۶۱ فضل فاطمه علیها السلام- ج ۵ / ۶۹۸، ۶۹۹ ح ۳۸۶۷، ۳۸۶۹، معجم کبیر طبرانی ج ۲۰ / ۲۵، ۲۶ ح ۳۰، ج ۲۲ / ۴۰۴، ۴۰۵ ح ۱۰۱۰- ۱۰۱۴، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، حلیه الاولیاء ج ۲ / ۴۰، ۴۱، السنن الکبری ج ۷ / ۳۰۷، ج ۱۰ / ۲۰۱، شرح السنه ج ۷ / ۲۳۲، مقتل خوارزمی ج ۱ / ۵۳، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۱ / ۲۹۸، الروض الانف ج ۲ / ۱۹۶، اسد الغابه ج ۱۵ / ۵۲۱، ذخائر العقبی ص ۳۷، فرائد السمطین ج ۲ / ۴۵ ح ۳۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۲ / ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، مجمع الزوائد ج ۹ / ۲۰۳، تهذیب التهذیب ج ۱۲ / ۴۴۱، الاصابه ج ۴ / ۳۷۸، الجامع الصغیر ج ۴ / ۴۲۱، الصواعق المحرقه ص ۵۷، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۹، تاج العروس ج ۱ / ۴۸۵، ۶ / ۱۳۹، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۶- ۱۰۸ ح ۳۴۲۱۲، ۳۴۲۱۳، ۳۴۲۱۵، ۳۴۲۲۲، ۳۴۲۲۳، در السحابه ص ۲۷۴- ۲۷۶، نزهه المجالس ج ۲ / ۲۲۸، ینابیع الموده ص ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۶۰، اعلام النساء ج ۳ / ۱۲۱۶.

چون این مطلب مورد بحث در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر شد بطور صریح استدلال و ثابت کرده اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا محبت نداشته، و یا به نحوی از انحاء او را آزرده باشد کافر است، لذا ما این موضوع را عمیقاً مورد بررسی قرار می دهیم.

گاهی مطلب را معتقدین به یک مذهب عنوان می کنند، و گاهی موضوعی صد در صد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شده کاملاً ثابت می شود که این مطلب اسلامی است: که هر کس حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را آزار اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد کافر است.

ص: ۲۷۰

روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم که از آن حضرت فرمود:

«ان تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاها».

«همانا، خداوند تبارک و تعالی غضب می کند هنگامی که فاطمه بخشم آید، و راضی می شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد».

و در روایت دیگر خطاب به فاطمه علیهاالسلام فرمود «ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»

«یا فاطمه، خدا با غضب تو غضب می کند و با رضای تو راضی می گردد».

این دو روایت عجیب را عده ی زیادی از دانشمندان عامه نقل کرده اند که از جمله ی آنانند:

ابوموسی ابن مثنی متوفای ۲۵۲ هجری، (۱) ابن ابی عاصم متوفای

ص: ۲۷۱

۱- ۳۱۷. حافظ ابوموسی محمد بن مثنی بن عبید بن قیس بن دینار عنزی بصری متوفای ۲۵۲ هجری. خطیب بغدادی شرح زندگی وی را در تاریخ بغداد ج ۳ / ۲۸۳-۲۸۶ درج نموده و می گوید: «وی فردی موثق و مورد اعتماد است و امامان (اهل سنت) به حدیث او اقامه ی حجت نموده اند». وثاقت و ستایش از او را در بسیاری از کتب تراجم می توان یافت. (الغدیر ج ۱ / ۹۲، ۹۳). همچنین مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن شاهین ص ۲۹۵، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۱۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۲۳، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۲۵.

۲۸۷ هجری، (۱) ابویعلی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری، (۲) حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای ۳۶۰ هجری، حافظ ابوعبدالله حاکم نيسابوری متوفای ۴۰۵ هجری، حافظ ابوسعید خرقشی متوفای ۴۰۷ هجری، (۳) حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ

ص: ۲۷۲

۱- ۳۱۸. حافظ کبیر ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی بصری معروف به ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری. وی از فقهاء و حفاظ برجسته و مورد وثوق عامه می باشد. کتاب «المسند الکبیر» او دارای پنجاه هزار حدیث بوده است. (تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۴۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۳۰، الوافی بالوفیات ج ۷ / ۲۶۹، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۹۵).

۲- ۳۱۹. حافظ ابویعلی احمد بن علی بن مثنی بن یحیی تمیمی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری. وی مولف کتاب معروف «مسند» است و حافظ عبدالغنی ازدی و حاکم نيسابوری او را توثیق نموده اند. ذهبی می گوید: «علو در اسناد، به او منتهی می گردد». (مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۵، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۷۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۱۷۴، الوافی بالوفیات ج ۷ / ۲۴۱).

۳- ۳۲۰. ابوسعید عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم نيسابوری مشهور به خرقشی متوفای ۴۰۶ یا ۴۰۷ هجری. وی یکی از مفسرین و محدثین و فقهای مشهور عامه است. حاکم نيسابوری درباره ی او می گوید: «من کسی را به مانند او ندیدم که جامع علم و زهد و تواضع، و همچنین ارشاد بسوی خدا و پرهیزگاری باشد». خطیب بغدادی نیز از او تجلیل نموده و می گوید: «خرقشی موثق و پرهیزگار و صالح بود». ذهبی با عناوینی چون «امام مقتدا» و «شیخ الاسلام» از وی یاد نموده است و سبکی می گوید: «خرقشی فقیهی بود زاهد از ائمه ی دین و اعلام مومنین». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۸، تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۴۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۲۵۶، معجم البلدان ج ۲ / ۳۶۰، طبقات سبکی ج ۵ / ۲۲۲، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۸۴).

ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ ابوالعباس طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ شهاب الدین ابن حجر هیتمی متوفای ۹۷۴ هجری، حافظ ابو عبدالله زرقانی مالکی متوفای ۱۱۲۲ هجری، ابوالعرفان صبان متوفای ۱۲۰۶ هجری، بدخشانی - صاحب مفتاح النجاه - متوفای قرن ۱۳ و عده ای دیگر.... (۱).

با توجه به اینکه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود آن همه دگرگونیها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده، و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا،

ص: ۲۷۳

۱- ۳۲۱. مصادر این دو روایت «انالله یغضب لغضب فاطمه...» عبارت است از: معجم کبیر طبرانی ج ۱/ ۱۰۸/ ۱ ح ۱۸۲، ج ۴۰۱ / ۲۲/ ۱ ح ۱۰۰۱، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳، ۱۵۴، ذخائر العقبی ص ۳۹، مقتل الحسین (خوارزمی) ج ۱/ ۵۲، فرائد السمطین ج ۲/ ۴۶ ح ۳۷۸، میزان الاعتدال ج ۲/ ۴۹۲ (ذیل نام عبدالله بن محمد بن سالم (که ذهبی خود بنحوی در همان موضع، وی را توثیق نموده است)، شرح المواهب اللدنیه ج ۳/ ۲۰۲، مجمع الزوائد ج ۹/ ۲۰۳، اسد الغابه ج ۵/ ۵۲۲، تهذیب التهذیب ج ۱۲/ ۴۴۳، الاصابه ج ۴/ ۳۷۸، الصواعق المحرقة ص ۲۶۶، کنز العمال ج ۱۳/ ۶۷۴ ح ۳۷۷۲۵، اسعاف الراغبین ص ۱۷۱، ینابیع الموده ص ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۸....

مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر کسی به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اینکه صاحب مقام ولایت مطلقه بوده باشد؛ و به اعتبار همان مقام که عینا پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان پذیر می باشد.

و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه می گویند پیامبر اکرم نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می گوید خشمناک می شود... و بالاخره سخن را تا بجایی می رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می گویند:

«ان الرجل لیهجر...»؛ (۱).

«این مرد هذیان می گوید...».

فاطمه سلام الله علیها وجود مقدسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده، و مقامات معنویش را بیان فرموده است.

چنانکه گفته شد کاملاً روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سخطش سخط خدا، غضبش غضب خداست، لازمه اش این است که باید صاحب مقام

ص: ۲۷۴

۱- ۳۲۲. بیشتر در قسمت موضوع نهم (محدث بودن حضرت فاطمه علیهاالسلام) به مصادر این عبارت که جسارت شیطانی عمر بن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است اشاره نمودیم.

شامخ ولایت مطلقه باشد، و در نتیجه، هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد کافر است، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است:

ابوالقاسم سهیلی متوفای سال ۵۸۱ هجری در کتاب الروض الانف در جلد دوم صفحه ۱۹۶ می فرماید:

«ان ابا لبابه رفاعه بن عبدالمنذر (۱) ربط نفسه فی توبه، و ان فاطمه ارادت حله حین نزلت توبته. فقال ابولبابه: قد اقسمت ان لا یحلنی الا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ان فاطمه مضغه منی، فصلی الله علیه و علی فاطمه، فهذا حدیث یدل علی ان من سبها فقد كفر، و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها».

«هنگامی که رفاعه از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم بست و سوگند خورد هرگز آن بند

ص: ۲۷۵

۱- ۳۲۳. ابولبابه بن عبدالمنذر انصاری از صحابه ی معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و در نامش اتلاف می باشد. بعضی اسم او را «بشیر» و بعضی «رفاعه» و بعضی «مروان» ذکر نموده اند. براساس برخی از روایات، در روز فتح مکه رایت بنی عمرو بن عوف به دست او بوده است. در خصوص تاریخ وفات وی نیز اختلاف است، عده ای آن را زمان خلافت عثمان و گروهی در زمان خلافت امیرالمومنین نقل کرده اند؛ حتی عده ای گفته اند که وی پس از سال ۵۰ هجری وفات یافته است. (رجوع بفرمایید به: الاصابه ج ۴/ ۱۶۸، الاستیعاب ج ۴/ ۳۰۳، اسد الغابه ج ۵/ ۲۸۴، طبقات خلیفه بن خیاط ص ۱۵۲، تاریخ خلیفه بن خیاط ص ۶۰).

را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله به دست خود آنرا باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه ی خود قرار داده بود، تا اینکه آیه ی قبول شدن توبه ی او از جانب پروردگار نازل شد (۱) و در آن هنگام حضرت فاطمه اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ابولبابه گفت: کسی جز پیامبر اکرم نباید مرا از بند رها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده ام، و چون این سخن به گوش پیامبر اکرم رسید، حضرت فرمود: همانا، فاطمه پاره ی تن من است.

درود خدا بر پیامبر و فاطمه. (سپس راوی حدیث چنین نتیجه می گیرد که) این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر می شود، و هر کس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا.

در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش اخباری از پیامبر اکرم نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا علیهاالسلام- همانند رسول خدا- در این مطلب کاملا استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد. این روایت را ابن حجر نیز در شرح کتاب جامع صغیر نقل کرده است، و جالبتر اینکه زین الدین مناوی- صاحب کتاب کنوزالدقائق- ضمن بیان این حدیث می گوید:

ص: ۲۷۶

۱- ۳۲۴. منظور آیه ی (و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم (سوره ی التوبه، آیه ی ۱۰۲)) می باشد.

«ابوالقاسم سهیلی با حدیث شریف (فاطمه بضعه منی...) استدلال می کند که هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر است (چون این عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است و خدا چنین کسی را دشمن می دارد و هر کسی را که خدا دشمن بدارد یقیناً کافر است)، سهیلی از همین حدیث نتیجه می گیرد که: فاطمه علیها السلام از شیخین (یعنی ابوبکر و عمر) نیز افضل است» (۱).

شریف سمهودی (۲) که یکی از بزرگان عامه است در ادامه ی

ص: ۲۷۷

۱- ۳۲۵. اصل عبارت مناوی چنین است: «استدل به السهیلی علی ان من سبها كفر لانه يغضبه، و انها افضل من الشيخين». (فیض القدیر ج ۴ / ۴۲۱). زرقانی نیز پس از نقل حدیث (فاطمه بضعه منی...) می گوید: «استدل به السهیلی علی ان من سبها كفر. و توجیهه انها تغضب ممن سبها، و قد سوی بین غضبها و غضبه و من اغضبه كفر». (شرح المواهب اللدنیة ج ۳ / ۲۰۵). یعنی: «سهیلی با این حدیث استدلال کرده هر کسی که به فاطمه دشنام دهد کافر است. و دلیل او این است که فاطمه از کسی که به او دشنام دهد به خشم و غضب می آید، و پیامبر نیز خشم و غضب فاطمه را برابر با خشم و غضب خویش دانسته است و هر کس که پیامبر را خشمگین نماید کافر است». سوالی که در اینجا باید مطرح گردد این است که با توجه به این فتوای علمای عامه در خصوص کفر دشنام دهندگان به زهرا علیها السلام، حکم صحابه و تابعینی که به فاطمه علیها السلام (و یا علی علیه السلام) دشنام داده اند چیست؟ دشنام دهندگانی که در راس آنان نخستین خلیفه (ابوبکر) قرار دارد. (روایت دشنام ابوبکر به حضرت فاطمه علیها السلام را می توانید در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ / ۲۱۵ ط جدید ج ۴ / ۸۰ ط قدیم بخوانید).

۲- ۳۲۶. نورالدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد بن علی بن عیسی حسنی شافعی سمهودی متوفای ۹۱۱ هجری. وی از علما و فقهای عصر خویش بوده و در مدینه به تدریس و تالیف اشتغال داشته است. سبکی از او با عنوان «امام مقتدا» یاد نموده و در کتاب خویش به ستایش و تجلیل از او پرداخته است. ابن عیدروس در «النور السافر» و شوکانی در «النور الطالع» به ذکر شیوخ وی پرداخته اند و شعرانی نیز در طبقات خویش او را مورد ستایش قرار داده است. ((الغدیر ج ۱ / ۱۳۳، طبقات شعرانی ص ۶۱، شذرات الذهب ج ۸ / ۵۰، الاعلام ج ۴ / ۳۰۷)).

«و معلوم ان اولادها بضعه منها فيكونون بواسطتها بضعه منه، و من ثم لما رات ام الفضل (۱) في النوم ان بضعه منه وضعت في حجرها، اولها رسول الله بان تلد فاطمه غلاما فيوضع في حجرها، فكل من يشاهد الان من ذريتها، بضعه من تلك البضعه، و ان تعددت الوسائط، و من تامل ذلك انبعث من قلبه داعي الاجلال لهم، و

ص: ۲۷۸

۱- ۳۲۷. لبابه بنت حارث بن حزن بن بجير بن هزم، ام فضل هلالیه. وی صحایبه است و همسر عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. او خواهر میمونه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) است و در بسیاری از کتب عامه- پس از حضرت خدیجه- از او بعنوان اولین زن مسلمان یاد شده است. ام الفضل در زمان حکومت عثمان در گذشته است. (برای اطلاع بیشتر از زندگانی وی مراجعه فرمایید به: تهذیب الکمال ج ۳۵ / ۲۹۷، تهذیب التهذیب ج ۱۲ / ۴۴۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲ / ۳۱۴، الاستیعاب ج ۴ / ۵۰۴، الاصابه ج ۴ / ۴۸۳).

تجنب بغضهم علی ای حال کانوا علیه» (۱).

«و کاملاً روشن است که نه تنها فاطمه پاره ی تن پیامبر است، بلکه اولاد او چون بضعه ی فاطمه اند، آنان نیز به واسطه ی زهرا پاره ی تن پیامبر محسوب می شوند. از همین روست که وقتی ام الفضل در خواب دید که پاره ای از تن پیامبر در دامان وی افتاده است رسول خدا خواب وی را اینطور تعبیر نمودند که فاطمه فرزندی خواهد آورد که در دامان ام الفضل قرار خواهد گرفت. (۲) اکنون نیز در هر کجا ذریه ی پیامبر مشاهده شود، پاره ی تن رسول خداست، اگر چه شمار واسطه ها بسیار زیاد شده است؛ لذا هر کس این موضوع را بدقت

ص: ۲۷۹

۱- ۳۲۸. فیض القدیر ج ۴ / ۴۲۱.

۲- ۳۲۹. خوابیک ه سمهودی از آن سخن می گوید اشاره به روایتی است که با عبارت مختلف نقل گردیده و متن یکی از آنها چنین است: «عن سماک بن حرب ان ام الفضل قالت: یا رسول الله، رایت ان عضوا من اعصائک فی بیتی. قال: تلد فاطمه غلاما و ترضعینه بلبن قثم، فولدت حسینا...». «سماک بن حرب می گوید: ام الفضل به پیامبر اکرم عرض کرد: ای رسول خدا، من در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه ی من است. پیامبر فرمودند: فاطمه پسری بدنیا خواهد آورد و تو از شیر (فرزندت) قثم به او شیر خواهی داد. سپس فاطمه حسین را به دنیا آورد...». حدیث فوق در الاصابه ج ۴ / ۴۸۴ به نقل از ابن سعد روایت شده است. احمد بن حنبل نیز در مسند خود ج ۶ / ۳۳۹ این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که در آنجا می گوید: «فولدت حسنا»، یعنی فاطمه حسن را بدنیا آورد).

بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد احساس محبت می نماید، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می جوید».

ابن حجر می گوید:

«و فيه تحريم اذى من يتاذى المصطفى بتاذه، فكل من وقع منه في حق فاطمه شىء فتاذاذ به، فالتبى يتاذى به بشهادة هذا الخبر، و لا شىء اعظم من ادخال الاذى عليها من قبل ولدها، و لهذا عرف بالاستقراء معالجه من تعاطى ذلك بالعقوبه فى الدنيا و لعذاب الاخره اشد» (۱).

«آزار و اذیت فاطمه حرام است، زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطر کند، پیامبر را دل آزرده می نماید، و آنچه رسول خدا را بیازارد، در حقیقت خدا را اذیت کرده است... (ابن حجر در پایان سخن چنین نتیجه می گیرد): آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می کند این است که جزای آن کس که زهرا را بیازارد، گرفتاری در دنیاست، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود».

نازنا گفتن به حضرت صدیقه سلام الله علیها برابر است با دشنام به پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و در نتیجه مساوی است با دشنام به حق تبارک و تعالی، چنان که رسول خدا درباره ی علی می فرماید:

«لا تسبوا علیا، من سب علیا فقد سبى، و من سبى فقد سب الله» (۲).

ص: ۲۸۰

۱- ۳۳۰. فیض القدر ج ۴ / ۴۲۱.

۲- ۳۳۱. یا «من سب علیا فقد سبى، و من سبى فقد سب الله تعالی». (مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۲۱، فردوس الاخبار ج ۴ / ۱۸۹، ح ۶۰۹۹، مناقب خوارزمی ص ۸۱، ۸۲، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۲۲، نظم درر السمطين ص ۱۰۵، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۳۰، ینابیع الموده ص ۲۴۷، ۲۰۵، نور الابصار ص ۱۰۱، مناقب ابن مغازلی ص ۳۹۴، در السحابه ص ۲۲۶، کنز العمال ج ۱۱ / ۶۰۲ / ح ۳۲۹۰۳). ابن عساکر این روایت را بدینگونه نقل کرده است: «من سب علیا فقد سبى، و من سبى فقد سب الله، و من سب الله فقد عذبه الله». (مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۱۸). در ارتباط با این موضوع نظر خوانندگان را به روایت ذیل جلب می کنیم: «مر ابن عباس - بعد ما حجب بصره - بمجلس من مجالس قریش و هم یسبون علیا علیه السلام. فقال لقائده: ما سمعت هولاء یقولون؟ قال: سبو علیا علیه السلام. قال: فردنی الیهم. فرده، فقال: ایکم الساب الله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب الله فقد اشرك. قال: فایکم الساب رسول الله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب رسول الله فقد كفر. قال: فایکم الساب علی بن ابی طالب؟ قالوا: اما هذا فقد كان. قال: فانا اشهد بالله انی سمعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم یقول: من سب علیا فقد سبى و من سبى فقد سب الله عز و جل، و من سب الله اکبه الله علی منخریه فی النار...». (الریاض النضرة ج ۳ / ۱۲۲، ۱۲۳، فرائد السمطين ج ۱ / ۳۰۲ / ح ۲۴۱، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ۱۲۰، ۱۲۱، الغدير ج ۲ / ۲۹۹). یعنی «ابن عباس - در ایامی که نابینا گردیده بود - روزی از کنار جمعی از قریش که در حال دشنام دادن به علی علیه السلام بودند گذشت. ابن عباس به

کسی که (دست او را گرفته بود و) راهنمایی اش می کرد گفت: شنیدی اینها چه می گفتند؟ راهنما گفت: داشتند به علی دشنام می دادند. ابن عباس گفت: مرا نزد آنان ببر. راهنما، ابن عباس را بازگرداند و نزد آنان برد. ابن عباس به آن جمع گفت: کدامیک از شما به خداوند دشنام می دهید؟ گفتند: سبحان الله هر کس که به خدا دشنام دهد مشرک است. گفت: کدامیک از شما به رسول خدا دشنام می دهید؟ گفتند: هر کس که به رسول خدا دشنام دهد کافر است. ابن عباس گفت: کدامیک از شما به علی بن ابی طالب دشنام می دادید؟ گفتند: آری ما به علی دشنام می دادیم. ابن عباس گفت: خدا را شاهد می گیرم از پیامبر شنیدم که فرمود: هر کس که به علی دشنام دهد به من دشنام داده است، و هر کس که به خدا دشنام دهد خداوند او را با سر (بینی) روانه ی جهنم خواهد نمود».

«به علی دشنام ندهید، هر کس به او دشنام دهد در حقیقت مرا

ص: ۲۸۱

۱- ۳۳۲. علمای عامه روایات و حکایات زیادی درباره ی کسانی که به امیرالمومنین علیه السلام دشنام می دهند نقل کرده اند که بعضی از آنها را ذیلامی خوانید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «لا تسبوا علیا فانه ممسوس بذات الله»؛ یا «لا- تسبوا علیا فانه کان ممسوسا فی ذات الله عز و جل». (معجم کبیر طبرانی ج ۱۹ / ۱۴۸ / ح ۳۲۴، حلیه الاولیاء ج ۱ / ۶۸، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۳۰، فرائد السمطین ج ۱ / ۱۶۵ / ح ۱۲۷). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایت دیگری می فرماید: «من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله، و من سب الله ادخله الله نار جهنم و له عذاب عظیم». (فردوس الاخبار ج ۴ / ۱۸۹ / ح ۶۰۹۹). ام سلمه به ابوعبدالله جدلی بجلی می گوید: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: من سب علیا فقد سبنی». (مسند احمد ج ۶ / ۳۲۳، خصائص امیرالمومنین ص ۹۹ (ط التقدیم: مصر ص ۲۴)، مستدرک حاکم ۳ / ۱۲۱، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۲۳، ذخائر العقبی ص ۶۵، تاریخ الاسلام ذهبی - عهد الخلفاء الراشدين - ص ۶۳۴ - تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۲۱، البدایه و النهایه ج ۷ / ۳۹۱، معجم الزوائد ج ۶ / ۴۲۶). احمد بن حنبل می گوید: ابودجانه گفت: «لا تسبوا علیا و لا اهل هذا البيت، ان جارنا قدم من الكوفه، فقال: الم تروا هذا الفاسق بن الفاسق ان الله قتله (یعنی الحسین)، فرماه الله بکوکبین فی عینیهِ و طمس الله بصره». (الصواعق المحرقة ص ۲۶۶، ۲۹۷). یعنی: «به علی و اهل این بیت دشنام ندهید، یکی از همسایگان ما از کوفه آمد و گفت: آیا ندیدید که خدا این فاسق فرزند فاسق را کشت (منظورش حسین بن علی بود). خداوند در چشمان او دو نقطه ی سفید پدید آورد و او را نابینا نمود». ابن مغزلی شافعی نیز به سند خویش نقل می کند که هشتم بن بشیر واسطی (که در تمامی صحاح سته روایاتش موجود است) گفته است: «ادرکت خطباء اهل الشام بواسط فی زمن بنی امیه کان اذا مات لهم میت قام خطیبهم فحمد الله و اثنی علیه و ذکر علیا علیه السلام فسبه، فجاء ثور فوضع قرنيه فی ثدییه و الزقه بالحائط فعصره حتی قتله، ثم رجع یشق الناس یمینا و شمالا لایهیج احدا و لا یوذیه». (مناقب ابن مغزلی ص ۳۹۱). یعنی: «من در زمان بنی امیه خطبای اهل شام را در واسط دیدم. یکبار فردی از اهل واسط فوت شد؛ سخنرانان برخواست و پس از حمد و ثنای خدا از علی یاد نمود و به او دشنام داد. (پس از دشنام خطیب) گاوی آمد و دو شاخ خود را بر سینه های وی گذارد و او را به دیوار چسباند و آنقدر شاخ خود را در سینه ی سخنران فشرد تا وی را کشت...». حکایات دیگری نیز در این خصوص نقل شده است که از جمله ی آنها چند حکایتی می باشد که در کتاب فرائد السمطین ج ۱ / ۳۰۴ - ۳۰۶ درج است.

«لا تبغضوا عليا، من اغضب عليا فقد اغضبني، و من

ص: ٢٨٣

اغضبني فقد اغضب الله». (۱).

«با علی دشمنی نکنید؛ که هر کس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناک کرده است و هر کس مرا خشمگین کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است».

«و من احبه فقد احبني، و من احبني فقد احب الله (۲) ...» (۳).

ص: ۲۸۴

۱- ۳۳۳. و یا: «من اغضب عليا فقد اغضبني و من اغضبني فقد اغضب الله». (الاخبار الموفقيات ص ۳۱۲، ذخائر العقبي ص ۶۵، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۲۲، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۰۹، كنز العمال ج ۱۱ / ۶۱۰ ح ۳۲۹۵۳، منتخب كنز العمال ج ۶ / ۱۵۴، ینایع الموده ص ۹۱، ۲۸۲، مناقب ابن مغزلی ص ۲۳۰). صحابی معروف ابوسعید خدری می گوید: «انا كنا لانعرف المنافقين - نحن معاشر الانصار - الا - بیغضهم علی بن ابی طالب». (فرائد السمطين ج ۱ / ۳۶۶). یعنی «ما (انصار)، منافقین را فقط از کینه و بغضشان نسبت به علی بن ابی طالب می شناختیم».

۲- ۳۳۴. الاخبار الموفقيات ص ۳۱۲، الصواعق المحرقة ص ۱۹۰.

۳- ۳۳۵. در برخی از روایات متن کامل این حدیث چنین است: «من احبه فقد احبني و من احبني فقد احب الله، و من ابغضه فقد ابغضني و من ابغضني فقد ابغض الله». مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی ج ۱ / ۳۱۹ ح ۹۴۷، ج ۲۳ / ۳۸۰ ح ۹۰۱، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۰۸، ۱۰۹، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۰، منتخب كنز العمال ج ۵ / ۳۲، تاریخ بغداد ص ۲۳۰، ذخائر العقبی ص ۶۵، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۲۲، در السحابه ص ۲۱۲، ینایع الموده ص ۹۱، ۲۳۷، ۲۸۲.

«هر کس علی را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است؛ و هر کس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا خدا را دوست داشته است».^(۱)

ص: ۲۸۵

۱- ۳۳۶. مفهوم این احادیث با الفاظ دیگر هم وارد شده است، نظیر: (۱)- «من احب علیا فقد احبنی، و من ابغض علیا فقد ابغضنی، و من آذی علیا فقد آذی الله».^(۲) (الصواعق المحرقة ص ۲۶۳). (۲)- «... فانه (یعنی علای) لایحبه الا مومن، و لایبغضه الا منافق، من احبه فقد احبنی، و من ابغضه فقد ابغضنی، و من ابغضنی عذبه الله عز و جل».^(۳) تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۶۹. (۳)- در روایتی پیامبر به علی علیه السلام می فرماید: «انت سید فی الدنیا سید فی الاخره، من احبک فقد احبنی، و حبیبک حبیب الله، و من ابغضک قد ابغض الله، و الویل لمن ابغضک من بعدی».^(۴) تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۷۳، البدایه و النهایه ج ۷ / ۳۹۱، ۳۹۲. (۴)- پیامبر در روایت دیگری به امیرالمومنین می فرماید: «... الا من احبک فقد احبنی، و من ابغضنی فقد احب الله، و من ابغضک فقد ابغضنی، و من ابغضنی ابغضه الله، و من ابغضه الله ادخله النار».^(۵) (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۷۱). (۵)- «من اطاع علیا فقد اطاعنی، و من عصی علیا فقد عصانی و من عصانی فقد عصی الله، و من احب علیا فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله، و من ابغض علیا فقد ابغضنی، و من ابغضنی فقد ابغض الله، لایحبک الا مومن و لایبغضک الا کافر او منافق».^(۶) (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۶۷). (۶)- سلمان می گوید یکبار پیامبر به علی چنین فرمود: «محبک محبی و محبی محب الله، و مبغضک مبغضی و مبغضی مبغض الله».^(۷) تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۶۷. (۷)- پیامبر به علی می فرماید: «حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله، و عدوک عدوی و عدوی عدو الله، و الویل لمن ابغضک بعدی».^(۸) (مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۲۷، ۱۲۸).

این فرمایشات پیامبر اکرم در منقبت حضرت زهرا سلام الله علیها، عینا با همین مضامین در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است که نشان می دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا و امیرالمومنین شریک است، لذا علما چنین فتوی می دهند که هر کس به پیامبر اکرم، یا امیرالمومنین، یا فاطمه ی زهرا دشنام دهد واجب القتل می شود، و دانشمندان عامه می فرمایند: هم کافر است و هم واجب القتل.

پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه ی زهرا سلام الله علیها دور مکن، و پرتو ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت عمر ما را پایان برسان.

مقام زهرا در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین یکسان است

منقبت دیگر، اشتراک فاطمه ی زهرا سلام الله علیها با پیامبر اکرم و امیرالمومنین و حسنین علیهم السلام است در مقامات و درجاتی که مخصوص و منحصر می باشد به پنج تن آل عبا. با دقت در این دسته روایات کاملاً روشن می شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است، و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا راه نیست.

زید بن ارقم از پیامبر اکرم روایت می کند که آن حضرت خطاب به امیرالمومنین فرمود:

«انت معی فی قصری فی الجنه مع فاطمه ابنتی (و انت

ص: ۲۸۷

اخى و رفيقى (١). (٢).

«يا على تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشين من هستيد. سپس پيامبر اكرم اين آيه را تلاوت فرمود: (برادرانه بر تختهاى بهشتى روبروى هم مى نشينيد)».

اين روايت را محب الدين طبرى در كتاب الرياض النضره، ابن مغازلى در مناقب، حموينى در فرائد، ابن باكثير (٣) در وسيله المال، و عاصمى در زين الفتى، احمد بن حنبل در مناقب نقل کرده اند.

حديث ديگرى اميرالمومنين عليه السلام مرفوعا از پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم نقل کرده اند كه رسول اكرم فرمود:

«فى الجنة درجه تدعى «الوسيله». فاذا سالتم الله فسلوا لى الوسيله، قالوا: يا رسول الله، من يسكن معك فيها؟

قال: على و فاطمه والحسن و الحسين». (٤).

«در بهشت درجه اى است به نام «الوسيله»، هر گاه بخواهيد در

ص: ٢٨٨

١- ٣٣٧. در بعضى از روايات عبارت داخل پراىتر نيز درج است.

٢- ٣٣٨. سوره ي الحجر، آيه ٤٧.

٣- ٣٣٩. احمد بن فضل بن محمد با كثير مكى شافعى متوفى ١٠٤٧ هجرى. وى از ادبا و شعراى مكه بوده و كتاب «وسيله المال فى عد مناقب الال» را در سال ١٠٢٧ در مكه تدوين نموده است. (ايضاح المكنون ج ١ / ٤٠٥، هديه العارفين ج ١ / ١٥٩، الاعلام ج ١ / ١٩٥، معجم المؤلفين ج ١ / ٢٢٨).

٤- ٣٤٠. مقتل الحسين (خوارزمى) ج ١ / ٦٧، ٦٨، منتخب كنز العمال ج ٥ / ٩٤، مناقب ابن مغازلى ص ٢٤٧، كنز العمال ج ١٢ / ١٠٣ ح ٣٤١٩٥، ج ١٣ / ٦٣٩، ٦٤٠ ح ٣٧٦١٦.

هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام «وسيله» را مسئلت نمایید، گفتند: یا رسول الله چه کسانی در این درجه ی مخصوص با شما همنشین هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین». این حدیث از دانشمندان عامه نیز در کتب خود ذکر نموده اند، از جمله سیوطی در کتاب جامع الکبیر از حافظ ابن مردویه نقل کرده است.

ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین عرض می کنیم:

«اللهم اعطه الدرجة الرفیعه، و آته الوسيله من الجنة». (۱).

چنانکه گفته شد درجه الوسيله - که والاترین درجات بهشتی است - مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هرگز بشری را به آن رتبه ی اعلی راه نیست. درجه الوسيله برتر از درجات جمیع انبیا، اوصیا، اولیا، و علماء و مخلصین است. (۲).

ص: ۲۸۹

۱ - ۳۴۱. این عبارت در زیارت پیامبر با الفاظ دیگری هم آمده است نظیر: «اللهم اعطه الدرجة العلیا و آته الوسيله الشریفه». (بحار الانوار ۱۶۹ / ۹۷). و یا «اللهم و اعطه الدرجة و الوسيله من الجنة و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الاخرون». (کامل الزیارات ص ۱۶). در اعمال روز عرفه نیز صلواتی بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل است که عبارات فوق به این صورت در آن آمده است «اللهم اعط محمد و آله الوسيله و الفضيله و الشرف و الرفعه و الدرجة الکبیره». (متن کامل این صلوات را در مفاتیح الجنان می توانید ببینید).

۲ - ۳۴۲. در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «و اسالوا الله لی الدرجة الوسيله من الجنة. قیل: یا رسول الله، و ما الدرجة الوسيله من الجنة؟ قال: هی اعلی درجه من الجنة لاینالها الا نبی ارجو ان اکون انا». (بحار الانوار ج ۹۱ / ۶۵).

امیرالمؤمنین چنین روایت می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«انا و فاطمه و علی و الحسن و الحسین فی مکان واحد یوم القیامه».

«روز قیامت من و فاطمه و علی و حسن و حسین دارای مقام و منزلت واحدی هستیم».

آری اینان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان یکی است. در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غیب و شهود، خلاصه در تمام مسیر آفرینش، از آغاز تا پایان، همه جا با هم، هم ردیف و هم شان و هم مقامند. بعضی از علمای عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده اند عبارتند از: احمد بن حنبل در مسند، حافظ محب الدین طبری در الریاض النضره.

روایت دیگری که حضرات عامه نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده اند عبارت از این است:

روزی رسول اکرم وارد خانه علی شد، و امیرالمؤمنین را در حال استراحت مشاهده کرد؛ و خطاب به حضرت زهرا چنین فرمود:

«انی و ایاک و هذین (یعنی الحسین) و هذالراقد (او النائم)، یوم القیامه فی مکان واحد».^(۱)

ص: ۲۹۰

۱- ۳۴۳. مسند طیالسی ص ۲۶ / ح ۱۹۰، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۱۰۱، معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴۰، ۴۱ / ح ۲۶۲۲، ج ۲۲ / ۴۰۵، ۴۰۶ / ح ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۷، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۳۷، الریاض النضره ج ۳ / ۱۸۳، ذخائر العقبی ص ۲۵، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۸ / ح ۳۶۷، مقتل الحسین خوارزمی ص ۷۵، ۱۰۳، اسد الغابه ج ۵ / ۲۶۹، ۵۲۳، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳ / ۲۲۷، ۲۲۸، ج ۱۴ / ۱۶۳، ۱۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ترجمه الحسین ع) ص ۱۱۱، تهذیب الکمال ج ۶ / ۴۰۳، ۴۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۲۵۸، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۷۰، منتخب کنز العمال ۵ / ۹۴، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۹ / ح ۳۴۱۷۲، در السحابه ص ۲۷۰، ینابیع الموده ۱۹۴.

«همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین، و این شخص که در اینجا آرمیده است (علی)، روز قیامت همه در یک جا خواهیم بود».

راویان این حدیث عبارتند از: احمد ابن حنبل در مسند، حافظ ابن عساکر، محب الدین طبری، حاکم حسکانی....

حاکم نیسابوری اسناد این روایت را بررسی و آن را تایید نموده است. (۱) ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملاً رسیدگی کردیم؛ تردیدی در صحت آن نیست، و مسلماً از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

عبدالله بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود:

«انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین یوم القیامه فی قبه تحت العرش». (۲).

«جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین روز قیامت در

ص: ۲۹۱

۱- ۳۴۴. مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۷.

۲- ۳۴۵. کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۰ / ح ۳۴۱۷۷.

قبه ای است که زیر عرش قرار دارد».

از این روایت چنین معلوم می شود که والاترین مقامات که «وسیله» نام دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است؛ و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم فقط جایگاه پنج تن است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال و جلوه گاه نور جمال و جلال کبریایی است.

چنانکه گفته شد، این انوار پنج گانه، در جمیع منازل خلقت در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتابند؛ در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنیا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قیامت، از یکدیگر جدا نبوده، در کنار هم در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهیمند.

ص: ۲۹۲

مقام تقدم و ركوب زهرا در ورود به بهشت

منقبت چهاردهم، مقام ركوب (سواره بودن) در روز قيامت، در بهشت، و در هنگام سير در مواقف ديگر است كه حضرت زهرا سلام الله عليها با پدر بزرگوارش و اميرالمؤمنين و حسنين اشتراك دارد، و هيچ زني در عالم - از اولين و آخرين - داراي اين مقام نيست. فاطمه عليهاالسلام در اين رتبه نيز بين بانوان جهان بي همتاست. از ميان بانوان، تنها اوست كه سواره وارد عرصه ي محشر مي شود. فرق او با زنان ديگر، بلكه با جميع صديقين، علما، حكما و شهدا تفاوت پياده و سواره است.

ص: ۲۹۳

بریده (۱) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«یبعث الله ناقة صالح، فيشرب من لبنها هو و من آمن به من قومه. و لی حوض کما بین عدن و عمان، اکوابه عدد نجوم السماء فيستقی الانبياء. و یبعث الله صالحا علی ناقته. قال معاذ (۲): یا رسول الله، و انت علی العضباء؟ قال: لا، انا علی البراق، یخصنی الله به من بین الانبياء، و فاطمه ابنتی علی العضباء...» (۳).

ص: ۲۹۴

۱- ۳۴۶. بریده بن حصیب بن عبدالله بن حارث بن اعرج اسلمی صحابی. بر اساس منابع عامه وی در نخستین سال هجری، اسلام آورده و در غزوه ی خیبر شرکت داشته است. بریده، والی عمر بن خطاب در نوبه سرخ (که در مرز حجاز و شام واقع است) بوده و در سال ۶۲ و یا ۶۳ هجری در گذشته است. (طبقات ابن سعد ج ۱۴ / ۲۴۱، الاستیعاب ج ۱ / ۲۶۳، سیر اعلام النبلاء ج ۲ / ۴۷۰، تهذیب الکمال ج ۴ / ۵۳).

۲- ۳۴۷. ابو عبدالرحمن معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی متوفای ۱۸ هجری. وی یکی از صحابه ای است که در غزوه ی بدر و بسیاری از غزوات دیگر حضور داشته و علمای عامه او را در شمار حفاظ ذکر نموده اند. بنا به نقل ابن اسحاق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مواخاتی که بین صحابه صورت داد معاذ بن جبل را برادر جعفر بن ابی طالب قرار داده است. (الاستیعاب ج ۳ / ۴۵۹، اسد الغابه ج ۴ / ۳۷۶، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۱۸۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۹، طبقات الحفاظ ص ۱۵).

۳- ۳۴۸. تهذیب تاریخ دمشق ج ۳ / ۳۱۱، ۳۱۲، کنز العمال ج ۱۱ / ۴۹۹ ح ۳۲۳۴۰. همچنین مراجعه بفرمایید به مختصر تاریخ دمشق ج ۵ / ۲۶۰ و حیاة الحیوان ج ۱ / ۱۶۶.

«خدای تعالی ناقه حضرت صالح را در روز رستاخیز برمی انگیزد، پس حضرت صالح و ایمان آوردندگان به او از شیر آن شتر می نوشند و سیراب می شوند؛ لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن تا عمان، که تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است، و انبیا (از من) طلب سقایت می نمایند.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه ی سخن چنین می فرماید): خدای تعالی در روز حشر، صالح را سوار بر ناقه اش برمی انگیزد. معاذ از پیامبر اکرم پرسید یا رسول الله آیا شما نیز سوار بر شتر عضباء به محشر وارد می شوید؟ آن حضرت در جواب فرمود: نه، مرکب اختصاصی من براق است، که خدای تعالی مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است، و عضباء مرکب مخصوص دخترم فاطمه است».

روایتی را که ذکر شد حافظ ابن عساکر در تاریخش آورده و علمای شیعه نیز آن را نقل نموده اند.

عضباء نام شتری است که هر وقت علی علیه السلام از جانب پیامبر اکرم برای تبلیغ اسلام ماموریت داشت بر آن سوار می شد، چنانکه جهت قرائت سوره ی براءت (توبه) در برابر کفار نیز علی بر این مرکب مخصوص سوار بود.

کثیر بن مره حضرمی (۱) روایت می کند که حضرت رسول

ص: ۲۹۵

۱- ۳۴۹. کثیر بن مره حضرمی رهاوی شامی حمصی ابوشجره (و یا ابوالقاسم). وی از طبقه ی تابعین است و- به گفته ی یزید بن ابی حبيب- ۷۰ صحابه ی بدری را درک نموده است. ابن سعد و نسائی و عجللی وی را توثیق کرده اند. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است و ابن خراش به صداقت وی اذعان نموده است. (رجوع بفرمایید به: طبقات ابن سعد ج ۷/ ۴۴۸، ثقات ابن حبان ج ۵/ ۳۳۲، ثقات عجللی ۳۹۷، تهذیب الکمال ج ۲۴/ ۱۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۴/ ۴۶، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۶۱ الی ۸۰ هجری- ص ۵۱۴).

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«حوضی اشرب منه یوم القیامه انا و من آمن بی و من استسقانی من الانبیاء. و تبعث ناقه ثمود لصالح، فیحتملها فیشرّب من لبنها هو والذین آمنوا معه من قومه ثم یرکبها من عند قبره، حتی توافی به المحشر،... فقال معاذ: اذا ترکب العضباء یا رسول الله؟ قال: لا، ترکبها ابتی، انا علی البراق، اختصت به من دون الانبیاء...» (۱).

«در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می شویم، و از پیامبران نیز آنکه بخواهد سیراب می گردد، در آن روز ناقه ی ثمود برای صالح برانگیخته می شود، صالح و آنان که از قومش به او ایمان آورده اند از شیر آن شتر می نوشند، سپس صالح در کنار قبرش بر آن ناقه سوار می شود و به صحنه ی محشر می آید. معاذ عرض کرد: یا رسول الله آیا در آن هنگام شما هم بر شتر عضباء سوار می شوید؟ فرمود: نه، عضباء

ص: ۲۹۶

۱- ۳۵۰. کنز العمال ج ۱۴ / ۴۳۱ - / ۴۳۲ ح ۳۹۱۷۹. همچنین مراجعه بفرمایید به: تهذیب تاریخ دمشق ج ۳ / ۳۱۲، مختصر تاریخ دمشق ج ۵ / ۲۶۰.

مرکب دخترم فاطمه است، و مرکب من براق است که در میان انبیا به آن اختصاص یافته ام».

ابوهریره می گوید: شنیدم از پیامبر اکرم که فرمود:

«تبعث الانبياء يوم القيامة على الدواب و يبعث صالح على ناقته، و ابعث على البراق، و تبعث فاطمه امامي على العضاء، و يبعث ابنا فاطمه- الحسن والحسين على ناقتين، و على بن ابي طالب على ناقتي» (۱).

«در روز قیامت انبیا سوار بر مرکبها هستند، و صالح سوار با ناقة اش مبعوث می شود، و من نیز بر براق و فاطمه در پیشاپیش من بر عضاء و دو فرزند فاطمه، حسن و حسین بر دو ناقة ی دیگر، و علی بن ابی طالب بر ناقة ی مخصوص من، همگی سواره مبعوث می شویم».

مرکب انبیا- چنانکه را روایات استفاده می شود- از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی؛ و با توجه به روایت قبلی، که پیامبر می فرماید «در روز قیامت سواره مبعوث شدن به همراه انبیا، مخصوص امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین سلام الله علیهم می باشد» در تمام مواقف، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است، ردیف و ترتیب حرکت چنین است: فاطمه از همه جلوتر، و رسول خدا پشت

ص: ۲۹۷

۱- ۳۵۱. مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۲ (حاکم نيسابوری پس از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث بنا بر شرط مسلم صحیح است»)، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۵۲، مقتل خوارزمی ج ۱/ ۵۵، مجمع الزوائد ج ۱۰/ ۳۳۳.

سر فاطمه، و امیرالمؤمنین بعد از پیامبر اکرم، حسنین پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت نیز به همین ترتیب است.

دانشمندانی که این روایت ابوهریره را نقل کرده اند عبارتند از: محب الدین طبری در ذخائر العقبی، حاکم در مستدرک - که صحت آن را بررسی و تایید کرده است - ابن عساکر در تاریخش، و خطیب در تاریخش. سیوطی ضمن نقل این حدیث از ابوالشیخ و حاکم و خطیب و ابن عساکر چنین نتیجه می گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره ی پیشگام بودن فاطمه در هنگام سیر پنج تن نقل شده است، تایید می کند.

حافظ سیوطی با ذکر اسناد و مدارک در کتاب جمع الجوامع آورده است که حضرت رسول فرمود:

«اول شخص یدخل الجنة فاطمه بنت محمد». (۱).

«اول کسی که به بهشت وارد می شود فاطمه دختر محمد است».

ص: ۲۹۸

۱- ۳۵۲. ابوهریره (که نزد عامه از اکابر صحابه است) از پیامبر چنین نقل می کند: «اول شخص یدخل الجنة فاطمه، مثلها فی هذه الامة مثل مریم بنت عمران». مراجعه بفرمایید به: فردوس الاخبار ج ۱ / ۶۹ / ح ۸۳، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۱۰ / ح ۳۴۲۳۴، ینابیع الموده ص ۲۶۰، میزان الاعتدال ج ۲ / ۶۱۸، لسان المیزان ج ۴ / ۱۶. در کتاب میزان الاعتدال و لسان المیزان این حدیث به نقل از عبدالسلام بن عجلان نقل گردیده است. ابن حبان در کتاب الثقات وی را تعدیل نموده است (الثقات ج ۷ / ۱۲۷). ظاهرا تنها گناه وی - که موجب طعن او بوسیله ی ذهبی و امثال ذهبی گردیده - نقل همین روایت است.

«ان اول من یدخل الجنة: انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین...» (۱).

«ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می شویم...». از این دسته اخبار، و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم وارد است، معلوم می شود که فاطمه علیها السلام دارای مرکبهایی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت، و گاهی از زمرد است، و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز عضباء است. فاطمه سلام الله علیها هنگام سیر در مواقف متعدد، مرکبهای مختلفی دارد؛ موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سیر در جنت، و مراحل دیگر در موقفی سوار بر مرکب مخصوص می باشد، و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده اند، به سبب همین تعدد مواقف و منازل است. این منقبت فاطمه سلام الله علیها- که در میان جمیع زنان، از اولین و آخرین، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشور می شود، و با توجه به اینکه در این فضیلت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بطور همسان اشتراک دارد-، خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده، و از شئون همین رتبه ی والاست که جمیع

ص: ۲۹۹

۱- ۳۵۳. و در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ان اول من یدخل الجنة: انا و انت و فاطمه و الحسن و الحسین. قال علی: فمحبونا؟ قال: من ورائکم». (الصواعق المحرقة ص ۳۱۱، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۸ ح ۳۴۱۶۶).

زنان در محشر پیاده اند، و او که «ولیه‌الله» است، سوار بر مرکب مخصوص به خود می‌باشد.

ص: ۳۰۰

فضل صلوات فرستادن بر فاطمه

دلیل دیگری که «ولیه الله» بودن حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را اثبات می کند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین و زیارات آنان است؛ یعنی همانگونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا نیز در این موارد، همگان مامور و ماجورند. فاطمه علیهاالسلام که مشمول آیه ی تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم- یعنی آل محمد است- کیفیت صلوات بر او را رسول خدا بصراحت چنین بیان داشته است:

«لا تصلوا علی الصلوه البتراء، فقالوا: و ما الصلاه البتراء؟ قال: تقولون اللهم صل علی محمد و تمسکون، بل قولوا: اللهم صل علی محمد و

ص: ۳۰۱

«بر من صلوات بترأء (ناقص، دم بریده و بریده شده) نفرستید. سوال شد: یا رسول الله صلوات بترأء (بریده شده) چیست؟ فرمود: اینکه (بر من صلوات نفرستید و بگویید «اللهم صل علی محمد»، ولی درباره ی آل من (۲) ساکت باشید. شما باید

ص: ۳۰۲

۱- ۳۵۴. الصواعق المحرقة ص ۲۲۵، ینابیع الموده ص ۲۹۵، رشفه الصادی ص ۲۹.

۲- ۳۵۵. علمای عامه اتفاق دارند که منظور از آل محمد: علی و فاطمه و حسنین است. ابن حجر در صواعق می گوید: یقیناً لفظ آل، همسران پیامبر را در بر نمی گیرد... (الصواعق المحرقة ص ۲۲۵). مامون در محاوره ای که بهمراهی علما با امام رضا علیه السلام داشته است از حضرت پرسید: آیا عترت پیامبر همان آل پیامبر است؟ حضرت فرمودند: بلی. مامون گفت: در احادیث پیامبر آمده است که پیامبر فرمودند: «امت من همان آل من هستند»، و صحابه هم می گویند: «آل محمد، امت او هستند». حضرت رضا علیه السلام از مامون و حضار پرسیدند: آیا بر آل پیامبر صدقه حرام است؟ گفتند: خیر. امام رضا علیه السلام فرمودند: تفاوت میان آل پیامبر و امت همین است... (امالی صدوق ص ۴۲۲، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۸۰، تحف العقول ص ۴۲۶، بحارالانوار ج ۲۵ / ۲۲۱). در همین محاوره حضرت رضا علیه السلام از مامون عباسی و علما پرسیدند: در آیه ی (یس - و القرآن الحکیم - انک لمن المرسلین - علی صراط مستقیم (یس / ۱ - ۴) منظور خداوند از (یس) کیست؟ علما گفتند: (یس) محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و هیچکس در این موضوع شکی ندارد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: پس خداوند متعال به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فضلی عطا نموده است که کسی به حقیقت آن پی نخواهد برد مگر اینکه آن را (بخوبی) درک نماید، خداوند بر احدی سلام نفرستاده است مگر بر انبیا، چنانکه می فرماید: (سلام علی نوح فی العالمین (الصفات / ۷۹))، و می فرماید: (سلام علی ابراهیم (الصفات / ۱۰۹))، و می فرماید: (سلام علی موسی و هارون (الصفات / ۱۲۰)). خداوند در قرآن نفرموده است «سلام علی آل نوح»، و نفرموده است «سلام علی آل ابراهیم» و نفرموده است: «سلام علی آل موسی و هارون بلکه فرموده است: (سلام علی آل یاسین (الصفات / ۱۳۰)) یعنی سلام بر آل محمد. (امالی صدوق ص ۴۲۶، ۴۲۷، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۸۵، تحف العقول ص ۴۳۳، بحارالانوار ج ۷۹ / ۲۲۹). یک تذکر: در خصوص قرائت آیه ی (سلام علی آل یاسین) تحریفات بسیاری صورت گرفته است و در آنها سعی شده واژه ی «آل یاسین» بگونه های دیگری قرائت شود. نقطه ی اوج این تحریفات این است که ابن خالویه در کتاب مختصر فی شواذ القرآن ص ۱۲۸ می گوید: «قرائت ابن مسعود (سلام علی ادراسین)، و قرائت ابی بن کعب (سلام علی یاسین) بوده است». یعنی در این کتاب ادعا شده که در قرائت ابی اصلا کلمه ی «آل» وجود ندارد! این تحریفات حتی در دوره های معاصر نیز ادامه یافته است، بعنوان مثال سیوطی در درالمنثور از کتاب این ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه نقل کرده است که ابن عباس قرائت آیه را بصورت «آل یاسین» خوانده است ولی در کتاب معجم کبیر طبرانی - که در بیروت (دار احیاء التراث العربی) طبع رسیده است - محقق کتاب (حمادی عبدالمجید سلفی) عبارت ابن عباس را تحریف نموده و آن را بصورت «ال یاسین» ضبط کرده است. خوانندگان محترم می توانند متن درالمنثور ج ۵ / ۲۸۶ را با متن معجم کبیر طبرانی ج ۱۱ / ۵۶ مقابله نمایند و خود قضاوت فرمایند.

بگوئيد اللهم صل على محمد و آل محمد».

ص: ۳۰۳

صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام نباشد، مقطوع و بریده و مورد قبول خدا و رسولش نمی باشد. لذا حضرت صدیقه ی زهرا هم ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین باایمان جهان- از شیعه و سنی- هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می فرستند؛ و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، و علی و حسنین علیهم السلام است؛ و همین لزوم صلوات بر فاطمه علیهاالسلام در هنگام اقامه ی نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه ی اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است. بدون تردید باید فاطمه خود ولیه الله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا هم ردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مومنین جهان در هر زمان و مکان باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«من صلی علیک یا فاطمه غفر الله له والحقه بی حیث کنت من الجنه». (۱).

«یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او درگذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند».

چنانکه در موضوعهای قبلی مشروحا بیان شد، مقصود از تعبیرات «هم درجه شدن با رسول الله»، یا «ملحق شدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت»، و یا «همسایه بودن با آن حضرت» که در

ص: ۳۰۴

روایات مکرر بکار رفته است، جمع شدن مؤمنین در مرتبه ی «درجه الایمان» است که جامع تمام آن کسانی است که با عقائد درست، و باایمان به آنچه از رسول خدا به ما رسیده است، از جهان رفته اند. در آن درجه همه ی مؤمنین یکسانند و در کنار هم می باشند؛ ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد بشر و بسیار متفاوت است، کاملاً ملحوظ بوده، و مقام هر کس مخصوص به خود او می باشد.

در روایتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکی از فضائل حضرت فاطمه را چنین بیان می فرماید:

«... اتانی الروح؛ قال: ان فاطمه اذا قبضت و دفنت یسالها الملكان فی قبرها: من ربك؟ فتقول: الله ربی. فیقولان: فمن نبيك؟ فتقول: ابی. فیقولان: فمن وليك؟ فتقول: هذا القائم علی شفیر قبری علی بن ابی طالب؛ الا و ازیدكم من فضلها؟! ان الله قد و كل بها رعیلا من الملائكة یحفظونها من بین یدیهها و من خلفها و عن یمینها و عن شمالها و هم معها فی حیاتها، و عند قبرها و عند موتها یكثرون الصلاه علیها و علی ابیها و بعلمها و بنیها.

فمن زارنی بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی، و من زار فاطمه فکانما زارنی، و من زار علی بن ابی طالب فکانما زار فاطمه، و من زار الحسن والحسین فکانما زار علیا، و من

«... جبرئیل (روح) به نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه قبض روح می شود و دفن می گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می کنند: پروردگار تو کیست؟ می فرماید: الله پروردگار من است. سپس می پرسند پیامبرت کیست؟ در پاسخ می فرماید: پدرم. آنگاه سؤال می کنند ولی تو کیست؟ در جواب می گوید: علی بن ابی طالب، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است. (سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید): آیا باز هم فضائل دیگر زهرا را بیان کنم؟ (شاید پیامبر اکرم می خواهد به این وسیله تذکر دهد که: در این عالم، فاطمه تنها کسی است که پدرش «رسول الله» و همسرش «ولی الله» است. پیامبر اکرم در ادامه ی سخن خویش می فرماید):

همانا خدای تعالی یک دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند؛ و این ملائک در حال حیات، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پدرش و همسر و فرزندان اوست. (یعنی در منطق ملائک و لسان فرشتگان صلوات بر

ص: ۳۰۶

۱- ۳۵۷. بشاره المصطفی ص ۱۳۹، بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۸. این حدیث را جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده است و از آنجائیکه اصل روایت نسبتاً مفصل است و حاوی مناقب بسیاری از حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام می باشد لذا ما متن کامل حدیث را با ترجمه ی آن در تعلیق شماره ی ۷ آورده ایم.

پیامبر اکرم و علی و حسنین همواره باید با صلوات بر فاطمه علیهاالسلام توأم باشد، و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و هم ردیف آن چهار وجود مقدس دیگر می باشد. سپس پیامبر اکرم چنین به سخن ادامه می دهد):

هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است؛ و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت نموده است؛ و هر کس علی را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است؛ و آن کسی که زیارت کند ذریه آنان را، همانند زیارت خود آنان است...».

لذا زیارت حضرت عبدالعظیم را در شهر ری، با زیارت حسین بن علی در کربلا همانند دانسته اند، (۱) و این مطلب را (که صلوات بر اهل بیت پیامبر برابر با صلوات بر پیامبر است) علمای عامه هم عنوان کرده اند، مخصوصاً موضوع صلوات بر فاطمه سلام الله علیها را، چنانکه سهیلی در کتاب الروض الانف در ذیل مطلبی می نویسد:

«و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها». (۲).

ص: ۳۰۷

۱- ۳۵۸. روایتی در کتاب کامل ابن قولویه مندرج است که متن آن چنین است: «حدثنی علی بن الحسین بن موسی بابویه، عن محمد بن یحیی العطار، عن بعض اهل الری، قال: دخلت علی ابی الحسن العسکری، فقال: این کنت؟ فقلت: زرت الحسین بن علی علیهاالسلام. فقال: اما انک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین علیه السلام». (کامل الزیارات ص ۳۲۴). مرحوم علامه امینی توضیحی درباره ی این حدیث دارند که در حاشیه ی کامل الزیارات ص ۳۰۷ و ۳۲۴ آمده است.

۲- ۳۵۹. الروض الانف ج ۲ / ۱۹۶.

«هر کس بر فاطمه صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است.»

از حدیثی که نقل شد نیز ولیه الله بودن حضرت زهرا سلام الله علیها استنباط می شود.

ص: ۳۰۸

مناقب مشترکه ی چهل گانه ی حضرت زهرا علیهاالسلام

نتیجه و خلاصه ی آنچه در پانزده موضوع بیان داشتیم، چهل منقبت و یا چهل مطلب است که بسیاری از آنها از شئون ولایت و از خصوصیات ولی الله است، و اینکه حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در این چهل منقبت با پدر و همسر و فرزنداناش سهیم و شریک و همسان و کاملاً برابر با آنان می باشد، خود حاکی از مقام والای «ولیه الهی» آن حضرت است.

حاصل گفتار و نتیجه ی بحث ما، همین چهل منقبت است که به ترتیب و بطور اختصار یک به یک آنها را ذکر می کنیم.

«خلقتها قبل الناس شان ابيها و بعلها و بنيتها، و هم انوار يسبحون الله و يقدرسونه و يهللوناه و يكبرونه» (۱).

آفرينش زهرا عليها السلام قبل از خلقت ديگران همانند پدر و همسر و فرزندان او بوده است.

آن انوار مقدسی که - پيش از آفرينش کليه ی عوالم علوی و سفلی و خلقت بشر- در پيشگاه عرش عظمت حق تبارک و تعالی در حال تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر خدای یکتا بوده و در عبادت، استاد و آموزگار جبرئیل و ساير فرشتگان بوده اند.

ص: ۳۱۰

۱ - ۳۶۰. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه عليها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی سوم) و بخش حضرت فاطمه عليها السلام از دیدگاه روایات (موضوع اول).

«خلقها من نور عظمه الله تبارك و تعالی و هی ثلث النور المقسوم بينها و بین ابیها و بعلها». (۱).

آفرینش زهرا علیها السلام از نور عظمت حضرت حق تبارك و تعالی است. همان نور واحدی که حضرت رسول اکرم و علی ابن ابی طالب نیز از آن آفریده شده اند، و مایه خلقت فاطمه یک سوم همان نور بوده است، «و هو نور مخزون مکنون فی علی الله»، نوری نهفته در خزانه علم خدایی، نور قدس، نور جلال، نور کمال و نور کبریائی الهی.

ص: ۳۱۱

۱- ۳۶۱. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

«عليتها في خلقه السماء والارض والجنه النار والعرش والكرسى والملائكه والانس والجن، شان ابوها و بعلها و بنوها» (۱).

حضرت فاطمه همتای پدر و همسر و فرزندان سبب آفرینش آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی و فرشتگان و انس و جن بوده است. وجود مقدس زهرا علیها السلام، یکی از پنج تن است؛ همان کسانی که علت آفرینش جهان و آدم و آدمیان بوده اند. اگر آنان نبودند انبیا و اولیا، صدیقین و شهدا، ملک و ملکوت، زمینها و آسمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ، و سایر مخلوقات جهان بوجود نمی آمدند. اگر حضرت زهرا علیها السلام نبود اثری از آدم و اولاد آدم نبود. اگر او نبود موسی و عیسی و نوح و ابراهیم علیهم السلام آفریده نمی شدند. اگر او نبود از اسلام و خداشناسی و توحید خبری نبود.

ص: ۳۱۲

۱- ۳۶۲. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع اول).

«تسميتها من عند رب العزه، شان ايها و بعلاها و بنيها». (۱).

نام گذاری زهرا علیها السلام است از طرف خداوند متعال می باشد، همانند اسم گذاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و علی و حسن و حسین علیهم السلام؛ و همین مطلب دلالت دارد بر اینکه این پنج نفر- در برابر پروردگار- از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان، مربوط به خدای متعال بوده، و به کسی در مورد آنان اجازه ی دخالت داده نشده است.

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مجاز نیست که از جانب خود فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نام گذاری کند. همچنین در اسم گذاری علی بن ابی طالب که مولود کعبه و خانه زاد خداست، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ابوطالب را اختیاری نیست.

ص: ۳۱۳

۱- ۳۶۳. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

«اشتقاق اسمها من اسماء الله تبارك و تعالی، شان اییها و بعلها و بنیها». (۱).

«نام فاطمه علیها السلام - همانند نام پدر و همسر و فرزندان - از اسماء خدای تبارک و تعالی مشتق شده است».

ص: ۳۱۴

۱- ۳۶۴. مراجعه بفرمایید به: بخش فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

«توسل الانبياء بها و باسمائها شان ابيها و بعلها و بنيتها». (۱).

انبيا به حضرت فاطمه عليها السلام و نامهای او توسل کرده اند- همانگونه که به وجود و نام پدر و همسر و فرزندان زهرا عليها السلام توسل نموده اند-؛ و تمسک به اوست که وسیله ی نجات انبیا و اوصیا و سایر افراد بشر از مشکلات بوده است.

«من امن بها فقد نجى و من لم يؤمن بها فقد هلك». (۲).

«هر کس که به او ایمان آورد، همانا رستگار شد، و هر کس به او اعتقاد نداشت به تحقیق هلاک گردید».

ص: ۳۱۵

۱- ۳۶۵. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه عليها السلام از دیدگاه آیات (ذیل آیه ی سوم و چهارم).

۲- ۳۶۶. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه عليها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول).

«کتابه اسمها علی ساق العرش و ابواب الجنه لده ايها و بعلها و بنیها». (۱).

نام حضرت فاطمه علیها السلام - هم ردیف پدر و همسر و فرزندان - بر ساق عرش و درهای بهشت نوشته شده است.

شگفتا! این چه مقام والایی است که با وجود انبیا، اوصیا مخلصین، و فرشتگان مقرب، نام هیچ موجودی بر عرش الهی - آن پایتخت عظمت و جلال خدایی - نگاشته نشده است، مگر اسامی مقدس پنج تن، که زینت بخش تمام مراکز معنوی، و عالی ترین منازل اخروی است.

ص: ۳۱۶

۱ - ۳۶۷. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (ذیل آیه ی هفتم) و بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه (موضوع دوم).

«کونها شبعا عن يمينه العرش و صوره في الجنة، ردف اشباح ابيها و بعلها و بنيتها و صورهم» (۱).

«وجود شبیح زهرا سلام الله عليها در راستای عرش الهی، و تصویرش در بهشت، همدیف اشباح و تصاویر پدر و همسر و فرزندان».

خدای تعالی، نه تنها اسامی مقدس پنج تن را زینت بخش عوالم بالا قرار داده است بلکه با اشباح و تصاویر نورانی آنان، عرش عظمت خویش و بهشت رحمتش را مزین فرموده، و یمین عرش برین را میمنتی بخشیده است.

لذا آدم علیه السلام هنگامیکه به عرش نظر می افکند، اشباح پنج تن را می بیند، و چون به بهشت روی می آورد، تصاویر زیبای آنان را مشاهده می کند؛ و به هر جا که می نگرد آثار جلال و جمال آن ارکان خلقت، منظر چشمان اوست.

ص: ۳۱۷

۱- ۳۶۸. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

«اشتراکها فی الامر بالاهتداء و الاقتداء و التمسک بها، ردف اییها و بعلها و بنیها». (۱).

هر فرد مسلمان و مومنی که با حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده و به او ایمان آورده و رسالت و اطاعتش را پذیرفته، و آن حضرت را پیام آور از جانب خدای خود می داند، و پیشوایانش علی علیه السلام و اولاد علی علیهم السلام هستند؛ ناگزیر حضرت زهرا سلام الله علیها «ولیه ی» او، راهنمای او، مرجع او، و در مشکلات - همانند پدر و همسر و فرزندان - دستاویز و پناهگاه اوست.

ص: ۳۱۸

۱- ۳۶۹. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهارم).

«اشتراکها فی العصمه، و دخولها فی آیه التطهير». (۱).

اشتراک حضرت فاطمه علیهاالسلام با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام در مقام عصمت و طهارت، یکی از مناقب دیگر اوست او نیز عصمه الله و مورد خطاب آیه ی تطهير می باشد.

ص: ۳۱۹

۱- ۳۷۰. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه آیات (آیه ی اول).

«كونها من الامانه المعروضه على السموات و الارض و الجبال» (۱).

آن امانتی که از جانب خدای تعالی بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد، و آنها زیر بار آن امانت وزین و مسئولیت سنگین نرفته، و از قبولش امتناع نمودند ولی بشر آن را پذیرا شد، همانا ولایت پنج تن علیهم السلام بوده است؛ و وجود مقدس زهرا سلام الله علیها ولیه الله و جزء امانت معروضه می باشد.

ص: ۳۲۰

۱- ۳۷۱. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی هفتم).

«اشتراکها مع رسول الله فی الرکنیه لعلی بن ابی طالب». (۱).

حضرت فاطمه علیها السلام، در مقام رکن بودن نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همسان و همتا بوده است؛ و این منقبت منحصر است به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقه زهرا علیها السلام؛ و مقصود از «رکنیت» در ذیل روایات مربوطه اش بطور تفصیل بیان گردید.

ص: ۳۲۱

۱- ۳۷۲. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هفتم).

«اشتراکها فی تطهیر مسجد رسول الله لها، نظیر ابیها و بعلها و بنیها». (۱).

اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندان در مجاز بودن به ورود به مسجد پیامبر اکرم و پاک بودنش در هر زمان و در هر حال.

ص: ۳۲۲

۱- ۳۷۳. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هشتم).

«کونها محدثه کالائمه، امیرالمؤمنین و اولاده» (۱).

محدثه بودن فاطمه علیهاالسلام است، به این معنی که فرشتگان با او سخن می گفتند، و این مقام شئون امیرالمؤمنین و یازده اولاد معصوم اوست، و با وجود اینکه حضرت زهرا منصب امامت نداشت، هم صحبت ملائکه بوده است.

ص: ۳۲۳

۱- ۳۷۴. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (موضوع نهم).

اشتراکها مع امیرالمؤمنین و اولاده فی التبشیر بشیعتها و محییها». (۱).

چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین و یازده اولادش علیهم السلام، مژده ی رستگاری داده است، در موارد بسیار به شیعیان و محبان فاطمه علیهاالسلام نیز بشارت نجات و رهایی از عذاب داده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

ص: ۳۲۴

۱- ۳۷۵. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (موضوع دهم).

«رکوبها يوم القايمه کابيهها و بعلمها و بنيهها». (۱).

سواره محشور شدن زهرا عليهاالسلام همانند پدر و همسر و فرزندانش.

ص: ۳۲۵

۱- ۳۷۶. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه عليهاالسلام از دیدگاه روایات (موضوع چهاردهم).

«ان لها حجزه يوم القيامة كحجزه رسول الله ياخذ بها اميرالمومنين». (۱).

رسول اکرم می فرماید: در روز قیامت، من دست به دامان جبرئیل می شوم (گویا مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این باشد که جبرئیل نماینده ی خدای متعال است و من متمسک به دامان رحمت الهی هستم)؛ سپس در ادامه ی سخن چنین می فرماید: دخترم زهرا علیهاالسلام دست به دامان من، و علی بن ابی طالب متمسک به فاطمه علیهاالسلام است، و یازده فرزندش دست به دامان علی علیه السلام هستند.

ص: ۳۲۶

۱- ۳۷۷. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

کانت تحدث امها و هی فی بطنها، و تصبرها» (۱).

سخن گفتن فاطمه علیهاالسلام با مادرش، آنگاه که در رحم مادر بود، و او را به شکیبائی دعوت می فرمود، و این خود از نشانه های مقام ولایت می باشد.

ص: ۳۲۷

۱- ۳۷۸. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

«تکلمها بالشهادتین حین الولاده، و بذکر امیرالمؤمنین و اولاده الاسباط کالائمه علیهم السلام». (۱).

حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز - همانند امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام - در هنگام ولادت لب به شهادتین گشوده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

ص: ۳۲۸

۱- ۳۷۹. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

«اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها فی العلم بما کان و ما یکون و ما لم یکن الی یوم القیامه». (۱).

اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندان در علم به آنچه در گذشته واقع شده است و آنچه در آینده بوقوع خواهد پیوست، و آنچه تا روز قیامت واقع شدنی نیست؛ و این دانش نیز مخصوص اولیاء خداست و دارا بودن چنین علمی از نشانه های مقام ولایت می باشد.

ص: ۳۲۹

۱- ۳۸۰. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

«ولادتها طاهره مطهره زكیه میمونه كما يعتقد في الائمة الاطهار».(۱).

فاطمه علیها السلام همانند ائمه اطهار علیهم السلام مبارک و با طهارت و پاک و پاکیزه از مادر تولد یافته است.

ص: ۳۳۰

۱- ۳۸۱. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

«نموها فی الیوم و الشهر مثل ما جاء فی نمو الائمه الاطهار».(۱).

رشد حضرت صدیقه زهرا علیها السلام همسان با ائمه اطهار در هر روز به قدر یک ماه، و در هر ماه به اندازه ی یک سال است.

ممکن است در اینجا مقصود نمو معنوی و روحی باشد نه رشد جسمانی، در هر حال و به هر معنایی که درباره ی ائمه اطهار علیهم السلام متصور است عینا در فاطمه علیها السلام نیز آنچنان است.

ص: ۳۳۱

۱- ۳۸۲. در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام می خوانیم: «... فکانت علیها السلام تنمی فی الیوم کما ینمی الصبی فی الشهر و تنمی فی الشهر کما ینمی الصبی فی السنه». (بحار الانوار ج ۱۶ / ۸۱، ج ۳ / ۴۳: به نقل از امال شیخ صدوق).

«دخول نورها حین ولدت بیوتات مکه کولاده ابیها» (۱).

هنگام ولادت فاطمه علیهاالسلام نور او تمام خانه های مکه، شرق و غرب را فراگرفت چنان که در تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تمام جهان از نور مبارکش روشن شد، گوئی با نورافشانی این موجود مقدس، خدای تعالی به اهل آسمان و زمین، به فرشتگان و تمام مخلوقات اعلام می فرماید: اینک تولد یافت آن بشری که نور جهانیان از اوست، و سبب خلقت عالمیان و علت آفرینش تمام مخلوقات بوده است؛ آن وجود مقدسی که باعث شد موجودات از ظلمات عدم به عالم نور ظهور چشم گشایند و به لباس آفرینش مزین گردند.

ص: ۳۳۲

۱- ۳۸۳. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

«تبشیر اهل السماء بعضهم بعضا كما فی رسول الله و الائمه». (۱).

در آن هنگام که حضرت زهرا سلام الله علیها از جانب خدیجه علیها السلام ولادت یافت، فرشتگان میلاد او را به یکدیگر بشارت می دادند و تهنیت می گفتند، چنانکه در تولد پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نیز ملائکه مقدم مبارکشان را به یکدیگر مژده می دادند؛ و باید این چنین باشد، زیرا فاطمه علیها السلام یکی از علل خلقت و یکی از اسباب آفرینش بوده است، و فرشتگان نیز همانند سایر موجودات در سایه ی خلقت او و از یمن وجودش آفریده شده اند.

ص: ۳۳۳

۱- ۳۸۴. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

«فی وجوب حبها کحب بعلها و بنیها اجرا للرساله الخاتمه».(۱).

حب فاطمه علیهاالسلام همانند حب همسر و فرزندان معصومش (که اجر رسالت خاتم الانبیاء است)، بر همگان واجب است حتی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خدای تعالی مرا به دوستی این چهار نفر فرمان داده است: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

البته وجوب دوستی و محبت آنان نه به این جهت است که آن چهار نفر داماد و دختر و فرزندان پیامبرند بلکه رسول خدا نیز همانند سایر بندگان مؤمن، باید معتقد و معترف به مقام ولایت حضرت فاطمه علیهاالسلام بوده و به این امر شهادت دهد.

ص: ۳۳۴

۱- ۳۸۵. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (آیه ی پنجم).

«اشتراکها مع ابيها و بعلها و بنیها فی درجه الوسيله فی الجنة». (۱).

اشتراک زهرا سلام الله عليها و هم ردیف و هم درجه بودن اوست با پدر و همسر و فرزندان در قبه الوسيله یا درجهالوسيله ی بهشت.

آنجا که پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است و جز پنج تن عليهم السلام از انبیاء و مرسلین و صالحین و فرشتگان مقرب کسی را به آن مقام والا راه نیست.

ص: ۳۳۵

۱- ۳۸۶. مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم).

«اشتراکها مع ابيها و بعلها و بنیها یوم القیامه فی قبه تحت العرش». (۱).

اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندان‌ش علیهم السلام در قبه ای از نور که زیر عرش برپا می شود و جز پنج تن علیهم السلام کسی را به آن رتبه ی والا راه نیست، و این مقام غیر از «درجه الوسیه» است که قبلا بیان شد.

ص: ۳۳۶

۱- ۳۸۷. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم).

«فی الدخول الى الجنة قبل الناس مع ابیها و بعلها و بنیها و هی قبل الجميع» (۱).

ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت قبل از همه، در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام - در پیشاپیش پدر و همسر و فرزنداناش علیهم السلام - نخستین کسی است که وارد بهشت می شود.

ص: ۳۳۷

۱- ۳۸۸. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهاردهم).

«فی انها من الکلمات الی تلقیها آدم و ابتلی بها ابراهیم ربه».(۱).

فاطمه علیها السلام یکی از کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام فراگرفت، و حضرت ابراهیم نیز با همان کلمات امتحان شد؛ یعنی با کلمات: محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین علیهم السلام.(۲).

ص: ۳۳۸

۱- ۳۸۹. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی سوم و چهارم).

۲- ۳۹۰. همانطوریکه در ذیل آیه ی چهارم (و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه) خواندیم حضرت ابراهیم علاوه بر نام پنج تن با اسامی مبارک دیگر ائمه نیز (امام سجاد تا حضرت مهدی علیهم السلام) امتحان گردید.

«دخولها فی آیه المباهله بین ابنائنا و انفسنا». (۱).

حضرت فاطمه علیهاالسلام یکی از افرادی است که آیه ی مباحله در شان آنها نازل شده است و آن وجود مقدس، بین چهار معصوم قرار گرفته است یعنی بین: محمد و انفسنا (علی) و ابنائنا (حسن و حسین) علیهم السلام.

ص: ۳۳۹

۱- ۳۹۱. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه آیات (آیه ی دوم).

«وحدتها مع رسول الله و على و بنيه فى حكم الحب و البغض و الولاء و العدا و فى حكم السلم و الحرب و فى حكم السب و الاذى» (۱).

سنی و شیعه در این موضوع متفق القول و هم عقیده هستند که احکامی که در اسلام در مورد محبت و یا عداوت، صلح و یا جنگ، دشنام دادن و اذیت کردن نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جاری است، عینا نسبت به زهرا سلام الله علیها نیز معتبر و واجب الاجرا است. یعنی اگر کسی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی ورزد و یا آن حضرت را بیازارد و یا دشنام دهد چنانکه مجازاتش حد زدن بر او و یا کشتن او، و یا موجب کفر اوست، عینا در این موارد حضرت زهرا علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکسان و برابر است.

ص: ۳۴۰

۱- ۳۹۲. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع پنجم و ششم).

«فی کفوبتها مع علی فی الکلمات و النفسائیات و لو لم یخلق علی لم یکن لها کفو من آدم و من دونه».

«همتا بودن فاطمه علیهاالسلام با علی علیه السلام در صفات و ارزشهای معنوی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اگر فاطمه علیهاالسلام آفریده نمی شد، هرگز برای علی همتائی وجود نداشت، همچنین اگر علی علیه السلام خلق نمی شد، فاطمه را در جهان نظیر و مانند نبود، سپس برای روشن شدن مطلب و رفع این اشتباه احتمالی که مبادا تصور شود مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این بوده است که: (انحصارا) دیگرانی که خواستار همسری با فاطمه علیهاالسلام شدند، کفو و هم شان او نبودند؛ رسول خدا تصریح می فرمایند: نه تنها فاطمه علیهاالسلام را در زمان حاضر جز علی علیه السلام نظیر و مانندی نیست، بلکه از آدم و اولاد آدم (یعنی انبیا- جز پیامبر اسلام- اوصیا، اولیا، صدیقین، علما، و

حکما) هرگز کسی همتای زهرا علیهاالسلام نیست، و تنها علی علیه السلام است که کفو و همانند اوست. علی که چون فاطمه علیهاالسلام بی نظیر است و بشری در ملکات فاضله و مقامات عالیه برابر او نیست، و این دو وجود مقدس در این منقبت بطور یکسان شریکند.

اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام بر جمیع انبیا- جز پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم- کافی بود.

ص: ۳۴۲

«کفر من ابغض فاطمه کایبها و بعلمها». (۱).

علما و دانشمندان چنین فتوی داده اند که هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا علی علیه السلام را دشمن بدارد کافر است. فاطمه علیها السلام نیز در این مورد با پدر و همسرش شریک است و مشمول این حکم می شود. آیا چگونه ممکن است بشری صاحب مقاوم ولایت نباشد، و دشمنی با او موجب کفر گردد؟

ص: ۳۴۳

۱- ۳۹۳. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوازدهم).

«فی الامر بالتوسل الیها کابیها و بعلها و بنیها فی الحوائج و عند کل مسئله و الامر بحبها و الصلاه علیها و زیارتها». (۱).

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام و فرزندان معصوم او علیهم السلام ملجا و مرجع توسل جمیع انبیاء بوده اند، بشر از آدم تا خاتم مامور به توسل به حضرت صدیقه زهرا علیها السلام بوده است.

از همان وقتی که آدم علیه السلام آفریده شد و- برای استجابت دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن علیهم السلام و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی همتا توسط جبرئیل به او آموخته شد تکلیف بنی آدم روشن گردید.

انسانی که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می نهد، دنیایی که دائما در آغوش امواج بلا و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بیکران الهی ایجاب می کند که دستاویزهای محکم و عروهاوثقای ناگسستی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد تا در مسیر ناهموار زندگانش، امیدگاهی خداپسند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسک و چنگ زدن به ریسمان رحمت واسعه ی

ص: ۳۴۴

۱- ۳۹۴. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و چهارم).

الهی، فرزندان آدم نیز همانند حضرت آدم علیه السلام به ساحل نجات دست یابند.

اکنون با قلبی سرشار از خلوص، و امیدوار- همانگونه که خداوند یکتا به پیامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طریق دعای خدایست را آموخته است- ما نیز به درگاه «الله» روی نیاز می آوریم، و وجود مقدس آبرومند زهرا را شفیع و راهگشا و واسطه ی فیض خدائی قرار می دهیم و عرضه می داریم: «یا فاطمه اغیثینی، یا فاطمه اغیثینی».

چنانکه به صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی اطهار و زیارت آنان- بعنوان یک فرمان الهی و امر اسلامی- دستور داده شده است، عینا به صلوات بر فاطمه علیهاالسلام و زیارتش تصریح و تاکید گردیده است.

ص: ۳۴۵

«دخولها فی فضل سوره «هل اتي»، مع بعلها و بنیها». (۱).

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها همسان با امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام در فضیلت سوره ی «هل اتي» شریک و سهیم است.

ص: ۳۴۶

۱- ۳۹۵. مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی ششم).

«عرفانها رسل ربها اليها عند ولادتها والتسليم عليها باسمائها». (۱).

حضرت فاطمه عليها السلام در هنگام ولادتش حورالعین و بانوان عالی مقامی را که از جانب خدای متعال به نزد آن حضرت ارسال شده بودند که کاملاً می شناخت، و قبل از سلام و احوالپرسی - با ذکر نام - یک یک آنان را مخاطب قرار داد:

«یا ساره السلام علیک، یا مریم السلام علیک...».

از این مطلب معلوم می شود که ملاقات و آشنایی حضرت زهرا علیها السلام با آنان بی سابقه نبوده، و آن وجود مقدس قبلاً عوالمی را طی کرده است که در مسیر ملکوتی خویش آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است؛ و باید اینچنین باشد، زیرا مقام شامخ ولایت ایجاب می کند که هر ولی الله یا ولیه الله شیعیان خود را با آگاهی خدادادش یک یک بشناسد. (۲).

ص: ۳۴۷

۱- ۳۹۶. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

۲- ۳۹۷. در این خصوص روایات بسیاری از ائمه صلوات الله علیهم منقول است که مجموعه ای از آنها را می توانید در بحارالانوار ج ۲۶/۱۱۷-۱۳۲ ملاحظه بفرمایید.

«اطلاع الله على الارض و اختيارها على نساء العالمين كاطلاعه على الارض و اختيار ايها و بعلمها و ولدها الاثمه» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با کمال صراحت می فرماید: خدای تبارک و تعالی یک بار بر زمین نظر افکند و از اولین و آخرین مرا برگزید، و دفعه دوم علی را، و در سومین نظر اولاد معصوم او را، و در چهارمین بار زهرا علیها السلام را از میان جمیع زنان عالم - از اولین و آخرین - انتخاب فرمود.

پس همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مصطفی است، و چنانکه که علی مرتضی است، و همان سان که حسن و حسین برگزیده و مختارند، زهرا سلام الله علیها نیز - همتای آنان - مصطفاه، مرتضاه، مختاره و برگزیده خداوند تبارک و تعالی است.

ص: ۳۴۸

۱- ۳۹۸. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوم).

«کونها شفیعه کبری یوم القیامه لشیعتها و محبیها کابیها و بعلمها و نبیها» (۱).

بزرگترین مقام شفاعت را در روز قیامت، حضرت صدیقه سلام الله علیها - همسان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام حائز می باشد؛ بلکه می توان گفت آن حضرت را در این رتبه و مقام امتیازاتی است مخصوص بخود و بی نظیر.

بزرگداشت تشریف فرمائی او به محشر و پیشگاه عرش الهی بنحوی است که تمام توجهات بسوی آن وجود مقدس معطوف خواهد شد، و امام سلام الله علیه در این باره می فرماید: مقام شامخ حضرت صدیقه زهرا علیها السلام در روز قیامت چنان است که حتی از نظر یک نفر هم پنهان نمی ماند.

ص: ۳۴۹

۱- ۳۹۹. مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

«يعرف الله قدرها كما يعرف قدر ابائها و بعلها و بنيتها يوم القيامة». (۱).

در روز قیامت منبری از نور برپا می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر آن جلوس می نماید، و در حالی که جبرئیل و انبیاء و اولیاء گرد آمده اند خداوند تبارک و تعالی مقام و منزلت زهرا سلام الله علیها و پدر و همسر و فرزندان معصومش را به اهل محشر معرفی می فرماید، و هنگام ورود فاطمه علیها السلام به صحنه ی محشر از جانب حضرت حق تبارک و تعالی ندا می شود:

«یا اهل المحشر غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه».

«ای اهل محشر نگاهتان را فروافکنید تا فاطمه عبور نماید».

ص: ۳۵۰

۱- ۴۰۰. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

فی افضلیتها علی الملائکه والجن و الانس کایبها و بعلمها و بنیها». (۱).

چنانکه برتری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر انبیا و مرسلین و ملائکه، با تفحص و تحقیق در روایات معتبر ثابت شده است، به همان طریق افضلیت زهرا سلام الله علیها نیز بر جمیع مخلوقات از انس و جن و ملک منصوص و مسلم است.

این چهل منقبت فاطمه علیها السلام علیها السلام خلاصه ی پانزده موضوع این کتاب است، که با آیات قرآن و روایات معتبر مربوطه و با ذکر اسناد بسیار مدارک اطمینان بخش، آنها را قبلا بطور تفصیل بیان کرده بودیم.

ص: ۳۵۱

۱- ۴۰۱. مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و ذیل موضوع یازدهم).

اگر بخواهیم با قلبی حقیقت جو، منصفانه قضاوت نماییم، یقیناً درمی یابیم که این چهل منقبت از شئون مخصوص صاحبان ولایت، و لازم و ملزوم یکدیگرند. مناقبی که مبنای آنها آیات انکارناپذیر کلام الله و گفتار معصومین دل آگاه است. بشری که خداوند یکتا او را به اقتضای حکمتش از ابتدای خلقت جهان تا برچیده شدن بساط آن، در کنار سفره ی رحمت خویش نشانده، و او را در مراحل مختلف و مواقف بسیار سیر داده است. منزلت والای این بانوی بانوان و خاتون دو جهان، در عالم اظله اش، در عالم میثاقش، در عالم خلقتش، در عالم علوی و سفلی اش، در عالم رحم مادرش، در ولادت و روز قیامت و محشرش، در ورود به جنتش، همه و همه، حاکی از مقام اعلای «ولیه اللهی» اوست.

هرگز معقول نیست که موجودی دارای مقام ولایت کبری نباشد ولی علت آفرینش بوده و اعتقاد به قدر و مرتبه ی خداداد او از شرایط ایمان بشمار آید و وجود مقدسش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مناقب چهل گانه ی مذکور بطور همسان شریک و

سهیم باشد.

اما قسمت دوم مناقب زهرا سلام الله علیها احادیثی است که مربوط و مخصوص است به زندگی آن حضرت؛ درباره ی مکارم اخلاقش، زهدش، عبادتش، ایثارش، پرورش فرزندان، شوهرداریش، نگاهداری از پدرش، و کمالات و فضایل بی شمار دیگرش، که در کتب شیعه و سنی مسطور است، که در اینجا مورد بحث و بررسی ما نیست.

خداوند تعالی بحق محمد و آل محمد علیهم السلام ما را در سایه ی ولایت حضرت صدیقه زهرا علیها السلام محشور نماید، و دستمان را از دامان ولایت این خاتون دو جهان کوتاه نفرماید و از مؤمنین به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد معصومش قرار دهد....

الحمد لله رب العالمین

ص: ۳۵۳

روایات شان نزول آیه ی تطهیر (روایات حدیث کساء)

اشاره

روایات شان نزول آیه ی تطهیر در شان پنج تن (۱).

تابعین و علمای مورد وثوق عامه که حدیث کساء را نقل کرده اند

روایات قرن ۱۰

۱- صفیه بنت شیبه بن عثمان بن ابی طلحه بن عبدالعزی عبدریه.

(توثیقات): بسیاری معتقدند که وی صحابی است. در سنن ابی داود و سنن نسائی و سنن ابن ماجه از صفیه روایاتی نقل شده که وی آنها را بدون واسطه از پیامبر نقل کرده است. بهر حال حتی اگر او را از طبقه ی تابعین نیز بدانیم، علمای عامه وی را توثیق نموده اند و روایاتش در تمامی صحاح سته موجود است. از جمله

ص: ۳۵۴

۱- ۴۰۲. (مربوط به صفحات ۵۴، ۵۵).

کسانی که او را توثیق کرده اند عجلی می باشد. ابن حبان نیز نام وی را در ثقات خویش ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۴/۳۸۶، الاستیعاب ج ۴/۴۲۷، تهذیب الکمال ج ۳۵/۲۱۱، تهذیب التهذیب ج ۱۲/۴۳۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از صفیه بنت شیبه): شرح السنه ج ۷/۲۰۴.

۲- عمرو بن میمون اودی کوفی ابو عبدالله و یا ابویحیی متوفای ۷۴ و یا ۷۵ هجری.

(توثیقات): ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب نام او را در عداد صحابه آورده است ولی بسیاری از عامه وی را از طبقه ی تابعین دانسته اند و ادعا می کنند که عمرو بن میمون با اینکه دوره ی جاهلیت را درک نموده ولی پیامبر را رویت نکرده است. بهر حال روایات وی در جمیع صحاح سته موجود است. یحیی بن معین و نسائی و عجلی از جمله کسانی هستند که او را توثیق کرده اند. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۵/۱۶۶، الاستیعاب ج ۳/۲۸۲، تهذیب الکمال ج ۲۲/۲۶۱، سیر اعلام النبلاء ج ۴/۱۵۸، تهذیب الکمال ج ۸/۱۰۹، شذرات الذهب ج ۱/۸۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن میمون): معجم اوسط طبرانی ج ۳/۳۸۸، ۳۸۹ ح ۲۸۳۶.

۳- حافظ سعید بن جبیر بن هشام ابومحمد (و یا ابو عبدالله) اسدی والبی کوفی تابعی متوفای ۹۵ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۲۰ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از سعید بن جبیر): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷ / ح ۷۶۳.

۴- ابوعمار شداد بن عبدالله قرشی ابوعمار تابعی.

(توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات آورده است و عجللی و دارقطنی و یعقوب بن سفیان نیز او را توثیق نموده اند. ثقات عجللی ص ۲۱۵، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۲۴۹، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۳۵۷، تقریب التهذیب ج ۱ / ۴۱۳، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۳۱۷، ذکر اسماء التابعین ج ۲ / ۱۱۲، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۱ / ۱۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از شداد بن عبدالله): مسند احمد ج ۴ / ۱۰۷، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۶-۷۸، المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، تذکره الخواص ص ۲۳۳، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۶، ۳۳۷، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳، ح ۳۶۴، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۵ / ح ۳۵۰، اسد الغابه ج ۲ / ۱۲، تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۳، ۴۸۴، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹-۴۶ ح ۶۸۶-۶۹۳.

۵- ابوتحیی حکیم بن سعد حنفی کوفی تابعی.

(توثیقات): عجللی او را توثیق نموده و ابن حبان نامش را در کتاب ثقات خود آورده است. (تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۱۲۸، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۱۸۲، ثقات عجللی ص ۱۳۰، تهذیب الکمال ج ۷ / ۲۱۰، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۴۵۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حکیم بن سعد): تفسیر

۶- ابوسعید شهر بن حوشب اشعری شامی تابعی متوفای ۱۰۰ هجری.

(توثیقات): روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود می باشد و بخاری نیز در کتاب «الادب المفرد» از وی روایت نقل نموده است. احمد بن حنبل و عجللی و یعقوب بن شیبه و یعقوب بن سفیان و یحیی بن معین وی را توثیق نموده اند. بخاری نیز درباره ی او می گوید: «حسن الحدیث». (ثقات عجللی ص ۲۲۳، ثقات ابن شاهین ص ۱۶۴، سوالات ابی داود ص ۳۴۹، ذکر اسماء التابعین ج ۱۱۶/۲، جامع مسانید ابی حنیفه ج ۱/۳۹، سیر اعلام النبلاء ج ۴/۳۷۲، تقریب التهذیب ج ۱/۴۶۰، تهذیب الکمال ج ۱۲/۵۷۸، تهذیب التهذیب ج ۴/۳۶۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از شهر بن حوشب): روایات وی درباره ی شان نزول آیه در بسیاری از منابع عامه موجود است که از جمله ی آنها مسند احمد ج ۲/۲۹۸، ج ۶/۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۴، تفسیر طبری ج ۲۲/۶ و معجم اوسط طبرانی ج ۴/۴۷۹ ح ۳۸۱۱ می باشد.

روایات قرن ۰۲

۷- ابوبلج فزاری واسطی.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابن سعد و نسائی و دارقطنی و ابوالفتح ازدی و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نام او را در کتاب

ص: ۳۵۷

ثقات خوش ذکر کرده است. روایات ابوبلج در تمامی سنن اربعه موجود است. (تهذیب الکمال ج ۳۳ / ۱۶۲، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۱۲۱ هجری الی ۱۴۰ هجری- ص ۳۲۰، تهذیب التهذیب ج ۱۲ / ۴۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبلج فزاری): معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶.

۸- حافظ ابومحمد عطاء بن یسار هلالی مدنی متوفای ۹۷ و یا ۱۰۳ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابوزرع و نسائی و ابن سعد او را توثیق نموده اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر نموده است. ابوحازم می گوید: «کسی را ندیدم که مانند عطاء پیوسته در مسجد النبی حضور داشته باشد». (طبقات ابن سعد ج ۵ / ۱۷۳، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۹۹، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۱۲۴، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۴۴۸، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۱۷، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۲۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عطاء بن یسار): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴.

۹- عامر بن سعد بن ابی وقاص مدنی متوفای ۱۰۴ هجری.

(توثیقات): عجللی وی را توثیق نموده است و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجللی ص ۲۴۳، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۳۴۹، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۶۳، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲ / ۳۲۸، التحفه الطیفه ج ۲ / ۷).

ص: ۳۵۸

(مصادر حدیث کساء به نقل از عامر بن سعد): تفسیر طبری ج ۷/۲۲، السنن الکبری ج ۶۳/۷، خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، ۸۱، مشکل الآثار ج ۳۳۲/۱، شواهد التنزیل ج ۱۹/۲-۲۲/ ح ۶۵۴-۶۵۶، تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۵۸، المستدرک ج ۳/۱۰۸، ۱۴۷، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۰۷، ۱۴۷.

۱۰- ابوبکر محمد بن سیرین انصاری انسی بصری غلام مالک بن انس متوفای ۱۱۰ هجری.

(توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۴۰۵، ثقات ابن حبان ج ۵/۳۴۸، صفه الصفوه ج ۳/۲۴۱، سیر اعلام النبلاء ج ۴/۶۰۶، بحر الدم ص ۱۳۸، تهذیب الکمال ج ۲۵/۳۴۴، تهذیب التهذیب ج ۹/۲۱۴، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲/۳۵۱، طبقات المعترله ص ۱۷).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سیرین): تفسیر طبری ج ۶/۲۲، شواهد التنزیل ج ۲/۶۹/ ح ۷۳۴، تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۸۴.

۱۱- ابوالحسن عطیه بن سعد بن جناده عوفی جدلی کوفی متوفای ۱۱۱ هجری.

(توثیقات): ابن سعد وی را توثیق نموده و ابن شاهین نیز نام وی را کتاب ثقات خویش آورده است. (۱) (طبقات ابن سعد ج ۶/۳۰۴، ثقات ابن

ص: ۳۵۹

۱- ۴۰۳. ابن سعد در کتاب طبقات خویش می گوید: «حجاج برای محمد بن قاسم نوشت که سب و دشنام علی را به عطیه ی عوفی عرضه بدارد و اگر چنانچه وی از دشنام دادن به علی خودداری نمود ۴۰۰ تازیانه به وی بزند و ریش او را بترشد. محمد بن قاسم ثقفی نیز به امر حجاج عمل کرد و پس از آنکه عطیه از دشنام دادن به علی خودداری نمود تمامی دستورات حجاج را درباره ی او اجرا کرد. (طبقات ابن سعد ج ۶/۳۰۴).

شاهین ص ۲۴۷، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۴۰۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵/۳۲۵، تهذیب الکمال ج ۲۰/۱۴۵، تهذیب التهذیب ج ۷/۲۲۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عطیه ی عوفی): تفسیر طبری ج ۲۲/۶، ۷، مشکل الاثار ج ۱/۳۳۴، تاریخ بغداد ج ۹/۱۲۶، ج ۱۰/۲۷۸، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۸-۷۰، شواهد التنزیل ج ۲/۵۵-۶۰ ح ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۶، ۷۱۸، مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۴ ح ۳۴۹، تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۸۵، اسد الغابه ج ۳/۴۱۳.

۱۲- مصعب بن شیبه بن جبیر بن شیبه بن عثمان بن ابی طلحه قرشی عبدری مکی حجبی.

(توثیقات): یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده اند و روایاتش در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود است. وی روایت تطهیر را از صفیه بنت شیبه نقل کرده و ناقل از او نیز زکریا بن ابی زائده است. (تهذیب الکمال ج ۲۸/۳۱، تهذیب التهذیب ج ۱۰/۱۶۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از مصعب بن شیبه): شرح السنه ج ۷/۲۰۴.

ص: ۳۶۰

۱۳- ابومحمد عطاء بن ابی رباح اسلم قرشی فهری متوفای ۱۱۴ هجری.

(توثیقات): علمای عامه باتفاق او را توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد. وی مفتی اهل مکه در زمان خود بوده است. (ثقات عجلی ص ۳۳۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۴۰۲، ثقات ابن حبان ج ۵/۱۹۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵/۷۸، تهذیب الکمال ج ۲۰/۶۹، تذکره الحفاظ ج ۱/۹۸، تهذیب التهذیب ج ۷/۱۹۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عطاء بن ابی رباح): مسند احمد بن حنبل ج ۴/۱۰۷، تفسیر طبری ج ۲۲/۷، صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۵/۳۵۱ ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳/۲۰۰، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۱، شواهد التنزیل ج ۲/۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۵ ح ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۸-۷۶۰، تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۸۳، اسباب النزول ص ۲۰۳.

۱۴- حافظ عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه زهیر بن عبدالله ابوبکر و ابومحمد قرشی تیمی مکی متوفای ۱۱۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۸۶ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن ابی ملیکه): شواهد التنزیل ج ۲/۳۲ ح ۶۷۳، ۶۷۴ فرائد السمطین ۲/۱۸، ۱۹ ح ۳۶۲.

۱۵- عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص ابوابراهیم و ابو عبدالله قرشی سهمی حجازی متوفای ۱۱۸

ص: ۳۶۱

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۲۰ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن شعیب): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۲.

۱۶- ابوالجحاف داود بن ابی عوف سوید تمیمی برجمی کوفی.

(توثیقات): سفیان ثوری و احمد بن حنبل و یحیی بن معین وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به او اشاره نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۶ / ۲۸۰، تهذیب الکمال ج ۸ / ۴۳۴، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۱۹۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالجحاف برجمی): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۲۹۲، اخبار اصبهان (ط لیدن) ج / ۱۰۸، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، شواهد التنزیل ج ۲ / ۱۷۰ ح ۷۳۶.

۱۷- حافظ ابویحیی سلمه بن کهیل بن حصین حضرمی تنعی کوفی متوفای ۱۲۱ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. عجلای درباره ی وی می گوید: «ثقه ثبت فی الحدیث» و ابن حجر در کتاب الایثار از او چنین یاد می نماید: «ثقه مشهور». (ثقات عجلای ص ۱۹۷، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۳۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۹۸، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۱۵۵، الایثار ص ۹۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از سلمه بن کهیل): مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۳/ح ۳۴۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲/۷۱، ۷۲. ح ۷۳۸، ۷۳۹.

۱۸- حافظ زبید بن حارث یامی (و یا یامی) کوفی متوفای ۱۲۲ هجری.

(توثیقات): وی باتفاق علمای عامه موثق است و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۱۶۳، ثقات ابن حبان ج ۶/۳۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵/۲۹۶، صفه الصفوه ج ۳/۹۸ تهذیب الکمال ج ۹/۲۸۹ تهذیب التهذیب ج ۳/۳۱۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از زبید یامی): مسند احمد بن حنبل ج ۶/۳۰۴، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳/۲۴۸، ۲۴۹، معجم اوسط طبرانی ج ۴/۴۷۹ ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲/۶۴-۶۷ ح ۷۲۴-۷۳۱، اسد الغابه ج ۴/۲۹.

۱۹- حافظ ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق کوفی ثوری متوفای ۱۲۶ هجری.

(توثیقات): علمای عامه غالباً از وی با عنوان «امیرالمومنین فی الحدیث» یاد می کنند. جمیع رجال جرح و تعدیل عامه وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجلی ص ۱۹۰، سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۵۰، ۸۱، طبقات ابن سعد ج ۶/۳۷۱، مشاهیر علماء الامصار ص ۱۶۹، تاریخ بغداد ج ۹/۱۵۱، سیر

ص: ۳۶۳

اعلام النبلاء ج ۷ / ۲۲۹، تهذیب الکمال ج ۱۱ / ۱۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از سفیان ثوری): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۰۴، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۴۸، ۲۴۹، معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵، ۶۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳، ۷۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۴-۶۶ ح ۷۲۴-۷۲۹، اسد الغابه ج ۴ / ۲۹.

۲۰- ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه حجازی کوفی سدی متوفای ۱۲۷ هجری.

(توثیقات): قبلا توثیق وی را در پاورقی صفحه ی ۱۲۰ آوردیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل سدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۲۱- حافظ ابواسحاق عمرو بن عبدالله بن ذی یحمد همدانی کوفی سیعی متوفای ۱۲۷ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و نسائی و یحیی بن معین و ابوحاتم و عجلوی وی را توثیق نموده اند و تمامی صاحبان صحاح سته روایات وی را در کتب خویش نقل کرده اند. (ثقات عجلوی ص ۳۶۶، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۷۷، صفه الصفوه ج ۳ / ۱۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۹۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۱۴، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۱۰۲، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۶۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق سیعی): تاریخ ابن

ص: ۳۶۴

۲۲- حافظ ابوالحسن علی بن زید بن جدعان (عبدالله) بن ابی ملیکه تمیمی قرشی بصری متوفای ۱۲۹ یا ۱۳۱ هجری.

(توثیقات): در صحیح مسلم و سنن اربعه روایات وی آمده است. یعقوب بن شیبه او را توثیق نموده است و عجلی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۱۴۸، ثقات عجلی ص ۳۴۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰۶، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۴۳۴، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۲۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن جدعان): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۲۳، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۴، تاریخ ابن عساكر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۶، ۷۷ ح / ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۰.

۲۳- ابونصر یحیی بن ابی کثیر طائی یمامی متوفای ۱۲۹ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۷۵، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۵۹۱، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۲۷، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۶۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر یمامی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۳، ۴۴ ح / ۶۸۹، ۶۹۰.

۲۴- ابومعاویه عمار بن معاویه بن اسلم بجلی دهنی کوفی متوفای ۱۳۳ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی و ابن حبان و عجللی او را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۳۵۳، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۲۴، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۲۶۸، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۳۸، تهذیب الکمال ج ۲۱ / ۲۰۸، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۴۰۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عمار دهنی): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۲، ۸۶-۸۸ ح / ۷۵۷، ۷۶۲، ۷۶۴.

۲۵- لیث بن ابی سلیم بن زنیم متوفای ۱۳۸ یا ۱۴۳ هجری.

(توثیقات): عثمان بن ابی شیبه و ساجی وی را صدوق دانسته و عجللی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجللی ص ۳۹۹، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۷۹، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۲۷۹، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۴۶۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از لیث بن ابی سلیم): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱.

۲۶- شریک بن عبدالله بن ابی نمر مدنی متوفای قبل از ۱۴۰ هجری.

(توثیقات): ابن سعد و ابوداود و عجللی او را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۲۱۷، سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۹۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۲۵۱، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۴۴۴، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۵۹، تهذیب الکمال ج ۱۲ / ۴۷۵، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۳۳۷).

ص: ۳۶۶

(مصادر حدیث کساء به نقل از شریک بن ابی نمر): شرح السنه ج ۷/ ۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳.

۲۷- ابوبکر محمد بن سوجه غنوی کوفی متوفای دهه ی ۱۴۰ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۰۵، ثقات ابن حبان ج ۷/ ۴۰۴، ثقات ابن شاهین ص ۲۸۹، صفه الصفوه ج ۳/ ۱۱۶، سیر اعلام النبلاء ج ۶/ ۱۳۴، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۲۰۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن سوجه): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸.

۲۸- عبدالملک بن ابی سلیمان میسره عرزمی ابومحمد یا ابو عبدالله کوفی متوفای ۱۴۵ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و احمد بن حنبل و ابن عمار موصلی و یعقوب بن سفیان و نسائی و ترمذی و ابن سعد و عجلی وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجلی ص ۳۰۹، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۳۷۱، ثقات ابن حبان ج ۷/ ۹۷، تهذیب الکمال ج ۱۸/ ۳۲۲، تهذیب التهذیب ج ۶/ ۳۹۶، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۱۵۵، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲/ ۴۸۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالملک بن ابی سلیمان): مسند احمد ج ۶/ ۲۹۲، مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۴/ ح ۳۴۸، شواهد التنزیل ج ۲/ ۷۰، ۷۱، ۸۳- ۸۵/ ح ۷۳۷، ۷۵۸- ۷۶۰.

ص: ۳۶۷

۲۹- اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هاشمی متوفای ۱۴۵ هجری.

(توثیقات): دارقطنی وی را توثیق نموده و ابن حبان در ثقات خویش نام وی را آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۴ / ۱۵، الجامع فی الجرح و التعديل ج ۱ / ۷۴، تهذیب الکمال ج ۳ / ۱۱۲، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۰۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر هاشمی): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۲، ۳۳ / ح ۶۷۳-۶۷۵، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.

۳۰- ابو عبدالله عمرو بن قیس ملائی بزاز کوفی متوفای ۱۴۶ هجری.

(توثیقات): عجلی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجلی ص ۳۶۸، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۲۲۱، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۲۵۰، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۲۰۰، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۹۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عمرو بن قیس): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹، ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲.

۳۱- حافظ ابوسهل عوف بن ابی جمیله اعرابی بصری متوفای ۱۴۶ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و نسائی و ابن سعد وی را توثیق نموده اند و ابن

ص: ۳۶۸

حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۷/ ۲۹۶، طبقات ابن سعد ج ۷/ ۲۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۶/ ۳۸۳، تهذیب الکمال ج ۲۲/ ۴۳۷، تهذیب التهذیب ج ۸/ ۱۶۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عوف بن ابی جمیله): مسند احمد بن حنبل ج ۶/ ۲۹۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹.

۳۲- حافظ ابو محمد سلیمان بن مهران اسدی کاهلی کوفی اعمش متوفای ۱۴۷ یا ۱۴۸ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و نسائی و عجللی وی را توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۲۰۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۲۳۴، ثقات ابن حبان ج ۴/ ۳۰۲، تاریخ بغداد ج ۹/ ۳، تهذیب الکمال ج ۱۲/ ۷۶، تهذیب التهذیب ج ۴/ ۲۲۲، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۱۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از سلیمان بن مهران): تفسیر طبری ج ۲۲/ ۷، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۳۱، ۳۳۲ ح ۳۴۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲/ ۱۸۸ ح ۷۶۵.

۳۳- هاشم بن هاشم بن عتبه بن ابی وقاص قرشی زهری متوفای بعد از ۱۴۷ هجری.

(توثیقات): علمای عامه در توثیق وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۴۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۶/ ۲۰۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱/ ۲۰).

ص: ۳۶۹

(مصادر حدیث کساء به نقل از هاشم بن هاشم بن عتبہ): تفسیر طبری ج ۷/۲۲، شواهد التنزیل ج ۶۱/۲، ۶۲/۶۲ ح ۷۱۹.

۳۴- ابو عیسیٰ عوام بن حوشب بن یزید ربعی واسطی متوفای ۱۴۸ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابوزرعہ و ابن سعد و حاکم نیسابوری و عجللی وی را توثیق نموده اند و روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۳۷۶، ثقات ابن حبان ج ۷/۲۹۸، ثقات ابن شاهی ص ۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۶/۳۵۴، تهذیب الکمال ج ۲۲/۴۲۷، تهذیب التهذیب ج ۸/۱۶۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عوام بن حوشب): فرائد السمطین ج ۱/۳۶۷، ۳۶۸ ح ۲۹۶، شواهد التنزیل ج ۲/۳۷، ۳۸ ح ۶۸۲-۶۸۴.

۳۵- ابویحیی زکریاء بن ابی زائده همدانی کوفی متوفای ۱۴۹ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد. (ثقات عجللی ص ۱۶۵، ثقات ابن حبان ج ۸/۲۵۳، تاریخ بغداد ج ۸/۴۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۶/۲۰۲، تهذیب التهذیب ج ۳/۳۳۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی زائده): السنن الکبری ج ۲/۱۴۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/۱۸۸۳

ص: ۳۷۰

ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/۱۹۴، ۱۹۵، شرح السنه ج ۷/۲۰۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲/۳۶، ۳۷/ح ۶۸۱، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۴۷.

۳۶- سعید بن زربی بصری عبادانی ابومعاویه و یا ابوعبیده خزاعی.

(توثیقات): ابن شاهین و ابن حبان در کتاب ثقات خویش به او اشاره نموده و ترمذی در کتاب سنن خویش از وی نقل روایت می نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۱۴۴، ثقات ابن حبان ج ۶/۳۶۲، تهذیب الکمال ج ۱۰/۴۳۰، تهذیب التهذیب ج ۴/۲۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از سعید بن زربی): تفسیر طبری ج ۲۲/۶، شواهد التنزیل ج ۲/۶۹/ح ۷۳۴.

۳۷- یحیی بن عبید مکی.

(توثیقات): نسائی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به وی اشاره می کند. (ثقات ابن حبان ج ۵/۵۲۹، تهذیب الکمال ج ۳۱/۴۵۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۲۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن عبید مکی): صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۵/۳۵۱/ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳/۲۰۰، تفسیر طبری ج ۲۲/۷، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۵، شواهد التنزیل ج ۲/۷۹، ۸۰/ح ۷۵۳-۷۵۵.

ص: ۳۷۱

۳۸- بلال بن مرداس فزاری نصیبی از اتباع تابعین.

(توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خود آورده و ابن خزیمه نیز در کتاب صحیح خویش از او روایت نقل می کند. از صاحبان صحاح سته نیز ابوداود و ترمذی و ابن ماجه در کتاب سنن خود روایاتی از وی نقل نموده اند. (ثقات ابن حبان ج ۶ / ۹۲، تهذیب الکمال ج ۴ / ۲۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۵۰۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از بلال بن مرداس): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۳۹- ابومحمد بکیر بن مسمار مدنی قرشی زهری متوفای ۱۵۳ هجری.

(توثیقات): عجلی او را توثیق کرده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به وی اشاره نموده است. (ثقات عجلی ص ۸۶، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۱۰۵، تهذیب الکمال ج ۴ / ۲۵۱، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۴۹۵، الجامع فی الجرح و التعذیل ج ۱ / ۱۱۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از بکیر بن مسمار): خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، تفسیر طبری ج ۷ / ۲۲، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲، السنن الکبری ج ۷ / ۶۳، المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۱۹-۲۱ ح ۶۵۴، ۶۵۵، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.

۴۰- ابوعمرو عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد اوزاعی متوفای

ص: ۳۷۲

(توثیقات): عجللی و ابن ابی حاتم و خلیلی وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۲۹۶، طبقات ابن سعد ج ۷/ ۴۸۸، سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۴۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۳۵۳، ثقات ابن حبان ج ۷/ ۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۷/ ۱۰۷، تهذیب التهذیب ج ۶/ ۲۳۸، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۱۷۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عمرو اوزاعی): مسند احمد بن حنبل ج ۴/ ۱۰۷، مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۵/ ح ۳۵۰، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۶، ۳۳۷، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۲، ۲۳/ ح ۳۶۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۸، ۷۷، شواهد التنزیل ج ۲/ ۳۹-۴۵ ح ۶۸۶-۶۹۲، المستدرک ج ۲/ ۴۱۶، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۴۷.

۴۱- عبدالرحمن بن عبدالله بن دینار قرشی عدوی مدنی متوفای حدود ۱۶۰ هجری.

(توثیقات): بخاری در کتاب صحیح خود از وی روایت نقل می کند و علی بن مدینی او را بعنوان فردی صدوق معرفی نموده است. (تهذیب الکمال ج ۱۷/ ۲۰۸، تهذیب التهذیب ج ۶/ ۲۰۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالرحمن بن عبدالله عدوی): شرح السنه ج ۷/ ۲۰۴.

۴۲- جعفر بن زیاد احمر کوفی ابو عبدالله و یا ابو عبدالرحمن متوفای ۱۶۵ یا ۱۶۷ هجری.

(توثیقات): حدیث وی در تمامی کتب صحاح سته موجود می باشد. یحیی بن معین و یعقوب بن سفیان و یعقوب فسوی و عجلوی وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجلوی ص ۹۷، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۸۵، تهذیب الکمال ج ۵ / ۳۸، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۹۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از جعفر بن زیاد احمر): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۳، ۳۳۴، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۷۱ / ح ۷۲۱، ۷۳۷.

۴۳- عقبه بن عبدالله رفاعی عبدی بصری متوفای ۱۶۶ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و احمد بن صالح مصری وی را توثیق نموده اند و ابن شاهین نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. همچنین ابن حجر تصریح می کند که ابن شاهین نیز نام وی را در کتاب ثقات خود آورده است ولی در کتاب ثقات ابن شاهین که به تحقیق قلعبی چاپ شده است نام عقبه بن عبدالله در کتاب وجود ندارد. (۱) (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۲۴۶، تهذیب

ص: ۳۷۴

۱- ۴۰۴. با تحریفاتی که از «قلعبی» - در کتبیک ه وی تحقیق نموده است - سراغ داریم هیچ بعید نیست که این سقط و افتادگی تعمدی بوده باشد. از تحریفات مسلم قلعبی در کتاب «ثقات عجلوی» این است که عجلوی درباره ی عمر بن سعد بن ابی وقاص می گوید: «هو تابعی ثقه و هو الذی قتل الحسین» (تهذیب التهذیب ج ۷ / ۴۵۱)، (یعنی: عمر بن سعد تابعی و ثقه می باشد و او کسی است که حسین را کشته است). آقای قلعبی عبارت «هو تابعی ثقه» را - شاید برای حفظ آبروی عجلوی - از کتاب «ثقات عجلوی» حذف فرموده اند، بخيال اینکه برای افرادی چون «عجلوی» آبروداری کرده و بر توثیق جنایتکارانی چون «عمر بن سعد» سرپوش گذارد. (مراجعه بفرمایید به: ثقات عجلوی: ص ۳۵۷). در کتاب الجامع فی الجرح و التعديل ج ۲ / ۲۵۸ به این تحریف تعمدی قلعبی اشاره شده و مولفین آن می گویند: «الظاهر انه حدث حذف متعمد من اصل ثقات العجلوی».

الکمال ج ۲۰ / ۲۰۵، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۴۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عقبه بن عبدالله رفاعی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۷، ۷۸ ح ۷۵۱، ۷۵۲.

۴۴- ابوسلمه حماد بن سلمه بن دینار بصری بزاز خرفی بطائنی متوفای ۱۶۷ هجری.

(توثیقات): مسلم و صاحبان سنن اربعه در کتب خویش روایات وی را آورده اند و ابن حبان و نسائی و ساجی و عجللی او را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۱۳۱، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۲۱۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۱۳۰، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۴۴۴، تهذیب الکما ج ۷ / ۲۵۳، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حماد بن سلمه): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۲۳، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۶، ۷۷ ح ۷۴۷-۷۵۰.

۴۵- ابواسرائیل اسماعیل بن خلیفه عبسی ملائی کوفی متوفای ۱۶۹ هجری.

(توثیقات): ابن شاهین وی را در کتاب ثقات خویش توثیق نموده است و

ص: ۳۷۵

ابن سعد درباره ی او می گوید: «يقولون انه صدوق» (یعنی: می گویند که او فرد صدوقی است). (ثقات ابن شاهین ص ۵۵، تهذیب الکمال ج ۳ / ۷۷، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۹۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسرائیل ملائی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۱۶۷ ح ۷۳۱.

۴۶- طعمه بن عمرو جعفری عامری کوفی متوفای ۱۶۹ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابن ابی خیثمه و ابن نمیر و دیگران وی را توثیق نموده اند. (ثقات ابن حبان ج ۶ / ۴۹۲، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از طعمه بن عمرو عامری): اخبار اصبهان (ط لیدن) ۱ / ۱۰۸، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴.

۴۷- ابو عبدالرحمن فضیل بن مرزوق اغر رقاشی رواسی کوفی متوفای قبل از ۱۷۰ هجری.

(توثیقات): عجلی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجلی ص ۳۸۴، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۱۶، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۳۴۲، تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۳۰۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۹۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از فضیل بن مرزوق): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، ۷، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه

ص: ۳۷۶

الحسن ع) ص ۶۹، ۷۰، شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۵ - ۶۰ ح ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۴ - ۷۱۸.

۴۸- عبدالحمید بن بهرام فزاری مدائنی متوفای قبل از ۱۷۰ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و ابن مدینی و ابوداود و ابن حبان و عجللی و ابن شاهین وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۲۸۶، ثقات ابن حبان، ج ۷ / ۱۲۰، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۴۱، ثقات ابن شاهین ص ۲۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۳۳۴، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۱۰۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالحمید بن بهرام): مسند احمد ج ۶ / ۲۹۸، تفسیر طبری ج ۲ / ۶، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۳ - ۷۶ ح ۷۴۱ - ۷۴۳، ۷۴۶.

۴۹- عمرو بن ثابت بن هرمز بکری ابومحمد یا ابو ثابت کوفی متوفای ۱۷۲ هجری.

(توثیقات): ابوداود وی را در نقل حدیث صدوق می داند و از او در سنن خویش روایت نقل کرده است. (تهذیب الکمال ج ۲۱ / ۵۵۳، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن ثابت بکری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۹ ح ۷۳۵.

۵۰- ابو عبدالرحمن عبدالله بن لهیعه بن عقبه بن فرعان حضرمی

ص: ۳۷۷

(توثیقات): احمد بن صالح وی را توثیق نموده و ابن شاهین نیز در کتاب ثقات خویش نام او را آورده است. بعضی از روایات وی در صحیح مسلم و سنن ابی داود و سنن ترمذی و سنن ابن ماجه نقل شده است. (ثقات ابن شاهین ص ۱۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۱۱، تهذیب الکمال ج ۱۵ / ۴۸۷، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۳۷۳، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۳۳۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن لهیعه): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷، ۸۸ / ح ۷۶۴.

۵۱- حافظ ابو عوانه و ضاح بن عبدالله واسطی بزاز یشکری متوفای ۱۷۶ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۶۴، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۲۱۷، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۱۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عوانه): معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶، خصائص امیرالمومنین ص ۶۱-۶۴، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ / ح ۶۷۰.

۵۲- حافظ ابوالعباس ولید بن مزید بیروتی عذری متوفای ۱۷۷ هجری.

(توثیقات): دحیم و ابوداود و نسائی و دارقطنی و ابن ماکولا و حاکم

نیسابوری وی را توثیق نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۱۹، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۸۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۵۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ولید بن مزید): المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹، ۴۰ / ح ۶۸۶.

۵۳- ابوالحسن علی بن هاشم بن برید خزاز عایذی قرشی کوفی متوفای ۱۸۱ هجری.

(توثیقات): یعقوب بن شبیه و ابن حبان و یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۳۵۱، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۲۲، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۲۱۳، انساب سمعانی ج ۴ / ۱۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۳۴۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن هاشم عایذی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۲ / ح ۷۳۹.

۵۴- ابوعلی محمد بن سلیمان بن عبدالله بن اصبهانی کوفی متوفای ۱۸۱ هجری.

(توثیقات): عجللی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود نام او را ذکر کرده است. (ثقات عجللی ص ۴۰۴، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۵۲، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۳۰۸، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۰۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سلیمان بن عبدالله اصبهانی): تفسیر طبری ج ۲ / ۷، صحیح ترمذی - کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴ - ج ۵ / ۳۵۱ / ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰،

ص: ۳۷۹

مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۱، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۹، ۸۰ / ح ۷۵۳-۷۵۵.

۵۵- حافظ ابوسعید یحیی بن زکریا بن ابی زائده همدانی و ادعی متوفای ۱۸۲ یا ۱۸۳ یا ۱۸۴ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و یعقوب بن شبیه و ابن سعد وی را توثیق نموده اند و تمامی صاحبان صحاح سته از وی روایت نقل کرده اند. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۶۱۵، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۳۳۷، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۳۰۵، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۰۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن زکریا بن ابی زائده): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۶، ۳۷ / ح ۶۸۱.

۵۶- ابوهشام حسان بن ابراهیم بن عبدالله عنزی کوفی کرمانی متوفای ۱۸۶ هجری.

(توثیقات): بخاری و مسلم در صحیحین، و ابوداود در سن خود از وی روایت نقل کرده اند احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن المدینی نیز به توثیق او پرداخته اند. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۰، تهذیب الکمال ج ۶ / ۹، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۴۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسان بن ابراهیم عنزی): مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۳ / ح ۳۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۱ / ح ۷۳۸.

ص: ۳۸۰

۵۷- ابواسماعیل حاتم بن اسماعیل کوفی ساکن مدینه متوفای ۱۸۶ یا ۱۸۷ هجری.

(توثیقات): علمای عامه متفقاً وی را توثیق نموده اند و روایاتش در تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۱۰۱، ثقات ابن حبان، ج ۸ / ۲۱۰، تهذیب الکمال ج ۵ / ۱۸۷، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۱۲۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حاتم بن اسماعیل کوفی): خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۲، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۱، ۲۲ / ح ۶۵۶.

۵۸- عبدالسلام بن حرب ملائی بصری کوفی متوفای ۱۸۷ هجری.

(توثیقات): علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۳۰۳، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۱۲۸، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۳۳۵، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۷۱، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۳۱۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالسلام بن حرب): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۵، ۴۶ / ح ۶۹۳.

۵۹- حافظ ابو عبدالله جریر بن عبدالحمید بن یزید ضبی کوفی رازی متوفای ۱۸۸ هجری.

(توثیقات): کلیه ی علمای جرح و تعدیل عامه وی را توثیق نموده اند و

روایاتش نیز در تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۹۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۸۱، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۱۴۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۹، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۷۱، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۷۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از جریر بن عبدالحمید ضبی): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۳، ۸۴ / ح ۷۵۸، ۷۵۹.

۶۰- ابوصخر حمید بن زیاد خراط مدنی معروف به ابن ابی المخارق متوفای ۱۸۹ یا ۱۹۲ هجری.

(توثیقات): ابن حبان و عجلی و دارقطنی وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجلی ص ۱۳۴، ثقات ابن حبان ج ۱۸۸ / ۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۱۳۶، تهذیب التهذیب الکمال ج ۷ / ۳۶۶، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۴۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی المخارق): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۸، ۸۸ / ح ۷۶۳، ۷۶۴.

۶۱- حافظ ابو عبدالله فضل بن موسی سینانی مروزی متوفای ۱۹۲ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و در تمامی کتب صحاح سته روایاتش موجود است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۶۴، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۱۰۳، تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۲۵۴، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۸۶).

ص: ۳۸۲

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله سینانی): تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۲۷۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۲-۲۴ ح ۶۵۷، ۶۵۸.

۶۲- حافظ ابو عبدالله محمد بن جعفر هذلی غندر بصری کرابیسی متوفای ۱۹۳ هجری.

(توثیقات): علمای عامه در وثاقت وی اتفاق نظر دارند و روایتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۰۲، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۹۸ و ۱۶ / ۲۱۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۹۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله غندر): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۲۹۶.

۶۳- حافظ ابوالعباس ولید بن مسلم دمشقی متوفای ۱۹۵ هجری.

(توثیقات): روایات وی در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد و وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق است. (ثقات عجلی ص ۴۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۲۱۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۵۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ولید بن مسلم): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹-۴۱، ۴۴، ۴۵ ح ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲.

۶۴- حافظ ابو محمد اسحاق بن یوسف بن مرداس قرشی واسطی ازرق متوفای ۱۹۵ هجری.

(توثیقات): علمای عامه را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۶۲، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۵۲، الجامع فی الجرح و التعديل ج ۱ / ۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۱۷۱، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۵۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از اسحاق بن یوسف بن مرداس): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۵، ۸۶ / ح ۷۶۱.

۶۵- حافظ ابوسفیان و کیع بن جراح بن ملیح بن عدی بن فرس رواسی کوفی متوفای ۱۹۶ یا ۱۹۷ هجری.

(توثیقات): علمای جرح و تعدیل عامه در توثیق وی اتفاق نظر دارند و تمامی صاحبان صحاح سته روایات او را در کتاب خویش نقل کرده اند. (ثقات عجلی ص ۴۶۴، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۵۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۱۴۰، صفه الصفوه ج ۳ / ۱۷۰، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۲۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از و کیع بن جراح): تفسیر طبری ج ۲ / ۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۵، ۷۶ / ح ۷۴۵.

۶۶- حافظ ابوهشام عبدالله بن نمیر همدانی خارفی (۱) کوفی متوفای ۱۹۹ هجری.

(توثیقات): وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق می باشد و روایاتش در

ص: ۳۸۴

۱- ۴۰۵. خارف نام بطنی از همدان است که در کوفه سکونت داشتند. (الانساب (تالیف سمعانی) ج ۲ / ۳۰۵).

تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۲۸۲، ثقات ابن حبان ج ۷/۶۰، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۲۴۴، تذکره الحفاظ ج ۱/۳۲۷، تهذیب التهذیب ج ۶/۵۷، الانساب سمعانی ج ۲/۳۰۵، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲/۳۶۰).

۶۷- اسباط بن نصر همدانی ابویوسف (یا ابونصر) کوفی متوفای ۱۹۹ هجری.

(توثیقات): روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه نقل شده است و این حبان نام وی را در «ثقات» آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۶/۸۵، تهذیب الکمال ج ۲/۳۵۷، تهذیب التهذیب ج ۱/۲۱۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسباط بن نصر): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲/۶۳، ۶۴ ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۶۸- ابواسماعیل محمد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی فدیك دیلی مدنی متوفای ۱۹۹ یا ۲۰۰ هجری.

(توثیقات): ابن شاهین و یحیی بن معین وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به او اشاره نموده است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۸۶، ثقات ابن حبان ج ۹/۴۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۵۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۴۸۶، تهذیب التهذیب ج ۹/۶۱).

ص: ۳۸۵

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسماعیل بن ابی فدیك): المستدرک ج ۳/۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲/۳۲ ح ۶۷۳، ۶۷۴، فرائد السمطین ج ۲/۱۸، ۱۹ ح ۳۶۲.

۶۹- ابوضمره انس بن عیاض لیثی مدنی متوفای ۲۰۰ هجری.

(توثیقات): وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق است و در جمیع کتب صحاح سته روایات او را می توان یافت. (ثقات ابن شاهین ص ۷۲، ثقات ابن حبان ج ۶/۷۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۸۶، تذکره الحفاظ ج ۱/۳۲۳، تهذیب التهذیب ج ۱/۳۷۵).

۷۰- ابوحفص عمر بن یونس یمامی متوفای حدود ۲۰۰ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و ابن معین و ابن شاهین وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خویش به او اشاره می نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۱۹۷، ثقات ابن حبان ج ۸/۴۴۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۴۲۲، الجرح و التعذیل ج ۶/۱۴۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوحفص یمامی): شواهد التنزیل ج ۲/۴۳، ۴۴ ح ۶۹۰.

۷۱- ابوالجهم ازرق بن علی بن مسلم حنفی کوفی متوفای حدود

ص: ۳۸۶

(توثیقات): حاکم از وی در کتاب المستدرک علی الصحیحین روایت نقل می کند و ابن حبان نیز نام او را در ثقات خویش ثبت نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۳۶، تهذیب الکمال ج ۲ / ۳۱۷، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۰۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ازرق بن علی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۱ ح ۷۳۸.

۷۲- ابومحمد عبید بن سعید بن ابان بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن امیه اموی کوفی متوفای حدود ۲۰۰ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابوحاتم و ابوزرع و احمد بن حنبل و ابن وضاح و دارقطنی وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۱۵۷، تهذیب الکمال ج ۱۹ / ۲۰۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۶۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبید بن سعید): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ ح ۳۸۱۱.

روایات قرن ۰۳

۷۳- ابوعبدالله حسین بن حسن بن عطیه عوفی کوفی متوفای ۲۰۱ یا ۲۰۲ هجری.

(توثیقات): وی در زمان خلافت هارون قاضی بغداد بود. خطیب بغدادی به سند خود از طلحه بن محمد بن جعفر نقل می کند که حسین عوفی مرد بزرگی از اصحاب ابوحنیفه بوده است. (تاریخ بغداد ج ۸ / ۳۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله عوفی): تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۷۴- حافظ ابواحمد محمد بن عبدالله بن زبیر بن عمر اسدی زبیری کوفی متوفای ۲۰۳ هجری.

(توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و توثیق او مورد اتفاق عامه است. (ثقات عجلی ص ۴۰۶، ثقات ابن شاهین ص ۲۹۲، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۵۲۹، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۴۷۶، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواحمد زبیری): مسند احمد ج ۶ / ۳۰۴، جامع صحیح ترمذی- کتاب المناقب، باب ۶۱- ج ۵ / ۶۹۹ ح ۳۸۷۱ (و ج ۱۳ / ۲۴۸، ۲۴۹، مطبوع با شرح ابن العربی)، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۵، ۶۶ ح ۷۲۵، ۷۲۸.

۷۵- ابو عبدالله مصعب بن مقدم خثعمی کوفی متوفای ۲۰۳ هجری.

(توثیقات): عجلی و ابن شاهین و ابن حبان نام وی را در کتب ثقات خویش ذکر کرده اند. (ثقات عجلی ص ۴۳۰، ثقات ابن شاهین ص ۳۰۸، ثقات

ص: ۳۸۸

ابن حبان ج ۹ / ۱۷۵، تهذیب الکمال ج ۲۸ / ۴۳، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۱۶۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از مصعب بن مقدم): «السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ - ج ۴ / ۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶.

۷۶- حافظ ابو عبدالله محمد بن بشر بن فرافسه بن مختار بن ریح عبدی کوفی متوفای ۲۰۳ هجری.

(توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود، و توثیقش مورد اتفاق علمای عامه است. (ثقات عجلی ص ۴۰۱، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۴۴۱، ثقات ابن شاهین ص ۲۹۳، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۲۶۵، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۷۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن بشر عبدی): صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ - ج ۴ / ۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵.

۷۷- عبدالکبیر بن عبدالمجید بصری معروف به ابوبکر حنفی متوفای ۲۰۴ هجری.

(توثیقات): ابن حبان در کتاب ثقات خود از وی نام می برد و عجلی نیز او را توثیق نموده است. (ثقات عجلی ص ۴۹۳، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۷۸، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۱۳۲، سیر اعلام النبلاء، ج ۹ / ۴۸۹، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۴۴۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالکبیر بن عبدالمجید): خصائص امیرالمومنین ص ۸۱، تفسیر طبری ج ۷/۲۲، شواهد التنزیل ج ۱۹/۲، ۲۰/۲ ح ۶۵۴.

۷۸- ابونصر عبدالوهاب بن عطاء بصری خفاف عجلی متوفای ۲۰۴ یا ۲۰۶ هجری.

(توثیقات): ابن شاهین وی را توثیق نموده است و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود نام او را ذکر می نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۲۴۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۳۷۹، ثقات ابن حبان ج ۷/۱۳۳، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۴۵۱، تهذیب التهذیب ج ۶/۴۵۰، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲/۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر خفاف): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹.

۷۹- ابو عبدالله بشر بن بکر تنیسی بجلی دمشقی الاصل متوفای ۲۰۰ یا ۲۰۵ هجری.

(توثیقات): دارقطنی و عجلی و عقیلی و ابن حبان و ابوزرعه وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجلی ص ۸۰، ثقات ابن حبان ج ۸/۱۴۱، تهذیب الکمال ج ۴/۹۵، تهذیب التهذیب ج ۱/۴۴۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از بشر بن بکر تنیسی): المستدرک ج ۳/۱۴۷، مشکل الاثار ج ۱/۳۳۶، ۳۳۷، شواهد التنزیل ج ۲/۴۰، ۴۱/۴ ح ۶۸۷، ۶۸۸.

۸۰- عبدالرحمن بن عبدالملک بن شبیه حزامی مدنی متوفای

ص: ۳۹۰

حدود ۲۰۷ هجری.

(توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده و بخاری در کتاب صحیح خود از او روایت نقل نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۷۵، تهذیب الکمال ج ۱۷ / ۲۶۰، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۲۲۱، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۲۲۱ الی ۲۳۰ هجری - ص ۲۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۲۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالرحمن حزامی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۲ ح ۶۷۳، ۶۷۴، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۸، ۱۹، ح ۳۶۲.

۸۱- حافظ ابوالنضر هاشم بن قاسم لیثی خراسانی بغدادی ملقب به قیصر متوفای ۲۰۷ هجری.

(توثیقات): بیشتر درباره وی در پاورقی صفحه ی ۲۸۸ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالنضر لیثی): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۲۹۸.

۸۲- حافظ عثمان بن عمر بن فارس بن لقیط بن قیس عبدی بصری متوفای ۲۰۷ و یا ۲۰۸ و یا ۲۰۹ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن سعد و عجللی وی را توثیق کرده اند و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش درج نموده است. روایات عثمان بن عمر در تمامی صحاح سته موجود می باشد. (ثقات عجللی ص ۳۲۹، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۵۱، تاریخ بغداد ج ۱۱ / ۲۸۰، تهذیب الکمال ج ۱۹ / ۴۶۱،

ص: ۳۹۱

سير اعلام النبلاء ج ۹ / ۵۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۷۸، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۱۴۲، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عثمان بن عمر عبدی): اخبار اصبهان ج ۲ / ۲۲۳ (ط لیدن ج ۲ / ۲۵۳)، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹.

۸۳- محمد بن مصعب بن صدقه قرقسانی ابو عبدالله و یا ابوالحسن بغدادی متوفای ۲۰۸ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل در توثیق وی می گوید: «لا باس به»؛ و ابوزرعه او را در حدیث فردی صدوق معرفی نموده است. (تهذیب الکمال ج ۲۶ / ۴۶۰، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۵۸، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن مصعب قرقسانی): مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۱۰۷، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۵ ح ۳۵۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲ ح ۶۸۸، ۶۸۹، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ ح ۳۶۴.

۸۴- ابوعلی عیبالله بن عبدالمجید حنفی متوفای ۲۰۹ هجری.

(توثیقات): وثاقت وی مورد اتفاق علمای جرح و تعدیل عامه می باشد و در تمامی صحاح سته روایاتش موجود است. (ثقات عجلی ص ۳۱۸، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۰۴، سير اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۸۷، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۴، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۵۲۳).

ص: ۳۹۲

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن عبدالمجید): المستدرک ج ۳ / ۱۰۸.

۸۵- حافظ ابواحمد عبدالله بن صالح بن مسلم بن صالح مقرئ عجلئ کوفئ متوفای ۲۱۱ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابن خراش و ولید بن بکر اندلسی وی را توثیق نموده اند و بخاری در کتاب صحیح خود از وی نقل روایت می نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۵۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۴۰۳، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۹۰، تهذیب الکمال ج ۱۵ / ۱۰۹، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۲۶۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواحمد مقرئ عجلئ): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۷ / ح ۷۰۹.

۸۶- حافظ ابوالهیثم خالد بن مخلد بجلئ کوفئ قطوانئ متوفای ۲۱۱ یا ۲۱۵ هجری.

(توثیقات): وی از کبار شیوخ بخاری است و در صحیح مسلم و سنن اربعه نیز- بجز سنن ابی داود- روایاتش موجود است. از کسانی که او را توثیق نموده اند می توان به عجلئ و ابن شاهین و ابن حبان و صالح جزره و عثمان بن ابی شیبه اشاره نمود. (ثقات عجلئ ص ۱۴۱، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۲۴، ثقات ابن شاهین ص ۱۱۶، تهذیب الکمال ج ۸ / ۱۶۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۲۱۷، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۱۱۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از خالد قطوانئ): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۱، ۶۲ / ح ۷۱۹.

۸۷- حافظ ابو محمد عبيدالله بن موسى بن ابي المختار عيسى كوفي متوفای ۲۱۲ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و در جميع كتب صحاح سته روايات او را می توان یافت. (ثقات عجلی ص ۳۱۹، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۳۸۴، ثقات ابن حبان ج ۷/ ۱۵۲، ثقات ابن شاهین ص ۲۳۹، سير اعلام النبلاء ج ۹/ ۵۵۳، تهذیب الکمال ج ۹/ ۵۵۳، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۵۰، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۳۵۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبيدالله بن موسى عيسى): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴/ ح ۳۴۹، شواهد التنزیل ج ۲/ ۵۶، ۵۷، ۷۷، ۷۸، ۸۹، ۹۰/ ح ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۵۱، ۷۶۸.

۸۸- ابوعلی حسن بن عطیه بن نجیح قرشی کوفی بزار متوفای ۲۱۲ هجری.

(توثیقات): ترمذی در سنن خویش از او روایت نقل می نماید و ابوحاتم وی را فردی صدوق می داند. (تهذیب الکمال ج ۶/ ۲۱۳، تهذیب التهذیب ج ۲/ ۲۹۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن عطیه کوفی): تفسیر طبری ج ۲۲/ ۷.

۸۹- ابو عبدالرحمن عبدالله بن داود بن عامر بن ربیع همدانی شعبی خریبی متوفای ۲۱۳ هجری.

ص: ۳۹۴

(توثیقات): بخاری و صاحبان سنن اربعه در کتب خویش روایات وی را نقل نموده اند و ابوزرعه و یحیی بن معین و ابن سعد و ابن قانع و دارقطنی و نسائی او است. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۶۰، طبقات ابن سعد ج ۷ / ۲۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۳۴۶، تهذیب الکمال ج ۱۴ / ۴۵۸، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۳۷، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۲۰۰).

۹۰- حسین بن محمد بن بهرام تمیمی ابواحمد و یا ابوعلی مودب مروزی متوفای ۲۱۴ هجری.

(توثیقات): ابن سعد و ابن قانع و محمد بن مسعود و عجللی وی را توثیق نموده اند و تمامی صاحبان صحاح سته- در صحاح خویش- روایاتی از او نقل کرده اند. (ثقات عجللی ص ۱۲۱، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۸۵، طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۳۸، تهذیب الکمال ج ۶ / ۴۷۱، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۳۶۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۴۰۶، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۲۴۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسین بن محمد مودب): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۶، ۸۷ ح ۷۶۲.

۹۱- حافظ یحیی بن حماد بن ابی زیاد شیبانی ابومحمد و یا ابوبکر بصری متوفای ۲۱۵ هجری.

(توثیقات): ابن سعد و ابوحاتم و عجللی وی را توثیق نموده اند و روایتش

ص: ۳۹۵

در صحیحین موجود است. (طبقات ابن سعد ج ۷/۳۰۶، ثقات ابن حبان ج ۹/۲۵۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/۱۳۹، تهذیب الکمال ج ۳۱/۲۷۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۱۹۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از یحیی بن حماد شیبانی): شواهد التنزیل ج ۲/۳۰، ۳۱/ح ۶۷۰.

۹۲- حافظ ابو عبدالرحمن علی بن حسن بن شقیق عبدی مروزی متوفای ۲۱۵ هجری.

(توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۴۶۰، تذکره الحفاظ ج ۱/۳۷۰، تهذیب الکمال ج ۲۰/۳۷۱، تهذیب التهذیب ج ۷/۲۹۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن حسن عبدی): شواهد التنزیل ج ۲/۶۲، ۶۳/ح ۷۲۱.

۹۳- اسماعیل بن صبیح یشکری کوفی متوفای ۲۱۷ هجری.

(توثیقات): نام وی را ابن حبان در ثقات خویش آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۹۷، تهذیب الکمال ج ۳/۱۱۰، تهذیب التهذیب ج ۱/۳۰۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن صبیح): شواهد التنزیل ج ۲/۵۲، ۵۲/ح ۷۰۲.

۹۴- حافظ ابو محمد حجاج بن منهال سلمی انماطی بصری

متوفای ۲۱۷ هجری.

(توثیقات): روایات وی در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد و علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده اند. (ثقات ابن حبان ج ۸/۲۰۲، ثقت عجلی ص ۱۰۹، ثقات ابن شاهین ص ۱۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/۳۵۲، تهذیب التهذیب ج ۲/۲۰۶، تذکره الحفاظ ج ۱/۴۰۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حجاج بن منهال): شواهد التنزیل ج ۲/۷۳-۷۶ ح ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۷.

۹۵- عبدالاعلی بن مسهر بن عبدالاعلی بن مسهر غسانی دمشقی معروف به ابومسهر بن ابی ذرامه متوفای ۲۱۸ هجری.

(توثیقات): وی در مورد وثوق تمامی علمای جرح و تعدیل عامه است و روایاتش در کلیه ی کتب صحاح سته موجود می باشد. (ثقات عجلی ص ۲۸۵، ثقات ابن شاهین ص ۲۴۵، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۳۳۹، ثقات ابن حبان ج ۸/۴۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/۲۲۸، تهذیب التهذیب ج ۶/۹۸، تقریب التهذیب ج ۱/۴۶۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالاعلی بن مسهر): شواهد التنزیل ج ۲/۴۳، ۴۴ ح ۶۹۰.

۹۶- حافظ ابوغسان مالک بن اسماعیل بن درهم نهدی کوفی متوفای ۲۱۹ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در تمامی

ص: ۳۹۷

کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۱۷، ثقات ابن شاهین ص ۳۰۱، ثقات ابن حبان ج ۹/۱۶۴، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰/۴۳۰، تهذیب التهذیب ج ۱۰/۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوغسان نهدی): مشکل الاثار ج ۱/۳۳۳، ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۰، شواهد التنزیل ج ۲/۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۷۱/ح ۷۱۰-۷۱۲، ۷۲۱، ۷۳۷.

۹۷- حافظ ابونعیم فضل بن دکین بن حماد بن زهیر بن درهم ملائی تیمی طلحی قرشی کوفی متوفای ۲۱۹ هجری.

(توثیقات): وی از اکابر محدثین عامه است. وثاقت او نزد علمای عامه مورد اتفاق می باشد و روایاتش را در تمامی صحاح سته می توان یافت. (ثقات ابن حبان ج ۷/۳۱۹، ثقات عجلی ص ۳۸۳، ثقات ابن شاهین ص ۲۶۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۴۷۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/۱۴۲، تهذیب الکمال ج ۲۳/۱۹۷، تهذیب التهذیب ج ۸/۲۷۰، تقریب التهذیب ج ۲/۱۱۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از فضل بن دکین): تفسیر طبری ج ۲۲/۶، شواهد التنزیل ج ۲/۴۵، ۴۶، ۵۵، ۶۸/ح ۶۹۳، ۷۰۶، ۷۳۳.

۹۸- علی بن ثابت دهان عطار کوفی متوفای ۲۱۹ هجری.

(توثیقات): ابن حبان در کتاب ثقات خویش نام وی را ذکر نموده و ابن حجر در تقریب التهذیب از او با عنوان «صدوق» یاد می نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸/۴۵۷، تهذیب الکمال ج ۲۰/۳۳۹، تهذیب التهذیب ج ۷/۲۸۹، تقریب

ص: ۳۹۸

التهدیب ج ۲ / ۳۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن ثابت دهان): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ ح / ۷۲۲، ۷۲۳.

۹۹- حافظ ابو عثمان عفان بن مسلم بن عبدالله صفار بصری متوفای ۲۲۰ هجری.

(توثیقات): علمای عامه باتفاق وی را توثیق نموده اند و در جمیع کتب صحاح سته روایاتش موجود است. (ثقات عجللی ص ۳۳۶، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۲۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۲۴۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۷۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۳۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عفان بن مسلم): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۲۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۷ ح / ۷۴۸، ۷۵۰.

۱۰۰- حافظ ابو عثمان عمرو بن عون بن اوس بن جعد سلمی واسطی بزاز متوفای ۲۲۵ هجری.

(توثیقات): صاحبان صحاح سته روایات وی را نقل نموده اند و مورد وثوق تمامی علمای عامه است. (ثقات عجللی ص ۳۶۸، ثقات ابن شاهین ص ۲۲۵، ثقات ابن حبان ج ۳ / ۴۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۴۵۰، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۸۶).

ص: ۳۹۹

(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن عون): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۷، ۳۸ / ح ۶۸۲، ۶۸۳.

۱۰۱- حافظ ابوعثمان سعید بن کثیر بن عفیر بن مسلم بن یزید مصری متوفای ۲۲۶ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین وی را توثیق نموده و ابن حبان نام او را در ثقات خویش ذکر نموده است. بخاری و مسلم نیز در صحیحین از وی روایت نقل نموده اند. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۲۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵۸۳، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۲۷، تهذیب الکمال ج ۱۱ / ۳۶، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۷۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از سعید بن کثیر): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷، ۸۸ / ح ۷۶۴.

۱۰۲- حافظ ابو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویه بن حارث بن همام خزاعی مروزی فرضی متوفای ۲۲۸ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و علی بن حسین بن حبان و عجللی او را توثیق نموده اند و بخاری نیز در کتاب صحیح خود از وی روایت نقل می نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵۹۵، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۵۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از نعیم بن حماد): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۶۵۷.

۱۰۳- حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابی سمینه هاشمی بصری متوفای ۲۳۰ هجری.

(توثیقات): ابوحاتم و صالح بن محمد او را توثیق نموده اند و در کتاب صحیح بخاری روایت وی موجود است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/۶۹۳، تهذیب التهذیب ج ۹/۵۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن اسماعیل بن ابی سمینہ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸.

۱۰۴- حافظ ابویحیی کامل بن طلحه جحدی بصری متوفای ۲۳۱ هجری.

(توثیقات): دارقطنی او را توثیق کرده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۹/۲۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۰۷، تهذیب التهذیب ج ۸/۴۰۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از کامل بن طلحه): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵.

۱۰۵- ابوعامر حوثره بن اشرس بن عون بن مشجر بن حجین عدوی بصری متوفای ۲۳۲ هجری.

(توثیقات): ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است و ذهبی از وی بعنوان فردی صدوق یاد می نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸/۲۱۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/۶۶۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حوثره بن اشرس): تاریخ ابن

ص: ۴۰۱

عساكر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزيل ج ۲ / ۱۷۸ ح ۷۵۲.

۱۰۶- ابومالك كثير بن يحيى بن كثير متوفى ۲۳۲ هجرى.

(توثيقات): عبدالله بن احمد بن حنبل در قسمت «زيادات مسند» از وي روايت نقل مي كند. ابن حبان نام او را در كتاب ثقات ذكر نموده و ابوزرعه نيز وي را فردى صدوق معرفى کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۶، تاريخ الاسلام- حوادث و وفيات ۲۳۱ هجرى الى ۲۴۰ هجرى- ص ۳۰۴).

(مصادر حديث كساء به نقل از كثير بن يحيى): معجم اوسط طبرانى ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ ح ۲۸۳۶.

۱۰۷- حافظ ابوخيثمه زهير بن حرب بن شداد حرشى نسائى بغدادى متوفى ۲۳۴ هجرى.

(توثيقات): ابن حبان نام وي را در كتاب ثقات خویش آورده است و ذهبى در اعلام النبلاء به صداقت او اذعان مي نمايد. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۵۶، سير اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۴۸۹، تهذيب التهذيب ج ۳ / ۳۴۲).

(مصادر حديث كساء به نقل از زهير بن حرب): اسد الغابه ج ۴ / ۲۹، تاريخ ابن عساكر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۶، شواهد التنزيل ج ۲ / ۶۵، ۶۶ ح ۷۲۶.

۱۰۸- ابو عبدالله محمد بن بكار بن ريان هاشمى بغدادى رصافى متوفى ۲۳۲ يا ۲۳۸ هجرى.

ص: ۴۰۲

(توثیقات): یحیی بن معین و دارقطنی وی را توثیق نموده اند. (ثقات ابن حبان ج ۸۸/۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۱۲، تهذیب الکمال ج ۲۴/۵۲۵، تهذیب التهذیب ج ۹/۷۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن بکار): شواهد التنزیل ج ۲/۷۴-۷۶ ح ۷۴۲، ۷۴۵.

۱۰۹- حافظ ابو عبدالرحمن محمد بن عبدالله بن نمیر همدانی خارفی کوفی متوفای ۲۳۴ هجری.

(توثیقات): وی مورد وثوق جمیع علمای جرح و تعدیل عامه می باشد و در تمامی کتب صحیح سته روایاتش را می توان یافت. (ثقات ابن شاهین ص ۲۸۵، ثقات ابن حبان ج ۸۵/۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۴۵۵، تهذیب التهذیب ج ۹/۲۸۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالله بن نمیر): صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/۱۹۴، ۱۹۵، شواهد التنزیل ج ۲/۶۶، ۶۷ ح ۷۲۹.

۱۱۰- حافظ ابوبکر عبدالله بن محمد ابی شیبه ابراهیم بن عثمان بن خواستی عبسی کوفی متوفای ۲۳۵ هجری.

(توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته- بجز سنن ترمذی- موجود است. عجللی و ابن خراش و ابوحاتم و ابن قانع نیز او را توثیق نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۲۲، تذکره الحفاظ ج ۲/۴۳۲، تهذیب التهذیب ج ۶/۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر بن ابی شیبہ): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ - ج ۴ / ۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵، المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲ ح ۶۸۹.

۱۱۱- ابو محمد عبدالله بن جراح بن سعید تمیمی قهستانی ساکن نیشابور متوفای ۲۳۷ هجری.

(توثیقات): نسائی وی را توثیق نموده و ابن حبان در کتاب ثقات خود به نام او اشاره می کند. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۵۶، تهذیب الکمال ج ۱۴ / ۳۶۱، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۶۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن جراح بن سعید): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۳، ۸۴ ح ۷۵۹.

۱۱۲- حافظ ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطر حنظلی مروزی معروف به ابن راهویه متوفای ۲۳۸ هجری.

(توثیقات): وی یکی از برجسته ترین روای عامه است و مورد وثوق تمامی علمای عامه می باشد. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۱۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۳۵۸، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۳۳، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۱۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن راهویه): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۴ ح ۷۵۹.

۱۱۳- حافظ ابوالحسن عثمان بن محمد بن ابی شیبه ابراهیم بن عثمان خواستی عبسی کوفی متوفای ۲۳۹ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و محمد بن عبدالله بن نمیر وی را توثیق نموده اند و روایاتش در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۵۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۴۴، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۱۴۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن بن ابی شیبه): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۱، ۳۰۲ / ح ۳۴۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۵ / ح ۶۷۹، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۷۱-۷۵.

۱۱۴- ابورجاء قتیبہ بن سعید بن جمیل بن طریف ثقفی بغلانی بلخی متوفای ۲۴۰ هجری.

(توثیقات): قبلا در باره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۸۹ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از قتیبہ بن سعید): صحیح ترمذی - کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴ - ج ۵ / ۳۵۱ / ح ۳۲۰، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰، خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹.

۱۱۵- ابوسعید احمد بن محمد بن یحیی بن سعید قطان بصری متوفای ۲۴۰ یا ۲۴۵ هجری یا ۲۴۹ هجری.

(توثیقات): ابن حبان نام وی را در ثقات خود آورده و ابن ابی حاتم از او با عنوان صدوق یاد نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۸، تهذیب

ص: ۴۰۵

الکمال ج ۱/۴۸۳، تهذیب التهذیب ج ۱/۸۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید قطان): شواهد التنزیل ج ۲/۳۶ ح ۶۸۰.

۱۱۶- حافظ ابویوسف یعقوب بن حمید بن کاسب مدنی ساکن مکه متوفای ۲۴۱ هجری.

(توثیقات): مصعب زبیری وی را توثیق نموده و ابن شاهین و ابن حبان نام او را در کتب ثقات خود آورده اند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۶۰، ثقات ابن حبان ج ۹/۲۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۵۸، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۳۸۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از یعقوب بن حمید): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۶ ح ۳۵۱.

۱۱۷- ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری.

(توثیقات): وی امام حنبله و صاحب کتاب مسند می باشد. در بسیاری از کتب رجالی عامه، به وثاقت و مقام بالای علمی او اشاره شده است.

(مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن حنبل): مسند احمد بن حنبل ج ۴/۱۰۷، ج ۶/۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۲۳، مستدرک حاکم ج ۳/۱۰۸، ۱۳۲.

۱۱۸- حافظ ابوهمام ولید بن ابی بدر شجاع بن ولید بن قیس

ص: ۴۰۶

سکونی کوفی بغدادی متوفای ۲۴۳ هجری.

(توثیقات): مسلم و ترمذی و ابوداود در صحاح خویش از وی روایت نقل نموده اند و ابن شاهین و ابن حبان در کتب ثقات خویش نام او را آورده اند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۳۸، ثقات ابن حبان ج ۹/۲۲۷، تهذیب الکمال ج ۳۱/۲۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۲۳، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۱۳۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوهمام سکونی): شرح السنه ج ۷/۲۰۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲/۳۶، ۳۷/ح ۶۸۱.

۱۱۹- ابوعمار حسین بن حرث بن حسن خزاعی مروزی متوفای ۲۴۴ هجری.

(توثیقات): وی در تمام صحاح سته - بجز سنن ابن ماجه - روایت دارد و نسائی او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۱۸۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۴۰۰، تهذیب التهذیب ج ۲/۲۳۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسین بن حرث): شواهد التنزیل ج ۲/۲۳/ح ۶۵۸.

۱۲۰- اسماعیل بن موسی فزاری ابومحمد و یا ابواسحاق کوفی نسیب سدی متوفای ۲۴۵ هجری.

(توثیقات): مطین و ابن ابی حاتم و ابوداود از وی با عنوان صدوق یاد نموده اند و ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات آورده است. (ثقات ابن

ص: ۴۰۷

حبان ج ۸/۱۰۴، تهذیب الکمال ج ۳/۲۱۰، تذکره الحفاظ ج ۲/۵۴۱، تهذیب التهذیب ج ۱/۳۳۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل فزاری): شواهد التنزیل ج ۲/۷۹، ح ۷۵۳.

۱۲۱- حافظ ابوالولید هشام بن عمار بن نصیر بن میسرہ بن ابان سلمی دمشقی متوفای ۲۴۵ هجری.

(توثیقات): وی در صحیح بخاری و سنن اربعه روایت دارد. یحیی بن معین و عجلی او را توثیق نموده و ابن حبان نیز نامش را در ثقات آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹/۲۳۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۴۲۰، تهذیب الکمال ج ۳۰/۲۴۲، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۵۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از هشام بن عمار سلمی): خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، شواهد التنزیل ج ۲/۲۱، ح ۲۲/۶۵۶.

۱۲۲- حافظ ابوعبدالله محمد بن مصفی بن بهلول قرشی حمصی متوفای ۲۴۶ هجری.

(توثیقات): مسلم بن قاسم او را توثیق نموده و ابوحاتم نیز به صداقت وی اذعان دارد. (ثقات ابن حبان ج ۹/۱۰۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۹۴، تهذیب التهذیب ج ۹/۴۶۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن مصفی): شواهد التنزیل ج ۲/۱۶، ح ۱۷/۶۴۸.

ص: ۴۰۸

۱۲۳- عبدالاعلی بن واصل بن عبدالاعلی بن هلال اسدی کوفی متوفای ۲۴۷ هجری.

(توثیقات): عمرو بن علی و ابوحاتم وی را فردی صدوق می دانند و این حبان نیز نام او را در کتاب ثقات آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۰۹، طبری ج ۶ / ۲۲).

۱۲۴- حافظ ابواسحاق ابراهیم بن سعید جوهری طبری الاصل بغدادی متوفای ۲۴۷ هجری.

(توثیقات): نسائی و خطیب بغدادی و دارقطنی و ابن حبان و خلیلی و دیگر علمای عامه وی را توثیق نموده اند. بعضی از روایات او در صحیحین موجود است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۸۳، الجرح و التعديل ج ۲ / ۱۰۴، مختصر تاریخ دمشق ج ۴ / ۵۲، تاریخ بغداد ج ۶ / ۹۳، تهذیب الکمال ج ۲ / ۹۵، ۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۱۲۳، خلاصه تهذیب تهذیب الکمال ج ۲ / ۱۱۶، موسوعه رجال الكتب التسعه ج ۱ / ۵۷).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق جوهری): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۶، ۸۷ / ح ۷۶۲.

۱۲۵- حافظ ابوکریم محمد بن علاء بن کریم همدانی کوفی متوفای ۲۴۸ هجری.

ص: ۴۰۹

(توثیقات): نسائی و مسلمه بن قاسم او را توثیق نموده اند و در جمیع کتب صحاح سته روایات وی موجود است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۳۹۴، تهذیب التهذیب ج ۹/۳۸۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو کریب): تفسیر طبری ج ۲۲/۶، ۷.

۱۲۶- حافظ کبیر ابو عبدالله محمد بن حمید بن حیان رازی متوفای ۲۴۸ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین وی را توثیق نموده است و ابن شاهین در کتاب ثقات خود نام او را آورده است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۵۰۳، تهذیب التهذیب ج ۹/۱۲۷، تذکره الحفاظ ج ۲/۴۹۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حمید): شواهد التنزیل ج ۲/۸۳، ۸۴/ح ۷۵۹.

۱۲۷- حافظ ابواحمد محمود بن غیلان عدوی مروزی متوفای ۲۴۹ هجری.

(توثیقات): وی از رجال صحیحین است و نسائی مسلمه بن قاسم او را توثیق نموده اند. (ثقات ابن حبان ج ۹/۲۰۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۲۲۳، تهذیب التهذیب ج ۱۰/۶۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمود بن غیلان): جامع صحیح ترمذی- کتاب المناقب، باب ۶۱- ج ۵/۶۹۹/ح ۳۸۷۱ (وج ۱۳/۲۴۸، ۲۴۹ مطبوع با شرح ابن العربی).

ص: ۴۱۰

۱۲۸- ابوعلی حسن بن صباح بن محمد بزار واسطی بغدادی متوفای ۲۴۹ هجری.

(توثیقات): وی از رجال روات صحیح بخاری می باشد و احمد بن حنبل او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۷۶، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۷۶، تهذیب الکمال ج ۶ / ۱۹۱، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۸۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن صباح): مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۵ / ح ۳۵۰، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ح ۴۲ / ۶۸۹.

۱۲۹- حافظ ابو محمد عبد بن حمید بن نصر کسی (یا کشی) متوفای ۲۴۹ هجری.

(توثیقات): وی از رجال روات صحیح مسلم است و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۳۵، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۴۵۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبد بن حمید): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۷ / ح ۷۰۸.

۱۳۰- ابوسعید عباد بن یعقوب اسدی رواجنی کوفی متوفای ۲۵۰ هجری.

(توثیقات): ابن خزیمه وی را توثیق نموده و ابن حبان نام او را در ثقات آورده است. وی در صحیح بخاری روایت دارد. (سیر اعلام

ص: ۴۱۱

النبلاء ج ۱۱ / ۵۳۶، تهذیب الکمال ج ۱۴ / ۱۷۵، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۴۱، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۰۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عباد بن یعقوب): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۹، ۷۰، ۱۸۸ ح ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۶۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۸، ۶۹.

۱۳۱- حافظ عمرو بن عثمان بن سعید بن کثیر بن دینار اموی ابوامیه و یا ابوحفص متوفای ۲۵۰ هجری.

عمرو بن عثمان از حفاظ حدیث است. نسائی و ابوداود وی را توثیق کرده اند و ابن حبان نیز نام او را در عداد ثقات ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۸۸، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۰۹، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۱۴۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۳۰۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۷۶، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۲۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن عثمان بن سعید): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ ح ۳۸۱۱.

۱۳۲- حافظ ابوموسی محمد بن مثنی بن عبید بن قیس بن دینار عنزی بصری متوفای ۲۵۲ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۶ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن مثنی عنزی): خصائص امیرالمومنین ص ۸۱، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ ح ۶۷۰.

ص: ۴۱۲

۱۳۳- ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن کثیر بن زید بن افلح بن منصور بن مزاحم عبدی قیسی دورقی متوفای ۲۵۲ هجری.

(توثیقات): نسائی و خطیب بغدادی و مسلم بن قاسم وی را توثیق نموده اند و تمامی صاحبان صحاح سته از او روایت نقل کرده اند. (ثقات ابن حبان ج ۹/۲۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۱۴۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۳۸۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابویوسف دورقی): شواهد التنزیل ج ۲/۵۹ ح ۷۱۵.

۱۳۴- ابویعقوب یوسف بن موسی بن راشد کوفی قطان متوفای ۲۵۳ هجری.

(توثیقات): مسلم بن قاسم وی را توثیق نموده و خطیب نیز وثاقت او را نقل می نماید. (ثقات ابن حبان ج ۹/۲۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۲۲۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۴۲۵، ج ۳۲/۴۶۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابویعقوب قطان): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴، ۳۴۹.

۱۳۵- حافظ ابوجعفر محمد بن منصور بن داود بن منصور طوسی بغدادی متوفای ۲۵۴ هجری.

(توثیقات): مسلم بن قاسم و نسائی وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹/۱۳۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۲۱۲، تهذیب التهذیب ج ۹/۴۷۲، النجوم

ص: ۴۱۳

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن منصور طوسی): تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۰۷.

۱۳۶- ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بخاری متوفای ۲۵۶ هجری.

(توثیقات): وی مولف کتاب مشهور «صحیح» است و توثیق و تمجید از وی را در بسیاری از منابع رجالی و تاریخی عامه می توان یافت. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۳۹۱، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله بخاری): تاریخ کبیر بخاری ج ۲ / ۱۱۰.

بخاری در تاریخ کبیر خود- ذیل نام بلال بن مرداس فزاری- این روایت را- باختصار- بدینگونه نقل می نماید: و قال محمد ابویحیی: اخبرنا علی بن ثابت الدهان، اخبرنا اسباط، عن السدی، عن بلال بن مرداس، عن شهر بن حوشب، عن ام سلمه، قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس. (تاریخ کبیر بخاری ج ۲ / ۱۱۰).

روایت بلال بن مرداس را ابن عساکر و حاکم حسکانی با اسناد خود بدینگونه نقل می نمایند: «... عن ام سلمه، قالت: دخل علی رسول الله فاته فاطمه بخزیره فوضعتها بین یدیه، فقال: ادعی لی زوجک و ابنیک. فدعتهم فطعموا و تحتهم کساء خبیری، فجمع الکساء علیهم ثم قال: اللهم هولاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. فقالت

ام سلمه الست من اهل بیتک؟ قال: انک علی خیر و الی خیر». (تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲/۶۳، ۶۴ ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۱۳۷- ابوجعفر محمد بن عثمان بن کرامه عجللی کوفی وراق متوفای ۲۵۶ هجری.

(توثیقات): مسلمه بن خالد وی را توثیق کرده است و ابوحاتم به صداقت او اذعان نموده است. وی در کتاب صحیح بخاری روایت دارد. (ثقات ابن حبان ج ۹/۱۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۲۹۶، تهذیب التهذیب ج ۹/۳۳۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عثمان بن کرامه): شواهد التنزیل ج ۲/۸۹، ۹۰ ح ۷۶۸.

۱۳۸- حافظ ابوالحسن علی بن خشرم بن عبدالرحمن بن عطاء بن هلال مروزی متوفای ۲۵۷ هجری.

(توثیقات): نسائی و مروزی وی را توثیق کرده اند و ابن حبان در کتاب ثقات خود نام او را ذکر می کند. وی از رجال صحیح مسلم است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۴۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۵۵۲، تذکره الحفاظ ج ۲/۵۰۲، تهذیب التهذیب ج ۷/۳۱۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن خشرم): تاریخ بغداد ج ۱۰/۲۷۸.

۱۳۹- ابوعلی حسن بن عرفه بن یزید عبیدی بغدادی مودب متوفای ۲۵۷ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و مسلم بن قاسم وی را توثیق نموده اند و ابن ابی حاتم وی را فردی صدوق می نامد. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۴۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۲۵۰۲، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۹۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن عرفه): السنن الکبری ج ۷ / ۶۳، المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۰، ۲۰ / ۲ ح ۶۵۵، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.

۱۴۰- حافظ ابو خالد یزید بن هارون بن زاوی (و یا زاذان) بن ثابت سلمی واسطی متوفای ۲۶۰ هجری.

(توثیقات): وی از معاریف محدثین عامه می باشد و روایاتش در تمامی صحاح سته آمده است. علمای عامه در وثاقت و عدالت وی اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۴۸، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۶۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۳۵۸، تهذیب الکمال ج ۳۲ / ۲۶۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۳۶۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از یزید بن هارون): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۸، ح ۶۸۴، فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ح ۳۶۸ / ۲۹۶.

۱۴۱- عبدالجبار بن عباس شبامی همدانی کوفی متوفای دهه ی ۲۶۰ هجری.

(توثیقات): ابو حاتم و عجلوی و ابن شاهین وی را توثیق نموده اند. (ثقات

عجلی ص ۲۸۵، ثقات ابن شاهین ص ۲۴۳، تهذیب الکمال ج ۱۶ / ۳۸۴، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۱۰۲، الجرح و التعديل ج ۶ / ۱۶۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالجبار بن عباس شامی): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۲، ۸۶، ۸۷ / ح ۷۵۷، ۷۶۲.

۱۴۲- ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نيسابوری متوفای ۲۶۱ هجری.

(توثیقات): وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می باشد و در بسیاری از منابع عامه به وثاقت و مراتب بالای علمی وی تصریح گردیده است.

(مصادر حدیث کساء به نقل از مسلم نيسابوری): صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴ / ۱۸۸۳ / ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵.

۱۴۳- حافظ ابوزرعه عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فروخ مخزومی رازی متوفای ۲۶۴ هجری.

(توثیقات): نسائی وی را ثقه و ابوحاتم او را امام خوانده است. خطیب بغدادی می گوید: «وی امامی ربانی و حافظی با نقل احادیث بسیار و فردی صادق بود». (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۰۷، تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۳۲۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۶۵، تهذیب الکمال ج ۱۹ / ۸۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوزرعه رازی): شواهد

ص: ۴۱۷

التنزيل ج ۲ / ۳۲ ح ۶۷۴، فرائد السمطين ج ۲ / ۱۸، ۱۹ ح ۳۶۲.

۱۴۴- ابوشيبه ابراهيم بن عبدالله بن محمد بن ابى شيبه عيسى كوفى متوفى ۲۶۵ هجرى.

(توثيقات): ابويعلی خلیلی و مسلمہ بن قاسم اندلسی و ابن حبان وی را توثیق نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۲۸، تهذیب الكمال ج ۲ / ۱۲۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۱۳۶، موسوعه رجال الكتب التسعه ج ۱ / ۶۲).

(مصدر حدیث كساء به نقل از ابوشيبه ابراهيم بن ابى شيبه): شواهد التنزيل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ ح ۷۲۲.

۱۴۵- ابوعبدالله بحر بن نصر خولانى مصرى متوفى ۲۶۷ هجرى.

(توثيقات): يونس بن عبدالاعلی و ابن ابى حاتم و ابن خزيمة و مسلمہ بن قاسم وی را توثیق نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۰۲، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۶۶، تهذیب الكمال ج ۴ / ۱۶، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۴۲۰).

(مصدر حدیث كساء به نقل از بحر بن نصر): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.

۱۴۶- حافظ ابوعمر و احمد بن حازم بن محمد بن يونس بن قيس غفارى كوفى مشهور به ابن ابى غرزه متوفى ۲۶۷ هجرى.

(توثيقات): وی «مسند» مفصلی را تالیف نموده و ابن ناصرالدین او را

توثیق کرده است. (ابن حبان نیز از وی در کتاب ثقات خویش نام می برد. ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۳۹، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۹۴، الوافی بالوفیات ج ۶ / ۲۹۸، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۶۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن حازم): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۷، ۷۸ / ح ۷۵۱.

۱۴۷- ابوبکر اسحاق بن ابراهیم بن عبدالله بن بکیر بن زید نهشلی شاذان فارسی متوفای ۲۶۷ هجری.

(توثیقات): نسائی وی را توثیق نموده و ابوحاتم به وثاقت او اذعان دارد. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۳۸۲، الوافی بالوفیات ج ۸ / ۳۹۴).

۱۴۸- ابواسحاق ابراهیم بن مرزوق بن دینار اموی بصری متوفای ۲۷۰ هجری.

(توثیقات): دارقطنی و ابن یونس و سعید بن عثمان به وثاقت وی اعتراف کرده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۸۶، تهذیب الکمال ج ۲ / ۱۹۷، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۱۶۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن مرزوق): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۷، ح ۷۴۹.

۱۴۹- ابو محمد ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار مرادی مصری متوفای ۲۷۰ هجری.

(توثیقات): وی از کبار اصحاب شافعی است و ابن ابی حاتم و خلیلی و مسلمه بن خالد او را توثیق نموده اند. خلیلی در توثیق او می گوید: «ثقه متفق علیه». (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۴۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۸۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۸۶، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۶۵، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۲۴۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ربیع بن سلیمان مرادی): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲، ۳۳۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۰، ۴۱ ح / ۶۸۷، ۶۸۸.

۱۵۰- ابو محمد حسن بن علی بن عفان عامری کوفی متوفای ۲۷۰ هجری.

(توثیقات): دارقطنی و مسلمه بن خالد وی را توثیق نموده اند و ابوحاتم به صداقت او تصریح نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۴، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۳۰۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن علی بن عفان): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۶ ح / ۷۰۷.

۱۵۱- حافظ ابوالفضل عباس بن ولید بن مزید بیروتی عذری متوفای ۲۷۰ یا ۲۷۱ هجری.

ص: ۴۲۰

(توثیقات): ابن ابی حاتم و نسائی و مسلمه بن خالد وی را توثیق نموده اند و ابوحاتم او را فردی صدوق می داند. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۱۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۴۷۱، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۳۲۰، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۳۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالفضل بیروتی): المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹، ح ۴۰ / ۶۸۶.

۱۵۲- ابوالحسن محمد بن سنان بن یزید قرزازی بصری متوفای ۲۷۱ هجری.

(توثیقات): مسلمه بن خالد او را توثیق نموده و دارقطنی در تعدیل وی می گوید: «لاباس به». ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۳۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۵۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۰۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن فزاز): المستدرک ج ۳ / ۱۰۸.

۱۵۳- حافظ ابوالفضل عباس بن محمد بن حاتم بن واقد دوری بغدادی متوفای ۲۷۱ هجری.

(توثیقات): نسائی و مسلمه بن خالد وی را توثیق نموده اند و خلیل می گوید: «عدالت او متفق علیه است هر چند که بخاری و مسلم از او روایت نکرده اند». (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۲۲، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۷۹، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۲۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عباس بن محمد دوری): تاریخ ابن

عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۶۲، شواهد التنزيل ج ۲ / ۶۱، ۶۸ / ح ۷۱۶، ۷۳۳.

۱۵۴- حافظ ابو جعفر محمد بن علي بن عبدالله بن مهران بغدادی وراق متوفای ۲۷۲ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی به حافظ بودن و موثق بودن وی اعتراف دارد و دارقطنی نیز او را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۹، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۹۰، تاریخ بغداد ج ۳ / ۶۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی وراق): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴ ح ۳۴۹.

۱۵۵- ابوعلی حسن بن مکرم بن حسان بزار متوفای ۲۷۴ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی وی را توثیق نموده و ذهبی نیز به وثاقت او تصریح می نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۸۰، تاریخ بغداد ج ۷ / ۴۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۱۹۲، العبر ج ۲ / ۵۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن مکرم): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹.

۱۵۶- حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد بن عمرو سجستانی ازدی متوفای ۲۷۵ هجری.

(توثیقات): ابوداود صاحب کتاب «سنن» می باشد که یکی از صحاح سته

ص: ۴۲۲

محسوب می شود. در بسیاری از مابع رجالی عامه به وثاقت و تمجید از وی اشاره شده است.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوداود سجستانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۷، ۶۸ / ح ۶۸۲، ۷۳۲.

۱۵۷- ابوجعفر محمد بن سعد بن محمد بن حسن بن عطیه بن سعد بن جناده عوفی متوفای ۲۷۶ هجری.

(توثیقات): دارقطنی در توثیق وی می گوید: «هو لابس به». (الانساب ج ۴ / ۲۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۳۳۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سعد عوفی): تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۱۵۸- محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابوعیسی متوفای ۲۷۹ هجری.

(توثیقات): کتاب سنن او یکی از صحاح سته می باشد و تصریح به وثاقت وی در بسیاری از کتب عامه موجود است.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوعیسی ترمذی): صحیح ترمذی - کتاب تفسیر القرآن و کتاب المناقب، باب ۳۴ و باب ۶۱ -

ج ۵ / ۳۵۱، ۶۹۹، ح ۳۲۰۵، ح ۳۸۷۱، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰، ۲۴۸، ۲۴۹.

ص: ۴۲۳

۱۵۹- حافظ ابومحمد فضل بن محمد بن مسیب بن موسی بن زهیر شعرانی متوفای ۲۸۲ هجری.

(توثیقات): وی از فقها و ادبای عامه است و ابن جوزی در المنتظم او را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/۳۱۷، تذکره الحفاظ ج ۲/۶۲۶، المنتظم ج ۱۲/۳۵۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از فضل بن محمد شعرانی): المستدرک ج ۳/۱۴۷.

۱۶۰- حافظ ابوجعفر محمد بن غالب بن حرب ضبی بصری تمار تمام ساکن بغداد متوفای ۲۸۳ هجری.

(توثیقات): دارقطنی وی را توثیق کرده و ابن جوزی به صداقت او تصریح نموده است. (تاریخ بغداد ج ۳/۱۴۳، الوافی بالوفیات ج ۴/۳۰۷، ثقات ابن حبان ج ۹/۱۵۱، المنتظم ج ۱۲/۳۶۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/۳۹۰، تذکره الحفاظ ج ۲/۶۱۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن غالب ضبی): شواهد التنزیل ج ۲/۵۷، ح ۱۷۷/۷۰۹، ۷۴۸.

۱۶۱- حافظ ابویعقوب اسحاق بن حسن بن میمون حربی بغدادی متوفای ۲۸۴ هجری.

(توثیقات): عبدالله بن احمد بن حنبل و ابراهیم و دارقطنی وی را توثیق نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/۴۱۰، المنتظم ج ۱۲/۳۷۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابویعقوب حربی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۰.

۱۶۲- ابراهیم بن احمد بن مروان واسطی متوفای ۲۸۵ هجری.

(توثیقات): وی از محدثین بغداد است و ترجمه ی وی در تاریخ بغداد موجود است. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۵، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۲۸۱ هجری الی ۲۹۰ هجری - ص ۱۰۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن احمد واسطی): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۵.

۱۶۳- حافظ کبیر ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی بصری معروف به ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۷ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن ابی عاصم): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ / ح ۶۷۰.

۱۶۴- ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن عمر بن حفص بن جهم بن واقد بن عبدالله وکیعی متوفای ۲۸۹ هجری.

(توثیقات): دارقطنی وی را توثیق کرده و خطیب بغدادی اقوالی را در تجلیل از مقام علمی او نقل می نماید. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۵، ۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن احمد وکیعی): معجم اوسط

ص: ۴۲۵

۱۶۵- حافظ ابو عبدالرحمن عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۹۰ هجری.

(توثیقات): وی راوی «مسند» پدرش احمد بن حنبل می باشد و توثیق او مورد اجماع علمای عامه است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۵۱۶، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۴۱، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۰۳، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۲۵۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن احمد بن حنبل): المستدرک ج ۳ / ۱۳۲، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۴، ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳، ۶۹، ۷۱، ۷۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲ / ح ۶۸۹.

۱۶۶- حافظ ابو مسلم ابراهیم بن عبدالله بن مسلم بن معز بن مهاجر بصری کجی متوفای ۲۹۲ هجری.

(توثیقات): وی از حافظان حدیث بوده و دارقطنی او را توثیق نموده است. (تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۲۰، تاریخ بغداد ج ۶ / ۱۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۲۳، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۱۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو مسلم کجی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۴، ۷۵ / ح ۷۴۳.

۱۶۷- حافظ ابو جعفر محمد بن عثمان بن ابی شیبه عبسی کوفی

متوفای ۲۹۷ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ عامه می باشد و صالح جزره او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۵۵، تاریخ بغداد ج ۳ / ۴۲، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۲۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۶۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوجعفر محمد بن ابی شیبه): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹.

۱۶۸- حافظ ابوجعفر محمد بن عبدالله بن سلیمان حضرمی ملقب به مطین متوفای ۲۹۷ هجری.

(توثیقات): وی از حافظان حدیث بوده و دارقطنی او را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۴۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۶۲، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۳۴۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۲۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالله مطین) شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۵، ۶۶، ۶۷ / ح ۶۷۹، ۷۲۹.

روایات قرن ۰۴

۱۶۹- حسن بن فرج غزی متوفای ۳۰۱ هجری.

(توثیقات): تصریح به صداقت وی در کتاب تاریخ دمشق نقل شده است. (مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۵۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۵۵، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۴۱).

ص: ۴۲۷

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن فرج غزی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷، ۸۸ / ح ۷۶۴.

۱۷۰- حافظ ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی متوفای ۳۰۳ هجری.

(توثیقات): کتاب «سنن» او یکی از صحاح سته می باشد.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالرحمن نسائی): خصائص امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام ص ۴۸، ۶۱-۶۴، ۸۱.

۱۷۱- حافظ ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق بن یوسف نیسابوری انماطی متوفای ۳۰۳ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ حدیث است و توثیق او را در بعضی از کتب ذهبی و همچنین در شذرات ابن العماد حنبلی می توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۱۹۳، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۷۰۱، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۴۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق انماطی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۳، ۸۴ / ح ۷۵۹.

۱۷۲- حافظ ابوالعباس حسن بن سفیان بن عامر بن عبدالعزیز بن نعمان شیبانی نسوی خراسانی متوفای ۳۰۳ هجری.

(توثیقات): وی از ائمه و حفاظ برجسته ی حدیث است و عبدالرحمن بن ابی حاتم به صداقت او تصریح نموده و ذهبی نیز وی را توثیق کرده است. (ثقات ابن

ص: ۴۲۸

حبان ج ۸ / ۱۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۱۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۷۰۳، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۹۲، الوافی بالوفیات ج ۱۲ / ۳۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۲۶۳.

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن سفیان شیبانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۳ / ۱ ح ۶۵۸.

۱۷۳- حافظ ابویعلی احمد بن علی بن مثنی بن یحیی تمیمی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۷ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابویعلی موصلی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۸ ح ۷۲۷، ۷۳۸، ۷۵۲، اسد الغابه ج ۴ / ۲۹، کنز العمال ج ۱۳ / ۶۴۵، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۶.

۱۷۴- ابوبکر عبدالله بن محمد بن محمد بن فورک بن عطاء اصبهانی قباب متوفای ۳۰۷ هجری.

(توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «امام کبیر» یاد می نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۵۷، النجوم الزاهره ج ۴ / ۱۳۹، شذرات الذهب ج ۳ / ۷۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن محمد بن فورک): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ ح ۶۷۰.

۱۷۵- حافظ ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طبری متوفای ۳۱۰ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۱۹ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن جریر طبری): تفسیر طبری ج ۶/۲۲، ۷.

۱۷۶- حافظ ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه بن مغیره سلمی نيسابوری شافعی متوفای ۳۱۱ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ و ائمه ی برجسته ی عامه است و توثیقش مورد اتفاق آنان می باشد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۳۶۵، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱/۹۹، تذکره الحفاظ ج ۲/۷۲۰، الوافی بالوفیات ج ۲/۱۹۶، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/۱۰۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن اسحاق بن خزیمه): شواهد التنزیل ج ۲/۳۴، ۴۱/ح ۶۷۷، ۶۸۸.

۱۷۷- حافظ کبیر ابوبکر محمد بن محمد بن سلیمان بن حارث ازدی واسطی باغندی متوفای ۳۱۲ هجری.

(توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «حافظ کبیر» یاد می کند و- مانند خطیب بغدادی- به مدح وی می پردازد. (تاریخ بغداد ج ۳/۲۰۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۳۸۳، الوافی بالوفیات ج ۱/۹۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر باغندی): شواهد التنزیل ج ۲/۲۱، ۲۲/ح ۶۵۶.

۱۷۸- حافظ ابوالحسن علی بن سعید بن بشیر بن مهران رازی

معروف به علیک متوفای ۳۱۳ هجری.

وی از مشایخ طبرانی است و از حفاظ حدیث می باشد. (تذکره الحفاظ ج ۲ / ۷۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۱۴۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن سعید رازی): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ ح ۳۸۱۱.

۱۷۹- حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان (۱) بن سابور بغوی بغدادی متوفای ۳۱۷ هجری.

(توثیقات): حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان بن سابور بغوی بغدادی متوفای ۳۱۷ هجری. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۱۱۱-۱۱۷ شرح حال وی را آورده است و درباره ی او می گوید: «وی موثق، مورد اعتماد، راوی احادیث فراوان و دارای فهم و دانش بسیار بود». خطیب بغدادی همچنین از موسی بن هارون حکایت می کند که: «هرگاه بتوان به انسانی «ما فوق ثقه» گفت باید برای ابوالقاسم بغوی گفته شود». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۱).

همچنین مراجعه فرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۴۴۰، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۷۳۷، طبقات الحنابله ج ۱ / ۱۹۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۷۵.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم بغوی): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸.

۱۸۰- حافظ ابومحمد یحیی بن محمد بن صاعد بن کاتب هاشمی بغدادی متوفای ۳۱۷ یا ۳۱۸ هجری.

ص: ۴۳۱

۱-۴۰۶. ضبط این کلمه به نقل از سمعانی است. (الانساب ج ۵ / ۲۵۶).

(توثیقات): دارقطنی و ابن شاهین وی را توثیق نموده اند. (تاریخ بغداد ۱۴ / ۲۳۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۵۰۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن محمد بن صاعد): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲، ۷۷، ۷۸ ح / ۶۸۹، ۷۵۱، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴، ۳۰۵ ح / ۳۴۹، ۳۵۰.

۱۸۱- ابوالحسن علی بن حسین بن معدان بن حمشاد فارسی فسوی متوفای ۳۱۹ هجری.

(توثیقات): ذهبی می گوید من (نقطه ی) ضعفی برای (احادیث) وی نمی شناسم. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۵۲۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن حسین بن معدان): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۴، ۳۵ ح / ۶۷۸.

۱۸۲- حافظ کبیر ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه بن سلمه ازدی حجری مصری طحاوی حنفی متوفای ۳۲۱ هجری.

(توثیقات): وی از فقهاء و حفاظ مشهور است و ریاست دینی در مصر به او منتهی می گردد. ذهبی پس از توثیق وی می گوید: «بعد از او کسی بمانندش نیامده است». (تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۲۷، الوافی بالوفیات ج ۸ / ۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن محمد بن سلامه): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۲-۳۳۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۵۸، ۸۳ ح / ۶۸۸، ۷۱۱، ۷۵۷.

۱۸۳- حافظ ابوجعفر محمد بن عمرو بن موسی بن حماد عقیلی

ص: ۴۳۲

حجازی متوفای ۳۲۲ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ و علمای برجسته ی جرح و تعدیل است و کتاب «الضعفاء الکبیر» از آن اوست. از جمله کسانی که وی را توثیق نموده ابوالحسن بن قطان فاسی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵/۲۳۶، تذکره الحفاظ ج ۳/۸۳۳، الوافی بالوفیات ج ۴/۲۹۱).

۱۸۴- ابوعبدالله محمد بن قاسم بن زکریا محاربی بزار کوفی سودانی متوفای ۳۲۶ هجری.

وی از مشایخ دارقطنی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵/۷۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوعبدالله محاربی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲/۶۹، ۷۲، ۷۷ ح ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۴۹.

۱۸۵- حافظ ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن ادیس بن منذر بن داود بن مهران حنظلی غطفانی رازی معروف به ابن ابی حاتم متوفای ۳۲۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۵ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی حاتم): شواهد التنزیل ج ۲/۶۳، ۶۴ ح ۷۲۲، تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۸۵.

ص: ۴۳۳

۱۸۶- محمد بن احمد بن ابراهیم حکیمی ابو عبدالله متوفای ۳۳۶ هجری.

(توثیقات): وی از مشایخ دارقطنی است و ابوبکر برقانی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱/۲۱۷، طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱/۱۴۶، الانساب سمعانی ج ۲/۲۴۴، تاریخ الاسلام- حوادث ۳۳۱ هجری الی ۳۵۰ هجری- ص ۱۴۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله حکیمی): تاریخ بغداد ج ۹/۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۱۸۷- حافظ ابوسعید احمد بن زیاد بن بشر بن درهم بصری صوفی معروف به ابوسعید بن اعرابی متوفای ۳۴۰ هجری.

(توثیقات): وی یکی از حفاظ مشهور و عالی الاسناد است و ذهبی در کتب خود به تفصیل به مدح وی پرداخته است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵/۴۰۷، تذکره الحفاظ ج ۳/۸۵۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید بن اعرابی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۹.

۱۸۸- ابوعلی اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن صالح بغدادی صفار ملحی متوفای ۳۴۱ هجری.

ص: ۴۳۴

(توثیقات): ذهبی می گوید: «علو اسناد به او منتهی می گردد» و دارقطنی وی را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۳۰۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۴۰، لسان المیزان ج ۱ / ۴۳۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن محمد صفار): السنن الکبری ج ۷ / ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۰، ح ۲۱ / ۶۵۵.

۱۸۹- حافظ ابوالحسن احمد بن عبید بن اسماعیل بصری صفار متوفای بعد از ۳۴۱ هجری.

(توثیقات): ذهبی وی را با عناوین امام و حافظ ستوده و توثیق وی را نقل کرده است. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۲۶۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۳۸، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۷۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن عبید صفار): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۴، ۴۵، ۷۴، ۷۵ / ح ۶۹۱، ۷۴۳.

۱۹۰- ابوالقاسم علی بن مومل بن حسن بن عیسی بن ماسرجس نیشابوری ماسرجسی متوفای ۳۴۵ هجری.

(توثیقات): وی شیخ اهل نیشابور بوده و از شیوخ حاکم نیشابوری می باشد. ذهبی می گوید: «در عقل و پرهیزگاری وی ضرب المثل بود». (المنتظم ج ۶ / ۳۹۷، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۳۳۱ هجری الی ۳۵۰ هجری- ص ۴۲۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن مومل): شواهد

ص: ۴۳۵

۱۹۱- ابوالعباس محمد بن یعقوب بن یوسف بن معقل بن سنان معقلی سنانی اموی اصم متوفای ۳۴۶ هجری.

(توثیقات): وی از محدثین بزرگی است که ابن خزیمه و ابونعیم بن عدی و دیگران او را توثیق نموده اند. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۴۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۵۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۳۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالعباس سنانی): المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، ج ۳ / ۱۰۸، ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹، ۴۰، ۶۱، ۶۲ / ح ۶۸۶، ۶۸۷، ۷۱۹، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹.

۱۹۲- ابومحمد اسماعیل بن علی بن اسماعیل بن یحیی خطیبی بغدادی متوفای ۳۵۰ هجری.

(توثیقات): دارقطنی وی را توثیق نموده و ذهبی درباره ی او می گوید: «وی مجموعه ی فضائل بود». (تاریخ بغداد ج ۶ / ۳۰۴، المنتظم ج ۷ / ۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۵۲۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن علی خطیبی): تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۲۷۸. ۱۹۳- ابوجعفر محمد بن علی بن دحیم شیبانی کوفی متوفای بعد از ۳۵۲ هجری.

(توثیقات): وی از محدثین کوفه بود و ذهبی او را توثیق نموده است. (النجوم الزاهره ج ۳/۳۳۴، شذرات الذهب ج ۳/۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۳۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی بن دحیم): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۱۹۴- حافظ ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد تمیمی بستی متوفای ۳۵۴ هجری.

(توثیقات): شرح حال وی را ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۳/۸۳۳ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/۹۲۰) آورده و می گوید: «وی از علمای دین و از حافظان آثار است». حاکم می گوید «او از علم فقه و لغت و حدیث و وعظ لبریز بود و از مردان خردمند روزگار محسوب می شد». ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۱/۲۵۹ می گوید: «ابوحاتم یکی از حفاظ بزرگ و نویسندگان و مجتهدین است». (الغدیر ج ۱/۱۰۵).

وی از اکابر علمای جرح و تعدیل عامه است و کتاب «الثقات» و «المجروحین» از آن او است. کتاب مشهور «صحیح ابن حبان» نیز از آثار معروف وی می باشد. ابن شاهین در کتاب ثقات خویش وی را توثیق نموده است. (مراجعه بفرماید به: ثقات ابن شاهین ص ۲۹۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۹۲، تذکره الحفاظ ج ۳/۹۲۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حبان): شواهد التنزیل ج ۲/۷۵، ۷۶/ح ۷۴۵.

ص: ۴۳۷

۱۹۵- ابو عمرو محمد بن جعفر بن محمد بن مطر نيسابوری مزکی متوفای ۳۶۰ هجری.

(توثیقات): ذهبی وی را با عنوان امام ستوده و او را توثیق می نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۱۶۲، النجوم الزاهره ج ۴ / ۶۲، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عمرو مزکی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۸۶، ۸۷ / ح ۶۸۹، ۶۹۳، ۷۶۲.

۱۹۶- حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی شامی متوفای ۳۶۰ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۶ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم طبرانی): معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۲-۵۶، ج ۹ / ۲۶، ج ۱۲ / ۷۷، ج ۲۲ / ۶۵، ج ۲۳ / ۲۹۴، ۲۸۶، ۳۳۳، ۳۳۷، معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶، ج ۴ / ۴۷۹، ح ۳۸۱۱، کنز العمال ج ۱۳ / ۶۴۵، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۶، الصواعق المحرقة ص ۲۲۱.

۱۹۷- حافظ ابواحمد عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد بن مبارک بن قطان جرجانی صاحب «الکامل فی الجرح و التعديل» متوفای ۳۶۵ هجری.

(توثیقات): علمای عامه باتفاق حفظ و وثاقت وی را در حدیث قبول

ص: ۴۳۸

نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۱۵۴، طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱/۱۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸.

۱۹۸- ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک قطیعی حنبلی متوفای ۳۶۸ هجری.

(توثیقات): وی راوی کتاب «مسند احمد بن حنبل» است و دارقطنی و ابن کثیر او را توثیق نموده اند. (الغدیر ج ۱/۱۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۲۱۰، البدایه و النهایه ج ۱۱/۳۳۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر قطیعی): علاوه بر مصادر مسند احمد که ذیل نام احمد بن محمد بن حنبل آورده ایم مراجعه بفرمایید به: المستدرک ج ۳/۱۰۸، اسباب النزول ص ۲۰۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۷۶، و (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ۴۲، ۶۵، ۷۵-۷۷ ح ۶۸۹، ۷۲۶، ۷۴۶، ۷۵۰، فرائد السمطین ج ۲/۲۲، ۲۳ ح ۳۶۴.

۱۹۹- حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصبهانی معروف به ابوالشیخ متوفای ۳۶۹ هجری.

(توثیقات): قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۱۱ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالشیخ): شواهد التنزیل ج ۲/۷۱، ۸۲ ح ۷۳۸، ۷۵۷.

ص: ۴۳۹

۲۰۰- حافظ ابومحمد حسن بن رشیق مصری عسکری متوفای ۳۷۰ هجری.

(توثیقات): ذهبی وی را توثیق نموده و او را به امامت و صداقت می ستاید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۸۰، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۵۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن رشیق عسکری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۹ / ح ۷۵۳.

۲۰۱- ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص حنفی متوفای ۳۷۰ هجری.

(توثیقات): جصاص یکی از برجسته ترین فقهای مذهب حنفی است و در زمان او ریاست حنفیان با وی بوده است. ذهبی از جصاص با عناوینی چون «امام» و «علامه» یاد می نماید و سپس می گوید: «شناخت مذهب ابوحنیفه بهاو منتهی می گردد». (تاریخ بغداد ج ۴ / ۳۱۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۴۰، النجوم الزاهره ج ۴ / ۱۳۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۷۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر جصاص): احکام القرآن ج ۵ / ۲۳۰.

۲۰۲- حافظ عبدالله بن محمد بن عثمان ابومحمد بن سقاء واسطی متوفای ۳۷۱ یا ۳۷۳ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ و ائمه ی معروف عامه است که مسافرتها ی

ص: ۴۴۰

بسیاری برای استماع حدیث نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۱۳۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۵۱، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۶۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو محمد بن سقاء): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۱، ۳۰۲ / ح ۳۴۵، ۳۴۶.

۲۰۳- ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن یعقوب مقرئ بغدادی متوفای ۳۷۶ هجری.

(توثیقات): وی از تلامیذ باغندی و ابوالقاسم بغوی است و عبیدالله بن احمد ازهری او را توثیق نموده است. (تاریخ بغدادی ج ۱۰ / ۳۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۶۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبیدالله بن احمد مقرئ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱.

۲۰۴- ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن یعقوب جرجرائی مفید متوفای ۳۷۸ هجری.

(توثیقات): ذهبی وی را با عنوان «شیخ و امام» ستوده و مالینی او را فردی صالح معرفی نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱ / ۳۴۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۶۹، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۷۹، شذرات الذهب ج ۳ / ۹۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد جرجرائی): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴ / ح ۳۴۸.

ص: ۴۴۱

۲۰۵- حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی بن عاصم بن زاذان اصبهانی ابن مقرئ متوفای ۳۸۱ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ بسیار معرفی است که ابن مردویه و ابونعیم او را توثیق نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۹۸، تذکره الحفاظ ح ۱۰۶۳ / ۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن ابراهیم اصبهانی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۷۸.

۲۰۶- ابو عبیدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبید مرزبانی بغدادی کاتب متوفای ۳۸۴ هجری.

(توثیقات): عتیقی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۱۳۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۴۴۷، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۲۳۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبیدالله مرزبانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۷، ۶۹، ۷۰ / ح ۷۳۱، ۷۳۶.

۲۰۷- محمد بن احمد بن اسماعیل بن سمعون ابوالحسن واعظ متوفای ۳۸۷ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی می گوید: «وی یگانه ی روزگار خویش بود». (اکمال ابن ماکولا ج ۴ / ۳۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۵۰۵، الوافی بالوفیات ج ۲ / ۵۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد بن اسماعیل

ص: ۴۴۲

واعظ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷.

۲۰۸- حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن زکریاء شیبانی خراسانی جوزقی متوفای ۳۸۸ هجری.

(توثیقات): وی شیخ نیشابور بوده و ذہبی مدح او را در کتب خویش آورده است. (تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۰۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/ ۴۹۳، الوافی بالوفیات ج ۳/ ۳۱۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر جوزقی): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۰.

۲۰۹- ابواحمد حسن بن احمد بن محمد بن حسن بن علی بن مخلد بن شیبان مخلصی نیشابوری عدل متوفای ۳۸۹ هجری.

(توثیقات): وی از ائمه ی حدیث است و ذہبی او را فردی صدوق معرفی نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/ ۵۳۹، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۰۲۱، شذرات الذهب ج ۳/ ۱۳۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواحمد مخلصی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳.

۲۱۰- ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن احمد بن یحیی بن مخلد انصاری هروی معروف به ابن ابی شریح متوفای ۳۹۲ هجری.

ص: ۴۴۳

(توثیقات): وی از مشایخ هرات بوده و ذهبی از وی تمجیدهای فراوانی می نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۵۲۶، العبر ج ۲/۱۸۳، شذرات الذهب ج ۳/۱۴۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن ابی شریح): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳.

۲۱۱- ابراهیم بن احمد بن محمد بن رجاء نیسابوری و راق ابزاری ابواسحاق متوفای ۳۹۴ هجری.

(توثیقات): وی از ائمه ی حدیث است و ذهبی به صداقت وی اذعان نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۱۵۲، شذرات الذهب ج ۳/۴۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق ابزاری): شواهد التنزیل ج ۲/۴۳، ۴۴/ح ۶۹۰.

۲۱۲- ابوالحسین عبدالوهاب بن حسن بن ولید کلابی دمشقی متوفای ۳۹۶ هجری.

(توثیقات): عبدالعزیز کتانی وی را توثیق نموده و این تعدیل را ذهبی در اعلام النبلاء نقل نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۵۵۷، شذرات الذهب ج ۳/۱۴۷، النجوم الزاهره ج ۴/۲۱۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسین کلابی): شواهد التنزیل ج ۲/۹۲، ح ۷۷۴.

ص: ۴۴۴

۲۱۳- ابوالحسین محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبدالرحمن بن یحیی بن جمیع غسانی صیداوی متوفای ۴۰۳ هجری.

(توثیقات): وی از محدثین است که برای استماع حدیث مسافرت‌های بسیاری کرده و خطیب بغدادی و دیگران او را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۱۵۲، الوافی بالوفیات ج ۲/۶۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد صیداوی): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸.

۲۱۴- حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی حاکم نيسابوری ابن بیع طهمانی شافعی متوفای ۴۰۵ هجری.

(توثیقات): قبلاً درباره وی در پاورقی صفحه ۱۲۸ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از حاکم نيسابوری): المستدرک علی الصحیحین ج ۲/۴۱۶، ج ۳/۱۰۸، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۷، شرح السنه ج ۷/۲۰۴، اسد الغابه ج ۵/۵۸۹.

۲۱۵- احمد بن محمد بن احمد بن حماد واعظ ابوالحسین بن متبم متوفای ۴۰۹ هجری.

(توثیقات): وی از محدثین معروفی است که ذهبی به صداقت او اذعان

می نماید. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۳۷۰، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۰۱ هجری الی ۴۲۰ هجری- ص ۱۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۲۸۸، الوافی بالوفیات ج ۸ / ۱۵۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن محمد بن احمد واعظ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۴، ۷۵.

۲۱۶- ابوعبدالله حسین بن عمر بن برهان غزال بغدادی بزاز متوفای ۴۱۲ هجری.

(توثیقات): وی از شیوخ ابوبکر بیهقی و خطیب بغدادی است و توسط خطیب توثیق شده است. (تاریخ بغداد ج ۸ / ۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۲۶۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسین بن عمر غزال): السنن الکبری ج ۷ / ۶۳.

۲۱۷- ابوالحسین محمد بن حسین بن محمد بن فضل بغدادی قطان ازرق متوفای ۴۱۵ هجری.

(توثیقات): بر اساس گفته ی ذهبی در اعلام النبلاء، وی باجماع علماء عامه موثق است. (تاریخ بغداد ج ۲ / ۲۴۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۳۱، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۰۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حسین ازرق): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹.

ص: ۴۴۶

۲۱۸- ابوصادق محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن شاذان نيسابوری صيدلانی متوفای ۴۱۵ هجری.

(توثیقات): ذهبی از او با عناوینی چون فقیه و امام و ادیب یاد می نماید. وی از شیوخ حافظ ابوبکر بیهقی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۴۰۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوصادق صيدلانی): واهد التنزیل ج ۲/۶۰، ۶۱/ح ۷۱۸.

۲۱۹- ابوالحسن علی بن احمد بن عبدان بن فرج بن سعید بن عبدان شیرازی اهوازی جار متوفای ۴۱۵ هجری.

(توثیقات): ذهبی درباره ی او می گوید: «ثقه مشهور عالی الاسناد». وی از شیوخ ابوالقاسم قشیری و ابوبکر بیهقی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۳۹۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن اهوازی): شواهد التنزیل ج ۲/۱۷، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۵۸، ۷۴، ۷۵/ح ۶۴۹، ۶۷۳، ۶۹۱، ۶۹۲، ۷۱۳، ۷۴۳.

۲۲۰- ابومحمد عبدالله بن یحیی بن عبدالجبار سکری بغدادی (معروف به ابن وجه العجوز) متوفای ۴۱۷ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی به صداقت وی اذعان دارد و ذهبی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱۰/۱۹۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۳۸۶، تذکره الحفاظ ج ۳/۱۰۳۷، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱/۳۱۷).

ص: ۴۴۷

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو محمد سکری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۰، ۲۱ / ح ۶۵۵.

۲۲۱- ابوسعید محمد بن موسی بن فضل بن شاذان صیرفی ابن ابی عمرو نیسابوری متوفای ۴۲۱ هجری.

(توثیقات): ذہبی در اعلام النبلاء وی را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۵۰، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۲۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید صیرفی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۶، ۷۳، ۷۴ / ح ۷۰۷، ۷۴۱.

۲۲۲- ابوبکر احمد بن حسن بن حافظ ابی عمرو احمد بن محمد حرشی حیری متوفای ۴۲۱ هجری.

(توثیقات): وی قاضی القضاة خراسان بوده و ابوبکر محمد بن منصور سمعانی او را توثیق نموده است. عبدالغافر فارسی می گوید: «وی در میان معاصرین خود صحیحترین سماع را داشته و از دیگران دقیقتر و دیانت و اعتقادش از سایرین کاملتر بوده است». حاکم نیز از او بسیار تمجید می نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۵۶، الوافی بالوفیات ج ۶ / ۳۰۶، طبقات الشافعیه ج ۴ / ۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن حسن حرشی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۰، ۶۱ / ح ۷۱۸.

۲۲۳- حافظ ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم نیسابوری ثعلبی

متوفای ۴۲۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۷ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق ثعلبی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۸۶، ۸۷ / ح ۶۸۹، ۶۹۳، ۷۶۲، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲.

۲۲۴- حافظ ابوالقاسم حمزه بن یوسف بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن محمد قرشی سهمی متوفای ۴۲۸ هجری.

(توثیقات): ذهبی وی را از حفاظ و ائمه ی اهل حدیث برمی شمارد و ابن العماد حنبلی او را توثیق می کند. (تهذیب تاریخ دمشق ج ۴ / ۴۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۴۶۹، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۸۹، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۳۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم سهمی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸.

۲۲۵- حافظ ابوبکر احمد بن علی بن محمد بن ابراهیم بن منجویه یزدی اصبهانی ساکن نيسابور متوفای ۴۲۸ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را در نقل حدیث امام و موثق می دانند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۴۳۸، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۸۵، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۲۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر احمد بن علی اصبهانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ح ۷۲۲.

ص: ۴۴۹

۲۲۶- حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصبهانی مهران متوفای ۴۳۰ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۷ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابونعیم اصبهانی): ذکر اخبار اصبهان ج ۱/۱۴۳، ج ۲/۲۲۳ (ط لیدن: ج ۱/۱۰۸، ج ۲/۲۵۳).

۲۲۷- ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حارث تمیمی حارثی متوفای ۴۳۰ هجری.

وی از تلامیذ ابوالشیخ و دارقطنی می باشد و خود استاد و شیخ روایتی بسیاری از افراد از جمله ابوبکر بیهقی بوده است. ذهبی درباره ی او می گوید: «کان اماما فی العربیه». (تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۲۱ هجری الی ۴۴۰ هجری - ص ۲۸۱، تذکره الحفاظ ج ۳/۱۰۹۷، شذرات الذهب ج ۳/۲۴۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر تمیمی حارثی): شواهد التنزیل ج ۲/۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۷۱/ح ۶۵۶، ۶۷۰، ۷۳۸.

۲۲۸- ابوطالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان بن عبدالله بن غیلان بن حکیم همدانی بغدادی بزاز متوفای ۴۴۰ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی از وی استماع حدیث نموده و او را توثیق کرده است. ذهبی نیز از وی با عنوان «الشیخ الامین» یاد می نماید. (تاریخ بغداد ج ۳/۲۳۴، المنتظم ج ۱۵/۳۱۷، البدایه و النهایه ج ۱۲/۷۴، سیر اعلام

ص: ۴۵۰

النبلاء ج ۱۷ / ۵۹۸، الوافی بالوفیات ج ۱ / ۱۱۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن غیلان): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۰.

۲۲۹- ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن علی بن احمد بن وهب تمیمی بغدادی واعظ معروف به ابن مذهب متوفای ۴۴۴ هجری.

(توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «امام عالم» و «مسند عراق» یاد می نماید، و ابن کثیر نیز در کتاب خود به تدین او اشاره دارد. وی راوی تمامی مسند احمد بن حنبل از قطیعی است. (تاریخ بغداد ج ۷ / ۳۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۶۴۰، البدایه و النهایه ج ۱۲ / ۸۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن مذهب): علاوه بر مصادر «مسند احمد» - که ذیل نام احمد بن محمد بن حنبل آوردیم - مراجعه بفرمایید به: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۴، ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳، ۶۹، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴.

۲۳۰- ابوالحسین محمد بن ابی محمد عبدالرحمن بن ابی نصر عثمان بن قاسم بن معروف تمیمی دمشقی متوفای ۴۴۶ هجری.

(توثیقات): ذهبی آنگاه که از او سخن می گوید با این عنوان از او یاد می نماید: «العدل الکبیر، المامون المحدث». ذهبی می گوید: «آنگاه که وی از دنیا رفت تمام شهر (دمشق) تعطیل شد». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۶۴۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۷۴).

ص: ۴۵۱

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن ابی محمد تمیمی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳.

۲۳۱- ابوطالب محمد بن علی بن فتح حربی عشاری متوفای ۴۵۱ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی او را توثیق نموده و ذہبی وی را فردی فقیہ و عالم و زاہد معرفی می نماید. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۱۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۴۸، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۱۳۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوطالب عشاری): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷.

۲۳۲- ابوسعید محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن محمد بن جعفر نيسابوری جنزروذی (یا کنجروذی) متوفای ۴۵۳ هجری.

(توثیقات): ذہبی با الفاظی چون شیخ فقیہ و مسند خراسان از وی یاد می کند و اقوال عبدالغافر بن اسماعیل را در مدح وی نقل می نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۱۰۱، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۲۳۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالرحمن جنزروذی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵.

۲۳۳- ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن حسن شیرازی بغدادی جوهری مقنعی متوفای ۴۵۴ هجری.

ص: ۴۵۲

(توثیقات): خطیب بغدادی وی را موثق معرفی نموده و ذهبی پس از اذعان نمودن به صداقت وی می گوید: «کان من بحور الروایه». (تاریخ بغداد ج ۷/ ۳۹۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۶۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن علی جوهری): شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۷، ۷۰/ ح ۷۳۱، ۷۳۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱، ۶۵.

۲۳۴- ابوالقاسم ابراهیم بن منصور بن ابراهیم بن محمد سلمی کرانی اصبهانی معروف به «سبط بحرویه» و «کران» متوفای ۴۵۵ هجری.

(توثیقات): ذهبی او را توثیق کرده و یحیی بن منده وی را فردی صالح معرفی نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۷۳، شذرات الذهب ج ۳/ ۲۹۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم کرانی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۹، و (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸.

۲۳۵- ابوعثمان سعید بن ابی سعید احمد بن محمد بن نعیم بن اشکاب نیسابوری معروف به عیار متوفای ۴۵۷ هجری.

عبدالغافر درباره ی وی می گوید: «او شیخی از شیوخ خراسان بود و به نقل حدیث اشتهار داشت». (اکمال ابن ماکولا ج ۱۶/ ۲۸۷، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶/ ۱۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۸۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از سعید بن ابی سعید عیار): تاریخ ابن

ص: ۴۵۳

عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۷۲.

۲۳۶- حافظ ابوبكر احمد بن حسين بن على بيهقى متوفای ۴۵۸ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۱۰ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبكر بيهقى): السنن الكبرى ج ۲ / ۱۴۹، ج ۷ / ۶۳، مناقب الخوارزمی ص ۲۲، ۲۳.

۲۳۷- ابوتمام علی بن محمد بن حسین (یا حسن) بن یزید واسطی متوفای ۴۵۹ هجری.

(توثیقات): وی در واسط به نقل حدیث و قضاوت اشتغال داشته و خطیب بغدادی صداقت او را مورد تایید قرار داده است. تاریخ بغداد ج ۱۲ / ۱۰۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۲۱۲، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۴۰ هجری الی ۴۶۰ هجری- ص (۴۷۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوتمام واسطی): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴، ۳۰۵ / ح ۳۴۹، ۳۵۰.

۲۳۸- حافظ ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر نمری قرطبی اندلسی مالکی متوفای ۴۶۳ هجری.

(توثیقات): وی از بزرگان عامه است و صاحب کتاب الاستیعاب می باشد. ذهبی درباره ی او می گوید: «کان اماما دیا، ثقه، متقنا، علامه،

ص: ۴۵۴

متبحرا». (وفیات الاعیان ج ۷/ ۶۶، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۲۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۱۵۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عبدالبر قرطبی): الاستیعاب- ذیل ترجمه ی علی بن ابی طالب ع- ج ۳/ ۲۰۴.

۲۳۹- ابوحامد احمد بن حسن بن محمد بن حسن بن ازهر ازهری نيسابوری شروطی متوفای ۴۶۳ هجری.

(توثیقات): ذهبی در سیر اعلام النبلاء به عدالت و صداقت وی تصریح می نماید و ابن العماد حنبلی او را توثیق می کند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۲۵۴، شذرات الذهب ج ۳/ ۳۱۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوحامد ازهری شروطی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳.

۲۴۰- حافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۵۴ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از خطیب بغدادی): تاریخ بغداد ج ۹/ ۱۲۶، ۱۰/ ۲۷۸.

۲۴۱- ام الکرام کریمه بنت احمد بن محمد بن حاتم مروزیه متوفای ۴۶۳ هجری.

ص: ۴۵۵

(توثیقات): ابن اهدل وی را از جمله ی حفاظ شمرده است. ذهبی می گوید: «هنگامی که روایتی را نقل می کرد با اصل مقابله می کرد و دارای فهم و معرفتی توأم با خیر و تعبد بود». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۲۳۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۱۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از کریمه بنت احمد مروزیه): مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۷۱-۷۵.

۲۴۲- علی بن احمد بن محمد بن علی بن متویه ابوالحسن واحدی نيسابوری متوفای ۴۶۸ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۶ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن واحدی): اسباب النزول واحدی ص ۲۰۳.

۲۴۳- حافظ ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسان حاکم نيسابوری حنفی معروف به ابن حذاء حسانى متوفای بعد از ۴۷۰ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۸ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم حسانى): شواهد التنزیل ص ۱۶-۹۲.

۲۴۴- حافظ ابوصالح احمد بن عبدالملک بن علی بن احمد بن

عبدالصمد بن بکر نيسابوری مؤذن متوفای ۴۷۰ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی و دیگران وی را توثیق نموده اند. (تاریخ بغداد ج ۴/۲۶۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/۴۱۹، تذکره الحفاظ ج ۳/۱۱۶۲، شذرات الذهب ج ۳/۳۳۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوصالح نيسابوری مؤذن): اسد الغابه ج ۵/۵۲۱.

۲۴۵- ابوالفرج محمد بن احمد بن علان کرجی کوفی متوفای ۴۷۶ هجری.

(توثیقات): ابوالغنائم نرسی و ذهبی وی را توثیق نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/۴۵۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفرج کرجی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسين ع) ص ۶۸، ۶۹.

۲۴۶- ابوالقاسم اسماعیل بن مسعده بن اسماعیل بن ابی بکر جرجانی نافله اسماعیلی متوفای ۴۷۷ هجری.

(توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «امام مفتی» یاد می کند و سعه ی اطلاعات علمی او را می ستاید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/۵۶۴، شذرات الذهب ج ۳/۳۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن مسعده جرجانی): الوافی بالوفیات ج ۹/۲۲۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسين ع) ص ۶۸.

ص: ۴۵۷

۲۴۷- قاضی ابوسعید محمد بن سعید بن محمد فرخزادی نوقانی طوسی متوفای ۴۷۷ هجری.

سمعانی درباره ی وی می گوید: «او فردی فاضل و عالم و نیکوسیرت و ناقل روایات بسیار بود». فرخزادی از شاگردان ثعلبی مفسر است و قسمت اعظم تفسیر ثعلبی را نزد ثعلبی استماع نموده است. (تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۴۷۱ الی ۴۸۰ هجری - ص ۲۰۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید فرخزادی): فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲.

۲۴۸- ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب واسطی جلابی مغازلی شافعی معروف به «ابن جلابی» و «ابن مغازلی» متوفای ۴۸۳ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۸۱ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن مغازلی): مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۲-۳۰۶، کنز العمال ج ۱۳ / ۶۴۴-۶۴۶، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۶.

۲۴۹- ابوالحسین عاصم بن حسن بن محمد بن علی بن عاصم بن مهران عاصمی بغدادی کرخی متوفای ۴۸۳ هجری.

(توثیقات): ابوعلی بن سکره او را توثیق کرده و ذهبی و ابن العماد حنبلی به

ص: ۴۵۸

درجات علمی وی و همچنین صداقت او اشاره نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۵۹۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۶۸، النجوم الزاهره ج ۵ / ۱۲۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عاصم بن حسن کرخی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷.

۲۵۰- ابوالحسن علی بن حسن بن حسین بن محمد موصلی الاصل مصری خلعی شافعی متوفای ۴۹۲ هجری.

(توثیقات): ابوبکر بن عربی می گوید: «له علو فی الروایه». ابن العماد می گوید: «علو اسناد در مصر به او منتهی می شود». ابن سکره نیز وی را صاحب تصانیف شمرده و می گوید: «خلعی به سمت قضاوت منصوب گردید ولی پس از یک روز استعفا کرد و در قراهه به انزوا پناه برد». (وفیات الاعیان ج ۳ / ۳۱۷، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۵ / ۲۵۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۹۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۷۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن خلعی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۹.

روایات قرن ۶

۲۵۱- ابوالفتح احمد بن محمد بن احمد بن سعید حداد متوفای ۵۰۰ هجری.

(توثیقات): ابن العماد ورع و تدین وی را ستوده و فقه و فصاحت او را مورد تمجید قرار می دهد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۲۱۶، شذرات

ص: ۴۵۹

الذهب ج ۳ / ۴۱۰، النجوم الزاهره ج ۵ / ۱۹۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفتح حداد): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۲۵۲- ابوطالب حسین بن محمد بن علی زینبی هاشمی عباسی متوفای ۵۱۲ هجری.

(توثیقات): وی از اکابر فقهای حنفی مذهب است و علمای عامه فقه و علم و ورع وی را مورد ستایش قرار داده اند. (تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۵۰۱ الی ۵۲۰ هجری - ص ۳۲۲، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۲۴۹، شذرات الذهب ج ۴ / ۳۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوطالب زینبی): مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۷۱ - ۷۵.

۲۵۳- حافظ ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد بن فراء بغوی شافعی متوفای ۵۱۰ و یا ۵۱۶ هجری.

قبلا درباره وی در پاورقی صفحه ی ۱۸۰ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابومحمد بغوی): تفسیر بغوی ج ۴ / ۵۲۸، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴.

۲۵۴- ابوالحسن عیبالله بن محمد بن احمد بن حسین بن علی بیهقی خسروجردی متوفای ۵۲۳ هجری.

ص: ۴۶۰

وی از نوادگان حافظ ابوبکر بیهقی است و از مشایخ ابن عساکر می باشد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹/۵۰۳، شذرات الذهب ج ۴/۶۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن خسروجردی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳.

۲۵۵- ابونصر احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان بن محمد بن رضوان بغدادی مراتبی متوفای ۵۲۴ هجری.

(توثیقات): ابن نجار وی را صالح و صدوق و کثیر الصلاه و کثیر الصدقه معرفی نموده است. ابن رضوان از مشایخ ابن عساکر می باشد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹/۵۳۰، تاریخ الاسلام- وفیات ۵۳۰ هجری- ص ۸۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر مراتبی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵، ۶۷، ۶۸.

۲۵۶- ابوالقاسم هبه الله بن محمد بن عبدالواحد بن احمد بن عباس بن حصین شیبانی همدانی الاصل بغدادی متوفای ۵۲۵ هجری.

(توثیقات): ذهبی به صداقت وی اذعان کرده و سمعانی و ابن جوزی او را توثیق نموده اند. وی از محدثین برجسته ی عامه می باشد و تنها کسی است که «مسند احمد بن حنبل» را از ابن مذهب نقل نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹/۵۳۶، النجوم الزاهره ج ۵/۲۴۷، شذرات الذهب ج ۴/۷۷).

(مصادر حدیث کساء به نقل از هبه الله بن محمد شیبانی): تاریخ ابن

عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۶۴، فرائد السمطين ج ۲/ ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴.

۲۵۷- ابو غالب احمد بن ابی علی حسن بن احمد بن عبدالله بن بناء بغدادی حنبلی متوفای ۵۲۷ هجری.

(توثیقات): وی از مشایخ سلفی و ابن عساكر و ابوموسی مدینی و بسیاری از دیگر بزرگان عامه می باشد. ذهبی او را در اعلام النبلاء توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹/ ۶۰۳، شذرات الذهب ج ۴/ ۷۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو غالب بغدادی): تاریخ ابن عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۶۵.

۲۵۸- ابو عبدالله محمد بن فضل بن احمد بن محمد بن ابی العباس صاعدی فراوی نيسابوری شافعی متوفای ۵۳۰ هجری.

وی از فقها و محدثین خراسان فقیه و محدث بوده و از اکابر و ائمه ی روایی عامه می باشد. (وفیات الاعیان ج ۴/ ۲۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹/ ۶۱۵، الوافی بالوفیات ج ۴/ ۴۲۳، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۶/ ۱۶۶، شذرات الذهب ج ۴/ ۹۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله فراوی): تاریخ ابن عساكر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، ۶۹، تاریخ ابن عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۶۶، ۶۷، ۷۷، ۷۸.

۲۵۹- ابوالقاسم زاهر بن طاهر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن یوسف نيسابوری شحامی مستملی شروطی متوفای

ص: ۴۶۲

وی از محدثین خراسان است که برای استماع حدیث سفرهای بسیاری نموده و ذهبی و ابن العماد در کتب خویش از او تمجید نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۲۰، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۰۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از زاهر بن طاهر مستملی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳.

۲۶۰- ابوسعید (یا ابوسعد) ناصر بن سهل بن احمد بغدادی نوقانی متوفای ۵۳۳ هجری.

(توثیقات): ذهبی درباره ی وی می گوید: «او عالم و فقیه و موثق می باشد». (تاریخ الاسلام ذهبی- وفیات ۵۳۳ هجری- ص ۳۳۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ناصر بن سهل نوقانی): فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲.

۲۶۱- ام المجتبی فاطمه بنت ناصر علوی متوفای ۵۳۳ هجری.

وی اهل اصفهان، و علویه ی معمره ای بوده است که استماع حدیث نموده و آنها را نقل کرده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / پانویس صفحه ی ۱۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ام المجتبی فاطمه علویه): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸.

۲۶۲- ابوبکر محمد بن عبدالباقی بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن فرضی خزرچی سلمی انصاری بغدادی نصری حنبلی بزاز معروف به قاضی مرستان متوفای ۵۳۵ هجری.

(توثیقات): وی از ائمه ی حدیث بوده و در علوم مختلف آگاه و با اطلاع بوده است. مولفین عامه هنگامی که از او سخن می گویند به تجلیل از وی می پردازند. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰/۲۳، شذرات الذهب ج ۴/۱۰۸، النجوم الزاهره ج ۵/۲۶۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالباقی سلمی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱.

۲۶۳- ابومحمد محمد بن منتصر (بن حفص) بن احمد بن حفص متولی نوقانی متوفای ۵۳۵ هجری.

وی از مشایخ این سماعی است. ابن سماعی درباره ی او می گوید: وی امام و فاضل و فردی عقیف و نیک سیرت بود؛ او زاهدی بود که مذهب را حفظ می نمود و فردی بود صاحب فتوا. (طبقات الشافعیه الکبری ج ۶/۴۰۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن منتصر نوقانی): فرائد السمطین ج ۱/۳۶۷، ۳۶۸/ح ۲۹۶، ج ۲/۱۸، ۱۹/ح ۳۶۲.

۲۶۴- ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بن عمر بن ابی اشعث سمرقندی دمشقی المولد، بغدادی الوطن متوفای ۵۳۶ هجری.

(توثیقات): وی از مشایخ سلفی و ابن عساکر و سمعانی است. عمر بسطامی درباره ی او می گوید: «ابوالقاسم اسناد خراسان و عراق است». همچنین ابن عساکر نیز وی را توثیق نموده است. (بغیة الطلب ج ۴/۱۶۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۲۰/۲۸، شذرات الذهب ج ۴/۱۱۲، النجوم الزاهرة ج ۵/۲۶۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن احمد سمرقندی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸، ۷۱.

۲۶۵- ابوطالب علی بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن علی بن عیاض بن ابی عقیل صوری دمشقی متوفای ۵۳۷ هجری.

وی از مشایخ ابن عساکر است و ذهبی او را به تدین متصف نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰/۱۰۸، النجوم الزاهرة ج ۵/۲۷۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن عبدالرحمن صوری): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹.

۲۶۶- جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد زمخشری خوارزمی صاحب کتاب «الکشاف» متوفای ۵۳۸ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۹ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمود بن عمر زمخشری): الکشاف ج ۱/۳۶۹.

۲۶۷- ام البهاء فاطمه بنت محمد بن ابی سعد احمد بن حسن بن علی بن بغدادی اصبهانی متوفای ۵۳۹ هجری.

ذهبی آنگاه که از وی سخن می گوید او را چنین معرفی می نماید: «الشیخه العالمه الواعظه الصالحه المعمره». وی از مشایخ ابن عساکر و سمعانی و ابوموسی مدینی و بعضی از دیگر محدثین است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۱۴۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ام البهاء اصبهانی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۲.

۲۶۸- حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن عبدالله معافری اندلسی اشبیلی معروف به ابن عربی مالکی متوفای ۵۴۳ هجری.

وی از مشاهیر فقهاء و محدثین است و در اکثر کتب رجالی که پس از او تدوین شده است، شرح حال و تجلیل از وی را می توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۱۹۷، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۲۹۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۴۱، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۳۳۰، معجم المؤلفین ج ۳ / ۴۵۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عربی مالکی): صحیح ترمذی بشرح ابن عربی مالکی ج ۱۳ / ۲۰۰.

۲۶۹- حافظ ابوطاهر محمد بن ابی بکر محمد بن عبدالله بن ابی سهل سنجی شافعی متوفای ۵۴۸ هجری.

وی از حفاظ و خطباء و محدثین مرو است و تجلیل از وی را در کتابهای

ذهبی و طبقات سبکی می توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰/۲۸۴، تذکره الحفاظ ج ۴/۱۳۱۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۶/۱۸۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوطاهر سنجدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۲۷۰- حافظ ابوالفضل محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر سلامی بغدادی متوفای ۵۵۰ هجری.

وی از حافظان حدیث و ادبای عصر خویش بوده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰/۲۶۵، تذکره الحفاظ ج ۴/۱۲۸۹، النجوم الزاهره ج ۵/۳۲۰، شذرات الذهب ج ۴/۱۵۵، الوافی بالوفیات ج ۵/۱۰۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفضل سلامی): اسدالغابه ج ۵/۵۲۱.

۲۷۱- موفق بن احمد بن محمد بکری خطیب خوارزمی متوفای ۵۶۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۲۸ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از خطیب خوارزمی): مناقب خوارزمی ص ۲۲-۲۳، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/۷۱-۷۵.

۲۷۲- ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله دمشقی شافعی مشهور به ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری.

ص: ۴۶۷

(توثیقات): قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۷ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن عساکر): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳-۷۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۰-۷۸.

۲۷۳- رضی الدین ابوالخیر احمد بن اسماعیل بن یوسف طالقانی قزوینی شافعی متوفای ۵۹۰ هجری.

ذهبی از وی با عنوان امام و علامه یاد می نماید و ابن دبیثی درباره ی طالقانی می گوید: «وی در اطلاع از علوم و شناخت حدیث ید طولایی داشت». ابن نجار نیز می گوید: «ابوالخیر طالقانی رئیس اصحاب شافعی بود و در مذهب و اصول و تفسیر و وعظ و زهد امام بود». (التکمله لوفیات النقلة ج ۱ / ۲۰۰، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱ / ۱۹۰، طبقات الشافعیه الکبری ج ۶ / ۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالخیر طالقانی): فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲. ابوالخیر طالقانی بقدری با اهل بیت عناد داشت که در طول زندگانی خود حتی یکبار حاضر به لعن یزید بن معاویه نگردید؛ با این حال او نیز یکی از روایت حدیث کساء می باشد.

۲۷۴- حافظ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بکری بغدادی حنفی معروف به ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۲ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن جوزی): فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴.

۲۷۵- ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین قرشی تیمی ابو عبدالله فخرالدین رازی متوفای ۶۰۶ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۱ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از فخر رازی): التفسیر الکبیر ج ۸ / ۸۵. فخر رازی پس از نقل روایت شان نزول آیه ی تطهیر در خصوص اهل بیت علیهم السلام می گوید: «و اعلم ان هذه الروایه كالمتفق علی صحته بین اهل التفسیر و الحدیث». یعنی: بدانید که این روایت مانند احادیثی است که مفسرین و محدثین بر صحت آن اتفاق نظر دارند.

۲۷۶- ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم جزری شیبانی عزالدین ابن اثیر جزری صاحب کتاب «الکامل فی التاریخ» متوفای ۶۳۰ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۸۱ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن اثیر شیبانی): اسد الغابه ج ۲ / ۱۲، ج ۳ / ۴۱۳، ج ۴ / ۲۹، ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹.

۲۷۷- ابوالمظفر شمس الدین یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی عوننی هبیری بغدادی حنفی معروف به سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۲۹ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالمظفر سبط بن جوزی): تذکره الخواص ص ۲۳۳.

۲۷۸- حافظ ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح اندلسی قرطبی متوفای ۶۷۱ هجری.

وی از بزرگان مفسرین است و کتاب تفسیر او معروف است. تلمسانی در نفع الطیب و شمس الدین داودی در طبقات المفسرین از وی بسیار تجلیل نموده و ضمن ذکر مقامات علمی وی به زهد و ورع او نیز اشاره کردند. (نفع الطیب ج ۲ / ۲۱۰، طبقات المفسرین ج ۲ / ۶۹، الاعلام ج ۵ / ۳۲۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوعبدالله قرطبی): الجامع لاحکام القرآن قرطبی ج ۱۴ / ۱۸۳.

۲۷۹- ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری محب الدین متوفای ۶۹۴ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۹ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از محب الدین طبری): ذخائر العقبی ص ۲۱-۲۴، ۸۶-۸۸، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۵۲، ۱۵۳.

روایات قرن ۸

۲۸۰- ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن علی انصاری

ص: ۴۷۰

معروف به ابن منظور متوفای ۷۱۱ هجری.

وی سرآمد لغت شناسان عرب و یکی از اکابر مورخین و محدثین عصر خویش بوده است. او نویسنده ی کتاب معروف «لسان العرب» می باشد. زادگاهش را مصر (و بعضی طرابلس غرب) ذکر کرده اند. ابن منظور در طرابلس صاحب مسند قضاوت بوده و در پایان عمر به مصر بازگشته و در آنجا پس از نابینایی فوت نموده است. نقل است که وی ۵۰۰ جلد کتاب بخط خویش به یادگار گذارد. (الدرر الکامنه ج ۴/ ۲۶۲، الاعلام ج ۷/ ۱۰۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن منظور): مختصر تاریخ دمشق ج ۷/ ۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰.

۲۸۱- ابراهیم بن محمد بن موید بن عبدالله بن علی بن محمد جوینی خراسانی متوفای ۷۲۲ هجری.

بیشتر در پاورقی صفحه ی ۱۰۰ درباره ی وی سخت گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از شیخ الاسلام جوینی): فرائد السمطین ج ۱/ ۳۶۷، ۳۶۸ ح ۲۹۶، ج ۲/ ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳ ح ۳۶۲، ۳۶۴.

۲۸۲- ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف بن عبدالملک بن یوسف قضاعی حلبی دمشقی مزنی متوفای ۷۴۲ هجری.

وی از محدثین و علمای برجسته ی جرح و تعدیل است. از جمله آثار او

ص: ۴۷۱

می توان به کتاب «تهذیب الکمال» و کتاب «تحفه الاشراف» اشاره نمود. (شرح زندگانی وی و مصادر آن بتفصیل در مقدمه ی کتاب تهذیب الکمال آمده است. همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب اعلام النبلاء (تالیف محمد راغب طباطبائی) ج ۴ / ۵۳۱-۵۳۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحجاج مزنی): تهذیب الکمال ج ۶ / ۲۲۹، تحفه الاشراف بمعرفه الاطراف ج ۸ / ۱۳۰.

۲۸۳- ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی شمس الدین متوفای ۷۴۸ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۲ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از شمس الدین ذهبی): تلخیص المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، ج ۳ / ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۷، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۳۸۵.

۲۸۴- محمد بن یوسف بن حسن بن محمد بن محمود بن حسن زرنندی حنفی جمال الدین مدنی متوفای ۷۵۰ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۱۷ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن یوسف زرنندی): نظم درر السمطین ص ۲۳۸، ۲۳۹.

۲۸۵- ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر عمادالدین شافعی

ص: ۴۷۲

دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۸۱ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن کثیر دمشقی): تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۳ - ۴۸۵.

روایات قرن ۹

۲۸۶- حافظ ابوالحسن علی بن ابی بکر بن سلیمان هیثمی قاهری شافعی متوفای ۸۰۷ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۲ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن هیثمی): مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۹.

۲۸۷- احمد بن علی بن حجر عسقلانی شهاب الدین ابوالفضل متوفای ۸۵۲ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۳۱ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن حجر عسقلانی): الاصابه ج ۱ / ۳۳۰، ج ۲ / ۵۰۹، ج ۴ / ۳۷۸، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۹۷.

۲۸۸- علی بن محمد بن احمد نورالدین ابن صباغ مالکی متوفای

ص: ۴۷۳

۸۵۵ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۳ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن صباغ مالکی): الفصول المهمه ص ۲۴.

۲۸۹- ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ثعالبی جزائری متوفای ۸۷۵ هجری.

وی از مفسرین و فقها و متکلمین برجسته ی جزائر بوده و دارای تالیفات معروفی می باشد. (الاعلام ج ۳ / ۳۳۱، معجم المؤلفین ج ۲ / ۱۲۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوزید ثعالبی): تفسیر ثعالبی ج ۴ / ۲۲۷.

روایات قرن ۱۰

۲۹۰- جلال الدین عبدالرحمن بن کمال الدین مصری شافعی سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۸۰ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از جلال الدین سیوطی): تفسیر درالمنثور ج ۵ / ۱۹۸، ۱۹۹.

۲۹۱- ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی

ص: ۴۷۴

شهاب الدین متوفای ۹۷۴ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۴ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن حجر هیتمی): الصواعق المحرقة (ط مکتبه القاہرہ ۱۳۸۵ ه: ص ۱۴۳، ۱۴۴)، (ط بیروت، دار الکتب العلمیہ ۱۴۱۴ ه: ص ۲۲۱، ۲۲۲).

۲۹۲- علی بن حسام الدین بن عبدالملک برهانپور متقی ہندی متوفای ۹۷۵ ہجری.

وی فقیہ و محدث و صاحب کتاب مشہور «کنز العمال» می باشد. شمار کتب او را بہ حدود یکصد تالیف رسانیدہ اند. علامہ عبدالقادر بن احمد فاکھی مکی کتابی مستقل درباره ی وی نوشتہ است کہ «القول النقی فی مناقب المتقی» نام دارد. (الغدیر ج ۱/ ۱۳۵، شذرات ج ۸/ ۳۷۹، کنز العمال ج ۱۶/ ۷۷۵-۷۸۸).

(مصادر حدیث کساء بہ نقل از متقی ہندی): کنز العمال ج ۱۳/ ۶۴۴-۶۴۶، منتخب کنز العمال ج ۵/ ۹۶.

۲۹۳- خطیب شمس الدین محمد بن احمد شربینی متوفای ۹۷۷ ہجری.

وی از مفسرین و فقہای شافعی مذهب مصری است. شربینی صاحب تالیفاتی در زمینہ های تفسیر و فقہ و بلاغت می باشد. (الاعلام ج ۶/ ۶).

(مصدر حدیث کساء بہ نقل از خطیب شربینی): السراج المنیر ج ۳/ ۲۴۵.

ص: ۴۷۵

روايات قرن ۱۱

۲۹۴- ملا علی بن سلطان محمد هروی قاری متوفای ۱۰۱۴ هجری.

وی از اکابر فقهای حنفی مذهب است. علی قاری در هرات بدنیا آمد و به مکه رفت. او در مکه ابتدا به اخذ علم مبادرت کرد و سپس به تحقیق و تالیف پرداخت و کتب بسیاری را تدوین نمود (الغدیر ج ۱/ ۱۳۷، الاعلام ج ۵/ ۱۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ملا علی قاری): مرقاه المفاتیح ج ۵/ ۵۸۹.

روايات قرن ۱۲

۲۹۵- ابومحمد عبدالله بن محمد بن عامر بن شرف الدین شبرای شافعی متولد حدود ۱۰۹۲ و متوفای ۱۱۷۱ هجری.

وی فقیهی مصری است و کتب بسیاری تالیف نموده است. زبیدی در تاج العروس از وی با عنوان «خاتمه المسندین» یاد می کند و کتانی او را با القابی چون: «امام»، «فقیه»، «محدث»، «اصولی»، «متکلم»، «شاعر» و «ادیب» می ستاید. (تاج العروس - ذیل ماده ی شبر - ج ۳/ ۲۸۹، فهرس الفهارس ج ۲/ ۱۰۶۵، الاعلام ج ۴/ ۱۳۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله شبرای): الاتحاف بحب

ص: ۴۷۶

۲۹۶- شیخ ابوالفداء اسماعیل حقی بن مصطفی بروسوی حنفی خلوتی متوفای ۱۱۲۷ یا ۱۱۳۷ هجری.

بروسوی از مفسران و متصوفه ی معروف اوایل قرن دوازدهم است. وی ساکن قسطنطنیه بوده و مدتی را در بروسه گذرانیده و در همانجا فوت گردیده است. بروسوی صاحب آثاری در تفسیر و تصوف و حدیث و کلام می باشد. (الاعلام ج ۱/ ۳۱۳، معجم المؤلفین ج ۱/ ۳۶۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفداء بروسوی): روح البیان ج ۲/ ۴۴.

روایات قرن ۱۳

۲۹۷- قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی متولد ۱۱۷۳ و متوفای ۱۲۵۰ هجری.

قبلا درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۳۲ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی شوکانی): فتح القدر ج ۴/ ۲۷۹، درالسحابه ص ۲۱۶، ۲۶۵-۲۶۷.

۲۹۸- ابوالثناء شهاب الدین محمود بن عبدالله آلوسی بغدادی متوفای ۱۲۷۰ هجری.

وی مفسر و محدث و فقیه معروف سده ی سیزدهم هجری است و رسالات و کتب بسیاری تدوین نموده است. (الاعلام ج ۷ / ۱۷۶، معجم المؤلفین ج ۳ / ۸۱۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالثناء آلوسی): روح المعانی ج ۲۲ / ۱۴.

روایات قرن ۱۴

۲۹۹- احمد بن زینی دحلان شافعی مکی متوفای ۱۳۰۴ هجری.

وی فقیه و مورخی مشهور و صاحب کتاب «السیره النبویه» و تالیفات دیگر می باشد. (الاعلام ج ۱ / ۱۲۹، معجم المؤلفین ج ۱ / ۱۴۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن زینی دحلان): السیره النبویه و الاثار المحمدیه ج ۳ / ۳۲۹، ۳۳۰.

۳۰۰- شیخ منصور بن علی ناصف متوفای بعد از ۱۳۷۱ هجری.

وی از علمای حدیث در مصر بوده و در جامع زینبی قاهره به تدریس اشتغال داشته است. (الاعلام ج ۷ / ۳۰۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از شیخ منصور بن علی ناصف): التاج الجامع للاصول ج ۴ / ۲۰۷.

ص: ۴۷۸

مناشده ی امیرالمومنین در روز شوری

مناشده ی امیرالمومنین علیه السلام در روز شوری (۱).

عمر بن خطاب پیش از آنکه بمیرد شش نفر را تعیین کرد تا به اصطلاح با یکدیگر مشورت کنند و از میان خویش خلیفه ای انتخاب نمایند. آن شش نفر عبارت بودند از: امیرالمومنین علی علیه السلام و طلحه و زبیر و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص. در یکی از روایاتی که مربوط به ابوالموید خوارزمی به نقل از واثله بن اسقع در کتاب خویش آورده است می خوانیم که حضرت امیرالمومنین علیه السلام در روز شوری به دیگران چنین فرمودند:

لاحتجن علیکم بما لا یستطیع عربیکم و لاعجمیکم تغیر ذلک. ثم قال انشدکم الله ایها النفر جمیعا افیکم احد و حد الله قبلی؟ قالوا: لا. قال: فانشدکم الله هل منکم احد له اخ مثل جعفر الطیار فی الجنة مع الملائکه؟ قالوا: اللهم لا.

ص: ۴۷۹

۱-۴۰۷. (مربوط به صفحه ی ۶۱).

قال: انشدكم الله هل فيكم احد له عم كعمى حمزه اسد الله و اسد رسوله سيد الشهداء غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: انشدكم بالله هل فيكم احد له زوجة مثل زوجتى فاطمه بنت محمد سيده نساء اهل الجنة غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: انشدكم بالله هل فيكم احد له سبطان مثل سبطى الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة غيرى؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم بالله هل فيكم احد ناجى رسول الله عشر مرات قدم بين يدي نجواه صدقه قبلى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم و ال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، ليبلغ الشاهد الغايب غيرى؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم الله هل فيكم احد قال له رسول الله ائتني باحب خلقك اليك و الي، و اشدهم لك حبا و لى حبا ياكل معى من هذا الطير، فاتاه و اكل معه غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم الله هل فيكم احد قال له رسول الله لاعطين الرايه غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يده اذ رجع غيرى منهزما غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم الله هل فيكم احد قال فيه رسول الله لوفد بنى وليعه لتنتهين او لا يبعثن اليكم رجلا. نفسه كنفسى و طاعته كطاعتي و معصيته كمعصيتي يقتلكم بالسيف غيرى؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم الله هل فيكم احد قال رسول الله كذب من زعم انه يحبني و يبغض هذا غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم بالله هل فيكم احد سلم عليه فى ساعه واحده ثلاثه آلاف ملك من الملائكه منهم جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل حيث جئت بالماء الى رسول الله من القليب غيرى؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم هل فيكم احد قال له جبرئيل هذه هى المواساه، فقال له

رسول الله: انه منى و انا منه، و قال جبرئيل و انا منكما غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم الله هل فيكم احد نودى من السماء لاسيف الا- ذوالفقار و لا- فتى الا- على غيرى؟ قالوا: اللهم لا- قال: فانشدكم بالله هل فيكم احد يقاتل الناكثين و القاسطين و المارقين على لسان النبي غيرى؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم الله هل فيكم احد قال له رسول الله انى قاتلت على تنزيل القرآن و تقاتل على تاويل القرآن غيرى؟ اللهم لا. قال فانشدكم الله هل فيكم احد ردت عليه الشمس حتى صلى العصر فى وقتها غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال فانشدكم بالله هل فيكم احد امره رسول الله ان ياخذ براهه من ابى بكر، فقال ابوبكر يا رسول الله نزل فى شىء، فقال انه لا يودى عنى الا على غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله لا يجبك الا مومن و لا يبغضك الا كافر غيرى؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم بالله اتعلمون انه تعالى امر بسد ابوابكم و فتح بابى، فقلتم فى ذلك، فقال رسول الله ما سددت ابوابكم و لا فتحت بابيه بل الله سد ابوابكم و فتح بابيه غيرى؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدكم بالله اتعلمون انه ناجانى يوم الطائف دون الناس فاطال ذلك، فقلتم ناجاه دوننا، فقال ما انا انتجيته بل الله انتجته غيرى؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدكم بالله اتعلمون ان رسول الله قال ٦ انى مع على و على مع الحق يدور الحق مع على كيف ما دار؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدكم بالله اتعلمون ان رسول الله قال ٦ انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى لن تضلوا ما ان تمسكتم بهما و لن يفترقا حتى يردا على الحوض. قالوا: اللهم نعم.

قال: فانشدكم الله هل فيكم احد وقى رسول الله من المشركين بنفسه و اضطجع فى مضجعه غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم الله هل فيكم احد

بارز عمرو بن عبود العامری حیث دعاکم الی البراز غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله هل فیکم احد انزل الله فیہ آیه التطہیر حیث قال (انما یرید) الخ، غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله فیکم احد قال له رسول الله انت سید العرب غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال له رسول الله صلی الله علیہ و آلہ و سلم ما سالت الله شیئا الا سالت لک غیری؟ قالوا اللهم لا. (مناقب خوارزمی ص ۲۲۲-۲۲۴).

مضون ترجمه ی روایت فوق از این قرار است:

امیرالمومنین به آنانکه در شوری حضور داشتند فرمودند: چنان بر شما حجت را تمام کنم که از میان شما عرب و یا غیر عرب نتواند آن را رد نماید. شما را به خدا سوگند می دهم آیا کسی از میان شما هست که قبل از من به یگانگی خدا شهادت داده باشد؟ گفتند: نه نیست.

حضرت علی گفت: شما را به خدا سوگند می دهم آیا کسی از میان شما هست که مانند من در بهشت برادری چون جعفر داشته باشد که همراه ملائکه باشد. گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا کسی در میان شما هست که مانند من عمویی چون حمزه داشته باشد که شیر خدا و شیر رسول خدا و سالار شهیدان باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا کسی از میان شما هست که همسری مانند همسر من فاطمه دخت رسول خدا و سیده ی زنان اهل بهشت داشته

باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که بمانند من دو فرزند نظیر حسن و حسین - سرور جوانان بهشت - داشته باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که مانند من ده مرتبه با پیامبر نجوا کرده باشد و قبل از گفتگوش با پیامبر، صدقه داده باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر (آنگاه که می‌خواست مرغی را تناول نماید) از خداوند درخواست کرد که «خداوندا محبوبترین مخلوقات خود را که نزد من نیز محبوبترین است، و کسی را که بیش از هر فرد دیگری تو را و مرا دوست دارد نزد من بفرست تا این مرغ را همراه با من تناول نماید». و خداوند نیز (دعای پیامبر را مستجاب کرد) و آن فرد را نزد پیامبر فرستاد. آیا آن فرد کسی جز من بود؟ گفتند: خیر، و خدا شاهد این گفته ماست.

ص: ۴۸۳

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه آنگاه که افراد (در خیبر) فرار کردند پیامبر فرمود «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول خدا نیز او را دوست دارند، او باز نخواهد گشت مگر آنکه خداوند توسط او پیروزی نصیب فرماید»، آیا پیامبر پرچم را بجز من به کس دیگری داد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر به هیئت بنو لعیه فرمود «یا (به این اقدامات و تهدیدات خود) پایان دهید و یا اینکه من مردی را بسویتان خواهم فرستاد که بمانند خود من خواهد بود، اطاعت از او مانند اطاعت از من و نافرمانی نسبت به او مانند نافرمانی نسبت به من است، او با شمشیر (با شما نبرد خواهد کرد) و شما را خواهد کشت»، آیا منظور پیامبر کسی جز من بود؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر درباره ی من فرمود: «کسی که گمان کند مرا دوست دارد ولی با این (علی) دشمنی کند دروغ می‌گوید»، آیا پیامبر بجز من درباره ی کسی از شما این عبارت را گفته است؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی در میان شما هست که مانند من آنگاه که از چاه برای پیامبر آب آورد در یک ساعت سه هزار ملک از ملائکه - که در میانشان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل نیز حضور داشتند - بر او سلام و درود فرستاده باشند؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه جبرئیل درباره ی من (در غزوه ی احد) گفت: این است فداکاری؛ و پیامبر نیز فرمود: علی از من است و من از اویم، و جبرئیل گفت: من نیز از شما دو نفر هستم. آیا از میان

شما کسی هست که دارای چنین منقبتی باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی در میان شما هست که مانند من درباره اش از آسمان چنین ندا آمده باشد «نیست شمشیری جز ذوالفقار، و نیست جوانمردی جز علی»؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی غیر از من در میان شما هست که - بنا به فرمایش پیامبر - با ناکثین و قاسطین و مارقین مقاتله نماید؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی بجز من در میان شما هست که پیامبر به او گفته باشد «من برای تنزیل قرآن جنگ نمودم و تو برای تاویل (و معنی) قرآن جنگ خواهی نمود»؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که خورشید برای او بازگشته باشد تا نماز عصرش را بموقع بخواند؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر مرا بسوی ابوبکر فرستاد تا سوره ی براءت (توبه) را از وی بگیرم (و خود آن را ابلاغ نمایم) و آنگاه که ابوبکر (باعترض) از پیامبر پرسید مگر آیه ای (در مذمت او) نازل شده است؛ پیامبر فرمودند: (وظیفه ی) ابلاغ (آیات الهی) را از طرف من کسی جز علی انجام نخواهد داد؛ آیا پیامبر جز من درباره ی کسی از شما چنین جملاتی فرموده

است؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که پیامبر به او فرموده باشد «تو را دوست ندارد مگر فرد مومن، و تو را دشمن نمی‌دارد مگر فرد منافق». گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه این است که خداوند تعالی امر کرد که در منازل خود را (که به مسجد باز می‌شد) مسدود نمایید و درباره‌ی من امر فرمود که در خانه‌ام (به مسجد) باز باشد. و مگر نه اینکه آن زمانیکه شما در این خصوص (به پیامبر) اعتراض کردید، رسول خدا به شما فرمود «این من نبودم که در منازل شما را بستم و این من نبودم که در منزل علی را بازگشتم بلکه این خداوند بود که در خانه‌های شما را بست و در خانه‌ی علی را باز گذارد». مگر نه اینکه در میان شما من تنها کسی بودم که در این مورد استثنا گردیدم؟ گفتند: چرا چنین است.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه در روز طایف پیامبر با من برای مدتی طولانی نجوا نمود، و آنگاه که شما گفتید «چرا پیامبر فقط با علی نجوا می‌کند و با ما سخن نمی‌گوید»، پیامبر در جواب شما فرمود «این من نبودم که علی را برای نجوای با خود انتخاب کردم بلکه این خدا بود که او را برای نجوا برگزید». آیا چنین نبود؟ گفتند: آری، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر شما نمی‌دانید که رسول خدا فرمود «حق با علی است و علی با حق است و حق همواره بر محور علی می‌چرخد»؟ گفتند: آری، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر شما نمی‌دانید که رسول خدا فرمود «من دو شیء گرانبها در میان شما به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت (و عترت) خودم را؛ اگر به این دو تمسک ورزید هیچگاه به ضلالت نخواهید افتاد و این دو- تا زمانیکه هر دو (در قیامت) در (کنار) حوض بر من وارد گردند- هیچگاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند»؟ گفتند: آری، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که با جانش از رسول خدا در مقابل مشرکین حفاظت کرده باشد و (در ليله المیت) در بستر پیامبر جانفشانی نموده باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آن زمانیکه عمرو بن عبدود عامری مبارز طلئید، آیا در میان شما کسی جز من به نبرد از رفت؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که خداوند در باره ی او آیه ی تطهیر را نازل کرده باشد چنانکه می‌فرماید (انما یرید...)؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه رسول خدا به من گفت «تو آقای عرب هستی»؟ آیا در میان شما پیامبر این عبارت را جز من به کس دیگری گفت؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه رسول خدا به من گفت «چیزی را از خداوند نخواستم مگر آنکه آن چیز را برای تو نیز درخواست

نمودم». آیا در میان شما پیامبر این عبارت را جز به من به کس دیگری گفت؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

ص: ۴۸۸

عکرمه بربری (م ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس

مختصری درباره ی شخصیت ابو عبدالله عکرمه ی بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس

(مربوط به صفحه ی ۶۱).

عهد تابعین را باید دوره ی نضج و گسترش جعل حدیث در تاریخ اسلام بشمار آورد. حدیث سازان این دوره متأثر از اعتقادات فرقه ای خویش آنچنان در ساختن احادیث افراط نموده اند که در همه زمینه ها- از تفسیر و تاریخ گرفته تا اعتقادات و احکام- تأثیرات سوء جعلیاتشان مشهود است.

یکی از خوارج حدیث ساز این دوره ابو عبدالله عکرمه بربری (متولد ۲۵ و متوفای ۱۰۵ هجری) بوده است. در بسیاری از روایات تصریح به این

ص: ۴۸۹

موضوع شده است که عکرمه نسبت به آداب اسلامی بی مبالا بوده؛ به عنوان مثال: بطور ناشایستی نماز می خوانده، (۱) نرد بازی می کرده، (۲) و یا آنکه به غنا گوش می داده است. (۳).

آیا عکرمه از خوارج است؟

اشاره

در اینکه عکرمه از خوارج بوده و یکی از تبلیغ کنندگان موثر و نامدار این فرقه است تقریباً تمامی اکابر علمای اهل سنت متفق و هم رای هستند. (۴) وی کسی است که برای اولین بار افکار خوارج را در آفریقا ترویج نمود بطوریکه پیدایش خوارج آفریقا را متأثر از او دانسته اند. (۵) تنها اختلاف علمای عامه بر

ص: ۴۹۰

- ۱- ۴۰۸. تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۷۱، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۲، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۴، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۵، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۱۰۱ هجری الی ۱۲۰ هجری- ص ۱۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، ۲۷.
- ۲- ۴۰۹. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۴، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۵، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۱۰۱ هجری الی ۱۲۰ هجری- ص ۱۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۷.
- ۳- ۴۱۰. معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴.
- ۴- ۴۱۱. رجوع بفرمایید به: الطبقات الکبری ج ۵ / ۲۹۳، المنتخب من تاریخ ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۳، المعارف ص ۴۵۵، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۴، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۶، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، المغنی فی الضعفاء ج ۲ / ۴۳۸، دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲ / ۱۶۳، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۳، ۹۶، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰، ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۳۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶، ۲۷۰، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۳۰، وفیات الاعیان ج ۳ / ۲۶۵.
- ۵- ۴۱۲. الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۶، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۲، ۱۵۱، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، ۲۷۸، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰، ۲۱، ۲۲، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷.

سر این است که عکرمه به چه فرقه ای از خوارج بیشتر گرایش داشته و برای کدامیک بیشتر تبلیغ می نموده است. عده ای او را اباضی مذهب و گروهی وی را صفری و یا حروری و یا بیهسی (۱) معرفی نموده اند.

کسانی که معتقدند عکرمه از اباضیه بوده است

اباضیه فرقه ای از خوارج هستند که از عبدالله بن اباض مقاعسی مری تیمی متوفای سال ۸۶ هجری پیروی می کنند.

عطاء بن ابی رباح (متوفای ۱۱۴ یا ۱۱۵ یا ۱۱۷) که از اکابر تابعین می باشد و احادیث وی در کلیه ی صحاح سته موجود است می گوید: «عکرمه اباضی بوده است». (۲) ابن عساکر نیز نقل نموده که بعضی را اعتقاد بر این است که عکرمه اباضی است. (۳).

زید بن عبدالله بن ابی اسحاق حضرمی می گوید: «عکرمه (را دیدم که) بر در مسجد ایستاد و گفت تمامی کسانی که در مسجد هستند کافرنند».

زید حضرمی سپس می گوید: «عکرمه عقاید اباضیه را داشت». (۴).

ص: ۴۹۱

۱- ۴۱۳. بیهسیه گروهی از خوارج هستند که از ابوبیهس بن هیصم بن جابر تبعیت می نمایند.

۲- ۴۱۴. تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۷۸، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۱، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۷.

۳- ۴۱۵. مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷/ ۱۵۱.

۴- ۴۱۶. تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۷۸، میزان الاعتدال ج ۳/ ۹۶، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰، ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۱، ۲۲.

صفریه فرقه ای از خوارج هستند که پیرو آراء زیاد بن اصفرمی باشند. به این فرقه «زیادیه» نیز می گویند.

احمد بن حنبل می گوید: «مذهب عکرمه مذهب خوارج بود و عقاید صفریه را داشت... و مردم آفریقا نیز آراء صفریه را از عکرمه اخذ نموده اند». (۱).

ابراهیم بن یعقوب جوزجانی می گوید از احمد بن حنبل پرسیدم که آیا عکرمه اباضی است؟ احمد بن حنبل گفت: «وی صفری بوده است». (۲).

ابن جریر طبری می گوید: «گویند که عکرمه اعتقادات صفریه را- که از خوارج هستند- داشته است و اعتقاد به آراء صفریه را به ابن عباس نیز نسبت می داده که این افترا بی است به ابن عباس». (۳).

ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن بن نوفل (که تمامی صاحبان صحاح سته در صحاح خویش روایات وی را آورده اند) می گوید: «من بعد از آنکه از مصر به مدینه بازگشتم عکرمه را دیدم. وی از من درباره ی مردم مغرب سوال نمود. من هم به او گفتم که اهالی مغرب تا چه اندازه در بی خبری و غفلت بسر می برند. همین سخنان من باعث شد که عکرمه به مغرب برود و برای اولین بار افکار

ص: ۴۹۲

۱- ۴۱۷. الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹، ۲۷۰، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰.

۲- ۴۱۸. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷.

۳- ۴۱۹. المنتخب من تاریخ ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۳.

صفریه را در میان آنان رواج بدهد». (۱).

یحیی بن معین می گوید: عکرمه تابع آراء صفریه بود و به همین دلیل مالک بن انس (امام مالکیه) حتی نامی از وی نمی برد. (۲) ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری می گوید: «هم اکنون در مغرب گروهی هستند که معتقدند به مذهب اباضیه می باشند و به نام صفریه مشهورند، این عده گمان می کنند که مذهبشان را از عکرمه اخذ نموده اند». (۳).

قلقشندی می نویسد: می گویند که «یزید بن اسود» عکرمه را در آفریقا دید و از او استماع حدیث نمود. مردم بیابانگرد سجماسه به گرد یزید بن اسود جمع آمدند. اینان همگی به دین صفریه که از خوارج است معتقد بودند. (۴).

کسانی که معتقدند عکرمه حروری بوده است

حروریه فرقه ای از خوارج هستند که تابع آراء نجده بن عامر حروری متوفای ۶۹ هجری (۵) می باشند. این فرقه به نام «نجدیه» نیز شهرت دارند.

ابن کلبی می گوید: «عکرمه در مغرب به هلاکت رسید، وی آراء حروریه ی خوارج را پذیرفت و در مغرب به تبلیغ آن پرداخت». (۶) علی بن

ص: ۴۹۳

۱- ۴۲۰. الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۶، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷.

۲- ۴۲۱. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷.

۳- ۴۲۲. مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۲.

۴- ۴۲۳. صبح الاعشی ج ۵ / ۱۵۸.

۵- ۴۲۴. در فضیحت عبدالله بن عمر همین کافی است که بدانیم وی در نماز به نجده بن عامر اقتدا می نموده است. (الاعلام ج ۸ / ۱۰).

۶- ۴۲۵. معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴.

مدینی نیز می گوید: «عکرمه عقدید نجده ی حروری را داشته است». (۱) ابن لهیعه می گوید: «عکرمه موافق با آراء نجده ی حروری حدیث نقل می نموده».

نظر عامه درباره ی کذاب بودن عکرمه

تقریباً می توان ادعا نمود که احادیث عکرمه - در خصوص تفسیر آیات قرآنی - در تمامی کتب تفسیری روایی عامه بوفور موجود است. این در حالی است که وی توسط صحابه و تابعین و اکابر علمای عامه جرح گردیده و بسیاری او را به اشاعه ی اکاذیب متهم نموده اند.

وی در بسیاری از احکام دینی، اخباری دروغین از خود بربافته و آنها را در میان مسلمانان رواج داده است. از جمله ی این احکام «جواز ازدواج فرد محرم» است. وی می گوید: «پیامبر در هنگامی که محرم بوده ازدواج کرده است»، (۲) و حال آنکه سایر تابعین صراحتاً این قول عکرمه را تکذیب کرده و وی را متهم به وضع آن نموده اند. (۳).

عکرمه می گوید: «ابن عباس خوردن حیوان مذبوحی را که هنگام ذبحش «بسم الله» گفته نشده باشد جایز می داند»، (۴) در حالیکه این حکم که به دروغ توسط عکرمه به ابن عباس نسبت داده شده است مخالف نص صریح

ص: ۴۹۴

-
- ۱- ۴۲۶. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱.
 - ۲- ۴۲۷. الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۴، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۰.
 - ۳- ۴۲۸. الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۴، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۰.
 - ۴- ۴۲۹. الکامل فی ضعف الرجال ج ۵ / ۱۹۰۸.

قرآن است. (۱).

شمار احکام مجعولی که توسط عکرمه ساخته شده بسیار است و علمای عامه در کتب خود به بعضی از آنها- با تصریح به جعلی بودن آنها- اشاره نموده اند.

عکرمه برای آنکه اعتقادات خود را- خصوصا در تفسیر آیات قرآنی- بر کرسی اتقان نشانند غالباً آنها را به یکی از صحابه پیامبر و عمدتاً به جناب عبدالله بن عباس نسبت داده که اکثر آنها کذب محض است. وی در اظهار اکاذیب خویش تا آنجا بی پروا بوده که حتی ادعا می کند: عبدالله بن عباس نیز از جمله ی خوارج بوده است! (۲).

آراء باطل عکرمه و اکاذیب وی بقدری است که علمای عامه- از جمله ایوب سختیانی (متوفای ۱۳۱ هجری)- برای دفاع از او، وی را به سفاهت و بی عقلی توصیف نموده اند. (۳) با تمامی این اوصاف جای افسوس و دریغ است که

ص: ۴۹۵

۱- ۴۳۰. (فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بایاته مومنین- و ما لکم الا- تاکلوا مما ذکر اسم علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم الا- ما اضطررتم الیه و ان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم ان ربک هو اعلم بالمعتدین) سوره ی الانعام، آیه ی ۱۱۸- ۱۱۹، (و لاتاکلوا مما لم یذکر اسم اله علیه و انه لفسق و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلواکم و ان اطعموهم انکم لمشركون) سوره ی الانعام، آیه ی ۱۲۱.

۲- ۴۳۱. مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷/۱۴۴، تهذیب الکمال ج ۲۰/۲۷۹، میزان الاعتدال ج ۳/۹۶، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰، ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵/۲۲.

۳- ۴۳۲. تهذیب الکمال ج ۲۰/۲۷۷، ۲۸۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵/۲۰، ۲۷، تهذیب التهذیب ج ۷/۲۶۷، ۲۶۹.

بگویم بخاری (صاحب صحیح)، در کتاب خود از عکرمة و ده ها ناصبی دیگر روایت نقل می کند. بخاری درباره ی عکرمة می گوید: «در میان ما (محدثین) کسی را نمی توان یافت که به (احادیث) عکرمة احتجاج و استناد نماید». (۱).

آنچه که در صفحات بعد خواهید خواند بروشنی عدم صحت این ادعای بخاری را اثبات خواهد نمود. همچنین جای بسی تأسف است که برخی از نویسندگان معاصر مانند زرکلی به تجلیل از عکرمة پرداخته و او را یکی از اسطوانه های تفسیر قرآن معرفی نموده اند، و حال آنکه مطالبی که عکرمة درباره ی آیات قرآن عنوان نموده است تا آنجا دون و سخیف است که برخی از آنها برهانی قاطع بر الحاد اوست. وی درباره ی آیات متشابه قرآن می گوید: «خداوند آیات متشابه قرآن را بدان جهت نازل کرده است تا وسیله ای برای گمراه کردن دیگران باشد». (۲).

بعضی از صحابه و تابعین و علمای عامه که به جرح عکرمة پرداخته اند

ما در اینجا نام بعضی از صحابه و تابعین و علمای عامه را که به جرح عکرمة پرداخته اند- با ارجاع به کتب اهل سنت- نقل می نماییم:

۱- ابوالعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب قرشی هاشمی صحابی متوفای ۶۸ هجری.

ابن لهیعه می گوید: «عکرمة موافق با آراء نجرده ی حروری حدیث نقل

ص: ۴۹۶

۱- ۴۳۳. لیس احد من اصحابنا الا و هو یحتج بعکرمة. (التاریخ الکبیر ج ۷ / ۴۹).

۲- ۴۳۴. الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۴، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۲، ۳۳.

می نمود. وی یکبار نزد نجده رفت و مدت شش ماه با او بود. عکرمه آنگاه که بازگشت، به نزد عبدالله بن عباس آمد و به او سلام نمود، ابن عباس در پاسخ گفت: قد جاء الخبيث». (۱).

ابن حجر عسقلانی در کتاب تهذیب التهذیب جمله ی ابن عباس را تحریف نموده و نوشته است: «ابن عباس گفت: قد جاء الخبيث». (۲).

۲- ابو عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب صحابی متوفای ۷۳ هجری.

پیشتر گفتیم که عبدالله بن عمر از جمله کسانی بود که در نماز به نجده بن عامر حروری- که بنیانگذار یکی از فرق خوارج است- اقتدا می کرد. (۳) با این حال در نظر ابن عمر، عکرمه فردی کذاب بود و لذا به غلام خود نافع می گفت: «وای بر تو ای نافع، از خدا بترس، و بماند عکرمه که به ابن عباس دروغ نسبت می داد، به من دروغ نسبت مده». (۴).

ص: ۴۹۷

۱- ۴۳۵. یعنی: (عکرمه) خبیث آمد. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰.

۲- ۴۳۶. یعنی: حدیث آمد! تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷. مقابله بفرمایید با مصادر پاورقی پیشین.

۳- ۴۳۷. الاعلام (زرکلی) ج ۸ / ۱۰.

۴- ۴۳۸. اتق الله، ويحك يا نافع، و لا تكذب علي كما كذب عكرمه علي ابن عباس. (معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۹، ۱۹۰، الجامع في العلل و معرفه الرجال ج ۲ / ۷۰، ۷۱، مختصر تاريخ ابن عساكر ج ۱۷ / ۱۴۹، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۹، ۲۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲، ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷، ۲۶۸، الضعفاء و المتروكين (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، الوضع في الحديث ج ۳ / ۲۲۶).

۳- عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود هذلی کوفی متوفای ۷۹ هجری. (۱).

عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود می گوید: «یکبار عکرمه برای من حدیثی نقل کرد و گفت من آن را از ابن عباس شنیدم. من به غلام خود گفتم: ای غلام من برای من کاغذ و دوات بیاور. عکرمه از من پرسید: از این (حدیثی که برایت خواندم) تعجب کردی؟ گفتم: بلی. عکرمه پرسید: آیا می خواهی آن را بنویسی؟ گفتم: آری. عکرمه گفت: من رای خودم را گفتم». (۲). ناقل این حایت مسلم بن حجاج صاحب کتاب «صحیح» است، و همانطوریکه می بینیم عکرمه در آن به جعل روایت اعتراف نموده است.

۴- ابومحمد سعید بن مسیب مدنی متوفای ۹۴ هجری.

به نظر علمای عامه در میان تابعین سعید بن مسیب برجسته ترین راوی است بگونه ای که بسیاری از علما مرسلات وی را در عداد مسانید محسوب می نمایند.

مالک بن انس و ابن قتیبه و دیگران می گویند: سعید بن مسیب به غلام خود «برد» می گفت: «ای برد تو بمانند عکرمه که به ابن عباس دروغ نسبت می داد، به من دروغ نسبت مده». (۳).

ص: ۴۹۸

۱- ۴۳۹. روایات عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود در کلیه ی صحاح سته موجود است. یعقوب بن شیبیه و یحیی بن معین و عجللی و ابن سعد و ابوحاتم او را توثیق نموده اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (طبقات ابن سعد ج ۶ / ۱۸۱، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۷۶، تهذیب الکمال ج ۱۷ / ۲۳۹، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۲۱۵، شذرات الذهب ج ۱ / ۸۷).
۲- ۴۴۰. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.
۳- ۴۴۱. لاتکذب علی کما کذب عکرمه علی ابن عباس. (المعارف ص ۴۳۸، المنتخب من تاریخ ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۳، الجامع فی العلل و معرفه الرجال ج ۲ / ۷۰، ۷۱، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲، ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴، ۱۸۵، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۸، الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۶).

ذهبی نیز می گوید: «از ابن مسیب نقل شده که وی عکرمه و خصیب بن ناصح را کذاب معرفی نموده است». (۱) لازم به ذکر است که سعید بن مسیب در مواقف متعددی به تکذیب عکرمه پرداخته است. (۲).

۵- ابو عبدالله سعید بن جبیر کوفی متوفای ۹۵ هجری.

عبدالله بن عثمان بن خثیم می گوید: «یکبار با سعید بن جبیر نشستیم بودیم که عکرمه را دیدیم که با جماعتی می رود. سعید بن جبیر به ما گفت: برخیزید نزد عکرمه بروید و از او (مسائلی را) سوال کنید و بیاد بسپارید که چه پرسیدید و چه پاسخ شنیدید. ما برخاستیم و نزد عکرمه رفتیم و از وی سوالاتی نمودیم و او نیز به ما پاسخ داد؛ آمدیم و همه را به سعید بن جبیر گفتیم، سعید به ما گفت: عکرمه (به شما) دروغ گفته است». (۳).

همچنین از سعید بن جبیر نقل است که می گفت: «اگر عکرمه از گفتارش

ص: ۴۹۹

۱- ۴۴۲. میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴.

۲- ۴۴۳. الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۴، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۰، الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۷.

۳- ۴۴۴. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۲۴۵.

دست برمی داشت مرکبها برای رفتن به نزد او آماده می گشت». (۱) سعید بن جبیر در مواقف دیگری نیز عکرمه را تضعیف نموده است. (۲).

۶- ابو حجاج مجاهد بن جبر مخزومی متوفای ۱۰۴ هجری. (۳).

مجاهد نیز از جمله افرادی است که عکرمه را کذاب می داند. (۴).

۷- ابو عبدالرحمن طاووس بن کیسان حمیری خولانی همدانی یمانی متوفای ۱۰۶ هجری. (۵).

طاووس می گوید: «اگر عکرمه از خدا می ترسید و از گفتارش دست برمی داشت مرکبها برای رفتن به سوی او آماده می گشت». (۶).

ص: ۵۰۰

۱- ۴۴۵. الطبقات الكبرى ج ۲ / ۳۸۵، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۷.

۲- ۴۴۶. مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۹-۱۵۱، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۱، ۲۸۲، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۹.

۳- ۴۴۷. مجاهد بن جبر از اکابر تابعین است و مورد وثوق تمامی علمای عامه می باشد. احادیث وی بوفور در کلیه صحاح سته موجود است. (تهذیب الکمال ج ۲۷ / ۲۲۸، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۲، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۴۴۹).

۴- ۴۴۸. الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲ / ۱۶۳.

۵- ۴۴۹. حافظ طاووس بن کیسان از تابعینی است که روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است. ابن معین و ابوزرعه وی را توثیق نموده اند و ابن حبان می گوید: «طاووس یکی از عباد اهل یمن و یکی از سادات تابعین است». ذهبی نیز از او با عنوان «فقیه مقتدا» و «عالم یمن» یاد می نماید. (طبقات ابن سعد ج ۵ / ۵۳۷، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۳۹۱، تهذیب الکمال ج ۱۳ / ۳۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۸، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۸، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۳۳).

۶- ۴۵۰. الطبقات الكبرى ج ۲ / ۳۸۵، ج ۵ / ۲۸۹، ۲۹۰، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۷، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه فص ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.

۸- حافظ ابو محمد یا ابو عبدالرحمن قاسم بن محمد بن ابی بکر مدنی متوفای ۱۰۷ هجری. (۱).

یکبار عثمان بن مره حدیثی از عکرمه برای قاس (بن محمد بن ابی بکر) نقل نمود قاسم به او گفت: «عکرمه کذاب است، او هنگام صبح حدیثی را نقل می کند و شب هنگام همان حدیث را بصورت مخالف حدیث صبح روایت می نماید». (۲).

۹- ابوبکر محمد بن سیرین بصری متوفای ۱۱۰ هجری.

ابن عدی بن سند خویش نقل می کند که یکبار از محمد بن سیرین درباره ی عکرمه پرسیده شد، وی در پاسخ گفت: «اینکه کذابی از اهل بهشت باشد مرا خوشحال نخواهد نمود». (۳) ذهبی عبارت محمد بن سیرین را اینطور نقل کرده که

ص: ۵۰۱

۱- ۴۵۱. ابن سعد درباره ی او می گوید: «وی فردی است موثق با مقامی رفیع، عالمی است بزرگ، او فقیه و امام و پارسا و از محدثین کثیرالنقل است». یحیی بن سعید نیز درباره ی او می گوید: «ما در مدینه کسی را ندیدیم که بتوانیم او را فاضل تر از قاسم بن محمد بدانیم». (تهذیب الکمال ج ۲۳/ ۴۲۷، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۹۶، طبقات الحفاظ ص ۴۴).

۲- ۴۵۲. تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۶، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷/ ۱۴۸، ۱۴۹، معجم الادباء ج ۱۲/ ۱۸۹، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۸، ۲۹.

۳- ۴۵۳. ما یسرنی (ما یسعی) انه یكون من اهل الجنة کذاب. (الکامل فی ضعف الرجال ج ۵/ ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۲).

وی گفت: «اگر عکرمه از اهل بهشت باشد موجب ناخشنودی من نخواهد بود ولی عکرمه کذاب است». (۱).

ابن جوزی نیز می گوید: محمد بن سیرین، عکرمه را کذاب معرفی نموده است. (۲).

صلت بن دینار می گوید: «به محمد بن سیرین گفتم: عکرمه ما را اذیت می کند و چیزهایی برای ما نقل می گوید که ما آنها را ناپسند می داریم. محمد بن سیرین در جواب من سخنی درباره ی عکرمه گفت که از خدا می خواهم که عکرمه را بکشد و ما را از دست او راحت نماید». (۳).

احمد بن حنبل نقل می کند که محمد بن سیرین کراهت داشت حتی نام عکرمه را در سلسله ی سند حدیثش نقل نماید و آنگاه که می خواست بگوید فلان حدیث را عکرمه از ابن عباس نقل نموده است (برای اینکه نام عکرمه را که کذاب است نبرده باشد) می گفت: «نبئت عن ابن عباس». (۴) ابن کثیر که حقا باید گفت در میان مورخین از چهره های کریه تحریف حقایق است عبارت «نبئت عن ابن عباس» را به «ثبت عن ابن عباس» (۵) تغییر داده است. (۶).

ص: ۵۰۲

-
- ۱- ۴۵۴. مایسونی ان یكون من اهل الجنة ولكنه كذاب. (میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۵، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۷).
 - ۲- ۴۵۵. الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲.
 - ۳- ۴۵۶. الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۵.
 - ۴- ۴۵۷. الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۷، ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹، ۲۷۰. «نبئت عن ابن عباس» یعنی: از ابن عباس برای ما نقل شده است.
 - ۵- ۴۵۸. یعنی: (بواسطه ی اینکه فلان حدیث را عکرمه از ابن عباس نقل نموده) حدیث ثابت و صحیح است.
 - ۶- ۴۵۹. البدایه و النهایه ج ۹ / ۲۷۳. عبارت این کتاب را با کتابهای: الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۷، ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹، ۲۷۰ تطبیق بفرمایید.

۱۰- عطاء بن ابی رباح متوفای ۱۱۴ هجری.

فطر بن خلیفه تکذیب شدن عکرمه را توسط عطاء نقل کرده است. (۱).

۱۱- ابومحمد علی بن عبدالله بن عباس متوفای ۱۱۸ هجری. (۲).

عبدالله بن حارث می گوید: «یکبار نزد علی بن عبدالله بن عباس رفتم دیدم عکرمه به در طویله بسته شده است. (به علی بن عبدالله بن عباس) گفتم: با غلام خود اینگونه رفتار می کنید؟ وی در پاسخ گفت: او به پدر من دروغ نسبت می دهد». (۳).

ص: ۵۰۳

۱- ۴۶۰. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۱، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، الکامل فی ضعف الرجال ۵ / ۱۹۰۵.

۲- ۴۶۱. روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود است. عجلی و ابوزرعه او را توثیق کرده و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. ابوسنان می گوید: «علی بن عبدالله در شام با ما بود... و هر روز هزار رکعت نماز می خواند». (طبقات ابن سعد ج ۵ / ۳۱۲، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۶۰، تهذیب الکمال ج ۲۱ / ۳۵، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۵۷، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۴۸).

۳- ۴۶۲. المعارف ص ۴۵۶، وفيات الاعیان ج ۳ / ۲۶۵، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴، ۱۸۵، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۳۰. در مصادر دیگر آمده است که عکرمه را به «باب الحش» یعنی در باغ بسته بودند. (المنتخب من تاریخ ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۳، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۱، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۹۰، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸). عقیلی در کتاب خویش عبارت «باب الحش» را تغییر داده و تبدیل به «باب الحسن» نموده است. البته هیچ بعید نیست که این تحریف کار مصحح کتاب دکتر عبدالمعطی قلعجی باشد، چرا که از اینگونه تحریفات در کتابهایی که او تصحیح نموده است فراوان است. (رجوع بفرمایید به الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۳، ۳۷۴) و عبارت رابا عبارات موجود در مصادری که فوقاً معرفی گردید تطبیق بفرمایید. همچنین مراجعه کنید به: تارخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹ و «الوضع فی الحدیث» ج ۳ / ۲۲۶.

۱۲- ابوالخطاب قتاده بن دعامة بن قتاده سدوسی بصری متوفای ۱۱۸ هجری. (۱).

قتاده می گوید: «من تنها چیزی که از عکرمه حفظ کردم فقط یک بیت شعر است». (۲).

۱۳- ابوسعید یحیی بن سعید بن قیس انصاری متوفای ۱۴۳ هجری. (۳).

ص: ۵۰۴

۱- ۴۶۳. احادیث قتاده در تمامی صحاح سته موجود است. ابن مهدی درباره ی او می گوید: «وی در حفظ حدیث از ۵۰ نفر بمانند حمید طویل بهتر است». ابن حبان می گوید: «قتاده در جامعه از علمای قرآن و فقه بوده و از حفاظ زمان خویش شمرده می شود». ابن سعد نیز ضمن توثیق قتاده، از او بعنوان «حجت در حدیث» یاد کرده و ابن حبان نیز نامش را در شمار ثقات ذکر نموده است. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۲۲۹، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۲۱، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۵۳).

۲- ۴۶۴. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۴، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۶.

۳- ۴۶۵. وی قاضی مدینه بوده و از اکابر محدثین است. روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است و ابن سعد و ابن مدینی و عجللی و یحیی بن معین و نسائی و احمد بن حنبل و ابوزرعه او را توثیق نموده اند. تجلیل و توثیق وی را در بسیاری در کتب رجالی عامه می توان یافت. (ثقات ابن حبان ج ۵ / ۵۲۱، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۳۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۴۶۸، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۳۴۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۲۱، شذرات الذهب ج ۱ / ۲۱۲).

وهیب می گوید: یحیی بن سعید انصاری و ایوب را دیدم که درباره ی عکرمه سخن می گویند. یحیی بن سعید بن ایوب گفت: «عکرمه فردی کذاب بود». (۱).

همچنین ابن جوزی در کتاب خویش تصریح می نماید که یحیی بن سعید، عکرمه را کذاب معرفی نموده است. (۲).

۱۴- ابوحارث محمد بن عبدالرحمن بن مغیره قرشی معروف به ابن ابی ذئب متوفای ۱۵۸ هجری. (۳).

ابن ابی ذئب می گوید: «من عکرمه غلام ابن عباس را دیدم، وی فرد غیر

ص: ۵۰۵

۱- ۴۶۶. الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۳، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۲، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، ۱۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۵، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸.

۲- ۴۶۷. الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲. همچنین مراجعه بفرمایید به: الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۷.

۳- ۴۶۸. ابن ابی ذئب یکی از اکابر محدثین عامه است و روایاتش در تمامی صحاح سته موجود می باشد. احمد بن حنبل او را مانند سعید بن مسیب می داند و می گوید: «ابن ابی ذئب از مالک (امام مالکیه) فاضل تر بود». یحیی بن معین و احمد بن حنبل و یعقوب بن شیبه و نسائی و ابن سعد و خلیلی او را توثیق کرده اند و ابن حبان نیز نام وی را در شمار ثقات ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۹۰، تاریخ بغداد ج ۲ / ۲۹۶، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۴۵۹، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۶۳۰، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۰۳، شذرات الذهب ج ۱ / ۲۴۵).

قابل اعتماد بود». (۱).

۱۵- ابو عبدالله مالک بن انس اصبحی مدنی متوفای ۱۷۹ هجری. (۲).

یحیی بن معین می گوید: مالک از عکرمه خوشش نمی آمد. (۳).

همچنین از یحیی بن معین نقل است که می گفت: مالک از (احادیث) عکرمه یادی نمی کرد چون عکرمه پیرو آراء صفریه بود. (۴).

خالد بن ابی عمران می گوید: مالک از عکرمه روایت نقل نمی کرد. (۵).

احمد بن حنبل می گوید: مالک نام عکرمه را در سند احادیثش نمی برد. (۶).

ص: ۵۰۶

-
- ۱- ۴۶۹. رایت عکرمه مولی ابن عباس، و کان غیر ثقه. (تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۲، الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۵ تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۷۱).
- ۲- ۴۷۰. مالک بن انس امام فرقه ی مالکیه است و توثیق و تجلیل از وی در بسیاری از کتب رجالی و تاریخی عامه موجود است. رجوع بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۷ / ۴۵۹، حلیه الاولیاء ج ۶ / ۳۱۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۴۳، مرآه الجنان ج ۱ / ۳۷۳، تهذیب الکمال ج ۲۷ / ۹۱، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۵، شذرات الذهب ج ۱ / ۲۸۹.
- ۳- ۴۷۱. تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۱۲، الکامل فی ضعف الرجال ج ۵ / ۱۹۰۸، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، ۲۶۹.
- ۴- ۴۷۲. المنتخب من کتاب ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۴، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷.
- ۵- ۴۷۳. مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۲.
- ۶- ۴۷۴. الکامل فی ضعف الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۷، ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹، ۲۷۰، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰.

دارقطنی می گوید: «مالک عادت داشت که اسم افراد ضعیفی مانند عکرمه و دیگران را از اسنادش حذف کند». (۱).

محمد بن علی مدینی می گوید: مالک از آنجائیکه عکرمه از اعتقادات خوارج پیروی می کرد زمانیکه در کتابهایش می خواست به وی اشاره نماید بجای نام «عکرمه» می گفت: «مردی». (۲).

معن بن عیسی و مطرف بن عبدالله مدنی و محمد بن ضحاک حزامی و دیگران نقل کرده اند که مالک، عکرمه را موثق نمی دانست و امر کرده بود که کسی از وی (حدیث) فرا نگیرد. (۳).

ابن جوزی و ذهبی می گویند: مالک بن انس، عکرمه را کذاب معرفی کرده است. (۴).

شافعی می گوید: مالک بن انس نسبت بن عکرمه نظر بدی داشت. (۵).

ص: ۵۰۷

۱- ۴۷۵. الجامع فی الجرح و التعديل ج ۲ / ۲۲۰. البته خوانندگان محترم توجه دارند که این عبارت دارقطنی علاوه بر اینکه حاوی جرح عکرمه است طعن مالک بن انس را نیز در بردارد؛ چون این موضوع که مالک نام عکرمه و ضعفای دیگر از اسنادش حذف می کرده نشانی است از تدلیس مالک در سند روایات.

۲- ۴۷۶. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶.

۳- ۴۷۷. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶.

۴- ۴۷۸. الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲ / ۱۶۳.

۵- ۴۷۹. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.

ذهبی می گوید: «مالک از عکرمه روی گردان بود و از او اجتناب می کرد».^(۱)

ذهبی می گوید از آنجائیکه گفته شده که عکرمه اعتقادات خوارج را داشته است لذا مالک و مسلم از او روی گردان بوده اند.^(۲)

۱۶- ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی مطلبی متوفای ۲۰۴ هجری.^(۳)

امام شافعیان محمد بن ادريس شافعی می گوید: «جایز نمی دانم که کسی حدیث عکرمه را بپذیرد».^(۴)

ص: ۵۰۸

۱- ۴۸۰. میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۳.

۲- ۴۸۱. تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۶.

۳- ۴۸۲. وی امام شافعیان است و تجلیل و ستایش از وی را در بسیاری از کتب عامه می توان یافت. مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۹ / ۳۰، حلیه الاولیاء ج ۹ / ۶۳، تاریخ بغداد ج ۲ / ۵۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۶۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۳۵۵، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۹، مناقب الشافعی (تالیف بیهقی)، مرآه الجنان ج ۲ / ۱۳، النجوم الزاهره ۲ / ۱۷۶، طبقات سبکی (جلد اول). سبکی نام کسانی را که درباره ی مناقب و شرح حال شافعی کتابی مستقل نوشته اند چنین برمی شمارد: داود بن علی ظاهری (امام فرقه ی ظاهریه)، زکریا بن یحیی ساجی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، ابوالحسن آبری، حاکم نيسابوری، ابوعلی حسن بن حسین حکمان، ابو عبدالله قطان، اسماعیل سرخسی، عبدالقاهر بغدادی، ابوبکر بیهقی، خطیب بغدادی، فخر رازی، ابن المقری، ابوالحسن بیهقی معروف به فندق، و ابوالمعالی جوینی. (طبقات سبکی ج ۱ / ۳۴۴، ۳۴۵).

۴- ۴۸۳. لا اری لاحد ان یقبل حدیث عکرمه. (تاریخ الاسلام- حدیث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹).

۱۷- ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع قرشی بصری بغدادی متوفای ۲۳۰ هجری. (۱).

محمد بن سعد صاحب کتاب معروف طبقات می گوید: «به حدیث عکرمه نمی توان احتجاج (و استناد) نمود، او کسی است که مردم علیه او (بسیار) سخن می گویند». (۲).

۱۸- ابوزکریا یحیی بن معین بغدادی متوفای ۲۳۳ هجری. (۳).

ص: ۵۰۹

۱- ۴۸۴. ابن سعد یکی از برجسته ترین حفاظ و معروفترین علمای جرح و تعدیل عامه است که تجلیل از او در بسیاری از کتب رجالی عامه درج است. وی مولف کتاب معروف «الطبقات الکبری» می باشد. (تاریخ بغداد ج ۵ / ۳۲۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۲۵، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۲۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۶۶۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۱۸۲، النجوم الزاهره ج ۲ / ۲۵۸، شذرات الذهب ج ۲ / ۶۹).

۲- ۴۸۵. لیس یحتج بحدیثه و تکلم الناس فيه. (الطبقات الکبری ج ۵ / ۲۹۳، تهذیب الاسماء و اللغات ج ۱ / ۳۴۱، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۳).

۳- ۴۸۶. ذهبی از وی با عناوینی چون «امام یگانه» و «سید حفاظ» و «شیخ المحدثین» یاد می کند. احمد بن حنبل درباره ی او می گوید: «در خصوص رجال، یحیی بن معین در میان ما اعلم از همگان است». یحیی بن معین خود ادعا می کند که یک میلیون حدیث نوشته است. در میان کتب جرح و تعدیل عامه، کتابی را نمی توانیم بیابیم که نظرات رجالی او را مورد استناد قرار نداده باشد. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۵۴، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۶۲، تاریخ بغداد ج ۱۴ / ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۷۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۲۹، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۵۴۳، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۸۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۷۹).

ذهبی می گوید: یحیی بن معین، عکرمه را کذاب معرفی کرده است. (۱).

۱۹- ابو عبدالله احمد بن محمد حنبل شیبانی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری.

امام حنبله- احمد بن حنبل- عکرمه را «مضطرب الحدیث» می داند (۲) و جروح بسیاری را از دیگران درباره ی عکرمه نقل نموده است، که از جمله ی آنها جرح مالک و ابن سیرین است.

احمد بن حنبل می گوید: عکرمه بن خالد مورد اعتمادتر از عکرمه غلام ابن عباس می باشد، (۳) و این در حالی است که عکرمه بن خالد فردی است که بخاری درباره ی او می گوید: «وی منکر الحدیث است». (۴).

۲۰- ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (صاحب صحیح) متوفای ۲۶۱ هجری.

ذهبی می گوید از آنجائیکه گفته شده که عکرمه اعتقادات خوارج را داشته است لذا مالک و مسلم از او روی گردان بوده اند. (۵).

۲۱- ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی بغدادی متوفای ۳۸۵

ص: ۵۱۰

۱- ۴۸۷. دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲ / ۱۶۳.

۲- ۴۸۸. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، ۲۸۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.

۳- ۴۸۹. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، ۲۸۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.

۴- ۴۹۰. الضعفاء الصغیر ص ۹۶.

۵- ۴۹۱. تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۶.

همانگونه که اشاره نمودیم دارقطنی می گوید: «مالک عادت داشت که اسم افراد ضعیفی مانند عکرمه و دیگران را از اسنادش حذف کند». (۱) دارقطنی در این عبارت خود- با صراحت تمام- عکرمه را تضعیف می نماید.

۲۲- ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله رومی حموی متوفای ۶۲۶ هجری. (۲).

یاقوت حموی می گوید: «نقل است که عکرمه به مولای خویش (ابن عباس) دروغ نسبت می داد». (۳).

۲۳- ابو عباس شمس الدین احمد بن ابی بکر محمد بن خلکان شافعی متوفای ۶۸۱ هجری. (۴).

ابن خلکان در کتاب خویش می گوید: «مردم علیه عکرمه سخن گفته اند،

ص: ۵۱۱

۱- ۴۹۲. الجامع فی الجرح و التعديل ج ۲ / ۲۲۰.

۲- ۴۹۳. وی از علمای برجسته ی تاریخ و ادبیات است، و کتابهای معروف «معجم الادباء» و «معجم البلدان» از اوست. شرح حال و ذکر مراتب علمی او در بسیاری از کتب رجالی پس از وی درج گردیده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲ / ۳۱۲، وفيات الاعیان ج ۶ / ۱۲۲، النجوم الزاهرة ج ۵ / ۲۸۳، شذرات الذهب ج ۵ / ۱۲۱).

۳- ۴۹۴. معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴.

۴- ۴۹۵. ابن خلکان از بزرگان مورخین و ادبای مشهور است. کتاب وی به نام «وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» یکی از مشهورترین کتب رجالی و تاریخی است. (مقدمه ی وفيات الاعیان به قلم دکتر احسان عباس، النجوم الزاهرة ج ۷ / ۳۵۳، الاعلام ج ۱ / ۲۲۰).

زیرا وی آراء خوارج را داشته است». (۱).

همانطوریکه پیشتر در متن کتاب خواندید صحابه و تابعین بسیاری اظهار داشته اند که آیه ی شریفه ی تطهیر در خصوص پنج تن (پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) نازل گردیده است و عکرمه تنها فردی است که اظهار نموده آیه ی تطهیر در شان پنج تن نیست و تنها اوست که گفته آیه ی مذکور در شان زنان پیامبر نازل شده است. حال که خوانندگان نظر علمای عامه را درباره ی عکرمه دانستند بخوبی درخواهند یافت که استناد به قول فرد معلوم الحالی چون عکرمه- که از دروغ پردازان و خوارج بوده و از دشمنان اهل بیت پیامبر محسوب می شود- تا چه حدی می تواند بی پایه و اساس و نابخردانه باشد. ولی متأسفانه بعضی از مفسرین عامه- که در بسیاری از موارد بازیچه ی دست تبهکاران سیاستهای ضد دینی بوده اند- همواره قول عکرمه را در مقابل تمامی روایات صحیحه، بعنوان یک نظر شاخص تفسیری در کتب خود نقل نموده اند.

(و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الانس و الجن يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا و لو شاء ربك ما فعلوه فذرهم و ما يفترون). (۲).

ص: ۵۱۲

۱- ۴۹۶. وفيات الاعيان ج ۳ / ۲۶۵.

۲- ۴۹۷. الانعام، آیه ی ۱۱۲.

آیه ی امانت و روایتی از امام صادق علیه السلام (۱).

متن کامل روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین است:

«ان الله تبارك و تعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمه والحسن والحسين و الائمه بعدهم صلوات الله عليهم فعرضها على السموات و الارض و الجبال، فغشيها و نورهم، فقال الله تبارك و تعالی للسموات و الارض و الجبال: هولاء احبائي و اوليائي و حججی على خلقی و ائمه بریتي، ما خلقت خلقا احب الی منهم، و لمن تولاهم خلقت جنتی، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت ناری، فمن ادعی منزلتهم منی و محلهم من عظمتی عذبتة عذابا لا اعذبه احدا من العالمين، و جعلته و المشركين فی اسفل درك من ناری، و من اقر بولايتهم و لم يدع منزلتهم منی و مكانهم من عظمتی جعلته معهم فی روضات

ص: ۵۱۳

جناتى، و كان لهم فيها ما يشاؤون عندى و ابحتهم كرامتى، و احللتهم جوارى، و شفعتهم فى المذنبين من عبادى و امائى، فولائيتهم امانه عند خلقى، فايكم يحملها باثقالها و يدعيها لنفسه دون خيرتى؟ فابت السماوات و الارض و الجبال ان يحملنها و اشفقن من ادعاء منزلتها و تمنى محلها من عظمه ربها.

فلما اسكن الله عز و جل آدم و زوجته الجنة، قال لهما: (كلا منها رغدا حيث شئتما و لاتقربا هذه الشجره) يعنى شجره الحنطه (فتكونا من الظالمين). فنظرا الى منزله محمد و على و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه بعدهم فوجداها اشرف منازل اهل الجنة، فقالا: يا ربنا لمن هذه المنزله؟ فقال الله جل جلاله: ارفعا رووسكما الى ساق عرشى، فرفعا رووسهما فوجدا اسم محمد و على و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه صلوات الله عليهم مكتوبه على ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله، فقالا: يا ربنا ما اكرم اهل هذه المنزله عليك! و ما احبهم اليك! و ما اشرفهم لديك! فقال الله جل و جلاله: لولا هم ما خلقتكما، هولاء خزنه علمى و امنائى على سرى، اياكما ان تنظرا اليهم بعين الحسد، و تمنيا منزلتهم عندى، و محلهم من كرامتى فتدخلا بذلك فى نهى و عصيانى (فتكونا من الظالمين). قالوا: ربنا و من الظالمون؟ قال: المدعون لمنزلتهم بغير حق.

قالا: ربنا فارنا منازل ظالمهم فى نارك تى نراها كما راينا منزلتهم فى جنتك، فامر الله تبارك و تعالى النار، فبرزت جميع ما فيها من الوان النكال و العذاب، و قال الله عز و جل: مكان الظالمين لهم المدعين لمنزلتهم فى اسفل درك منها كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها و كلما نضجت جلودهم بدلوا سواها ليدوقوا العذاب، يا آدم و يا حواء لاتنظرا الى انوارى و حججى بعين الحسد فاهبطكما عن جوارى و

احل بكما هوانى (فوسوس لهما الشيطان لبيدى لهما ما ورى عنهما من سوآتهما و قال ما نهيكما ربكما عن هذه الشجره الا ان تكونا ملكين او تكونا من الخالدين- و قاسمهما انى لكما لمن الناصحين- فدلهما بغرور (الاعراف / ٢٠- ٢٢))، و حملهما على تمنى منزلتهم فنظرا اليهم بعين الحسد، فخذلا حتى اكلا من شجره الحنطه، فعاد مكان ما اكلا شعيرا، فاصل الحنطه كلها مما لم ياكله، و اصل الشعير كله مما عاد مكان ما اكلاه، فلما اكلا من الشجره طار الحلى و الحلل عن اجسادهما و بقيا عريانين (و طفقا يخصفان عليهما من ورق الجنه و ناديما ربهما الم انهكما عن تلكما الشجره و اقل لكما ان الشيطان لكما عدو مبین- قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين (الاعراف / ٢٢، ٢٣))، قال: اهبطا من جواری فلا يجاورنى فى جنتى من يعصينى فهبطا موكولين الى انفسهما فى طلب المعاش.

فلما اراد الله عز و جل ان يتوب عليهما جاءهما جبرئيل فقال لهما: انكما ظلمتما انفسكما بتمنى منزله من فضل عليكما، فجزاوكما ما قد عوقبتما به من الهبوط من جوار الله عز و جل الى ارضه، فسلا ربكما بحق الاسماء التى رايتموها على ساق العرش حتى يتوب عليكما.

فقالا: اللهم انا نسالك بحق الاكرمين عليك: محمد و على و فاطمه والحسن والحسين والائمة الاتب علينا و رحمتنا. فتاب الله عليهما، انه هو التواب الرحيم. فلم تزل انبياء الله بعد ذلك يحفظون هذه الامانه و يخبرون بها اوصياءهم و المخلصين من اممهم، فيابن حملها و يشفقون من ادعائها و حملها الانسان الذى قد عرف، فاصل كل ظلم منه الى يوم القيامة، و ذلك قول الله عز و جل: (انا عرضنا الامانه على السموات والارض و الجبال فايين ان يحملنها و اشفقن منها

یعنی: «خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدنها آفرید؛ و شریفترین و برترین روحها را، ارواح محمد، علی، فاطمه و حسنین و ائمه ی نه گانه از نسل حسین بن علی علیهم السلام قرار داد و آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فراگرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی به آسمانها و زمین و کوهها خطاب آمد که: اینان دوستان و اولیاء من، و اینان هستند حجتهای من بر همه ی مخلوقاتم، و اینانند امامان مخلوقات من. هیچ مخلوقی نیافریده ام که در نزد من از آنان محبوبتر باشد، بهشتم را برای دوستان آنان، و آتش دوزخم را برای مخالفین و دشمنان آنان خلق نموده ام.

پس هر کسی را که مقام و منزلت آنان را ادعا نماید و هر فردی را که مدعی مرتبت و جایگاه شامخ آنان باشد چنان عذاب خواهم نمود که کسی از مخلوقات را بمانند او عذاب نکرده باشم، و او را با مشرکین به درک اسفل آتش دوزخم روانه خواهم نمود؛ و کسانی که به ولایت آنان اقرار نمایند و مقام و منزلت و جایگاه رفیع آنان را (برای خویش) ادعا نمایند همگی را در بستانهای بهشت خویش قرار خواهم داد. برای آنان آنچه را که طلب کنند در جنت من مهیاست. آنان در جوار (رحمت) من خواهند بود، و شفاعتشان را در خصوص گناهکاران زن و مرد خواهم پذیرفت. پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم. بجز این برگزیدگان من، آیا کیست که بتواند به این امانت با

ص: ۵۱۶

تمام سنگینی اش خیانت ورزد (و قبول آن را ترک نماید)، و آن مقام را برای خویش ادعا کند؟!

آسمانها و زمین و کوهها همگی از ترک قبول این امانت (و خیانت به آن) خودداری نمودند و از ادعای این مقام ولایت (امانت) و تمنای آن ترسیدند و اندیشه کردند.

هنگامی که خدای عز و جل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساکن گردانید فرمود: (هر آنچه می خواهید بخورید ولی به این درخت (یعنی درخت گندم) نزدیک نشوید که در آن صورت از ستمکاران خواهید بود). آنگاه که آدم و حوا به مکان و منزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از آنان علیهم السلام نظر افکندند و دریافتند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است؟ خطاب آمد که سربلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا هنگامی که سر به سوی عرش الهی لند کردند و مشاهده کردند که نام محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه بعد از آنان با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است، عرض کردند: پروردگارا، چه کرامت و منزلت (عظیمی) به این (چهارده تن) عطا نموده ای! چقدر اینان نزد تو محبوبند! و چقدر این موجودات در نزد تو گرامی و شریف هستند!

خدای عز و جل فرمود: اگر آنان نبودند، شما دو نفر را نمی آفریدم. اینان خزانه داران علم من و امینان اسرار من هستند. پرهیزید از اینکه به آنان بدیده ی حسد بنگرید، و پرهیزید از اینکه منزلتی را که آنان در نزد من دارند و مقام گرامی و رفیع آنان را تمنا نمایید، در آن صورت نواهی مرا مرتکب شده اید و بر من عصیان نموده اید. (اگر مدعی مقام آنان گردید) از ستمکاران خواهید

بود. آدم و حوا عرض کردند: ستمکاران چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: کسانی که مقام و منزلت آنان را بناحق ادعا می نمایند.

آدم و حوا عرض کردند: پروردگارا، به ما جایگاه آن کسانی را که در حق آنان ستم می کنند و در آتش دوزخ تو جای می گیرند نشان بده- تا به همانگونه که منازل این چهارده تن را در بهشت تو دیدیم-، منازل ستمکاران به آنان را نیز ببینیم. خداوند به آتش امر فرمود. آنگاه آتش تمامی گونه های عذاب خود را آشکار ساخت. خداوند فرمود: جایگاه ستمکاران به آنان، و ادعا کنندگان مقام آنان در درک اسفل جهنم خواهد بود؛ هرگاه که این ستمکاران بخواهند از آتش خارج گردند دیگر بار به آن بازگردانده می شوند، و هرگاه که پوستهای آنان بسوزد دیگر بار پوستهای جدید می شوند تا عذاب (عمل خود را) بچشند.

ای آدم و ای حوا، به این انوار و حجتهای من با دیده ی حسد منگرید، در آن صورت از جوار من دور خواهید شد و خوار خواهید گردید. (سپس شیطان آن دو را وسوسه نمود، به این نیت که (جامه ی بهشتی از آنان برداشته شود و) عورتهای پوشیده ی آنان آشکار گردد. شیطان به آن دو گفت پروردگارتان شما را از این درخت به این دلیل نهی نموده است چون در آن صورت فرشته خواهید شد یا جاوید خواهید گردید؛ آنگاه شیطان- برای آن دو قسم- یاد نمود که من خیرخواه شما هستم؛ (چنین بود که) شیطان (با سوگند خویش) آنان را فریب داد، و آن دو را واداشت که با دیده ی غبطه به آنان (چهارده معصوم) تمنای منزلت و مقام آنان را بنمایند، پس آن دو آنقدر فرود آمدند تا از درخت گندم تناول نمودند، ولی آنچه را که آنان خواستند از آن بخورند شعیر (جو) گردید؛ و اصل تمامی گندمها از آن چیزی است که آن دو نتوانستند از آن

بخورند، و اصل تمامی شعیرها از همان چیزی است که آن دو از آن خوردند.

آنگاه که آن دو از آن درخت خوردند زیورها و جامه های آنان از بدن آنان برخاست و آن دو عریان گردیدند (و بر آن شدند که با برگهای بهشتی خود را بپوشانند، و خداوند آن دو را ندا کرد که آیا من شما را از این درخت منع نکردم، و آیا من بشما نگفتم که شیطان دشمن شماست. آن دو گفتند پروردگارا، ما بر خویش ستم نمودیم و اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحمت نفرمایی از زیانکاران خواهیم بود). خداوند فرمود: از جوار من (دور شوید و بر زمین) فرود آید. کسی که فرمان مرا بکار نبندد نباید در بهشت من در جوار من باشد. آنگاه آدم و حوا (به زمین) هبوط کردند و طلب معاش آن دو به خودشان موکول گردید.

هنگامی که خدای عز و جل اراده فرمود که توبه ی آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد و خطاب به آنان چنین گفت: شما با تمنای مقام و منزلت کسانی که برتر از شمایند بر خود ستم روا داشتید، و جزای شما همین هبوط از جوار خداوند عز و جل به زمین است. اینک از پروردگار خود بخواهید که به حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید توبه ی شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین عرضه داشتند: پروردگارا، از تو درخواست می کنیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه علیهم السلام- که نزد تو از همه گرامی ترند- توبه ی ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی. آنگاه خدای تعالی توبه ی آنان را قبول فرمود؛- بدرستیکه او توبه پذیر و مهربان است.-

پس از آن انبیا همواره حافظ این امانت بودند و آن را به اوصیا و افراد مخلص امتهای خویش معرفی می کردند، و از خیانت به این امانت (و ترک آن)

خودداری می ورزیدند و از ادعای (بناحق) آن برای خود حذر می نمودند، ولی «آن انسان» بدان خیانت نمود، و لذا اصل و ریشه‌ی تمامی ظلمها تا روز قیامت هم اوست، و از این روست که خداوند عز و جل می فرماید (انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا) (۱)».

تذکر: در خصوص این روایت خوانندگان محترم باید توجه داشته باشند که با عنایت به اینکه عقلا و نقلا عصمت انبیاء الهی امری ثابت و محرز و مسلم است لذا در حدیث فوق، کلام بگونه‌ی مجازی مطرح گردیده است. منظور از «فانظروا الیهم بعین الحسد» این است که آدم و حوا به مقام پنج تن غبطه خوردند لذا در ادامه‌ی حدیث آمده است که جبرئیل گفت: «انکما انما ظلمتما انفسکما بتمنی منزله من فضل علیکما». موضوع دیگر این است که: تشبه آدم و حوا به ظالمین نیز مجازی است نه حقیقی، و این تشبه به دلیل تمنای مقام پنج تن است و نه ادعای منزلت آنان.

نکته‌ی مهم دیگر این است که با استفاده از برخی روایات یکی از وجوه معنی آیه‌ی امانت این است که «حمل امانت» به معنی «حفظ امانت» نیست بلکه همانطوریکه در حدیث آمده «فلم تزل انبیاء الله بعد ذلك یحفظون هذه الامانه و یخبرون بها اوصیاءهم و المخلصین من اممهم، فیابون حملها» لذا می توان نتیجه گرفت که معنی «حمل امانت» این است که فرد به ناحق ادعا نماید که امانتی که در دست اوست از آن خود اوست، یعنی خیانت در امانت

ص: ۵۲۰

کند. «حمل امانت» درست در مقابل «ادای امانت» قرار دارد.

در بسیاری از روایات ماثوره که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده آمده است که: مراد از «امانت»، ولایت (و در بعضی روایات: امامت، و در برخی احادیث: ولایت علی بن ابی طالب) است. (۱).

امام صادق می فرماید: مراد از «امانت» ولایت است و هر کس که به ناحق ادعای آن را نماید کافر می باشد. (۲).

همه ی ما می دانیم که حضرت آدم نه تنها «حمل امانت» (خیانت در امانت) ننموده است (یعنی ادعای منزلت و مقام پنج تن را نکرده) بلکه مانند دیگر انبیاء الهی این امانت را حفظ نموده و به اخبار و تبلیغ آن پرداخته است. این «انسان» بوده که آن را نپذیرفته و در این امانت الهی خیانت کرده است. پس مراد از «انسان» همانهایی هستند که ولایت خلافت الهی را از صاحبان بحق آن غصب نمودند و خود ادعای مرتبت و مقام پنج تن را کردند. از امام صادق نقل است که فرمود: در این آیه مراد از (الانسان) همان ابوالشور منافع (یعنی ابوبکر) است. (۳).

زجاج در کتاب معانی القرآن و اعرابه ج ۴ / ۲۳۸ تصریح می کند که «حمل امانت» به معنی خیانت در امانت است و می گوید: «هر کس که خیانت در

ص: ۵۲۱

۱- ۵۰۱. اصول کافی ج ۱ / ۴۱۳، تفسیر قمی ج ۲ / ۱۷۲، بصائر الدرجات ص ۷۶، کتبخانه الفوائد ص ۲۴۵، معانی الاخبار ص ۱۰۸، عیون الاخبار ج ۱ / ۲۳۹، بحار الانوار ج ۲۳ / ۲۷۹. همچنین مراجعه بفرماید به تفسیر فرات- ذیل سوره ی النجم، آیه ی نهم- ص ۴۵۲، ۴۵۳ / ح ۵۹۳.

۲- ۵۰۲. معانی الاخبار ص ۱۱۰، عیون الاخبار ج ۱ / ۲۳۹، بحار الانوار ج ۲۳ / ۲۷۹.

۳- ۵۰۳. معانی الاخبار ص ۱۱۰، بحار الانوار ج ۲۳ / ۲۷۹.

امانت نماید حمل امانت نموده است و هر کس که گناه نماید حمل گناه کرده است». زجاج سپس از قول حسن بصری نقل می کند که مراد از «انسان» در (حملها الانسان) افراد کافر و منافقی هستند که حمل امانت می کنند (ینی خیانت در امانت می نمایند) و از اوامر الهی اطاعت نمی کنند. زجاج می گوید: «به انبیا و صدیقین و مومنینی که اطاعت (از پروردگار) می کنند (کان ظلوما جهولا) گفته نمی شود، و آنچه که در ادامه ی این آیه آمده است این مطلب را تایید می کند (لیعذب الله المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات و یتوب الله علی المومنین و المومنات و کان الله غفورا رحیما (الاحزاب / ۷۳))».

خوانندگان که مایل به کسب اطلاعات بیشتر از دیگر وجوه تفسیر آیه ی امانت می باشند می توانند به بحارالانوار ج ۵۷ / ۲۷۸ مراجعه بفرمایند.

ص: ۵۲۲

موقف و مقام حضرت زهرا علیها السلام در محشر از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱).

در تفسیر فرات از قول ابن عباس روایت شده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

«دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم على فاطمه عليها السلام و هي حزينة، فقال لها: ما حزنك يا بنیه؟ قالت: يا ابا ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه يوم القيامة. قال: يا بنیه انه ليوم عظیم ولكن قد اخبرني جبرئيل عن الله عز و جل انه قال: اول من تشق عنه الارض يوم القيامة انا، ثم ابي ابراهيم، ثم بعلك علي بن ابي طالب عليه السلام. ثم يبعث الله اليك جبرئيل في سبعين الف ملك فيضرب على قبرك سبع قباب من نور، ثم ياتيک اسرافيل بثلاث حلل من نور فيقف عند راسك

فينادينك: يا فاطمه بنت محمد! قومي الى محشرک. فتقومين آمنه روعتک، مستوره عورتک، فيناولک اسرافيل الحلل فتلبسینها، و ياتيک زوقائيل بنجيه من نور، زمامها من لولو رطب عليها محفه من ذهب، فترکينها و يقود زوقائيل بزمامها، و بين يديک سبعون الف ملك بايدیهم الويه التسييح.

فاذا جد بك السير استقبلتک سبعون الف حوراء، يستبشرون بالنظر اليک، بيد كل واحده منهن مجمره من نور يسطع منها ريح العود من غير نار، و عليهن اكاليل الجوهر المرصع بالزبرجد الاخضر، فيسرن عن يمينک، فاذا سرت مثل الذي سرت من قبرک الى ان لقينک، استقبلتک مريم بنت عمران، في مثل من معک من الحور فتسلم عليك و تسيرهي و من معها عن يسارك. ثم تستقبلک امك خديجه بنت خويلد اول المومنات بالله و رسوله، و معها سبعون الف ملك بايدیهم الويه التكبير، فاذا قربت من الجمع استقبلتک حواء في سبعين الف حوراء و معها آسيه بنت مزاحم فتسيرهي و من معها معک. فاذا توسطت الجمع، و ذلك ان الله يجمع الخلائق في صعيد واحد، فيستوى بهم الاقدام ثم ينادى مناد من تحت العرش يسمع الخلائق: غضوا ابصاركم حتى تجوز فاطمه الصديقه بنت محمد و من معها، فلا ينظر اليک يومئذ الا ابراهيم خليل الرحمن صلوات الله و سلامه عليه و علي بن ابي طالب، و يطلب آدم حواء فيراها مع امك خديجه امامك.

ثم ينصب لك منبر من النور فيه سبع مراقي بين المرقاه الى المرقاه صفوف الملائكه، بايدیهم الويه النور، و يصطف الحور العين عن يمين المنبر و عن يساره و اقرب النساء معك عن يسارك حواء و آسيه، فاذا صرت في اعلى المنبر اتاك جبرئيل عليه السلام، فيقول لك: يا فاطمه سلی حاجتک، فتقولين: يا رب ارني الحسن و الحسين فياتيانک و اوداج الحسين تشخب دما، و هو يقول: يا رب خذ لي اليوم حقي ممن ظلمني.

ص: ۵۲۳

فيغضب عند ذلك الجليل، و يغضب لغضبه جهنم و الملائكة اجمعون، فتزفر جهنم عند ذلك زفره، ثم يخرج فوج من النار و يلتقط قتله الحسين و ابناءهم و ابناء ابائهم و يقولون: يا رب انا لم نحضر الحسين، فيقول الله لزبانيه جهنم: خذوهم بسيماهم بزرقه الاعين و سواد الوجوه، خذوا بنواصيهم فالقوهم فى الاسفل من النار فانهم كانوا اشد على اولياء الحسين من آبائهم الذين حاربوا الحسين فقتلوه.

ثم يقول جبرئيل عليه السلام: يا فاطمه سلى حاجتك، فتقولين: يا رب شيعتى. فيقول الله عز و جل: قد غفرت لهم. فتقولين: يا رب شيعه و لدى. فيقول الله: قد غفرت لهم. فتقولين: يا رب شيعه شيعتى. فيقول الله: انطلقى فمن و معك شيعتك و شيعه و لك و شيعه اميرالمومنين آمنه روعاتهم، مستوره عوراتهم، قد ذهبت عنهم الشدائد، و سهلت لهم الموارد، يخاف الناس و هم لا يخافون، و يظما الناس و هم لا يظماون.

فاذا بلغت باب الجنه، تلقىك اثنتا عشر الف حوراء، لم يتلقين احدا قبلك و لا يتلقين احدا كان بعدك، بايديهم حراب من نور، على نجائب من نور، رحائلها من الذهب الاصفر و الياقوت، ازمتها من لولو رطب، على كل نجيب نمرقه من سندس منضود. فاذا دخلت الجنه تباشر بك اهلها، و وضع لشيعتك موائد من جوهر على اعمده من نور، فياكلون منها و الناس فى الحساب، (و هم فيما اشتهدت انفسهم خالدون)، (1) و اذا استقر اولياء الله فى الجنه زارك و آدم و من دونه من النبيين و ان فى بطنان الفردوس لولوتان من عرق واحد، لولوه بيضاء و لولوه صفراء فيهما قصور و دور، فى كل واحده سبعون الف دار، فالبيضاء منازل لنا

ص: ٥٢٤

و لشيعتنا، و الصفراء منال لآبراهيم و آل ابراهيم صلوات الله عليهم اجمعين.

قالت: يا ابه فما كنت احب ان ارى يومك و لابقى بعدك، قال: يا ابنتى لقد اخبرنى جبرئيل عن الله عز و جل انك اول من تلحقنى من اهل بيتى فالويل كله لمن ظلمك، و الفوز العظيم لمن نصرک.

قال عطاء: كان ابن عباس اذا ذكر هذا الحديث تلا هذه الايه (والذين آمنوا و اتبعتهم ذريتهم بايمان الحقنا بهم ذريتهم و ما التناهم من عملهم من شىء كل امرى بما كسب رهين) (١) . (٢) .

يعنى: «روزی رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم بر فاطمه وارد شد. فاطمه در آن روز محزون بود. پیامبر از او پرسید: دخترم، چه چیزی تو را اینچنین محزون ساخته است؟ فاطمه گفت: پدرجان، از محشر و اینکه مردم در روز قیامت بصورت عریان محشور خواهند شد یاد نمودم. پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: دخترم، براستی که روز قیامت روز بزرگی است، ولی جبرئیل از سوی خداوند متعال به من خبر داده است که در روز قیامت اولین کسی که زمین (مزارش) بر او گشوده خواهد شد من خواهم بود، پس از من پدرم ابراهیم خواهد بود، سپس همسر تو علی بن ابی طالب است. آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملک بسوی تو روانه می سازد، جبرئیل بر بر تو هفت قبه ی نور می زند. آنگاه اسرافیل با سه حله از نور نزد تو می آید و کنار سر تو می ایستد و تو را چنین ندا در می دهد: ای فاطمه

ص: ۵۲۵

۱- ۵۰۶. سوره ی الطور، آیه ی ۲۱.

۲- ۵۰۷. تفسیر فرات ص ۴۴۴- ۴۴۷ / ۵۸۷.

دخت محمد، برای (رفتن به) محشرت برخیز. آنگاه تو (با دل آرام) بی هیچ هراس و نگرانی- با ستر و حجاب- برخواهی خواست، اسرافیل حله ها را به تو خواهد داد و تو آنها را خواهی پوشید. سپس زوقائیل مرکبی از نور را برای تو می آورد، مرکبی که زمام آن از لولو است و بر آن کجاوه ای از زر قرار دارد. پس تو بر آن سوار می گردی و زوقائیل زمام آن مرکب را می گیرد و آن را هدایت می نماید، و این در حالی است که هفتاد هزار ملک در حالیکه بیرق تسیح در دست دارند در مقابل تو ایستاده اند.

آنگاه که تو به راه خود ادامه دهی، هفتاد هزار حوری به استقبال تو خواهند شتافت، و به دیدار تو شاد و مسرور خواهند گردید. در دست هر یک از این حوریان مجمره ای از نور است که رایحه ی عود- بدون اینکه آتشی داشته باشد- از آن منتشر است. بر سر آن حوریان تاجهایی از گوهر- مزین به زبرجد سبز- قرار دارد. آنان در سمت راست تو روان می گردند، و تو (با همان جلالی که) از قبر خود بسوی آنان آمدی دیگر بار روان خواهی شد. آنگاه مریم بنت عمران- در حالیکه حوریان بمانند تو، او را نیز فرا گرفته اند- به استقبال خواهد آمد و به تو سلام خواهد نمود، و سپس خود با تمامی حوریانی که همراه اویند در سمت چپ تو روان خواهند گردید. سپس مادرت خدیجه بنت خویلد که اولین بانوی ایمان آورنده ی به خدا و رسول خداست به استقبال خواهد آمد؛ هفتاد هزار ملک- رایت تکبیر به دست- با اویند. آنگاه که تو نزدیک جمع گردی حوا در میان هفتاد هزار حوری به استقبال تو خواهد آمد و آسیه ی بنت مزاحم نیز با اوست. سپس او و تمامی همراهانش با تو براه خواهند افتاد. خداوند تمامی خلایق را در یک مکان گرد خواهد آورد. آنگاه که تو به میان جمع (خلایق) بروی، یک منادی از زیر عرش ندا در می دهد- و این در حالی

است که تمامی خلایق صدای او را می شنوند:- دیدگان فروبندید تا فاطمه ی صدیقه دخت محمد با همراهانش عبور نمایند. در آن روز هیچکس جز ابراهیم خلیل صلوات الله و سلامه علیه و جز علی بن ابی طالب به تو نگاه نخواهد نمود. آدم (در آن روز) به جستجوی حواست و حواریا با مادر تو خدیجه در پیشاپیش تو خواهد دید.

سپس برای تو منبری از نور منصب می گردد که هفت پله دارد، میان هر پله صفوفی از ملائکه وجود دارد و در دست آنان آیات نور است، حورالعین در سمت راست و چپ منبر صف کشیده اند. در سمت چپ تو نزدیکترین زن به تو حوا و آسیه است. آنگاه که به بالای منبر رسیدی جبرئیل علیه السلام نزد تو خواهد آمد و به تو خواهد گفت: ای فاطمه، اگر حاجتی داری بخواه. تو خواهی گفت: پروردگارا، حسن و حسین را به من نشان بده. حسن و حسین بسوی تو خواهند آمد در حالیکه از شاهرگ گلوی حسین خون فوران می زند و این سخن بر زبانش جاری است: پروردگارا امروز حق مرا از کسانی که به من ظلم کرده اند بستان.

آنگاه خداوند جلیل خشم می گیرد، و از خشم او جهنم و تمامی ملائکه غضب می نمایند. جهنم با بانگی مهیب شعله برمی کشد، گروهی از آتش بیرون می آیند و قاتلان حسین و فرزندان قاتلان حسین و فرزندان فرزندان قاتلان حسین را جمع می کنند. (فرزندان قاتلان حسین) می گویند: خدایا ما که (در قتل) حسین حاضر نبودیم (و دخالتی در کشتن او نداشتیم). خداوند به زبانه ی جهنم (ملائکه ی عذاب) می فرماید: آنان را (با توجه) به سیمایشان بگیرید، چهره هایی که چشمان زاغ و صورتی سیاه دارند، از موی پیشانیشان بگیرید و همه را به مکان اسفل آتش بیندازید. آنان با دوستان حسین - بیش از پدرانشان که با حسین جنگیدند و او را بقتل رسانیدند - عناد و دشمنی کردند.

سپس جبرئیل می گوید: ای فاطمه، هر چه می خواهی از خدای خویش طلب کن. تو خواهی گفت: پروردگارا شیعیان مرا دریاب. خداوند عز و جل خواهد فرمود: آنان را آمرزیدم. تو خواهی گفت: خدایا شیعیان فرزندان مرا نیز نجات بده. خداوند می فرماید: آنان را نیز آمرزیدم. تو خواهی گفت: خدایا شیعیان شیعیان مرا نیز بیامرزد. خداوند می فرماید: ای فاطمه، در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناه آورد همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. آنگاهست که تمامی خلائق دوست دارند که ایکاش فاطمی بودند. سپس تو با شیعیانت و شیعیان فرزندان و شیعیان امیرالمومنین بدون هراس (با آرامش خاطر) روان خواهی شد، و این در حالی است که عورت‌های آنان پوشیده و مستور است و شادند و ناملایمات از آنان برطرف شده و واقف بر آنان سهل گردیده است، مردم همگی هراسانند ولی آنان خوف و هراسی ندارند، مردم تشنه اند و حال آنکه آنان تشنه نیستند.

وقتی تو به دروازه ی بهشت برسی دوازده هزار حوری با تو مواجه می گردند، حوریانی که قبل از تو احدی را ندیده اند و احدی را نیز پس از تو نخواهند دید، در دست آنان نیزه هایی از نور است و بر مرکبایی از نور نشسته اند که دارای زینهایی از طلای زرد و یاقوت است، افسار آنها را از مروارید می باشد، بر هر مرکبی بالشی از دیبای لطیف است. آنگاه که تو به بهشت وارد گردی اهل جنت به یکدیگر بشارت ورود تو را خواهند داد. برای شیعیان تو خوانها و سفره هایی از گوهر- که بر پایه هایی از نور قرار دارد- گسترده می شود، آنان از آن خوانها می خورند در حالیکه دیگر مردم در حال محاسبه شدن هستند، و (خداوند در قرآن می فرماید): «آنان همیشه در هر آنچه که اشتها نمایند تنعمی جاودانه دارند».

آنگاه که اولیای پروردگار در بهشت مستقر گردند، آدم و دیگر انبیا به زیارت تو خواهند آمد. در درون بهشت دو مروارید است که از یک اصل است، یکی مرواریدی سفید است و دیگری مرواریدی زرد. در آن دو مروارید، قصرها و خانه هایی قرار دارد، که در هر یک از آنها هفتاد هزار خانه است، (مروارید) سفید منازل ما و شیعیان ماست و (مروارید) زرد منازل ابراهیم و آل ابراهیم صلوات الله علیهم است.

(پس از این سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه علیها السلام گفت: پدرجان دوست ندارم که پس از تو زنده بمانم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دختر من، جبرئیل از سوی خداوند متعال به من خبر داده است که تو- از میان اهل بیت من- اولین فردی خواهی بود که به من ملحق خواهی شد. وای بر آن کسانی که به تو ظلم نمایند، و رستگاری عظیم از آن کسانی خواهد بود که تو را یاری می کنند.

عطاء می گوید: ابن عباس زمانیکه این حدیث را یاد می نمود به تلاوت این آیه می پرداخت: آنانکه ایمان آوردند و فرزندانشان نیز در ایمان پیرو آنان گردیدند، ما آن فرزندان را به آنان خواهیم رسانید و از پاداش عمل آنان چیزی نخواهیم کاست که هر نفسی در گرو عمل خویش است».

بشارت بهشت به شیعیان فاطمه (از لسان امام باقر)

بشارت بهشت رفتن شیعیان زهرا علیهاالسلام (از زبان امام باقر علیه السلام) (۱).

در تفسیر فرات چنین می خوانیم:

قال جابر لابی جعفر علیه السلام: جعلت فداك یا بن رسول الله، حدثنی بحديث فی فضل جدتك فاطمه اذا انا حدثت به الشيعة فرحوا بذلك. قال ابو جعفر علیه السلام: حدثنی ابي، عن جدی، عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: اذا كان يوم القيامة نصب للانبياء و الرسل منابر من نور فيكون منبري اعلى منابرهم يوم القيامة، ثم يقول الله: يا محمد اخطب؛ فاخطب بخطبه لم يسمع احد من الانبياء و الرسل بمثلها. ثم ينصب للاوصياء منابر من نور و ينصب لوصي علي بن ابي طالب في اوساطهم منبر من نور، فيكون منبره اعلى منابرهم، ثم يقول الله: يا علي

ص: ۵۳۰

۱- ۵۰۸. (مربوط به صفحه ی ۲۴۷).

اخطب، فيخطب بخطبه لم يسمع احد من الاوصياء بمثلها.

ثم ينصب لاولاد الانبياء والمرسلين منابر من نور فيكون لابن سبطين وريحانتي ايام حياتي من نور، ثم يقال لها: اخطبا، فيخطبان بخطبتين لم يسمع احد من اولاد الانبياء والمرسلين بمثلها.

ثم ينادى المنادى وهو جبرئيل عليه السلام: اين فاطمه بنت محمد؟ اين خديجه بنت خويلد؟ اين مريم بنت عمران؟ اين آسيه بنت مزاحم؟ اين ام كلثوم ام يحيى بن زكريا؟ فيقمن، فيقول الله تبارك و تعالى: يا اهل الجمع لمن الكرم اليوم؟ فيقول محمد و على والحسن والحسين: لله الواحد القهار. فيقول الله تبارك و تعالى: يا اهل الجمع، انى قد جعلت الكرم لمحمد و على والحسن و الحسين و فاطمه، يا اهل الجمع طاطاوا الرووس و غضوا الابصار، فان هذه فاطمه تسير الى الجنه.

فيايتها جبرئيل بناقه من نوق الجنه مدبجه الجنين، خطامها من اللولو المخفق الرطب، عليها رحل من المرجان، فتناخ بين يديها فتركبها فيبعث اليها ماه الف ملك فيسيرون على يمينها، و يبعث اليها ماه الف ملك فيسيرون على يسارها و يبعث اليها ماه الف ملك يحملونها على اجنحتهم حتى يسيرونها على باب الجنه. فاذا صارت عند باب الجنه تلتفت، فيقول الله: يا بنت حبيبي، ما التفاتك و قد امرت بك الى جنتي؟ فتقول: يا رب احببت ان يعرف قدرى فى مثل هذا اليوم. فيقول الله: يا بنت حبيبي ارجعى فانظرى من كان فى قلبه حب لك او لاحد من ذريتك خذى محبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الح الردى، فاذا سار شيعتها معها عند باب الجنه، يلقى الله فى قلوبهم ان يلتفتوا، فاذا التفتوا فيقول الله عز و جل: يا احبائى ما التفاتكم و قد شفعت فيكم فاطمه بنت حبيبي. فيقولون: يا رب احبنا ان يعرف

قدرنا فی مثل هذا اليوم. فيقول الله: يا احبائي ارجعوا و انظروا من احبكم لحب فاطمه، انظروا من اطعمكم لحب فاطمه، انظروا من كساكم لحب فاطمه، انظروا من سقاكم شربه في حب فاطمه، انظروا من رد عنكم غيبه في حب فاطمه، خذوا بيده و ادخلوه الجنة. قال ابو جعفر: والله لا يبقى في الناس الا- شاك او كافر او منافق، فاذا صاروا بين الطبقات نادوا كما قال الله تعالى: (فما لنا من شافعين- و لا- صديق حميم) (١) فيقولون: (فلو ان لا- كره فنكون من المومنين) (٢). قال ابو جعفر هيهات هيهات منعوا ما طلبوا (و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لكاذبون) (٣). (٤).

«جابر به امام باقر عليه السلام عرض کرد: جانم فدای شما باد ای فرزند رسول خدا؛ به من حدیثی درباره ی فضیلت فاطمه بفرمایید تا آنگاه که آن را برای شیعیان نقل نمودم از شنیدن آن شاد و مسرور گردند. امام باقر فرمود: پدرم (امام زین العابدین) از جدم (امام حسین) برای من نقل نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنگاه که روز قیامت فرارسد برای انبیا و رسولان منبری از نور نصب می گردد. در روز قیامت منبر من بلندتر از منابر ایشان است. سپس خداوند می فرماید: با محمد سخترانی کن. من نیز چنان سخترانی خواهم کرد که مانند آن را هیچیک از انبیا و رسل نشنیده باشند.

پس از آن برای اوصیا منبری از نور نصب خواهد گردید و در وسط

ص: ۵۳۲

۱- ۵۰۹. سوره ی الشعراء، آیه ی ۱۰۰، ۱۰۱.

۲- ۵۱۰. سوره ی الشعراء، آیه ی ۱۰۲.

۳- ۵۱۱. سوره ی الانعام، آیه ی ۲۸.

۴- ۵۱۲. تفسیر فرات ص ۲۹۸، ۲۹۹/ ح ۴۰۳، بحارالانوار ج ۸/ ۵۱، ۵۲، ج ۴۳/ ۶۴، ۶۵.

آنها منبری از نور برای وصی من علی بن ابی طالب نصب خواهد شد، منبر او بلندتر از منبر آنان خواهد بود. آنگاه خداوند به او می گوید: ای علی سخترانی کن؛ آنگاه علی چنان سخترانی ایراد خواهد نمود که هیچیک از اوصیا بمانند آن را نشنیده باشند.

سپس منبری از نور برای فرزندان انبیا و مرسلین نصب خواهد شد. برای دو فرزند من و دو ریحانه ی زندگی من نیز منبری از نور نصب خواهد گردید. آنگاه به آندو گفته خواهد شد: سخترانی نمایید، آنان نیز دو سخترانی ایراد خواهند نمود که هیچیک از فرزندان انبیا و مرسلین بمانند آن را نشنیده باشند.

آنگاه منادی - که جبرئیل علیه السلام است - ندا می کند: کجاست فاطمه ی بنت محمد؟ کجاست خدیجه ی بنت خویلد؟ کجاست مریم بنت عمران؟ کجاست آسیه ی بنت مزاحم؟ کجاست ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟ زمانیکه این زان برمی خیزند، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای اهل محشر، امروز کرم به دست کیست؟ محمد و علی و حسن و حسین می گویند: «کرم» از آن خداوند یگانه ی قهار است. خدای تعالی می فرماید: ای جمع خلائق، همانا من «کرم» را در اختیار محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه قرار دادم، ای اهل محشر، سرها فروگیرید و چشمان فروبندید، این فاطمه است که به سوی جنت روان است.

آنگاه جبرئیل با ناقه ای از شتران بهشتی نزد او می آید در حالیکه دو پهلویش به زیور آراسته است، افسارش از مروارید درخشان است و بر آن جهازی از مرجان قرار دارد. آن ناقه در کنار فاطمه می نشیند و او بر آن سوار می گردد. یکصد هزار ملک از سمت راست او و یکصد هزار ملک از سمت چپ او روان می گردند. آنگاه یکصد هزار ملک دیگر فرستاده می شوند

تا فاطمه را بر روی بالهای خویش به دروازه ی جنت برسانند. زمانیکه فاطمه به دروازه ی بهشت برسد (به دیگر سو) نظر می کند. خداوند می فرماید: ای دختر حبیب من، دلیل این التفات تو چیست؟ مگر نه اینکه تو را فرمان ورود به بهشت دادم. فاطمه می گوید: پروردگارا، دوست دارم امروز قدر و منزلت من آشکار گردد. خداوند می فرماید: ای دختر حبیب من، باز گرد و نظر افکن، هر کسی را که در قلبش محبت تو و یا محبت یکی از ذریه ی تو بود دستش را بگیر و او را به بهشت وارد نما.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم، در آن روز او- بمانند پرنده ای که دانه های نیکو را از دانه های ناپسند جدا می نماید- شیعیان و محبان خودش را (از آن جمع) جدا می نماید. زمانیکه شیعیان فاطمه با او به در بهشت می رسند خداوند در قلب آنان می اندازد که (از ورود به بهشت) نظر به دیگر سو نمایند. آنگاه خداوند به آنان می گوید: ای حبیبان من، دلیل این التفات شما از جنت چیست، همانا من شفاعت فاطمه دختر حبیب خود را درباره ی شما پذیرفتم.

آنان خواند گفت: پروردگارا، دوست داریم که امروز قدر و منزلت ما شناخته گردد. خداوند می فرماید: ای حبیبان من، باز گردید و بنگرید که چه کسانی شما را به دلیل محبتتان به فاطمه دوست می داشتند، ببینید چه کسانی به شما بخاطر محبت به فاطمه اطعام می نمودند، ببینید چه کسانی بخاطر محبت به فاطمه به شما جامه می پوشانیدند، ببینید چه کسانی بخاطر محبتشان به فاطمه به شما جرعه ای آب داده اند، ببینید چه کسانی بخاطر محبت به فاطمه مانع غیبت دیگران از شما شده اند، آنان را با دست خویش بگیرید و به بهشت داخل نمایید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم کسی در میان مردم بر جای نمی ماند (که به بهشت وارد نگردد) مگر تردید کننده ی (در وجود خدا) و یا فرد

کافر و یا منافق. (این دوزخیان) آنگاه که (به سوی جهنم) روان گردند و در میان طبقات آن واقع شوند چنین ندا می کنند (فما لنا من شافعين - ولا صديق حميم) (۱) و می گویند: (فلو ان لنا کره فنکون من المومنين) (۲).

امام باقر علیه السلام فرمودند: هیهات، هیهات، آنان از آنچه که درخواست می کنند منع خواهند شد. (و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون) (۳).

ص: ۵۳۵

۱- ۵۱۳. سوره ی الشعراء، آیه ی ۱۰۰، ۱۰۱. یعنی: ما کسی را نداریم که شفاعتمان را نماید و دوستی نیز نداریم که از ما حمایت کند.

۲- ۵۱۴. سوره ی الشعراء، آیه ی ۱۰۲. یعنی: اگر دیگر بار برای ما بازگشتی (به دنیا) باشد از مومنان خواهیم بود.

۳- ۵۱۵. سوره ی الانعام، آیه ی ۲۸. یعنی: اگر به دنیا بازگردانده شوند، باز هم به ارتکاب همان (اعمال زشتی) که از آنها نهی شده اند روی خواهند آورد، همانا آنان افرادی دروغگویند.

روایتی از جابر بن عبدالله انصاری در منقبت فاطمه

روایتی از جابر بن عبدالله انصاری در منقبت حضرت فاطمه علیها السلام (۱).

«... عن الصادق، عن ابیه علیهما السلام، عن جابر بن عبدالله الانصاری، قال: صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه العصر، فلما انفتل جلس فی قبلته و الناس حوله، فبیاهم كذلك اذ قبل الیه شیخ من مهاجره العرب، علیه سمل قد تهلل و اخلق، و هو لایکاد یتمالک کبرا و ضعفا، فاقبل علیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یتستحته الخبر، فقال الشیخ: یا نبی الله انا جائع الكبد فاطعمنی، و عاری الجسد فاکسنی، و فقیر فارشنی.

فقال ما اجد لك شیئا، ولكن الدال علی الخیر کفاعله، انطلق الی منزل من یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله، یوثر الله علی نفسه، انطلق الی حجره

ص: ۵۳۶

۱- ۵۱۶. (مربوط به صفحات ۳۳۱، ۳۳۲).

فاطمه. و كان بيتها ملاصق بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الذى ينفرد به لنفسه من ازواجه، و قال: يا بلال قم، فقف به على منزل فاطمه، فانطلق الاعرابى مع بلال، فلما وقف على باب فاطمه نادى باعلى صوته: السلام عليكم يا اهل بيت النبوه، و مختلف الملائكه، و مهبط جبرئيل الروح الامين بالتنزيل من عند رب العالمين. فقال فاطمه: و عليك السلام، فمن انت يا هذا؟ قال: شيخ من العرب، اقبلت على ابيك سيد البشر مهاجرا من شقه و انا يا بنت محمد عارى الجسد، جائع الكبد، فواسيني يرحمك الله. و كان لفاطمه و على فى تلك الحال و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ثلاثا ما طعموا فيها طعاما، و قد علم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ذلك من شانهما.

فعمدت فاطمه الى جلد كبش مدبوغ بالقرظ كان ينام عليه الحسن والحسين، فقالت: خذ ايها الطارق، فعسى الله ان يرتاح لك ما هو خير منه، قال الاعرابى: يا بنت محمد شكوت اليك الجوع فناولتيني جلد كبش ما انا صانع به مع ما اجد من السغب.

قال: فعمدت لما سمعت هذا من قوله الى عقد كان فى عنقها اهدته لها فاطمه بنت عمها حمزه بن عبدالمطلب، فقطعته من عنقها و نبذته الى الاعرابى، فقالت: خذه و بعه فعسى الله ان يعوضك به ما هو خير منه، فاخذ الاعرابى العقد و انطلق الى مسجد رسول الله و النبى صلى الله عليه و آله و سلم جالس فى اصحابه، فقال: يا رسول الله اعطتني فاطمه هذه العقد فقالت: بعه فعسى الله ان يصنع لك. قال: فبكى النبى صلى الله عليه و آله و سلم و قال: و كيف لا يصنع الله لك و قد اعطتك فاطمه بنت محمد سيده بنات آدم.

فقام عمار بن ياسر رحمه الله عليه فقال: يا رسول الله اتاذن لى بشراء هذا العقد؟ قال: اشتره يا عمار فلو اشترك فيه الثقلان ما عذبهم الله بالنار، فقال

عمار: بكم العقد يا اعرابي؟ قال: بشبعه من الخبز و اللحم، و برده يمانيه استر بها عورتى و اصلى فيها لربى، و دينار يبلغنى الى اهلى، و كان عمار قد باع سهمه الذى نفعه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من خبير و لم يبق منه شيئا فقال: لك عشرون دينارا و مائة درهم هجريه و برده يمانيه و راحلتى تبلغك اهلك و شبعك من خبز البر و اللحم. فقال الاعرابى: ما اسخاك بالمال ايا الرجل، و انطلق به عمار فوفاه ما ضمن له.

و عاد الاعرابى الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فقال له رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: اشبعت و اكتسيت؟ قال الاعرابى: نعم و استغنيت بابى انت و امى، قال فاجز فاطمه بصنيعها، فقال الاعرابى: اللهم انك اله، ما استحدثناك، و لا اله لنا نعبده سواك و انت رازقنا على كل الجهات، اللهم اعط فاطمه ما لا عين رأت و لا اذن سمعت. فامن النبى صلى الله عليه و آله و سلم على دعائه و اقبل على اصحابه، فقال: ان الله قد اعطى فاطمه فى الدنيا ذلك: انا ابوها و ما احد من العالمين مثلى، و على بعلمها و لولا- على ما كان لفاطمه كفو ابداء، و اعطاها الحسن و الحسين و ما للعالمين مثلهما سيدا شباب اسباط الانبياء و سيدا شباب اهل الجنة- و كان بازائه مقداد و عمار و سلمان - فقال: و ازيدكم؟ قالوا: نعم يا رسول الله. قال: اتانى الروح (يعنى جبرئيل عليه السلام)، انها اذا قبضت و دفنت يسالها الملكان قبرها: من ربك؟ فتقول: الله ربى. فيقولان: فمن نبيك؟ فتقول: ابى، فيقولان: فمن وليك؟ فتقول: هذا القائم على شفير قبرى على بن ابى طالب.

الا و ازيدكم من فضلها: ان الله قد و كل بها رعيلا من الملائكة يحفظونها من بين يديها و من خلفها و عن يمينها و عن شمالها و هم معها فى حياتها، و عند قبرها و عند موتها يكثرون الصلاه عليها و على ابيها و بعلمها و بنيتها.

فمن زارنى بعد وفاتى فكانما زارنى فى حياتى؛ و من زار فاطمه فكانما زارنى؛ و

من زار علی بن ابی طالب فکانمازار فاطمه، و من زار الحسن والحسین فکانمازار علیا، و من زار ذریتهما فکانمازارهما.

فعمد عمار الی العقد و طیبه بالمسک و لفه فی برده یمانیه، و کان له عبد اسمه سهم، ابتاعه من ذلك السهم الذی اصابه بخیر، فدفع العقد الی المملوک، و قال له: خذ هذا العقد فادفعه الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و انت له. فاخذ المملوک العقد فاتی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اخبره بقول عمار، فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: انطلق الی فاطمه، فادفع الیها و انت لها. فجاء المملوک بالعقد و اخبرها بقول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فاخذت فاطمه علیها السلام العقد و اعتقت المملوک، فضحک الغلام، فقالت: ما یضحکک با غلام؟ فقال: اضحکنی عظم برکه هذا العقد، اشبع جائعا، و کسی عریانا، و اغنی فقیرا، و اعتق عبدا، و رجع الی ربه». (۱).

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را با ما بجای آوردند. زمانیکه نماز حضرت به اتمام رسید در همان مکان نشست و مردم نیز به دور او گرد آمدند. در همین حال یک پیرمرد مسافر که از بادیه نشینان بود با جامه ای مندرس که نشان از کهنگی و پوسیدگی آن داشت وارد گردید و با ناتوانی و ضعف بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد. پیامبر نیز متوجه او گردیدند و از حال او جویا شدند. پیرمرد گفت: ای پیامبر خدا، من فردی گرسنه و بی لباس و فقیر هستم لطفا مرا اطعام نمایند و جامه بپوشانید و به من رسیدگی کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من چیزی برای تنو ندارم ولی کسی که (افراد را)

ص: ۵۳۹

به راه نیک (و به خیر و برکت) راهنمایی نماید، مانند آن است که خود آن کار نیک را انجام داده باشد. به منزل کسی برو که خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و پیامبر خدا نیز دوستدار اویند. همان کسی که خواسته ی خدا را بر خواسته ی خویش ترجیح می دهد. برو به منزل فاطمه.

خانه ی فاطمه علیهاالسلام در کنار خانه ای قرار داشت که پیامبر بهنگامی که با همسرانش نبود و تنها بود در آنجا بسر می برد. پیامبر به بلال فرمود: برخیز و او را به منزل فاطمه ببر.

پیرمرد اعرابی برخاست و با بلال رفت. وقتی به در منزل حضرت فاطمه رسید با صدای بلند گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت، (خانه ی شماست) که موضع رفت و آمد ملائکه و محل نزول جبرئیل روح الامین با قرآن پروردگار است. حضرت فاطمه فرمود: سلام علیکم، شما کیستید؟ اعرابی گفت: پیرمردی از بادیه نشینانم، به اینجا سفر کردم و به نزد پدرت رفتم. ای دختر محمد، من جامه ای ندارم و گرسنه هستم به من کمکی کن، خدا تو را بیامرزد. در آن هنگام فاطمه و علی و خود پیامبر سه روز بود که چیزی نخورده بودند، و پیامبر نیز حال فاطمه و علی را می دانست. فاطمه بسوی پوست گوسفندی - که با برگ دباغی شده بود و حسن و حسین بر آن می خوابیدند - رفت و آن را به پیرمرد داد و گفت: اینرا بگیر، امید است خداوند بیشتر از این به شما رفاه ارزانی دارد. اعرابی گفت: ای دختر محمد، من نزد شما از گرسنگی خود شکایت می کنم و شما به من پوست گوسفند می دهید، من با این گرسنگی که دارم با این پوست چکار کنم؟

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وقتی فاطمه این سخن پیرمرد را شنید گردنبندی را که - دختر عمویش حمزه بن عبدالمطلب به او داده بود و - در گردن آویخته بود از گردن باز کرد و آن را به اعرابی داد و گفت: این را بگیر و بفروشید. امید است که خداوند در مقابل این گردنبند، بهتر از آن را

به شما عوض بدهد. اعرابی گردنبنده را گرفت و به مسجد رسول خدا رفت و در حالیکه پیامبر در میان اصحاب نشسته بودند به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله، فاطمه به من این گردنبنده را داد و گفت آن را بفروش شاید که خداوند به تو برکت بدهد.

جابر می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گریست و گفت: چطور خداوند به تو خیر و برکت نخواهد داد و حال آنکه آن را فاطمه ی بنت محمد- یعنی سیده ی دختران آدم- به تو عطا نموده است. عمار رحمه الله علیه برخاست و گفت: یا رسول الله، آیا به من اجازه می دهید که این گردنبنده را بخرم؟ پیامبر فرمود: ای عمار، آن را بخر که اگر (در خرید آن) ثقلین (جن و انس) شریک می شدند خدا آنان را عذاب نمی فرمود. عمار به پیرمرد گفت: ای اعرابی، آن را به چند می فروشی؟ پیرمرد گفت: به اینکه مرا یکبار با نان و گوشت سیر کنی و یک برد یمانی نیز به من بدهی تا خود را با آن پوشانم و با آن نماز بگذارم؛ همچنین دیناری به من بده تا بوسیله ی آن خود را به خانواده ام برسانم.

در آن ایام عمار تمامی سهم خویش را از غنایمی که پیامبر اکرم از خیبر به وی داده بود فروخته بود و دیگر چیزی از آن غنایم برایش نمانده بود، لذا به پیرمرد گفت: من ۲۰ دینار باضافه ی ۱۰۰ درهم با یک برد یمانی به تو می دهم؛ بعلاوه مرکب خودم را نیز به تو می بخشم تا تو را به نزد خانواده ات برساند و همچنین تو را با غذایی از نان گندم و گوشت اطعام می کنم. اعرابی گفت: ای مرد، تو چقدر در (بذل مال) باسخاوتی! آنگاه عمار او را با خود برد و آنچه را که به او وعده داده بود به وی بخشید.

اعرابی سپس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز گشت. پیامبر از او پرسید: آیا سیر شدی، و آیا جامه ی خویش را گرفتی؟ اعرابی گفت: بله و من (از مال هم)

بی نیاز شدم، پدر و مادرم بفدای تو باد. پیامبر فرمود: پس پاداش فاطمه را بخاطر این عملش بده. اعرابی (در حق فاطمه دعا کرد و) گفت: بارالها، خداوندگار تویی و ما پدید آورنده ی تو نیستیم، ما خدایی جز تو نداریم که او را بپرستیم و این تویی که از هر جهت رازق مایی. بارالها، به فاطمه چنان چیزهایی عطا کن که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی (وصف) آن را شنیده باشد.

پیامبر بر این دعای پیرمرد آمین گفتند و رو به صحابه کرده فرمودند: خداوند در این دنیا آن چیزها را به فاطمه عطا نموده است: (چرا که) من پدر او هستم و کسی در میان عالمیان بمانند من نیست، علی همسر اوست و اگر علی نبود برای فاطمه تا ابد کفوی نبود. خداوند به فاطمه، حسن و حسین را عطا نموده و حال آنکه در میان عالمیان کسی بمانند آن دو نیست. آن دو، سرور جوانان زاده های انبیانند و آقای جوانان بهشت می باشند. سپس پیامبر رو به مقداد و عمار و سلمان - که کنار او نشسته بودند - نمود و فرمود: آیا می خواهید (در فضیلت فاطمه) بیش از این به شما بگویم؟ گفتند: بلی یا رسول الله.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روح (یعنی جبرئیل علیه السلام) نزد من آمد و به من چیزی خبر داد: آنگاه که فاطمه قبض روح گردد بخاک سپرده شود در قبرش دو ملک از وی می پرسند: پروردگار تو کیست؟ می گوید: پروردگار من الله است. از او می پرسند: پیامبر تو کیست؟ می گوید: پدرم. می گویند: ولی تو کیست؟ می گوید: همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است یعنی علی بن ابی طالب.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بیش از این درباره ی فضیلت فاطمه بگویم: همانا خداوند گروهی از ملائکه را برای نگاهبانی از فاطمه گمارده است تا در زمان

حیاتش و در قبرش و بهنگام فوتش (از چهار سو) از پیشاپیش او و پشت سر او و یمین و یسار او، وی را حفاظت نمایند. این ملائکه دائما در حال نثار درود و صلوات به فاطمه و پدرش و همسرش و دو فرزندش می باشند.

هر کس که مرا پس از وفاتم زیارت نماید بمانند آن است که مرا در زمان حیاتم ملاقات نموده است، و هر کسی که فاطمه را زیارت نماید مانند این است که مرا زیارت نموده است، و هر کس که علی را زیارت کند مانند این است که فاطمه را زیارت کرده است، و هر کس که حسن و حسین را زیارت نماید مانند این است که علی را زیارت نموده است، و هر کس که ذریه ی حسن و حسین را زیارت نماید مانند این است که آن دو را زیارت کرده است.

سپس عمار توجه خود را به گردنبنند معطوف نمود و آن را با مشک، خوش بو ساخته، آن را در رد یمانی پیچید و به غلام خود- که «سهم» نام داشت- سپرد. عمار این غلام را با سهمی که از خیر نصیبتش شده بود خریداری کرده بود. عمار به وی گفت: نزد فاطمه می روی و این گردنبنند را به او می دهی، و من تو را به او بخشیدم. آن غلام نزد فاطمه آمد و (ضمن گفتن ماجرا) از فرمایشاتی که رسول خدا درباره ی حضرت بیان داشته بود فاطمه را باخبر نمود. فاطمه گردنبنند را گرفت و آن بنده را آزار کرد. غلام خنده ای نمود و زمانیکه فاطمه علت خنده ی او را پرسید در جواب گفت: برکت فراوان این گردنبنند مرا به خنده واداشت، این گردنبنند گرسنه ای را سیر کرد، عربانی را پوشاند، فقیری را غنی نمود، بنده ای را آزار ساخت و عاقبت هم نزد صاحبش باز گشت».

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

